# ژوندون

دنیای دگرگونه فالبینان

دستاوتونو ملی خصوصیات

صدایی ازژرفنای دل

۱۵

گنبه

شرح روی جلد درص (۶۳)

مجلهٔ هفتگی ـ شنبه ۹سرطان۱۳۵۲

# یخچال فیلیپس، یخچال یخچال ها است.

یخچالها ودیپ فریزر های فیلیپس یك در واز ۱ و ۲ دروازهٔ به ۲۱ مودل وسایز های مختلف از ۹۰ لیتر تا ۵۵۰ لیتر . یخچا لها ی فیلیپس قشنگ و با دوام وبا آخرین تخنیك اتوماتیك وسیمی اتوماتیك .

**یخچالهای فیلیپس با گرنتی ۵ سال**

**همیشه بهترین را داشته با شید و بهتر ین لوا زم الکتـر یکـی را فیلیپس میسازد .**

محصو لا ت الکتر یکی فیلیپس انواع لوازم فامیلی وانواع رادیو ها و کسیت ریکور در ها و غیره جهت آسایش وخوشی شما .

**نمایندگی فیلیپس ، نما یشگاهٔ فیلیپس، ورکشاپ فیلیپس در خدمت شما .**

**آدرس: ۳۰ محمد جانخان واټ ، تیلفونهای ۲۵۴۸۴ - ۲۵۴۸۶ ـ ۲۱۸۰۴**

# اعلیحضرت معظم همایونی برای معالجه چشم شان تشریف فرمای لندن گردیدند.

کابل : ٤ سرطان اعلیحضرت معظم همایونی بمنظور انجام معاینات ومعالجه چشم ذات شهریاری قبل از ظهر روز یک شنبه ۳سر طان تو سط طیا ر ه سلطنتی کندهار تشریف فرمای لندن گردیدند . والاحضرت شاه زاده شاه محمود و همسر محترمه شان والاحضرت محبوب غازی ووالاحضرت جنرال سر دار عبدالولی درین مسافرت با اعلیحضرت معظم همایونی همراه میباشند .

ذات شهر یاری ساعت ۹ صبح بمیدان هوایی بین المللی کابل تشریف آورده درحالیکه والاحضرت شهزاده احمد شاه، والاحضر ت مارشال شاه ولیخان غازی فاتح کابل وښاغلی محمد موسی شفیق صدراعظم شرف معیت ذات شاهانه را داشتند با اعضای حکومت قضات ستره محکمه اعضای شوری ـ جنرال های ار دو ومامورین عالیرتبه ملکی خدا حافظی نمودند .

بعداً ذات ملوکانه مراتب سلام گارد تشریفاتی را قبول ودر حالیکه ستر جنرال خان محمد وزیردفاع ملی شرف همراهی ذات همایونی راداشت آنرا معاینه کردند . درنزدیك طیاره والاحضرت خاتول ، والاحضرت شاهدخت بلقیس والاحضر ت شاهدخت مریم والاحضرت لیلما و بعضی دیگر از اعضای خانواده پادشاهی پوهنوال دکتور محمدعمر وردك رئیس ولسی جرگه، سناتور عبدالهادی داوی رئیس مشرانو جرگه پوهاند داکترعبدالحکیم ضیایی قاضی القضات ښاغلی علی محمد وزیر دربار سلطنتی داکتر نعمت الله پژواك وزیر داخله، والی کابل ښاروال سرپرست وسفرای کبار انگلستان، ایتالیا وترکیه برای وداع با اعلیحضرت همایونی حاضربودند.

طیاره حامل اعلیحضرت معظم همایونی وهمراهان شاهانه ساعت نه ونیم از میدان هوایی کابل اوج گرفت «ب»

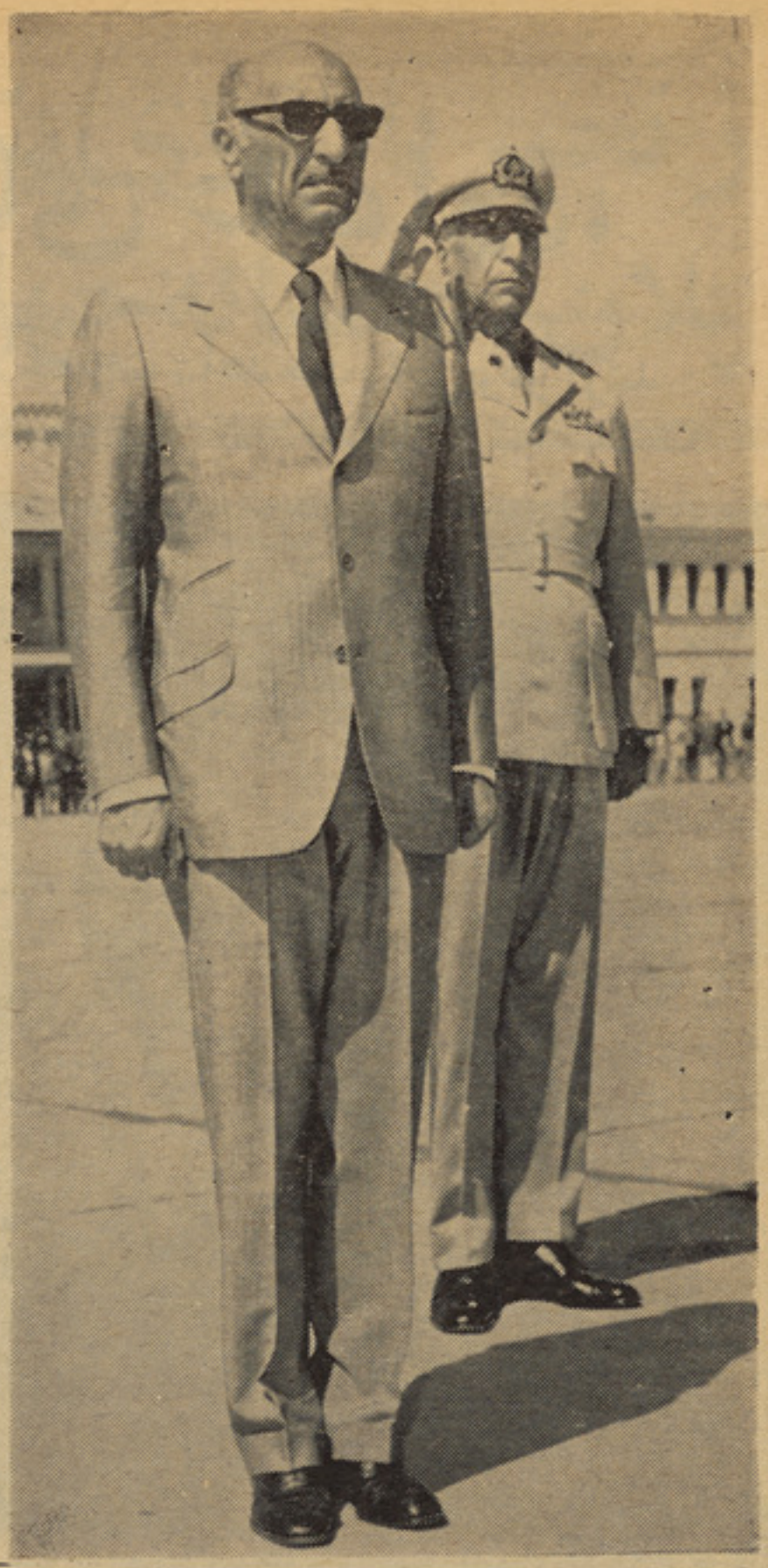

**اعلیحضرت معظم همایونی درحالیکه ستر جنرال خان محمد وزیر دفاع ملی نیز شرف همراهی ذات همایونی را دارد در میدان هوایی کابل سلام گارد تشریفاتی را قبول میفرمایند.**

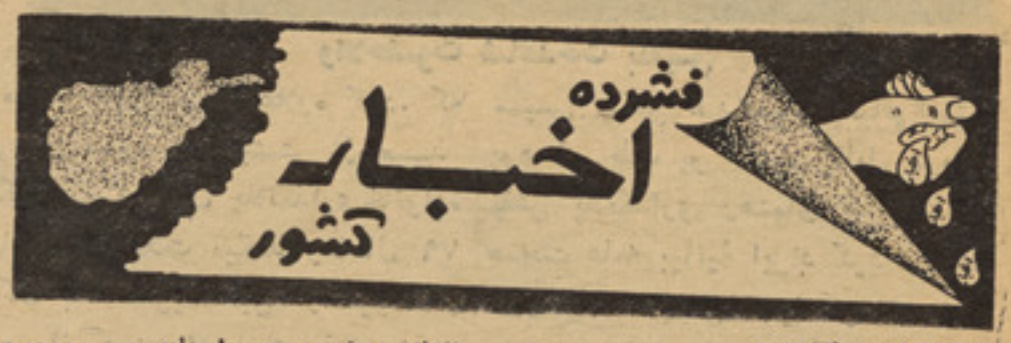
فشرده
اخبار
کشور

**شنبه دسرطان ۲ :**

• معظم همایونی اعلیحضرت ددوستوهیوادو پوهان اوختیخ پیژندونکی اودافغانی هیات غړی چه دافغانستان دنامتو پوه علامه ابوریحان محمدالبیرونی دزیږیدو دزرم کال په علمی غونډوکښی برخه اخیستی وو، دپنجشنبی په ماښام په اوه نیموبجو دګلخانی په ماڼۍ کښی دشاهانه ذات حضورته ومنل .

• دافغانی سری میاشتی دټولنی دعالی رئیس والاحضرت شهزاده احمدشاه دهمدردۍ مراتب دتخار دوالی له خوا دهغوشپاړسو تنو پاتی کسانوته ورسول شول چه دچهارشنبی په نیمه شپه دکلفګان په علاقه داری کښی په یوه ترافیکی پیښه کښی مړه شویدی .

• دافغانستان دلویو لاروددریو کالو د حق العبور عواید ۱۷۳ملیونه افغانی شویدی .

**یکشنبه دسرطان ۳ :**

دولت په یوولسوبانکونو اوانتفاعی موسسو کښی پانګه اچولی دهاوخه دپاسه ۹۵۸ملیونه افغانی ددغوموسسو داسنادو سهم یی پیرودلی دی .

• دملکی الوتکو دتښتولو دمخنیوی په باره کښی دافغانستان اوشوروی اتحاد ترمنځ دمرستو دموافقه لیك مصدقه اسناد په دی وختوکښی په مسکو کښی مبادله شویدی .

• تراوسه پوری دغوری دسمنتو دفابریکی نه دری زره ټنه سمنټ شوروی اتحادته لیږل شویدی اواوس دحیرتان په بندر کښی ۱۲۵۵ ټنه سمنټ دلیږلو دپاره تیاردی .

**دوشنبه دسرطان ٤ :**

دبګرامیو ، افغان نساجی اودبلخ دنساجی فابریکو په تیرو دریو میاشتو کښی دری ملیون متره ټوکران خارج ته صادر کړیدی.

• دبدخشان ولایت دواخان سیمه دکانو پیژندونکو ماهرانوله خوا دلومړی ځل دپاره ترپلټنی لاندی نیول شویده .

گزیده اخبار
جهان

**یکشنبه ۳ سرطان**

ذوالفقار علی بوتو رئیس جمهورپاکستان دیروز در لاهورگفت که کشورش در مذاکرات آینده با هند در باره حل مشکلات بعد از جنگ نیمقاره برای رسیدن بیك موافقد سعی خواهند کرد .

جمهوریت عربی مصر پیشنهاد اسرائیل را مبنی بر مذاکره در مورد حل کشیدگی شرقمیانه رد نمود ـ قاهره وقتی برای مذاکراه حاضر میاشد که قوای اسرائیل از قلمرو های اشغالی شده عربی خارج شود .

اسرائیل بر امریکا اصرار ورزید تا از مفکوره خود در حصه فروش طیارات فانتوم به عربستان سعودی و کویت صرف نظر کند.

ایگن سرنان کیهانورد اپولوی ۱۷ ـ امریکا در سنگاپور گفت که بعقیده وی حیات در دیگر سیارات موجود است سه کیها ن نورد امریکای که پریروز ماموریت شان توسط سفینه سکایلات پایان یافت دراول باتکلفقلبی و دوراننن خون مواجه دیده میشدند اما بعد معلوم شد که تکلیفی ندارند .

**دو شنبه ٤ سرطان**

بریژنیف و نیکسن در پایان مذاکرات خویش در کلمینت نسبت نتایج مطلوب آن ابراز خرسندی کردند .

مسوده آجندای کنفرانس آینده کشور های غیر منسلك در برابر تصویب شد .

رهبران مصر و لیبیا در باره تکمیل پلان توحید هر دو کشور مذاکرات شان را ادامه میدهند .

**سه شنبه ٥ سرطان .**

حکومت هند جواب نامه سوران سنگ وزیر خارجه آنکشور را درمورد آغاز مذاکره بین پاکستان و هنددر مورد حل اختلافا ت دو کشور تسلیم شده است .

بقیه درصفحه ٦٣

مراسم تجلیل از

# هفته مخصوص رهنمای خانواده،

## باحضور وقرائت پیام والاحضرت شاهدخت بلقیس برگزارشد

### پیام والاحضرت شاهدخت بلقیس

#### رئیسه عالی افتخاری انجمن میرمن‌های رضا کار

جای مسرت است‌که هفته بین‌المللی‌رهنمای خانواده راکه ممثل تلاش های قابل قدر و فعالیت های رضاکارانه انجمن های بشردوست جهان است تجلیل مینمائیم .

مجاهدات این انجمن هادرراه خدمت بمردم خصوصا ازطریق کمك های معنوی ومادی به منظورتامین سعادت خانواده ها- مادران و کودکان قابل ستایش است .

خوشبختم درموقع بر گذاری این هفته بین‌المللی کافه هموطنان عزیز وخاصتامادران محترم بااهداف عالی انجمن رهنمای خانواده آشنایی بیشتر پیدا نموده درراه توازن اقتصاد خانوادگی ازلحاظ تعداد اطفال ووقایه صحت وسلامت کودکان ومادران که ازضروریات زندگی بشری امروزی است توجه کافی مبذول دارند .

جوامع امروزبه‌مسایل مهمی روبرومیباشند. ایجاد مشکلات گوناگون برای تهیه مسکن مناسب وصحی آلودگی آب وهوا- زیاد شدن ناراحتی های ناشی ازتمرکز نفوس و صنایع درشهر هااز جمله مسائلی است که جامعه امروزی باآن مواجه میباشد .

این مشکلات درکشور های روبه انکشاف زیادتر محسوس بوده تاثیرات نامطلوب آن فشارهای مادی ومعنوی‌رابالای خانواده هاوارد نموده است .

مقابله بااین مشکلات که اهداف مهم‌انجمن های ملی رهنمای خانواده راتشکیل میدهد دراثرایجاد تفاهم نزدیك مردم و خدمتگاران رضاکاران وهمچنان‌درنتیجه همکاریهای صمیمی مادران وهمهٔ مردم به شکل موثری تامین شده می تواند .

مملکت ماراه انکشاف اقتصادی واجتماعی رامی پیماید . وظیفه مهم‌وبا ارزشی راکه مادران کشور دراین جریان به عهده دارند در مرحله اول تقدیم اولاد صالح وسالم به وطن است .

ایفای این وظیفه بزرگ ورسیدن به سایر اهداف فوق درچوکات یك سازمان ملی بهتر میسر میشود بنابران بتاسی از اهداف فوق پنج سال قبل انجمن رهنای خانواده درکابل تاسیس گردیده وخوشوقتم بمن موقع میسر شدکه عضویت این انجمن را حاصل نمایم .

طی چندسال اخیر مشاهده مینمایم که علاقمندان این موسسه باارزش درطبقات مختلف کشور ماروز افزون بوده وبه اهداف عالی وتعالیم سودمند آن آشنایی بیشتر پیدا مینمایند .

خدماتیکه طی پنجسال گذشته با وصف مشکلات موجود ازطرف انجمن رهنمای خانواده بعمل آمده قابل یادآوری است امیدوارم ساحه فعالیت انجمن وهمچنان کیفیت خدمات آن طی سالهای آینده بهمکاری همه‌طبقات ملت ومردم بشردوست انکشاف بیشتری حاصل نماید .

خدواند راسپاسگزارم که بماموقع عنایت فرموده تانخستین هفته بین المللی رهنمای خانواده رادرافغانستان تجلیل نمائیم .

درین فرصت‌تمنیات قلبی‌خودرا برای‌رسیدن به اهداف این موسسه ابراز نموده موفقیت همه کارکنان محترم این انجمن وکلیه رضاکارانی راکه درین ساحه مجاهدت‌مینمایند ازبارگاه ایزد توانا نیاز مینمایم .

والاحضرت شاهدخت بلقیس

هفته مخصوص رهنمای خانواده قبل‌ازظهر روز سه‌شنبه‌باقرائت‌پیام والاحضرت شاهدخت بلقیس رئیسهٔ عالی افتخاری انجمن میرمن های رضاکار افتتاح شد.

در مجلسی که به منا سبت هفته رهنمائی خانواده و بیست ویکمین سالگرد فدراسیون بین المللی پلان گذاری خانواده‌در ادیتوریم موسسه صحت عامه برگذار شد.

والاحضر ت شاهد خت بلقیس،

والاحضر ت شاهدخت مریم والاحضرت خاتول ،سناتورعبدالهادی داوی رئیس مشرانو جرگه بعضی از روسای دوایر و کور دپلوماتیك‌مقیم کابل اشتراك نموده بودند مجلس با قرائت چند آیه ازقرآن‌عظیم‌الشان توسط قاری فاخر افتتاح‌شد وبعد پوهاند داکتر اختر محمد خو شبین معین وزارت صحیه پیام والاحضرت شاهدخت بلقیس را که به همین مناسبت صادر شده بود قرائت نمود .

سپس میرمن نظیفه غازی نواز رئیسهٔ انجمن رهنمای خانواده‌گفت. فدراسیون بین المللی پلانگذاری خانواده که یك موسسه غیر انتفاعی است بیست یکسال قبل به اساس مفکوره خیر اندیشانه بوجود آمد واین موسسه جهانی معتقدست که توازن بین جوامع بشری و منابع طبیعی و نیروی مولده ازان اساس خیر و سعادت‌زندگی بشر راتشکیل میدهد .

میرمن غازی نواز علاوه کرد. که این فدراسیون به بیشتر از صد مملکت که مشغول پلانگذاری‌خانواده میباشد مساعدت میکند وتاحال ۷۹ مملکت به عضویت این‌فدراسیون در آمده انجمن راهنمای خانواده افغانستان‌که از هنگام بوجود آمدن‌تا حال از کمك های آن استفاده کرده دوسال قبل به عضویت آن پذیرفته شده است .

همچنان درین محفل پیام (جولیانا اندرسن) سکرتر جنرال فدراسیون پلانگذاری خانواده توسط ښا غلی (براون) آمر اداره انکشاف‌بین‌المللی امریکا قرائت گردید بعد ازان ښاغلی داکتر عبدالغفار عزیزسکرتر جنرال انجمن در باره تاریخچه پلان گذری خانواده تو ضیحات داده سپس داکتر عبدالغیاث صافی‌استاد پوهنځی طب پو هنتون کابل درباره نقش پلانگذاری رهنمای خانواده در صحت عامه بیانیهٔ ایراد کرد واطفال روزنتون نمایشی اجرا کردند.

درین‌محفل رئیس‌احصائیه وزارت پلان در مورد مشکلات ناشی‌ازازدیاد نفوس در جهان و همچنان مدیر عمومی تبلیغات وزارت اطلاعات و کلتور در مورد رهنمائی خانواده از نظر اسلام بیانیه های ایراد کردند.

در اخیر نشریه انجمن رهنمای خانواده که به همین مناسبت به‌طور فوق العاده‌چاپ شده بود به‌حاضرین توزیع شد ومحفل با اجرای‌کانسرت از طرف هنر مندان رادیو افغانستان در ساعت یك بعد از ظهر پایان یافت .

# زنجیر پلانهای یکساله، پلان پنجساله چهارم را بهم وصل میکند

مطابق پیشبینی های که در پلان پنجساله چهارم اقتصادی صورت گرفته باید پلان ها هرساله ارز یابی شود ومورد تطبیق قرار بگیرد این روش که‌برای اولین مرتبه در سال جاری عملابه آن اقدام میگردد روش بهتر برای ارزیابی مشکلات بوده و ما را موقع میدهد تا در مورد پلان های آینده فکر کنیم و راه های حلی برای آن جستجو نمائیم واین عمل برای تطبیق پلان ها نیز موثر و مفید است زیرا اگر در طول پنج سال همه ساله پلان ها طرح و تطبیق و ارزیابی نشود برای تطبیق یك تعداد پروژه های انکشافی در سالهای بعدی نمی توانیم تدابیری اتخاذ کنیم .

روی این سیاست بسیار مشخص وزارت پلان امسال در چوکات پلان پنجساله‌اقتصادی پلان های یکساله را طرح کرد تا بودجه انکشافی دولت با یك تعداد اهدا ف و پروگرام ها طوری هم آهنگ شود وارتباط پیداکند تا مفهوم سرمایه گذاری را با اهداف کاملی آن افاده نموده بتواند .

با استفاده از نتیجه پلان های یکساله مامیتوانیم بر دانش که از سال گذشته داریم و بنا بر فهمیکه از تجارب گذشته پیدا میکنیم میتوانیم در چوکات پلان پنج ساله تجدید نظر کنیم و اهداف خوبتر را در آینده وضع نمائیم .

این حقیقت هدف اصلی و اساسی پلان های سالانه را تشکیل میدهد چون سال اولیست که پلان یکساله در افغانستان تطبیق میشود للذا ادعا نداریم که این یك پلا ن کامل است وقتی به این هدف موفق می شویم که باطرح میتود مشخص و آنهم با گرفتن انتبا از گذشته و تطبیق آن با آینده عمل و پلان ها را بااین روش طرح و تطبیق نمائیم .

بناغلی فروغ با بیان مطالب فوق در کنفرانس مطبوعاتی که در رادیو افغا نستان تشکیل شده بود اظهار داشت :

یکی از مشکلات ما نداشتن پروژه های مطالعه شده میباشدکه در طول پلان گذشته با آن مواجه بودیم اگرچه منابع ما لی برای تمویل پروژه ها موجود بود ولی بعلت نبودن احصائیه کامل نتوانستم پلان ها را درست ارزیابی و کنترو ل نمائیم همچنان سیستم راپور د هی خود پلان که یك اساس تطبیق و مراقبت است شکل عملی نداشته است از این رو وزارت پلان نتوانسته واقعا بداند که پلان تاچه حد تطبیق شده و چه نتیجه داده است .. روی همین منظور درپلان چهارم پیشبینی شده تا یك مرکز احصائیه تاسیس و عملا به کار آغاز نماید تا وزارت پلان را همیشه از حصائیه های مستند مستغنی گرداند .

همچنان پیشبینی شده تا یك مرکز پروژه سازی نیز بوجود آید تا پروژه های مختلف را مطالعه‌کند و وزارت پلان توا نائی آنرا بیابد تا پروژه های راکه حق تقدم دارد مورد تطبیق قرار دهد مادر پلان چهارم یك تعداد زیاد پروژه‌های زودرس‌داریم چنانچه ٥٦ فیصد منابع مالی طوریکه پلان سال ٥٢ نشان میدهد در پروژه های مولد وزود رس به‌مصرف میرسد .

پروژه های زراعتی و مالداری همه از از جمله پروژه های مولد و زود ثمر هستند چنانچه در سکتور زراعتی مثل پروژه هیروهند ننگرهار ـ پکتیا و غیره همه در مرحله تولید قرار دارند و بعد ازین هر قدر مصرفی که بالای این، پروژه ها صورت بگیرد زود ثمر خواهد بود .

در قسمت سکتور صنایع ـ پروژه بسار مهم عبارت از پروژه کود کیمیاوی است که در نیمه دوم سال ٥٦ به تولید تجربوی آغاز خواهد کرد که بااین اساس ما یك قدم پیشتر گام خواهیم گذاشت زیرا در پلان پیشبینی شده بود که تولیدات درسال ٥٣ آغاز یابد در پلان سال ٥٢ سه‌توربین برق حرارتی مزار شریف و پروژه مسلخ هرات ازپروژه های‌است که امسال به پایه تکمیل میرسد .

بر علاوه در مورد تولید برق از توربین های چهارم برق حرارتی کود وبرق و بند نغلو وکجکی میتوانیم یاد آوری کنیم .

درمورد انکشاف محل چو ن ٣٣ فیصد تمام سرمایه گذاری درین راه برای تنظیم آبیای و غیره مسایل زراعتی به مصرف می رسد و میتوانیم نتایجش رابه زودترین فرصت ببینم از این رو ادعا کرده میتوانیم که همه پروژه های انکشاف محل مولد و زود ثمر میباشد .

بناغلی فروغ اظهار داشت : که ساختن پلان یکساله به هیچ وجه یك حر کت قهقرائی نیست زیرا پلان های یکساله در خلای میان دو پلان طرح و تطبیق نمی شود بلکه پلان پنجساله یك چوکات‌عمومی و پلان یك ساله مانند زنجیر یست که حلقه های پلان عمومی را بهم پیوند می دهد و این پلان ها تنها در کشور ما نه بلکه دراکثر کشور های مخصوصا حوزه ایکافی تطبیق شده و میشود .

تطبیق همچو پلان‌های کم مدت آهنگ رشد را سر یعتر میسازد زیرا در جاعائیکه احصائیه های‌دقیق مو جود نباشد طرح همچو پلانها کمك می‌کند تا متوجه اشتبا هات گذشته و اصلاحات آینده باشیم .

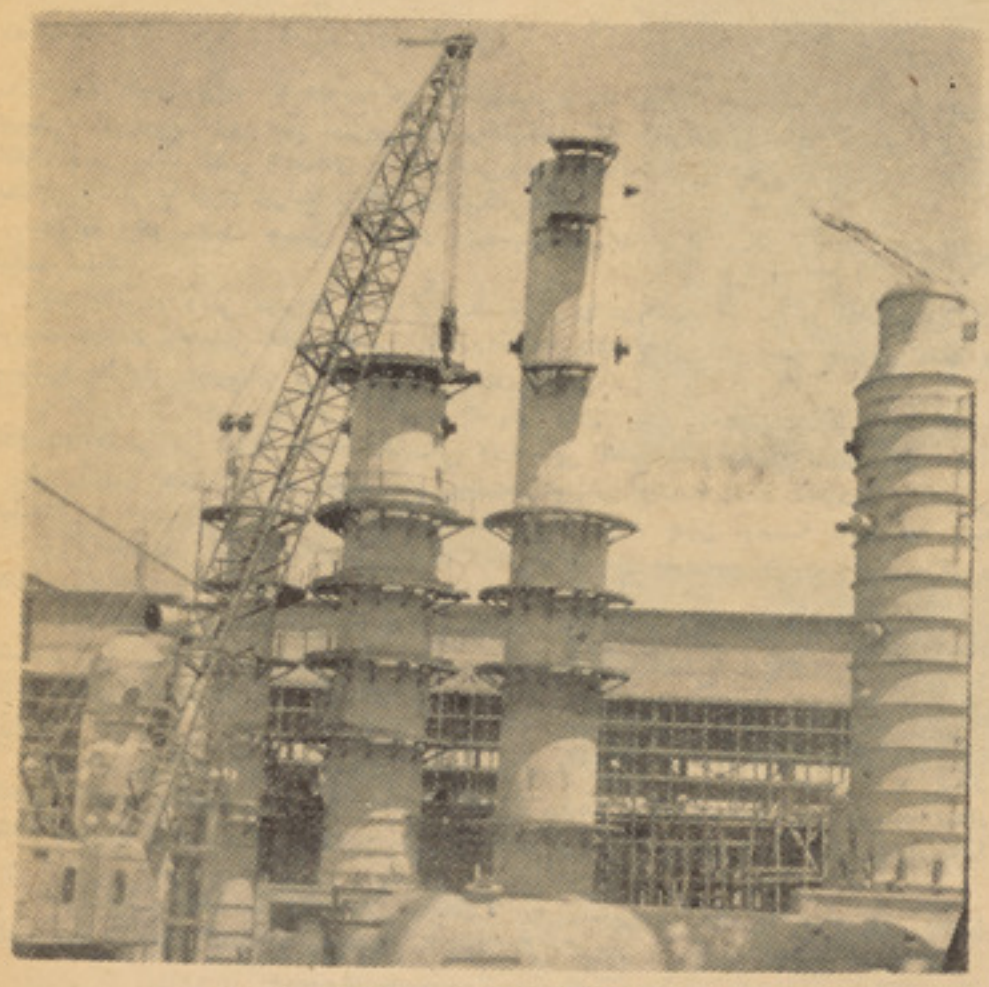

کار خانهٔ کود وبرق قسمتی ازنیاز مندی‌افغانستان را مرفوع میسازد .

بند درونته در انکشاف آیندهٔ منطقه نقش‌اساسی دارد .

بناغلی فروغ چنین ادامه داد : که پلان اقتصادی چهارم ـ افغانستان یك روش پلانگذاری نسبتا مرکزی را تعقیب نموده و این هم یك روش عنعنوی بودکه نه تنها مابلکه اکثرکشور هاآنرا تعقیب نموده اند ولی در پلان چهارم یك تفاوت بسیار اساسی درین‌مورد رونماشد بدین‌معنی که برای تطبیق پروژه ها در یك منطقه باید آن جا را به درستی بشناسیم وبعدا برای آن پروگرام انکشافی وضع کنیم .

روی این منظور حکومت‌در بودجه انکشافی سال ٥٢ مبلغ دو ملیون افغانی برای آغاز مطالعات بسیار اساسی در مناطق بدخشان و مرکز افغانستان تخصیص داده تا وزارت پلان بتواند راجع به نفوس ، منابع تولیدی وغیر آن معلومات مفصل بدست اورد و در روشنی آن بتواند کمك های موسسات بین‌المللی و غیره را جلب نموده و زمینه را برای پلان های‌اساسی آینده‌مساعد بسازد.

در مورد بیکاری بناغلی فروغ گفت : بیکاری بدوقسم است یکی آشکار و دیگر پنهان که‌این هردو نوع بیکاری در سکتور زراعت خوبتر مشاهده شده میتواند زیرادر حدود٦٠ فیصدعاید ملی‌ما ازاین سکتور بدست می‌آیدوهم نظر به یك تعداد اعداد کیفی که موجود است نشا ن میدهد که٧٨ فیصد مردم مصروف کار در سکتور زراعت میباشند .

اما با تطبیق پلان های انکشافی آینده مخصوصا در پروژه های انکشاف محل مطابق حسابی، پیشبینی شده‌بود که‌در حدود ١٢ ـ ١٣ هزار نفر به کار گماشته خواهد شد در پلان چهارم پیشبینی شده که درهر سال از ١٨ـ٢٠ هزار نفر توسط تطبیق پروژه ها جذب میشود .

آنهم در صورتیست که در سکتور های زراعت و غیره بیشتر از منابع بشر ی استفاده بعمل آید .

یکی از عواملی که جوانان تحصیل یافته نمی توانند جذب شوند صورت توزیع شاگردان است به سطوح مختلف معارف که این سهل انکاری امروز طوری شده که‌در سکتور هائیکه به اشخاص ضرورت است کمتر و در سکتور هائیکه کمتر اشخاص ضرورت است زیاد تر تحصیل یافتگان‌وجود دارد .

پلان‌سال ٥٢ در روشنی پلان چهارم سعی کرده تا راهی حلی به این معضله پیدا کند و در پوهنتون یك تغیر بسیار آشکار را نشان میدهد که اقلا ٦٠ ـ ٦١ فیصد شاگردان در رشته های تخنیکی زراعت و ساینس مشغول تحصیل کردند طوریکه روز

بقیه درصفحه ٥٩

ژوندون

شماره ۱۵ ـ ۹سرطان ۱۳۵۲ ۲۹جمادی الاول سال ۱۳۹۳ مطابق ۳۰ جون ۱۹۷۳

## رهنمایی خانواده

والدین اربروی فر زندان
نگشا یند از فضا یل ـ در
ضرر این جنا یت آخر کار
باز گردد به ما درو به پدر
(بهار)

رهنمایی خا نواده که امروز در جهان حیثیت یك روش ثابت زندگی را پیدا نموده است . از ضرورتهای مهم تر بیوی عصرمامیباشد که خانواده راکانون نخستین تربیت اطفال وسر حلقهٔ نظام اقتصادی و اجتماعی جامعه میدانند زیرا خانواده است که ابواب فضایل را بررخ افراد جوامع می‌کشاید ویامی‌بندد .

خانواده ایکه سلامت جسمی و معنوی داردبهتر میتواند افراد سالم و سلیم را تقدیم جامعه نماید .

ویك خانواده وقتی میتواند نقش ارزنده‌خویش را در قلمرو اجتماع مو فقانه ایفاکندکه تربیت لازم و رهنمایی های مقتضی زمان راداشته باشد واین امریست طویل‌المدت و مستلزم مصارف تجهیزات و پرسونل ارشادورهنمایی .

در کشور ما انجمن رهنمای خا نواده که‌پنج سال پیش تاسیس شده‌این وظیفه را به‌پیمانه معینی در ساحه خدمات خانگی ورهنمایی خانواده ها انجام داده است .

این انجمن عام‌المنفعه در طول پنج سال‌عمر خویش توانسته است خدمات مهم کلینکی تبلیغاتی و احصا ئیوی را انجام دهد وثابت‌سازدکه وجود چنین موسسه عام‌المنفعه تاچه حد در راهنمایی خانواده ها وحل مشکلا ت‌عدیدهٔ آنها و سرویس خدمات خانگی موثر و مفید میباشد .

در این هفته برای نخستین بار درکشورماهفته راهنمایی خانواده تجلیل شد واین‌تقریب مصادف با بیست‌و یکمین سال تاسیس‌فدراسیون بین‌المللی پلان گذاری خانواده نیز است . ازجانب دیگر سال جاری عیسوی۱۹۷۳ را سال جها نی نفوس نیز اعلام کرده اند .

بدینمنوال در این هفته در محافل مختلف‌پیرامون مسایل مربوط به خانواده و پلان گذاری خانواده صحبت شدکه یك فصل‌بزرگ‌این مباحث راکنترول نفوس و تحدید تعداد اطفال تشکیل میداد زیرا این قضیه سر آغازتنظیم وضع اقتصادی وپلان گذاری درساحهٔ تربیت فامیل شمرده میشود .

ما امید واریم خانواده های افغان بتوانندازرا هنمایی ها وکمك های این انجمن عام‌المنفعه استفاده کنند . وجوانب مختلف‌زندگی خویش را بهبود بخشند .

## ښاری بسونو ته یوه کتنه

هغه کمیټه چه له څه مودې راهیسې دښاری‌غونډونه وروسته نیول شویدی دکابل ښاریانو بسونو دتنظیم اوانسجام دپاره ټاکل شویده‌اوکوم تجویزونه چه ددغې کمیټې دپرله پسې ته ددې هیله پیدا کړیده چه گوندې پـــه‌راتلونکووختونو کښې کومې بې نظمۍ چه په ښاری بسونوکښې شته اودښاریانو دگیلـــې‌اوشکایتونو آوازیې پورته کړیدې ، خپل ځای یوغوره اومؤثر پروگرام اومنل شوی دسپلین‌ته پریږدی .

حقیقت دادی له‌کومه وخته چه زمونږ پـــه‌ښارکښې دښاری بسونو تګ راتـــګ رواج شویدی تراوسه پورې ددغو بسونو دمتصدیانوله خواچه دسرویسوشرکت یې په سرکښې واقع دی، دبسونو دچلوونکواو تګرانانودروزنې‌اولارښودنې دپاره کوم گام نه‌دی اخیستل شوی اودترانسپور تونو دخاوندانو پاملرنه یوازې خپلو گټو ته اړول‌شویده‌نه دښاریانودهوسایې دپاره .

دښاری‌بسو نو په کار اچول که‌له یوې‌خوادهغو متصدیانوته دگټې رسولو په منظورکیږی، نوله بلې خوایې لوی هدف دادی چه د خلکو به‌وړلوراوړلو کښې ټولنې ته‌خدمت وکـــړی اودغه‌خدمت‌دښایې اخلا قو او ښه سلوك په‌چوکات‌کښې دزړه‌له‌اخلاصه‌سرتـــه و رسو ی

خوکله چه څوك دښاری بسونوتګ راتګ‌ته یوعمومی نظراچوی اودخلکو په مقابل کښې دسرویسو دچلوونکو رویه اوسلوك سروی‌کوی‌دی نتیجې ته رسیږی چه دوی زیاتره دښاری ژوند دآدابو اواخلاقو له ښیگڼوڅخه داستفادې دپاره‌لارښودنې اوروزنې‌ته اړدی‌او زمونږ په عقیده دکورنیو چاروزارت باید ددغه منظوردپاره مخصوص تربیوی کورسونه پرانیزی او یوشمیر باسواده علاقمندان دچـــلوونکـــو اوتګرانانو په حیث پکښې وروزی او بیایې په ښاری بسونوکښې په‌کار واچوی .

داچه دیوی وروستۍ فیصلې له مخې دلیسواوښوونځیو شاگردان دلرمړی ټولگـــې نه ترشپږم ټولگې پورې دسرویس دگرایی‌له ورکولونه معاف شویدی اونور شاگـــردان دښوونځي دکارت په پیژندنې سره په سلـــوکښې پنځوس کرایه ورکوی زمونږ په نظرهم دشاگردانو دکورنیو داقتصاد سره یوه ښـــه‌مرسته ده اوهم که چیری دترانسپورتی‌اتحادیو له خوابه واقعی توگه دفیصلې سره سم عملی‌شی، دپوهنې دشاگردانواو ښاریانو دپـــاره به لوی خدمت وی اومونږهیله لروچه دغـــه‌آرزوترسره شی .

## نامه به مدیر

په دې ورځو کې په خبرو نو کې اوریدل کیږی چه دښار ټرافیکی وضع دسمون لپاره ښونه‌یې کیږی او غـــوره اوپـــه زړه پـــو ری تصمیمونه نیول کیږی هیله کیږی چه دا تصمیمونه په نتیجه هم ولری .

دمسئولو مقاماتو داغونه ی ما هـــم‌د خپلې نظریې او هیلې خرگند ولو ته تشویق کړ داده خپله‌نظریه چه‌دولتی‌مطابعواونشراتی موسسو کارگر اومامورین ددی‌مشکل سـره لاس او گریوان دی خرگند وم .

ښاری سرویسونه چه د ښار د ټاکلو سیمو اوستم خایونو څخه‌په ټاکلو لار ونګ راتګ کوی او دا لاری او تم خایونه د خلکو اود سیمو د اوسیدونکو د شمیر او دهغو د سوکالي له مخې‌ټاکلې شویدی خو له‌بده مرغه د دولتی مطابعو د کار کوونکو او د نشراتی موسسو د مامورینو شمیر په نظرکې نه‌دی‌نیول شوی دکابل دټرافیکو مسئـــول مقامونه که‌چیری په دې برخه کې څه نا څه پاملرنه وکړی ښایې چه دا مشکل په ډیره آسانی سره له‌منځه لاړشی‌یعنې یا د نادرشاه مینې د ښاری سرویسونو تګ لاره داسې وټاکی چـــه ددولتـــی مطا بـــعو دودانی سره ځای ولری او یـــا هـــم د بـــی بـــی مېرو (ع) سرو یسونه ته تګ لاره بدله کړ ی یا هم‌دځرخې پله سرویسونه له دی لاری لاړ شی .

په هر حال که چیری د کابل د ترافیکو محترم مدیریت دخپلو غونډونه لړکې زمونږ (د دولتی مطابعو او نشراتی مو سسو) د مامورینو اوکارگرو په دې مشکل غور وکړی او کوم گټور اوپه زړه پوری تصمیم ونیسی منته به‌یې وکړو . په درنا وی .

**خیالگیر**
**د دولتی مطابعو کار گر**

## ژوندون

## بار دیگر

## دختران شایسته سال

## راانتخاب میکند

ژوندون درنظر دارد امسال نیز دختران شایسته سال را انتخاب کند .

از تمام دوشیزگان افغان‌که بخواهنددراین مسابقه اشتراك‌کنند خواهش میشودمواردذیل را درنظر بگیرند ،

۱ـ ارسال خلص سوانح .
۲ـ ارسال یك قطعه فوتو .
۳ـ توضیح علاقمندی دررشته های علوم ورزشی، هنر وتدبیر منزل .
٤ـ توضیح معلومات در شقوق مختلف ومورد علاقه .

**برای دختران شایسته سال جوایز ارزنده داده میشود .**

## کارتون هفته

صاحب خانه به‌دزدی‌که میخواهد دهانش‌رابیندد !

ـ لازم نیست ،من وزنم ازمدت هاپیش‌گپ نمی‌زنیم !!

# وحدت مصر و لیبیا

قذافی بار ها گفته :

## مردم مصر ولیبیا حتی قبل از کلیوپاترا باهم روابط صمیمانه داشته‌اند.

محمد بشیر رفیق .

درین هفته معمر القذافی رئیس جمهور لیبیا بصورت غیر منتظر به جمهوریت عربی مصر رفت ودر اسکندریه مذاکرات مهمی را با انور السادات آغاز کرد . ر هنگام‌ورود قذافی و سادات به اسکندریه عدهٔ زیادی از مردم مصر در استیشن خط آهن آن شهر و در جاده ها اجتماع کرده و با شعار های که در دست داشتند از رهبر جوان لیبیا باگرمی فوق العاده پذیرائی نمودند بعد از ملی ساختن شرکت نفت امریکایی در لیبیا این اولین سفر قذافی به مصر است و شاید مردم مصربخاطر این اقدام او مقدم وی را بیش ازهر وقت دیگر گرامی داشتند .

چنانکه تا تحریر این یاد داشت خبر گذاری ها اصلاع دادندمذاکرات دو رهبر عربی درسر نوشت آینده مردم کشور های شان دارای اهمیت فوق العاده زیاد است و یك قسمت اعظم این مذاکرات را موضوع وحدت مصر ولیبیا تشکیل میدهد .

بعلاوه آن ها نتایج مسافرت لیونید بریژنیف را در امریکا وتاثیر تماس های او را بانکسن او ضاع شرق میانه مورد مطالعه قراردادند.

معمرالقذفی رئیس جمهور لیبیااز روزی که قدرت را بدست گرفت طالب وحدت کشورش با مصر بود وحتی در اولین پیا می که بعد از کسب قدرت از طرابلس به جمال عبدالناصر فقید مخابره کرد عشق سرشار خود را به وحدت با مصر اظهار داشت و به رهبر فقید مصر خاطر نشان نمود که انقلاب لیبیادر حقیقت دنباله انقلاب مصر بوده و با الهام از انقلاب مصر صو رت‌گرفته است .

مردم مصر و لیبیاهمیشه‌در طول تاریخ کشور های باستانی شان در پهلوی هم قرار داشته اند چنانکه تاریخ این دو کشور شاهد است و مصر حتی از ز مان های قبل از کلیوپاترا با هم روابط صمیمانه داشتند و این‌روابط همیشه به‌اشکال مختلف دوام داشته است .

عده ای از مردم لیبیا که از قدیم‌از ناحیه مغرب وارد مصر شده آندسال ها در قسمت های سرحد غربی زندگی کرده و جزئی از ملت مصر را تشکیل داده اند و حتی یکی از سران قبایل لیبیایی بنام« ششفق» تقریبا دو صد سال در مصر حکومت میکرد و بر تخت فراعنه دست یافته بود چنانکه این دور از تاریخ فراعنه را به فراعنه خانواده لیبیائی‌نسبت میدهد بعد از تاریخ قدیم‌نیز روابط مردم لیبیا و مصر همیشه بر مبنای برادری ود وستی استوار بوده‌البته در دوران استعمار نه تنها لیبیا از مصر بلکه از تمام جهان عرب بدور ماندو درین دوره تلفات نهایت سنگینی برداشت چنانکه در دوره مبارزه علیه ایتالیائی های فاشیست در حدود ٤٥ فیصد از نفوس لیبیا تلف شد حتی جنرال ایتالیائی بنام گردانسیانی در حدود بیش ازهفتت هزار لیبیایی را از شهر ها و هکده ها به صحرا انتقال داد و این عده د رمدت کوتاهی از نعمت زندگی محروم شدند . و هنگامیکه استعمار از لیبیا رخت بر بست در تمام این کشورکه در حدودیکنیم ملیون‌نفوس داشت حتی یك دکتور لیبایی و یك مهندس وجود نداشت بیش از ٩٤ فیصد مردم‌لیبیا کاملا بیسوادبودند.

قانون اساسی ١٩٥١ که‌ملك‌ادریس آن را نافذ ساخت نیز توانست برای مردم لیبیا زندگی مرفه راتامین کند تا اینکه در سال ١٩٥٩ توسط کمپنی های فرانسوی وانگلیس در لیبیا نفت کشف گردیدواز آن‌تاریخ به بعد زندگی مردم نیز تحول کرد.

اما از وقتی که‌قذافی‌قدرت‌را بدست گرفته مردم لیبیا از نعمت زندگی عالی برخور دارند وامروز نفت لیبیا هفت در صد نفت جهانی را تشکیل میدهد و عایدات سالانه فردی دران کشور از سه صد دالر تجاوز کرده است .

در حالیکه در دوران قبل از نفت این عایدات سالانه به سی دالر میرسید .

لیبیا با سواحل طولانی که در مدیترانه دارد از نگاه سترا تیژیکی دارای اهمیت زیادی است وبا نقاط ستراتیژیکی ارو پا مانند جزیره‌مالتا کریت- سیسلی و قبرس فاصله اندك دارد لیبیای امروز در حدود ٢ ملیون جمعیت دارد ومساحت آن‌بیك ملیون و هفتصد وپنجاه هزار کیلو متر میرسد نود وسه فیصد ازنفوس آن را مسلمانان دو در صد یهودی ویك درصد ایتالیائی تشکیل‌میدهد.

لیبیا درسال ١٩٧٢ در حدود ٥ر٢ ملیارد دالر از مدارك نفت عایدات داشت .

کشور مصر سی و دو ملیون و پنجصد هزار نفوس دارد ووسعت آن بیش از یك ملیون کیلو مترمربع است .

حالا که این دو کشور باهم الحاق میشوند یك قدرت بزرگ را در مدیترانه و بحیره احمر تشکیل میدهند .

بقیه درصفحه٦٣

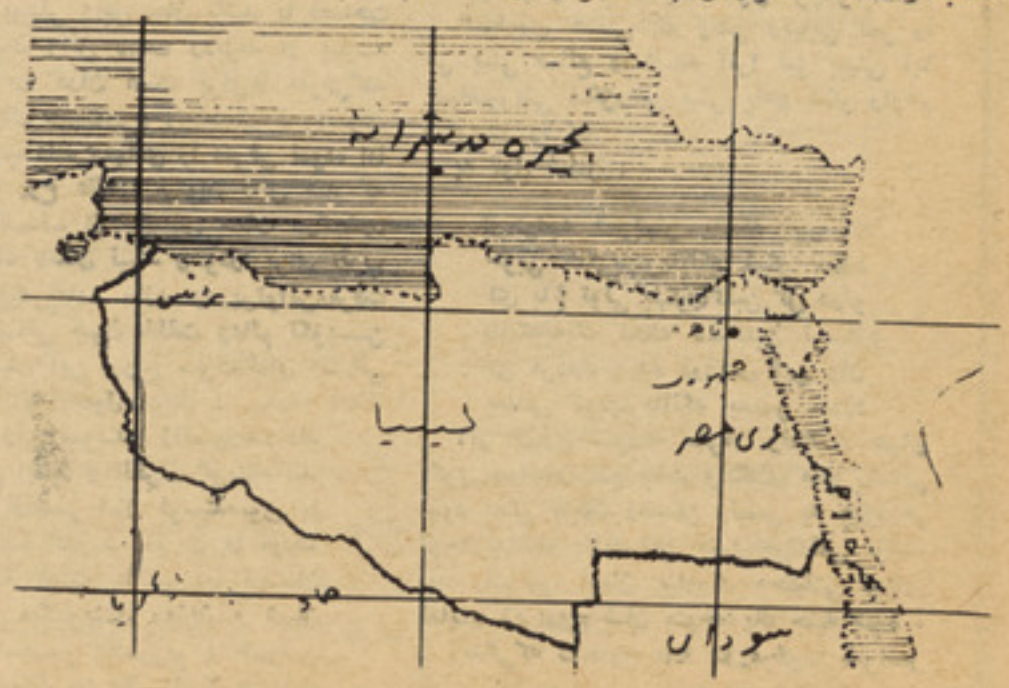

# اسلام و زندگی

سخیداد فائز

هدایات الهی که بمنظور سوق توده بشری بسوی فلاح جاوید بمیان آمده ودینیکه به بهترین مخلوقات ختم المرسلین حضرت مصطفی (ص) ازپیشگاه ذات اقدس‌الهی عنایت گردیده دینی است‌که همه پهلوهای زندگی بشررادر برداشته ونظام باشکوه وجامعی‌است که نیازمند یهای روحی وجسمی رابصورت متوازن درنظرگرفته وجهت تامین احتیاجات مادی ومعنوی اومقررات نهایت اساسی وپابر جاطرح نموده است، اساساتی راوضع کرده که اگرجامعه ای آنراتطبیق نماید نجات یابند واگربه آن چنگ زنند براه مستقیم هدایت شوند ، مزیتی نیست‌که درمحتویات عالی دین اسلام سراغ شده نتواندومصلحتی نیست که درمبادی آن وجود نداشته باشد زیراتمام شئونات زندگی که اساس تمدن‌و تکامل‌بشری به‌آن ارتباط ناگسستنی دارد ازمصالح سه‌گانه ای منشاء میگیردکه قوانین اسلامی به محور آن میچرخد وآن عبارت است از:

۱ـ جلوگیری ازمفاسد که بنام ضروریات یاد می شوند .

۲ـ جلب مصالح علیای کشورکه بنام احتیاجات یاد میگردند .

۳ـ مکارم اخلاقی وعادات حسنه که بنام تحسینات ازآن تعبیر میشود .

اصول سه‌گانه‌فوق به‌نحوشایسته جوابگوی همه تمنیات انسانی ومایهٔ ارضای هرگونه آرزو های مشروع بشری است .

اسلام باتطبیق‌اصول‌ضروریات یاجلوگیری ازمفاسد نگهداری همان شش عنصر ذیل‌را که‌عبارت از حمایهٔدین ،حمایهٔنفس وحمایهٔمال حمایهٔ نسب ،حمایهٔآبرو وحمایهٔ مال است بعهده‌میگیردکه ادامهٔحیات‌بشری بدون‌آن‌تصور شده نمیتواند .

۱ـ درموردحمایه‌ونگهبانی ازدین خداوند(ج) **میفرماید: (وقاتلوهم حتی لاتکون فتنة ویکون الدین‌کله‌الله ...) ودرسوره انفال نیزمیفرماید: (ویکون الدین کله لله) هکذاحضرت محمد(ص) درقسمت حمایه ازدین میفرماید : (امرت ان اقاتل‌الناس حتی یشهد و ان لااله الاالله) «الحدیث.»**

**۲ـ بقای زندگی وحمایه‌ازموجودیت‌انسان:**

دین مقدس اسلام میفرماید آنچه درزمین است‌همه‌بغرض‌بقای‌حیات‌انسانی‌وبهره‌برداری بشری آفریده شده وجزفراهم ساختن وسائل تامین زندگی هدف دیگری درآن مرموزنمیباشد اسلام جهت بقای نفس وادامهٔ زندگی انسانها نظام متینی بنانهاده ومیخواهد باتطبیق‌موادآن حیات پیروان خودرا تضمین نماید بلی نظام **قصاص قاتل که درآیهٔ (کتب علیکم القصاص فی القتل ) .**

به آن تصریح شده موثر ترین طریقه حمایهٔ زندگی افراد بشری است زیرا وقتی مجازات قصاص‌که ازخطرناکترین وشدیدترین انواع مجازات بشمار میرود وهیچ جزای به پیمانهٔ آن نمیرسد بااین سنگینی خود بقای زندگی افراد راتضمین کرده نتواند هیچگونه مجازات دیگر که خطرآن نسبت به قصاص بمراتب ناچیزتراست نمیتواند حیات انسان هارابعهده‌گیردبروی همین اساس خداوند(ج) **میفرماید: (ولکم‌فی‌القصاص‌حیات یااولی‌الباب).**

باین معنی‌که قصاص بزرگترین‌وسیلهٔ بقای حیات بشری است .

**(ومن قتل‌مظلوماًفقد جعلنا لولیه‌سلطانا )**

یعنی شخصیکه مظلومی رابکشد برای اولیای اوحق انتقام داده‌ایم . تابه این وسیله دست ستمگران ازدامن ناتوانان کوتاه وحیات ایشان تامین شود .

ازآنجاکه انسان فطرتاًازغرائز ونیرو های (مادی وروحانی) ساخته وبافته شده وبرشد وتکامل نیروهای مادی ومعنوی خویش نیاز طبیعی دارد. بروی همین اساس حفظ وایجاد توازن دربین آن مایهٔ توازن درتمام شئونات **زندگی بوده‌آرامی روحی واطمنان باطنی‌رابه** ارمغان میآرد بالعکس برهم خوردن توازن نیرو های مادی وروحانی موثرترین عامل ایجاد بی نظمی درساحهٔ زندگی اجتماعی بحساب میرود به اصطلاح زندگی یك جانبه زادهٔ توجه یك جانبه میباشد ـ جامعه‌ایکه همه نیروهای خودراتنها وتنها درزمینه پشرفت های مادی خویش بکار انداخته وازپهلوی تکامل روحی بکلی بی‌خبروغافل مانده‌است هیچگاه نمیتواند باتمدن مادی خودنیازمندیهای روحی خویش را که خواهی نخواهی به اساس ایجاب فطرت دامنگیرش میگردد جواب اطمینان بخشی‌بدهد بلکه درچنین وضعی‌که صرف مادیات محو ر توجه قرارگیرد وخواسته های روحی کاملا پشت پاگذاشته شود ایجاد ناآرامی روحی و بی نظمی اجتماعی، بی عدالتی واتلاف حقوق نتیجهٔ حتمی وطبیعی آن بشمار میرود لذادین مقدس اسلام میزان معتدل ومتوسطی راطرح فرموده وبدینوسیله توانسته است تا به نیاز مندی های مادی و معنوی بشری طبق ایجاب فطرت وی پاسخ گوید پس اسلام‌دین دنیاوآخرت است، تصورنباید کردکه این‌ادعا یك ادعای خشك وخالی بوده ومتکی بکدام اساسی نمیباشد بلکه اساسات مطرح شده اسلام شاهد زنده این‌مطلب است ـقرآن‌کریم درآیات متعددی به انسان گوشزد مینماید که خداوند حیوانات ونباتات وجمادات بلکه زمین وآنچه درزمین است برای آسایش ورفاه شما آفریده چنانچه میفرماید :

**(هوالذی خلق لکم مافی الارض جمیعاً) . قرآن کریم بالهجه صریح اعلان میدارد : (ولاتنس نصیبك من الدنیا .)**

یعنی حصهٔ خودرا ازمواد دینوی فراموش مسازید .

اسلام بدست آوردن وسائلی رادر سلسلهٔ اعمال صالح‌ونیکوبحساب میآردکه مایهٔ تقویهٔ جامعهٔ اسلامی و عامل جلال واعتلای شان مسلمانان قرار میگرد .

ازطرف دیگرآیات دیگری نیزوجود دارد که دراینجا به بشرهوشدار داده‌شده که‌مبادابه همین جهان طبیعت اکتفاء کند ویافضایل معنوی خودرا فدای آن سازدکه این‌کار نیز موجب بدبختی اوخواهد شد .

---

محمد حسین نبهت

## در جستجوی حقیقت..

**قبل ازآنکه به دنبال بحث گذشته در باره اعتقاد به معاد و اثرآن در شئون مختلف زندگی ونظم مسائل اجتماعی مطالبی ذکرگردد، به این جمله توجه شودکه سوال شده چرا اغلب مردم ازاین مبنای مهم دینی انکار دارند واین‌اصل مسلم عقلی‌راکه‌دراین جهان سراسر نظم وحساب نباید خوبیها وبدیهای مردم به دست فراموشی سپرده شودباور ندارند .**

**برای اینکه بدین پرسش جواب داده شود مقدمه لازم است وآن مقدمه اینست که: یکی ازحقایق ثابت وبزرگ عالم وجود روح آدمی است‌به شرط آنکه در راه تامین بزرگی‌آن موانعی ایجاد نگردد زیرا عظمت روح مو قوف بر بزرگی هدف و مطلوب او ست هراندازه که مطلوب روح عالی تروارزنده تر باشد بهمان‌پایه‌خودروح مترقی‌ترخوهدبود. وبرعکس هر قدر مطلوب اووآیده الی‌که برای وصول به‌آن تلاش میکندناچیز باشد به همان اندازه تحت تاثیر غرایز منفی قرار گرفته است .**

**به‌عباره ساده تراگر گمشده ومطلوب روح درقلمرو طبیعت باشد وبرای رسیدن بدان سعی ورزد دراین صورت نمی توان برای آن عظمتی قایل شد .**

**بالفرض اگرکسی باشد که مغزواندیشهٔ او هزار چند بوعلی وابوریحان باشد یا فصاحت وی‌بر سحبان وائل دست ردبزند او بیاید جهان وآنچه‌را درآن است برای‌ما معرفی‌کند این‌کمال ملاك عظمت‌روح وی‌نیست زیراصرف الفاظی ترتیب داده ومواد‌ی را معرفی نموده اما وقتی برای روح عظمت میتوان قائل شد که به قول هاتف از حضیض حیات درگذرد ووسعت ملك لامکان نبیند وخودرا برای تقرب به‌آن‌مبدا فیض‌آماده سازد ودرپرتواین‌معرفت درمقام شناسائی جهان خلقت وعالم تکوین برآید صاحبان این ارواح سرحدکمال انسانی راطی کرده اند به‌قول مولانا :**

**مرده زین سویندو زآنسوزنده اند**
**خامش اینجا و آنطرف گوینده اند**
**چون ازآنسو شان فرستدسوی ما**
**آن عصا گردد سو ی ما اژدها**
**جملهٔ ذرات عالم در نهان**
**با تو میگویند روزان و شبان**
**ما سمیعیم وبصیریم و خوشیم**
**با شمانا محرمان ما نا خوشیم**

**چون شما سوی جمادی میروید**
**محرم جان جمادی کی شوید**

**بشراگر تعادل‌را ازدست داد ویکسره‌اسیر وعاشق ودلباخته ماده شد ازفهم ودرك جهان معنی بی بهره میشود حیات ابدی وسرمدی رانمی تواند ببیند وباور کند . برای اینکه روح‌اوکوچك شده ،کودك در دوران کودکی نشاط ومستی دوره جوانی رانمیتواند درك کند**

**وجوان‌نیز نمیتوندبدانندپیران‌باتجزیهٔازموده اززندگی چه آموخته اند برای اینکه دردورهای مختلف حیات‌روح ازنظرهدف ومطلوب متفاوت است همچنین یك طبیب ماهرکه بامطالعات پی‌گیر سیر تکامل علوم طب‌راتعقیب میکند نمیتواند ادیب‌کامل شود ویك عالم ریاضیات عالی ممکن نیست فقیه متبحرومقتدر گردد .**

**چرا ؟**

**برای اینکه روح هرکدام بیك موضوع متوجه است انهماك دریك رشته اوراازفرا گرفتن رشته های دیگر باز میدارد .**

**پس فعالیت فکری در دل بستن ومعتقد شدن به امری اثردارد وازآن مقدمات در موضوعیکه مطرح بحث ماست چنین نتیجه میگیریم‌که اگرکسی بپرسد آخرت چیست؟ وبعث بعدازمرگ وپاداش‌اعمال چگونه است؟ باید به‌اوگفت فعالیت مغزی توچگونه‌است؟ آیاطوری هستی که وقتی زیبایی قمر را می بینی صانع وسازنده آنرا نیز ببینی آیا تنهاشیرینی شکررامی بینی یاهم شکر راوهم شکرساز را ؟**

**به قول شاعر :**

**ای‌خواجه قمربهتر یاآنکه قمرسازد**
**خوبی شکربهتریاآنکه شکر سازد**
**ای باغ توئی بهتریاگلبن گل درتو**
**یاآنکه‌به‌یك لحظه صدگلبن ترسازد**
**ای مردمك دیده دردیدن این وآن**
**بینائی توبهتریاآنکه بصر سازد**

**اگر طوری شودکه مغزها وفعالیت های فکری همه درسطح جامد وتنگنای ماده زندانی شود یعنی جزنان ومسکن ولباس به چیزدیگر توجه نداشته باشد این چنین افرادنمی توانند به معنویتی ایمان بیاورند وحقیقتی راباور نمایند زیراروح شان متوجه یك جنبه شده . زندگی‌که درمحور ماده دورمیخورد سراسر**

بقیه درصفحه ۵۹

# از هیأت تحریر

## دوغ آب !

هر چه در وصف (دوغ) بالا حضس در این روز ها که شدت گرما روز افزون است بنویسم و بگوئیم ـ کمتر از آنست که بنده وجناب شماعملا احساس میکنیم .

**دوغ سرد وسایه بید وفرش حصیردرظهریك روز تا بستانی مطلوب هر شهری و دهاتی ماست .**

امرز در شهر ده یکسان دوغ پیدا می‌شود اما سایه بید و فرش حصیر وگوشهٔ دنج حکم گنج را پیدا کرده است که بهر کس میسر نیست .

متاسفانه ـ دوغ سالم و صحی نیز چون این دو همردیف دیگر خویش دربازار های شهر ما وجود ندارد زیرا اگر دوغ‌تازه بدسترس بیاید آبش بقدری فراوانست‌که باید بجای (دوغ آب) باید گفت. (آب دوغ) زیرا در چند لیترآب فقط یك یا نیم لیتر **دوغ رامیریزند و بخورد مردم میدهند .**

اگر از چکه های گچمالی شده ـ دوغ راآماده‌کنند گذشته از موجودیت ذرات گچ و گل سفید آنقدر گرد و خاك سرك نیز در گیلاس دوغ بچشم میخورد که گویی (دوغ خاك) است .

از هجوم مگس ها و بی مبالاتی ها(کثافت کاری دوغ فروشان صافی های نا **پاك شان چه بگویم دوغ فروش بی انصاف‌گیلاس که بدوغ آلوده شده و یك** همشهری مالحظه ای‌قبل نوشیده است برای همشهری دیگر یا اصلا پاك نمیکند و یا باطفی آلوده بصد ها میکروب و ویروس دهان گیلاس میاید و دوغ عرضه میکند و پول بدست میاورد

چون ښاروالی و کدام مقام دیگر رسمی و غیره رسمی خود آمادگی عرضه چنین نوشیدنی ها و خوراکه های بازار را ندارند حتی مراعات حفظالصحه و شیوه عرضه صحی مشر وبات و ما کولات بازار را نیز نظارت جدی نمیکنند .

بطور مثال با هر گیلاس دوغ آب بازار یك گیلاس گرد و خاك جهان مکروب را نوشیم ولب به آستین پاك میکنیم وشکر

**نعمت‌بجا میاوریم اما نمیدانیم که بزودی** به‌امراض معده وروده مصاب میشویم ورنه هر گز لب به چنین گیلاس های آلوده نمی آلایئم .

**هرگاه حفظ الصحه ښاروالی یا روغتیا** پالان نتوانند درهمین روزها مساله عرضه لبنیات را جدا تنظیم ورهبری کنند ـ پس چه وقت خواهند توانست این آرزوی مردم را بر آورند .

در ایام زمستان مگس ها به نیروی شمشیر (جنرال زمستان) محو میگردد مردم **هم از نوشیدن دوغ فارغ میشوند (طواف**

**دوغ فروش درزمستان نه‌آب فروشی میکند ونه دوغ فروشی! بنابراین آنوقت احتیاجی به** اقدام ښاروالی و وزارت صحیه احساس نمیشود .

پس بهتر است پیش از فوت وقت **واوج گرفتن آلایش دوغ آب و سایر**

نوشا به ها دست‌به اقدام جدی زد زیرا از قدیم گفته اند .

که : علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد.

**(ابوالوفا)**

## دخبرو تقلب

**خبری کومه داسی فزیکی‌ماده‌نه‌ده‌چه‌معین‌حجم اوټاکلی وزن ولری اویوځای‌ډك کړی نو ځکه یی هرڅوك بی‌توله‌بی‌اندازی اوبی‌پیسی یوپه بل‌لوروی .**

**لدی‌کبله چه‌په خبرودچاپیسی نه‌دی لگیدلی له‌همدغه امله پدی برخه کښی لورینه او پیرزوینه دومره‌زیاته ده‌چه‌حتی‌ځنی کسان‌به**

**دی‌ډیر خوشاله وی‌چه اوریدونکی ولری اوبیااوریدونکی ټول دده وخبرودپاره غوږ غوږ وگرځی .**

**کومو خبروچه‌یوڅه بازار پیداکړی دی‌هغه‌دستاینی اوتوصیف خبری دی په‌دی برخه کښی ځینی خبری دومره قیمتی وی چه‌په یوه ( ښه‌چوکی )ارزی .**

**پخوادی ډول قیمتی خبروته‌یوټول موجودوه اوهغه هم دشعر « وزن » ، زه خوداډول خبری**

**به‌دومره قیمته وی‌چه‌دیوی رباعی قیمت به په‌طلاو اوسرو زرو ورکول کیده. که‌څه هم درباعی تللودپاره تله موجودنه وه «اوس هم په‌نویو وزنونو کښی ددغه شی دپاره‌څه**

**شی نشته )ـسره‌ددی هم‌هغه‌خوله چه‌رباعی‌ورباندی ویلی شوی ده یوه مناسبه‌پیمانه‌وه. خدای‌می‌دی‌غاړه نه‌بندوی‌دستاینی په‌یوی‌رباعی سره څوځله دشاعر خوله له‌طلاوو څخه‌ډکه کړی یی شوی وه ....**

**زمونږ دروانو پرمختگونو په‌سلسله کښی طلاوی دستایونکو خولو په‌تناسب نه‌دی**

**زیاتی شوی اوله‌بلی خوااوس هرڅوك‌پو هیدلی دی چه ستاینی دکوم درد دوا نشی کیدلی نوله همدغه امله هغه چانس د لاسه**

**وتلی دی دستاینوالو خولی په سروزرو ډکی شی اودنور څه ویلونه (وربتی شی ) سره ددی هم لاتراوسه دهنرمندانو هغه خبری چه دشعراو موسیقی په ژبه ئی وایی‌ورځ په‌ورځ زیاتیدونکی ارزښت لری .**

**دهنر په ژبه‌خبری‌خو دهرچادوسی کارنه‌دی سره ددی هم‌داسی کسان شته چه‌دځان‌په‌گټه‌د خبرو بازار تو دوی ، زما خبری تاسوته رسوی اوستاسو ماته راوړی اوپه‌دی‌توگه ځان ته دگوزاری اوغریبی لاره جوړوی .**

**دخبروپسی نه‌گرځیدونکو محترمینو (هیله‌ده چه شمیرئی نورهم په هیواد کښی زیاتشی له یونه بل ته‌دوړل شویو خبرو بازار ډیر سوړ کړی دی‌اوهره متاع‌چه پخپله بڼه‌خپل قیمت دلاسه ورکړی ،نوبیا بازار چلونکی کسان دتقلب دابتکار اوهنرنه‌استفاده کوی اوس‌چه سمی نیغی خبری دخرڅلاو متاع نشی بلل کیږی نوځنی دخبرو تقلب کوونکی غواړی چه زمااوستاسو خبروته بل ډول رنگ ورکړی اویایی پخپله خاصه کیمیاگری بیخی شکل اوماهیت وگرځوی ترڅوچه دا ډول (نه‌ترخواونه خوږو )خبروته یوتریخ‌او یاخوږ خوندورکړی او بیائی یوی محدو دی تقاضا ته عرضه کړی .**

## بیچاره دکتور

نمیدانم میدانید یا نه که برای بعضی از دکتوران آنقدر موضوع پول و پول گرفتن مطرح نیست البته مریض معاینه میشود چگونه من نمیدانم ولی یکچیز را میدانم که

عقب اتاق معاینه بعضی از دکتوران قطاری از مریضان صف بسته اند که باید معاینه شوند ـ نسخه بگیرند و ۲۰ ـ افغانی ببر دازند شاید هم بیشتر .

مریض بخاطر درمان‌در دش میخواهد زود تر معاینه شود . دکتور هم این آرزو رادارد امابیچاره دکتور باید چندین وظیفه را انجام بدهد ، هم مریض رامعاینه کند ـ هم نسخه بدهد هم لابراتوار مشخص رابرای تجزیه خون وادرار وچیز های دیگر به مریض آدرس بدهد و هم آدرس درملتون معینی را گوشزد مریض کند .

و بعد نتیجه لابراتواری را از دو جهت مطالعه کند یکی از جهت تجزیه لابراتواری ویکی‌هم‌از این‌جهت که‌در کدام لابراتوار تجزیه شده است و آنوقت نسخه بدهد ادویه مریض را هم باید از همین دونگاه مورد دقت قرار بدهد ـزیرا اوکه دکتور خیر اندیش (!) است نمی خواهد مریضانش سرا سیمه به این سو و آن سو عقب دو او لابراتوار بگردند و ازطرفی آرزو دارد به لابراتوار یست ها و دوا فروشانیکه از صبح تا شام به امید دریافت چند قران دست به (الاشه نشسته اند) خدمتی نماید و این البته کار خوبی است !

پس یك چنین دکتوری که تا ساعت هشت شب یا بیشتر در معاینه خانه کار میکند چطور میتواند از هر مریض بدقت معاینه کند و در دش را تشخیص بدهد .

شما از چنین دکتوری چه انتظار دارید.

اگر آدم و سواسی و گله مندی باشید و بخواهید شکایت کنید من به شما حق نمیدهم .

آدم از یك دکتور با انصاف ! چقدر میتواند انتظار داشته باشد دکتوری که هم معاینه میکند هم نسخه میدهد و هم درملتون و لابراتوار را به شما معرفی میکند !

**م،سرشك**

# صلح و دوستی ایده آل همه

- امریکاییان سفر برژنیف را مرحله دوم صلح و دوستی بین شرق و غرب خواندند.
- نکسن این سفر را گام بلندی در راه صلح و همکاری ملل نامید

از لحظه‌ای که طیاره حامل بر ژنیف در هفته گذشته ، روی خط رنوی میدان هوایی پا یگاه هوایی اندر یو س ـ تماس نمود او به صورت مستقیم به استرا حتگاه ریا ست جمهوری رفت .رئیس جمهور نکسن برای پذیرایی بهتر مهمان، ییلاق کمپ داوید راکه نز دیك کوه های کاتو کتین واقع است آماده ساخت. لحظات بعد ،یك هلیکو پتر زیبا و راحت ،روی چمن سبز کاخ سفید نشسته و زیب و زینت های قدیمی نمای کاخ ،همراه با صدای شیپور مهمان را بپیشواز گر فت .برای امنیت وآرامش بیشتر ،بر ژنیف با خود هلیکو پتر آرام ،سا مان‌دیگر و حتی دور نمای از کر ملین راآورده ولی تفا وت زند گی محسو س بود واین بخاطری است که یك رهبر قدر تمند نیم جهان دیگر ،در برابر دیگری قرار گفته است .جالب این است که پس از بازدید نیکتا خروشچف ۱۵ سال قبل‌هیچ رهبر حزبی اتحاد شرروی فر صت نیافته بود تا دیداری از امریکا نماید .

این مر حله را می تواند مرحلهٔ دوم ایجاد فضاهٔ صلح ودو ستی خواند .تقریبا یك سال قبل،نکسن برای امضا یك سلسله موافقه‌نامه های همکار ی ،از تحدید سلاح گرفته تا تبادله های فر هنگی به مسکو پر واز نموده و با بر ژینف گفتگو نمود .این سفر توجه جهانی راجلب نموده و فاصله دوری شرق وغرب را کوتا هتر ساخت .

این بار ،هر دو رهبر در برابرهم قرار گر فتند تاطی شش روزگفتگو نهال دوستی یی که‌در مسکو نشانده بودند ،آبیا ری نما یند .این گفتگو فضای ر وابط مهی تواند افق سیاسی هردو کشور را روشنتر سازد .

از زمانیکه ایندو رهبر در زیر چلچر اغهای کاخ کر ملین مذاکره نمودند تا اکنون دگر گونی هایی بمیان آمده است .از همه مهمتر اینکه برژنیف بخاطر ایجاد پا یه های همکار ی اقتصا دی با امریکا توانست تا د وای تلخ‌مین گذاری بنادر ها یفو نگ را ببلعد .اکنون رهبر شو روی در داخل کشور پایه های قدر تش را تحکیم نموده و جذبه سیا سی شخصی بدست‌آورده است .ولی شهرت صلح سا زی نکسن تو سط اتهام واتر گیت بکلی ازبین رفته و برای جبران این‌نقیصه با مشاور مخصو ص کاخ سفید،

برژنف پس ازگام گذرادن‌در امریکا

گفتگو های خصوصی بر ژنیف، نکسن در سان حکمتت

## تبصره ژوندون

توا فقها ئیکه‌در پایان مذاکرات‌عالی‌وموفقانه یك هفته یی‌لیو نید برژنیف زعیم حزبی اتحاد شوروی ورئیس‌جمهور نکسن صورت‌گرفت وتفصیل آن‌طی ابلاغیه مشترك انتشار یافت‌درواقع یکی‌از حوادث‌مهم‌وبا اهمیتی در تاریخ سیاسی جهان وبهبو دروابط شرق وغرب محسوب میگردد جنگ سرد که محور این مذا کرا ت‌را تشکیل میداد ولیو نید بریژنیف زعیم حزبی اتحاد شوروی در نطق‌تلو یزیونی خویش آن را در واقع خاتمه پذیر فته شده‌اعلام کرد .ابری‌بود که در طول سالهای گذشته بر روابط شرق وغرب سایه می افگندولی امید آن میرود که این سایه با امضای معاهده جدید تحدید سلاح‌ذروی در سال ۱۹۷٤ وباز دید های مجدد سران وزعمای اتحاد شوروی‌وامریکا در سالهای آینده‌بکلی ناپدید شود .

کشید گی عرب واسرا ئیل که‌بریژنیف طی نطق خود از آن ابراز نگرانی کرد وآنرا ابر تاریکی برمذاکرات موفقانه خودبا نکسن‌خواند در حقیقت مانع بزرگی‌در تامین صلح‌واقعی بین المللی بشمار میرود.

افغا نستان با پیروی از سیاست‌عنعنوی عدم اسلاك وقضاوت آزاد خویش وآرزو مندهمزیستی مسالمت‌آمیز باهمه دول جهان‌در فضای‌صلح وآرامش جهانی هر قدمی راکه‌درراه‌تحکیم صلح بین‌المللی وتشیدروابط دوستانه بین همه ملل جهان برداشته شود، نیك دانسته ومیداندما توقع داریم اختلا فاتیکه در اثر تجاوزات‌اسرائیل برخاك‌اعراب‌وغصب وتملك قسمتی‌از اراضی یکعده‌ممالك‌عربی بوجود آمده ودامنه آن روز بر روز توسعه می‌یابداز طریق مذاکرات‌سران دول بزرگ ومداخله مستقیم این کشور آن چنان‌راه حلی پیداکندکه در اثر آن حقوق اعراب اعا ده گردد ومردم فلسطین از آورگی وبی‌خانگی نجات یابند.

صفحه ۱۰

**از زمانیکه دو رهبر شرق و غرب زیر چراغهای کاخ کرملین مذاکره نمودند ، تا اکنون دگرگونی هایی بمیان آمده است**

# ه مات ها ست

بخاطر معظله وا تر گیت شبکه سراسری تلو یز یون ظاهر شد.

به نظر بسیار ی امر یکاییان، بر ژنیف در این دور مذا کرات پر برنده تری نسبت به نکسن در دست دارد .و فکر می شود که وی زیر همین فضای نامطلوب، گذشتهای زیادی بنماید تنها امر یکا ئیان نیستند که از اثر ناکی نامطلوب حادثه وا تر گیت متاثر هستند. بلکه رهبران کر ملین می ترسند که گفتگو با یك رئیس جمهور ضعیف وکسی که در برا برش کاز کر سس عصیان زده قرار دارد، آنقدر ثمرمند نخواهد بود .

حتی فکر می شد که موج عظیم این اتهام ،رئیس جمهور نکسن رابکلی از اریکه قدرت بیندا زد .

سخن دو ستا نه .

بهمین سبب مسکو برای مدتی سکوت نموده در دو راهی تصمیم قرار دا شت .

با لاخره بر ژنیف به صورت تقریبا شخصی ، برای ایجاد فضای صلح و دو ستی ملل متخا صم گا می بر داشت .و قتیکه تصمیم گر فته شد رهبران کر ملین همه موانع را برای پیرو زی در این دور مذا کرات از برابر بر ژنیف بر داشتند .ماه گذشته برای چهار روز رهبر ان جدید و پیروز مند دفتر سیا سی کمیته مر کزی حزب کمو نست اتحاد شو روی ، به شمول بر ژنیف با هانری کسنجر در دهکده زویدوکنار در یای وا لگاه جا ییکه تا اکنون هیچ سفیر غربی راه نیافته است ،دورمیز مذاکره نشستند .دراین دورمذاکرات بیشتر روی سفر بر ژنیف گفتگو صو رت گر فت .بعد ،مطبو عات شوروی ورهبران آنکشور با لحن دو ستانه تری سخن گفتند ،وسپس مر دیکه در مدت نه سال گذ شته بصورت آشکار وپنهان بر شوروی حکو مت می نماید خبر نگا ران امر یکایی رابه صو رت غیر منتظره بکاخ کر ملین راه دادوبا نان ۳ ساعت وبیست دقیقه به گفتگو نشست دراین گفتگو باخبر نگاران برژنیف سعی نمود که تامی توان به صحبت ها یش لحن دو ستانه بد هد .او خبر نگا ران رابه گرمی به پیشواز گر فت .انان را به اتاق کارش نزدیك دفتر سیاسی برد او سگرت فیلیپ مو ریس دود میکرد، بروزنامه نگاران شوخی می نمودو خیلی مرد اعتماد به خود معلوم می شد. در یك محل اتاق کارش ،او به دروازه شیشه یی اشاره نموده باتبسم گفت (اتاق مطا لعه) .بعد با خنده درب آن را باز نمود. در درون آن یك بستر خواب ،دستگاه تلو یزیون ویخچال وجود داشت. طبق گذارشی که اکسلباك نماینده مجله (نیو زویك) داد .برژ نیف سعی می کردکه به صورت مستقیم از نکات مشخص دیدار آینده چیزی بزبان نراند.اودر حالیکه درحاشیه حادثه واترگیت تماس می گر فت گفت( این موضوع کاملا یك حادثه داخلی امریکا بوده و من به آن چه

**بقیه در صفحه ٦٢**

**نکاتی از اعلامیه مشترك اتحاد شوروی امریکا**

جلو گیری از جنگ ذروی آینده تحدید سلاح های استر اتیژ یکی کاهش عصارف نظامی ،ازبین بردن وامحای سلاح مرگبار کیمیاوی، مساله هندو چین ،حالات اروپا ، شرق میانه ،همکاری اقتصا دی زراعتی وتجارتی فرهنگی وعلمی و مناسبات ترا نسپورتی نکات اساس اعلامیه مشترك هر دو قدرت بزرگ جهانی را میسازد .

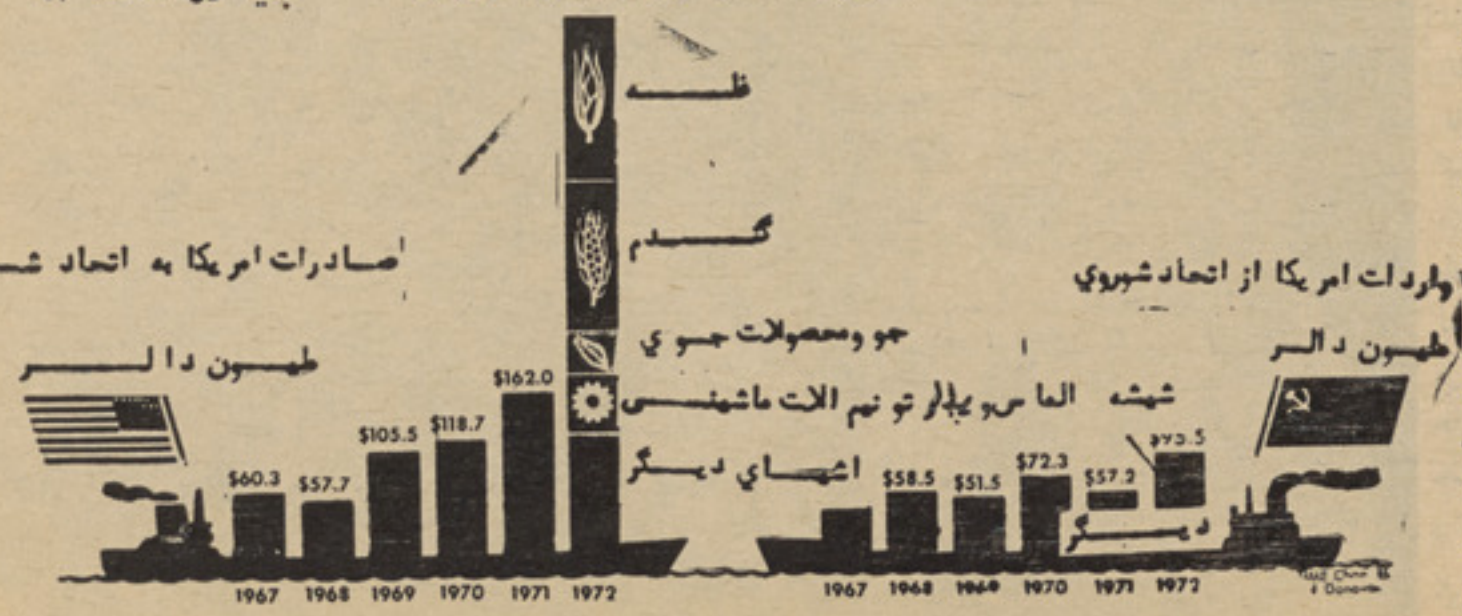

# لبخندی که ۳ هزار سال

● ملکه‌ای که چون مونا لیزا لبخند میزد وچون نوفریتت زیادبود !

● ملکه‌تویه—همسریک رب‌النوع مصر بود .

در یکی از لوحه های سنگی هیرو غلیف که محتوی اطلاعات پیرامو ن عصر عتیق مصر میباشد ـ راجع به‌ملکه تویه ـ چنین نوشته شده .

او مادر پادشاه و همسر هرب النوع بود.

شوهر او یك دولت جدید را بنیاد نهاد و پسرش در پهنه تاریخ هزار ساله زمان ز ندگی خویش‌به حیث نیرومند ترین و آباد کننده ترین فر مانرو اقدام گذارده است.

تا این اواخر آرکیو لوگ ها راجع به ملکه تویه که ۳۰۰۰ سال پیش از امروز در مصر زندگی می کرد معلومات موثق در اختیار نه داشتند . و نمیتوانستند پیرامون حیات او اظهارنظری بکنند .

اما اکنون یك آر کیولوگ‌معروف راجع به‌این ملکه نیل مینویسد که : «او دومین مو نالیز است ».

یك متخصص فرانسوی آرکیولوجی که‌در حفاری های کنار رو د نیل کار کرده و در زمره کاشفین آثار تاریخی این سامان شامل‌بود در باره ملکه تویه چنین میگو ید :

**(او مانند نو فریتت زیباست)**

هنگامیکه اریکولوگ ها ـ قبر ملکه تویه رامی‌شگافتند.این مجسمه را در اطاق جلو آن یافتند .

در شهر لکسور مصر غاری دیده شد که بیشتر به غارروبا شبا هت داشت و گروپ آرکو لوگ ها ی فرانسوی مو شگا فانه واردآن شدند وبه اصطلاح خود شان (دره ملکه های مصری) را کشف نمودند این مغازه طولانیست و در نهایت آن قبر تویه قرار دارد .

دریکی از اتاقهای مد خل که تاریك بود یك کار گر بر سبیل اتفاق این مجسمه را در حالی دید که در بین پارچه های سفالین در کمال سلامتی‌قرار داشت‌آرکیو لوگ ها برای مدت کوتاهی مجسمه را از مغازه بیرون آوردند و از آن‌عکاسی نمودند سپس بجای اصلی اش بر گرداندند و بعداز آن‌آرکیو لوگ ها در آرشیف مربوط آثار تاریخی مصر به تحقیق و گرد آوری اسناد و مدارك علمی راجع به این مجسمه پرداختند .

صفحه ۱۲

مجسمه ملکه‌تو یه

# ـعد ـر دارد

**اوچون نو فر نیت زیباست**

قدیمترین سندی که پیرامون این مجسمه معلومات میداد ـ پارچه سنگی‌بود که بر روی آن‌بخط هیرو غلیف اطلاعاتی نقش شده بود که قدامت آنرا تا ۳۳۰۰ سال پیش نشان میداد .

**بر روی نقشه محل‌کشف مجسمه دیده میشود**

بر اساس این راپور هیرو غلیف فامیل ملکه تویه ـ از سوریه بـه دلتای نیل ، مهاجرت کرده اند نام های مصـری اختیـار نمـوده و در فعالیت‌های سیاسی‌ونظامی دا خـل وخارجی مصر پیهم شده و به اثر ابراز لیاقت و فدا کاری بـمدارج عالی نظامی وکشور دارای در عصر هژدهمین سلسله فر ا عنه مصری رسید پدر تویه بالاخره بـرتبـه قوماندانی عمومـی قـوای سوا ره (عراده ) مقرر شد .

بزودی یك فامیل دیگر مهاجـر سوریایی بر قلمرو حکومت مصـر حمله کرد جنرال را مسس بـرای تصرف تخت‌وتاج فراعنه مصری با سپاه سو ر یا یی به جنگ‌دست‌زد در فرجام با لقب (را مسس اول) در مقام (رب النوع پادشاه ) بر مسنه حکمروایی دولت وشمع مصرتکیه‌زد پسرش نایب او شد .

این پادشاه جدید بزودی پی برد که یك فرعون مصری چه کار هایی را باید انجام دهـد و از جملـه ستیوسی پسر را مسس بـا لـقب «استیوسی اول» پاد شاه مقتدرشد و پدرش‌بمقام (رب النوع و پادشاه پدر) ارتقا کرد .

پادشاه جوان و نیـرو منـد (سیتوسی اول ) که با او نزد همین دور سلطنت فرا عنه مصری آغـاز گردید با دختر جوان ـ زیبا و نیرو مند ـ جنرال قوای سواره نظام خود تویه ازدواج کرد .

ملکه جوان و پنج طفل بجهـان آورد که چها ر پسر و یـك دخـتر بودند .

را مسس دوم ـ پسر سیتوسی اول بعد از پدر بر تخت سلطنت نشست و نسبت به پدر بیشـتر

**این لوحه سنگی هیرو غلف ملکه** معروف شد او یکصد سال عمر کرد شصت و هفت سال تمام حکمروایی نمود .

تعداد زنان او را پنج قید کرده اند یك تعداد معشوقه ها نیزداشت ولی شماره اطفالش ازیکصد تجاوز کرد .

بهر صورت بما در زیبای خـویش احترام میگذاشت و سخت بمادر خویش علاقه داشت‌در عصر او معابد زیادی ساخته‌شد و طوریکه آرکیو لوگ ها ابراز نظر مکنند ـ نـود فیصد تمام معابد عصر عتیق مصر در عصر زمامداری او اعمار شـده است .

طرفه اینکه را مسس دوم بـرای ادای احترام به مادر خو یش‌ـ بـا خاله خود هینوت تو یه ازدواج‌کرد تویه را با عروسانش نشان میدهد . خواهر و برادر و خاله و خواهـر زاده در عصر فراعنه مصری ر واج داشت و اصولا شبکه تحریم چنسی طوریکه امروز وجود دارد در آن‌زمان وجود نـداشت) را مسس دوم ـ اولین همسر خود (خاله خود )رادر مقام رئیس خانواده خود قرار داده بود .

رامسس دوم با منشی‌کاخ سلطنتی که خزانه دار نیز بود و نام او هم تویه بود ازدواج کر د . امـرو ز تصاویر هر سه (تویه) در یکی از موزیم اونتاریوی کانادا ـ میتواند این قصه زندگی آنـان را زنـده نگهدارد .

**مجسمه ملکه تویهٔ ـ پرده ازروی** راز هـا ی تـا ر یـخ مـصربـر میدارد واز جمله دومین لبخندمجسم تاریخ جهان را معرفی میکند !

**مجسمه را یك کارگر ازبین‌اشیای‌سفالین پیدا کرد .**

# لحظه‌در دنیای دگر گونه ف

## فال تو نشان میدهد که عاشق هستی...

### فالبینی گفت:

### دختری را که‌دوست داری‌جوان‌دیگری مزاحمش است

یکی گفت:

**توعاشق هستی بگو نام‌معشوقه‌ات چیست که فال اورا هم ببینم ؟**

درپیچ وخم یك‌کوچه قدیمی‌شهر کهنه بود ، جویچه های آب کثیف تنگی کوچه و دیوار های بلندو فر سوده منازل، منظره عجیبی‌داشت. در وازه های شکسته. پنجره های قدیمی که‌دربعضی بجا ی شیشه کاغذ اخبار ی چسپا نیده بودند، انسان رابیاد گذ شته های کابل میانداخت .

درین کو چه‌لو حه‌ئی که‌بالای‌دکان کوچکی نصب شده بود توجه مرا جلب کرد دران نوشته‌شده‌بود. «رمل، تعویذ،فال، نجوم،تسخیرا ت قیافه شناسی ».

پنجره این اتاق یاد کان با **پلاستیك شفافی پوشیده شده بود** بردروزاه کوچك آن پرده کهنه و ضخیمی آویخته بودند.

**لحظه ای درآنجا** تو قف کردم بیاد کوچه های دیگر شهر افتا دم که درانجا ها نیز چنین لوحه ها و چنین دکان ها فراوان است.

درهمین لحظه دودختر جوا ن که‌لباس سیاه مکتب براندام شا ن برازندگی خاصی داشت و کتا ب هایی که‌بدست گرفته بودند آنهارا

**کفشناسی هم قواره میخواهد !**

شاگرد مکتب معرفی‌میکرد، از آن دکان فال بینی بیرون‌آمدند. کمی‌به اطراف خود نظر انداختند وبعد به امتداد کوچه حرکت کردند.

حس کنج کاوی ام بیشتر جلب شد. خواستم تابدانم‌در داخل این اتاق چه صحنه یی است؟ آنجاچه کسانی نشسته اند؟ باهمین مفکوره پرده راعقب زدم وداخل شدم. اتاق کو چکی بود. فضای آن تاریك‌وکمی هم دم کرده بود. در گو شه آن میز کوچکی گذاشته شده وبالا یش‌یك تسبیح، چندین مر بع فلزی، قلم و قلمدانی وچند جلد کتاب کهنه وورق های کاغذی گذاشته شد ه بود .

درپشت میز، مردی باریش‌کوتاهی قرار داشت لنگی اش رابه طرز خاصی پیچیده بود وباگوشه آ ن عینك ذره بینی اش را پاك‌میکردکمی بسویم خیره شد بعد پرسید:

ـچه‌کار داشتین ؟

گفتم : میخواهم فال مرا ببینید.

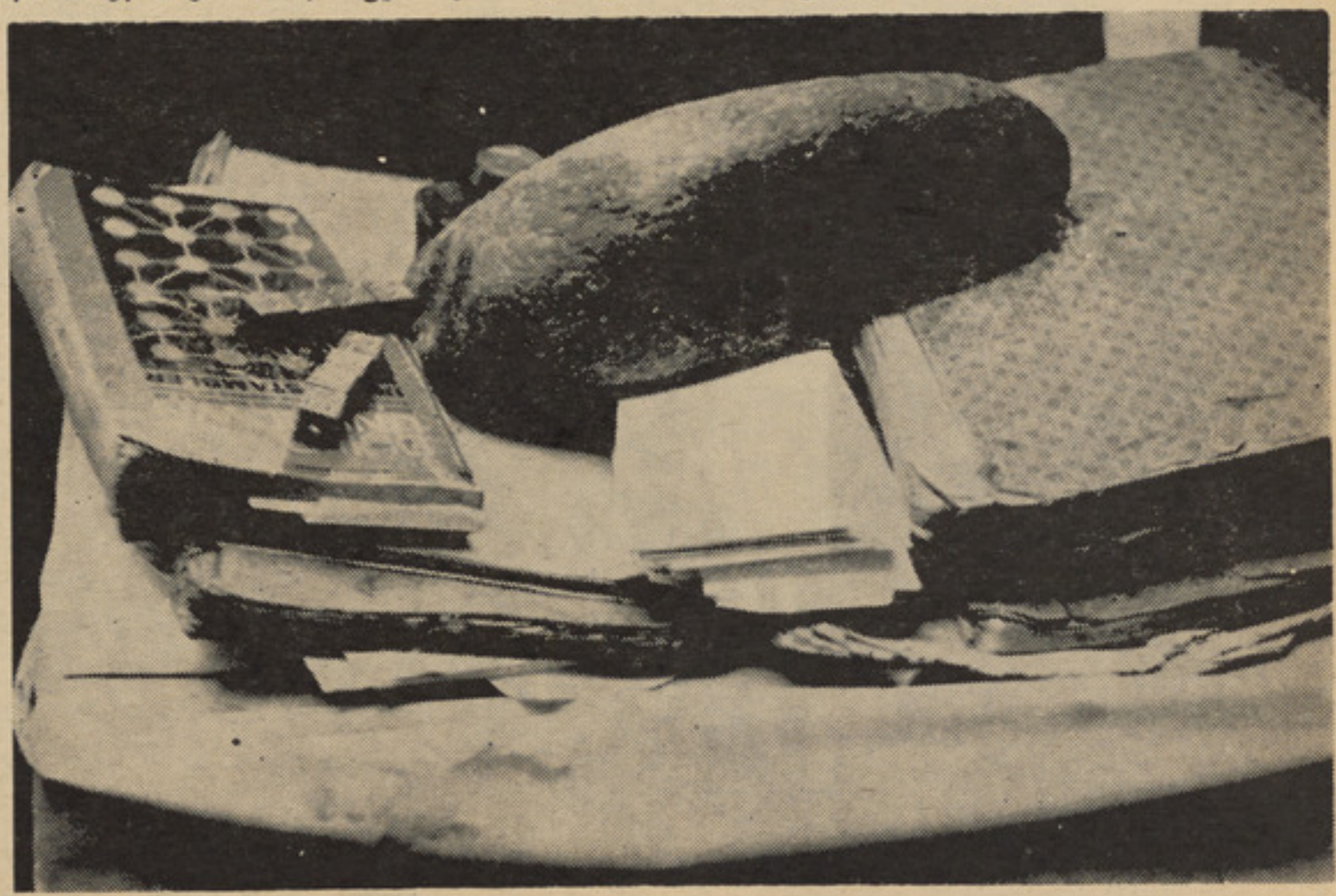

**فالبینان شهر ما بااین ابزارحوادث آینده زندگی علاقمندان رابزعم خود پیشگویی میکنند**

صفحه ١٤

در بسیاری از کوچه های شهر کهنه ، دکانهای فالبین وجود دارد

# فالبینان شهر ما

بالاخره این کف شناسان بی‌انصاف ماکار روا نشنا سی رانیزانجام مید هند !

بعد در مقابل ، بالای دراز چوکی ای که گذاشته بود نشستم . اسم منرا پرسید برایش گفتم. بعدباهمان مربعات فلزی که‌بالای آن حرو فی حك شده بود کمی بازی کردومانند اینکه کلماتی را استخراج کر ده یاد داشتی بر داشته باشدبعد کتاب دیگری که‌به‌قلم‌نوشته شده‌بودبدست گرفته صفحه یی از آن را گشود.

نخست سخنان کنده کنده و پراگنده یی گفت ازشجاعت وغیرتم وجملات دیگری، از رونق کار وزندگی ام.

یکدم گفت: فال تونشان مید هد که عاشق هستی بعد بسویم‌خیره‌شد آهسته به‌کنج میزش تکیه دادم و آماده شنیدن بقیه حرف ها یش شد م .

وقتیکه دید توجه من بیشترجلب شدرشته سخن رابدست گرفت ا ز دختر چشم سیاهی تعریف کرد که به زعم او من دوست‌دارمش. ازاخلاق اوگفت واز جوان مزاحم دیگر ی که درراه زندگی اش قرارداد.

از من پرسید.

ـاسم آن دختر چیست ؟

گفتم نمیدانم .

گفت بگوتافال اوراهم‌ببینم.

من هم یك اسم خیالی گفتم‌بعد همان حرکات اول شروع شد و سخنانی نظیرآن. از آن دخترگفت واز عشق که بمن دار د . گفت مشکلات شمارفع می شود و با هم ازدواج میکنید..

کمی خسته شده بودم سخنانش را قطع کردم ازین فا ل بین پرسیدم :

همین دخترهای که‌چند د قیقه قبل آمده بودند چه‌میخواستند؟

کمی سرش راشور داد بعد گفت :

ـاین هاهم مثل تو مشتر یا ن من هستند .

گفتم : ازین مشتریان بسیا ر داری؟

گفت: بلی بیشتر د ختر ها وپسرا ن جوان پیشم می آیند.در حالیکه یك سکه پنج افغا نیگی رابالای میزش گذاشتم از انجابیرون آمدم. درراه باخودم فکر میکردم که این دختری که‌من عاشق اوبودم‌واو هم مرا دوست داشته اما تا امروز اورا نمیشناسم که خواهد بود.؟

کوچه های شهر کهنه را یکی پی دیگری طی‌کردم . دربسیاری‌آنها دکان های فال بینی وجود داشت بعد به جاده میوند آمدم در مقابل شفاخانه مستورات دیدم که درزیر سایه درختان آنجا باز هم تك تك مردهای نشسته ومشغول فال‌بینی اند . همان‌مربعات‌فلزی وهمان کتاب های کهنه .

نزدیکی آن ها نشستم مردمسنی بود در مقابلش صندوق کو چکی قرار داشت که با لای آن شکل دست و پنجه را رسم کر د ه بودند .

بقیه در صفحه ٥٦

همشهریان خوشباور ما گردکف‌شناسان شهر حلقه میزنندورازهای‌سر بمهر آینده را می شنو ند !

# مافیای سیسلی به لرزه افتیده است

## ۳۵ نفر از اعضای مافیا بدام افتاد

### ■ مردی که اسرار مافیا را فاش کرد، در حقیقت سرنوشت خود را نیز تعیین نمود

### ((ویتال تو همانقدر ادم خوب هستی ، مثل نکه مرده باشی ! ))

یك عضو خانواده بزرگ مافیای سیسل بنام لیونار دو ویتال ۳۲ ساله لب به سخن گشوده اسمای بسیار ی از اعضای خانوا ده اشرا نزد پولیس فاش کرده است. افشا گری های او سبب شد که مدعی العموم علیه ٤٨ تن از اشخاص که به حلقه های سر شناس ومحترم تعلق داشتند اقامه دعوی کند وآنهارا به محاکمه بکشاند. اما منجله ۳۵ شان به زندان رفتند و۱۳ تن باقی ما ند ه هنگام تعقیب از چنگ پولیس فرار کرد ، وهنوزتعقیب شا ن ادا مه دارد .از جمله ۳۵نفر گرفتار شده ۱۵ ـنفر شان بعد تر دو باره آزاد شدند وامروز ۲۰ نفر در زندان به سر می برد که همهٔ شان به ا ثر افشاگری ویتال مورد تعقیب قرا ر گرفته اند .

ویتال برای پولیس نعمت بزرگی بحساب می رود وحال تمام دستها برای محا فظت این یگانه شاهد مهم کار میکند .بری محاکمه آنها وقت زیاد مانده وروز ها طولانی است جنا یتکاران مافیا میتوانند از هر لحظه غفلت استفاده کنند وشخصی را که تا این حدبرای شان خطرناك است از سر راه بر داشته نگذارند حرفی بزند .

لئو نار ویتال نخستین اخطاررا گرفته است .

مافیا خوا هرزاده ٣٤ ساله اشرا بنا م سلواتوره ویتال که شغل تربیه گل داشت به قتل رسانده است . سلو اتوره ویتال چند روز پیش از اینکه مامایش برسر حرف آید در بسترش مرده بدست آمد.

تسلیخ وکالبد شکافی نشان داد که او به اثر خوردن مرگ موش در گذشته است .اینکه او به قتل رسیده یا مجبو ربه خود کشی گردیده اساسا چندان تفاوتی در قضیه ندارد . مافیا فورا اعلان کرد یکتن از خانوادهٔ ویتال به حرف آمد ریکی دگراز اعضای این خانوده باید به استقبال مرگ برود .لئو نارد و ویتال از جمله ا فراد مهمی نیست که بنام (چره یی) یاد میشو ند. او در درجه دهقانان جوان می باشد که مافیا ماموردست نشانده خودرا از بین شان انتخاب میکند این اشخاص جوان در محیط بسیا ربد از فقر وبینو ایی بدنیاآمده در میان آلودگی های همین محیط بزرگ می شوند وتمام زندگی شانرا در گرسنگی وغربت سپری میکنندبدون شك بخت به آنها روی می آوردکه بتوانند به شهر منتقل شوند ودر ازای آن برای دون) بزرگ خدمات کوچك انجا م دهند اما متا سفانه همین کار های کوچك در اندك مدت به جنایتها ی بزرگ وقتل واد مکشی ها می انجامد.

لئو نارد وویتال نخسین بار در ماه اگیست ۱۹۷۲ سر وکار شس با مقامات عدلی افتاد وآن وقتی بود که به همراهی جوزف کالو وفرانسکو سکر یما بعلت اختطاف یکنفر بنام جیانو کاز ینا محکوم به حبس گردید.

آنها کاز ینا رابرای مدت ۱۷٦ روز نگاه داشتند تا اینکه خانواده وصد ها ملیون لیره ایتالوی برای استخلاص کاز ینا پردا ختند و آزادی اورا خر یدند ویتال وکالو بنابر عدم دلایل کافی برای اثبا ت جرم شان از حبس رها شدند اما سکر یما در زندان باقی ماند پس

نسو تر اینا پسر یك رئیس شرکت سا ختمانی پالر واز طرف مامور ین ما فیا اختطاف شد.او موفق شد از چنگ اختطاف کنندگان قرار کند اما از پشت سرمورد اثابت گلوله قرار گرفت وهلاك شد مردم شهر به اثر مشاهده صحنه مرگ انسوتر اینا اعصاب خود را ازکف دادند .

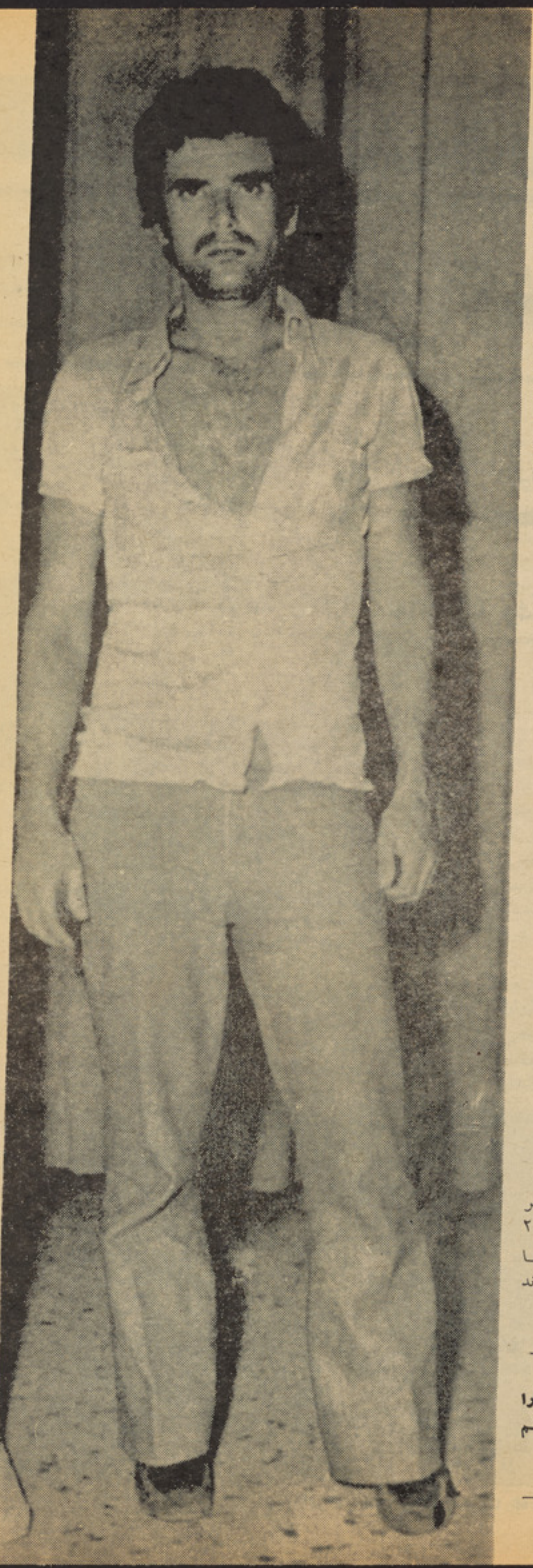

از آزادی ویتال همراه باسا یـــر همکاران مافیایی خود به جز یـره اسیناد منتقل گردید. در ینجا آ ن جنا یتکاران مشکوك وجود دارنـد که‌احتمالا تحت‌مراقبت‌های مخصوص وشدید هیچگونه عملی بالای شا ن اثـبات شده نمی باشد ویتال یك مرتبه سعی به‌خود کشی میکند اما توسط رفقایش نجات‌می یابد. بدنبال این واقعه او برای معا ینات روانی به یك کلـینیك ا مراضـ روانـی به پالرمو فرستاده میشود. هنو ز از شفا خانه اجازه خروج حاصـل نکرده که مجدداً تحـقیق پـولیس قرار می گیرد واینبار شروع بـه حرف زدن میکند .اواعتراف میکند که شخصاً مرتکب سه جنایت شده است. در شام ۱۵ـ اکتوبر ۱۹٦۰ او بادو فیر مرمی یکنفر ٥٤ سالـه بنام وین چنسو ـنینو عضو سابق باند جولیا نارا به‌قتل رسانده‌است سپس توضیح می‌دهد که درشب۱۲ مارچ ۱۹٦۹ در پشت یك دیـوا ر جوزف بولونا ٤۲ ساله رابا یـك فیر مرمی از بین برده است .سر انجا مسه سال پیش عصر روز۲۰ باتیستا ویتال وجوزف زیر شیـا فوراز طرف پولیس دستگیر شدند

**بقیه در صفحه ٦۱**

جنوری ۱۹۷۲) یك شبان بنـــام پیرودی مارکور را کشته است هر سه قتل رادر منطقه پالمر ومرتکب شده وپولیس نتوا نسته بود موفق به کشف این جنایات شود .

ویتال مامایش جیووان با تیستا ویتال را بحیث محرك‌دو قتل قلمداد کرد واظهار داشت که‌به اثر هدایت او مرتکب قتل آن دو نفر شده‌است وهم جوزف‌زیر شیارا بحیث رئیس خود درین دو حادثه‌قتل معرفی‌کرد

۹۷٦ روز تمام لوچیپانو کاسینادر اختیار مافیا بودتا اینکه خانواده او صد ها ملیون لیره برای نجا ت‌جانش به مامیا پرداخت، در تصویر لو چیپا نو کاسینا را با پـــدرش‌مشاهده میکنید .

**لیئو نارد دویتال که اسرارمافیارا فاش کرده و سر نوشت خودراهـم تعیین کرد .**

# درشهر ما پیاده روها

یك منبع رسمی میگوید:

## پیش برآمدگی ها تخریب شده و پیاده روها تخلیه شده است.

خبرنگار ما میگوید :

راپور از (زهاب) نوری

## پیاده روها انباشته از دستفروشان و طوافان است.

پیاده رو محلی ست که پیاده گردان وکسانیکه بدون وسایل نقلیه حرکت میکنند باید ازان استفاده نمایند. اماتا جاییکه درشهر مادیده میشود پیاده رو ها این مفهوم را ندارد وجایی است که‌درآن طوافان بساط میوه فروشی لیلامی فروش بساط کالاهای کهنه چینی فروش چاینك وپیاله فا لبین کتاب ورمل وغیره ودکاندار سامان اضافی‌خودرا درآن‌پهن‌میکندوپیاده روراا شغال مینماید.

چندی قبل طوریکه درراديو و روزنامه هانشر شد کمیته‌یی مرکب ازنمایندگان باصلاحیت‌پولیس‌ترافیك وشار والی کابل موظف گردیده بودند تا پیش بر آمدگی دکانها را تخریب وپیاده روهای شهر را تخلیه نمایند . از خلال راپور فعالیت‌این کمیته که‌در روزنامه هانشر می‌شد برمی آمد که قسمت زیاد پیش برآمدگی دکانها ی شهر کهنه تخریب وبرای پارکنگ عراده جات برای طوافان وبالاخره برای غرفه های‌چوبی محل های مخصوصی تعیین گردیده است .

از دفتر مجله برایم وظیفه داده شد تاراپور تازی از پیاده‌رو ها ی شهر تهیه کنم . در این اندیشه بودم که‌در پیاده روها چه خواهم یافت که‌بتواند موضوع راپو ر ی شود چون ظاهرا پیاده روبرای‌رفت وآمد مردم بوجود آمده است‌وشاید موضوع جالبی ندا شته باشد. ا ما وقتی وارد مرکز شهرشده‌وبه‌اطرافم نگاه کردم دیدم درنزدیك مسجد پل خشتی قرار دارم پیاده ر و سمت غربی رامشاهده کردم که درحساس ترین محل که امکا ن حوادث ترافیکی در آن نقطه زیاد

میوه فرو شان سیار در پیاده‌رو

اینهم گو شه‌ای از پیاده رو های‌شهر ما که میگو یند تخلیه شده‌است

# ـوجـود ندارد!؟

تبنگها، پاو ها وچلو ها، کراچی
وبعضاً موتر ها لوکس درپیاده‌روها

پیاده رو است و کراچی دستی‌وصاحبش که چرت میزند.

است. میوه فروشان دودوکان پیاده رو را اشغال کرده انـد و قسمت کمی هم که‌باقیمانده بادسته ها ی گل وماشین آب میوه کشی اشغال شده است .

تعجب کردم که چطـو ر پیش برآمدگی دکانها تخریب شده. در حالیکه دکانداران همهٔ پیاده ر و را بی پروا گرفته اند .

درپیاده رو پل خشتـی منـظره جالبتری دیدم پیاده رو کوچك د و طرف‌پل راتبنگهای ادویه ضدکیك‌و خسك وادویه های یونانی انباشته بود بوی پودر های رنگارنگ مشام عابرین رامی آزرد و صدای فریا د کودکان فروشنده بر گوشها چو ن خنجری فرومی رفت وقتی پا یانتر آمدم ونزدیك مسجد رسیدم زمانی رابیاد آوردم که درینجا پلو هـــای تولکی وغذاهای فاسد فرو خته‌میشد دردل خوشحال گردیدم که فعـــلا جلو عرضهٔ این نوع غذا هارادرچنین محلی گرفته اند اماباتعجب دیدم که درزیر گرد وخاك وبین پیاده ر و شور نخود منتو، فرنی ،مـاست و انواع خوراکه های دیگر آزا دا نه وبصورت غیر صحی عـــر ضـــه میشود .

در دیوار های مسجد انـــوا ع کتابهای مکتبی نظر را جلب میکـرد وکراچی های حامل کتـــاب راه را بروی عا برین می بست. چند قدم پایانتر (کوچه مرغ فروشی ) واقع شده است . در آنجا که عرض‌جاده نیز تنگ است پیاده رو یکطـر ف جاده را مرغفروشان وپیاده ر و ی سمت دیگر را کهنه فروشان گرفته بودند که رهروان ازسرك عمومـی استفاده میکردند.

ازدحام زیاد مردم، هارن ها ی گوش خراش موتر وفریاد هـــا ی کهنه فروشان صحنه جالـــبی ر ا بوجود آورده بود بعد نزدیك آبـده میوند رسیدم نظری به‌پـــیاده ر و شمال غرب آن انداختم دیدم درینجا پیش برآمدگی دکان شکل دیگر ی دارد صد ها دیگ و ظروف حلبی‌و روی مقابل هردکان چیده شده وبعد از فاصله باریکی صابون فروشا ن باسبد های شان باخیال راحت د ر پیاده رو گسترده اند.

فکر کردم چون سرك اطـرا ف آبده میوند فراخ است عابرین‌ازآن استفاده کر ده می تـوا نند ولـی دیدم سـرك عمو می رانیز تبـنگ ها وکراچی میوه فـروشی اشغـال کرده وپولیسان ترافیك نیز بـــی توجه به‌آن هااینطرف و آنـطـر ف میروند گفتگوی یك خریدار و یـك طواف نظرم راجلب کردنزد یك آن هارفتم فروشنده قیمت ( یکچا رك) زرد آلو راچهل افغانی گفت‌خریدار چندقدمی برداشت که‌برود ولی‌صدا بلند شد وگفت:

بقیه در صفحه ٥٦

پیاده رو ها وکرایی چپلی کباب‌ومهره های فروشی .

ع-وجدی

# دسخاوتونو ملی خصوصیات

## په غیر مستقیمه توګه سخاوتونه زمونږ دکلتوریو ممتازاړه خ دی له سخاوتونو څخه بی ځایه استفاده یو ډول انحرافات او بدعتونه را پیدا کړی دی

دکابل په ښار کښی دګدایی ګرانو ډول ډول شعارونه چه عاطفه پاروونکی کلمی پکښی زیاتی راوستلی کیږی. که له یوی خوا دیوی ډلی حرفوی او کسبګرو ګدایی ګرانو روحی او تربیوی کمزوری ښیی، له بلی خوا په ټولنه کښی زمونږ دخلکو دسخاوت درجه تثبیتوی .

دګدایی ګرانو داخبری (چه خدای دی آل اولاد دچا دروازی ته مه دروه لاس دی دظالم په لاس کښی مه راخه... په خوانی دی برکت شه ) دهرچا دغوږونو سره آشنا دی او هره یوه یی زمونږ دخلکو دسخاوت داحساس او عاطفی درجه تثبیتوونکی ده . هغه کسان چه دسخاوت په برخه کښی کاملا دولسی روحیی خاوندان وی له دغسه ی احساس څو روونکو نارو څخه کاڼه غو ږو نه نه تیریږی او د سیالو انسا نانوغوښتنی اوسوالونه په څمکه نه پریږدی ، په داسی حالاتو کښی ډیر امکان لری چه یوزړه سواندی افغان چه خیر او ښیګڼه یی دکلتور یوه مشخصه او ممتازه برخه ده هغه چا ته څه ورکړی چه ښایی له خیرات او صدقی ور کوونکی څخه یی اقتصادی سویه جګه وی .

مونږ وینوچه دښار اماتوره ګدایی ګران هغو کسانو ته ډیر لاسونه نیسی چه له کلیوخخه راځی اوتجربو ورته ښودلی ده چه ددوی سپځلی کلیوالی احساسات اوبشری عواطف له نورونه زیات دګدایی ګرانودخاصو څو موده دمخه په یو ښاری خبر تشبیهاتو او استعما رو دجادو تر اغیزی لاندی راتلی شی .

کښی یو په زړه پوری حقیقت ولوستل شوچه دخیر غوښتونکو په احساساتو او عواطفو باندی دښار دچالاکو اماتورو ګدایی ګرانو دتجارت ماهیت یی څرګنداوه .

خبره ساده وه یوی ګدایی ګری ښځی په یو چا دعوه کړی وه چه هغه ته یی دیرش زره افغانی په پور ورکړی دی خوا اوس دغه پورورخخه نه خیژی .

حتی دی ښځی مربوطی محکمی ته داهم ویلی ؤ چه دی به دګدایی له لاری پیسی راټولولی او هغه به یی دکاندار ته ( معلومه نشوه چه په ګټه

اوکه دعادی پور په توګه) ورکولی زمونږ دښار داوسیدونکو سره دښار دګدایی ګرانو په باره کی ځینی نوری کیسی او اوازی هم شته حتی لکه چه ویل کیږی داسی ګدایی ګران هم پیژندل شوی دی چه( دخلکو داوازو له مخی) زامن یی په اصطلاح ښه ژوند او ګوزاره لری خو دوی نوروته لاسونه نیسی او دخلکو دسخاوتونو ستاینی کوی .

اوس داحقیقت هرچاته څرګند شوی دی چه زمونږ دخلکو دسخاوت دپیاوړی احساس او جذبی له مخی دزیاتو کسانو ژوند تامین شوی دی.

دسخاوتو نو ډیره ښه مجرا چه تر اوسه پوری له ښه مرغه دوام لری هغه دهغو کسانو سره سخاوت دی چه دقوم او وطن او علم په خدمت کی یی ملاوی تړلی دی .

دمنځنی آزاد پښتونستان دملی مشر فقیر ریبی صاحب دژوندنه ډیره لویه خاطره چه دخپل ژوندا نه تر ترور وستی سلګی پوری یی هیره نکړه ، داوه چه کله چه ما دانګریزانو سره جهاد کاوه نوخلکو به هرسهار زماددروازی په مخ کی دغلو دانو څټی اړولی وی. یوبل لوی مجاهد عبدالغفور آخوند زاده چه دغازی محمد جانخان وردك دمبارزی ډیر نژدی ملګی وودسخاوت په برخه کښی یوه بله ښه خاطره پری ایښی ده ، لکه چه ویل کیږی ده به دمجاهدینو دپاره دخوراکی شیانو دبرابرولو له امله حتی کورت (قروت) په ژونده اوړه کول، البته دغه کار ددی دپاره کیده چه په لږ وخت کښی د ډیرو کسانو دپاره ډوډی برابره شی .

په افغانستان کښی ډیری داسی کورنی شته چه دمیلمنو دپاره په ژونده باندی دکورتو داوړه کولو په باب خاطری یعنی له خلکو سره یی دبی نظیره سخاوتونو په باب ویاړنی لری .

دی ډول ویاړونو کله کله دملی اخلاقو لاره او لوری بدل کړی اونوی کلتوری بدعتونه یی پکښی را پیدا کړی دی . د(خان ددسترخان)دعنوان داسی یو مفهوم چه ځینی کسان خلکو ته په غټو غټو میلمستیا ګانو دخانی نوم او وقار ګټلی شی ځینی کسان په کړولارو چارو روان کړی دی لکه چه ددغه ډول خصلت خاوندانو داختلاس ، رشوت، احتکار، قاچاق او نورو استثماری لارونه خپله شته منی زیاته کړی ده او بیایی یوه برخه دخپل نوم او شهرت دښه کولو دپاره دمیلمستیاګانو او سخاو تونو په بڼه لګولی ده ، په هر ځای کښی دچا دښه سخاوت یادونه دیوپروپاګند بڼه لری چه کله کله دلږو پیسو په لګولو سره هم لاس ته ورتلی شی .

ښایی دزمانی دجریان توندی او نرمی څپی له ځان سره ډیر بدعتونه راوړی اوښایی زمونږ ملی او ولسی خصوصیتو نو ته نوی بڼی ورکړی بیا هم تر اوسه پوری هغه ماغزه ژوندی دی چه دافغانا نو له نظره دسخاوت داصلی ماهیت په باب فکر کوی او هغه سینی لاتر اوسه نه دی خاوری شوی چه دافغانانو ددی ډیری ښی ممیزی په باب یی قیمتی خاطری ساتلی دی .

لکه چه زمونږ سپین ږیری وایی په افغانانو کښی که له یوی خوا سخاوت کول غوره صفت دی، له بلی خوا چا ته دسوال لاس غځول ستر عیب ګڼل شوی دی . ددی دپاره چه له یوی خوا څوك په سوال کولوونه شرمیږی او له بلی خوا مستحقو کسانو ته دسخیانو مرستی ورسیږی پخوا په دی باره کښی دیر ښه تعاملات موجود وو .

په دی برخه کښی یوه لاره دهیریدو وړ نه ده او هغه داده :

که به کله چاته مصیبت پیښ شو او دغسی مصیبت به هغه دنورو همنوعانو او کلیوالو مرستی او بسپنی ته مجبوره کړ، نو محتاج اومصیبت څپلی سړی به دشپی له خوا په جومات کښی څادر وغوړاوه. سهار به چه خلك جومات ته دلمانځه دپاره ورغلل غوړیدلی څادر به په پټه خوله دوی په دی حقیقت پوه کړل چه څوك مرستی ته محتاج شوی دی او هغه پښتنی حیا او غرور له مخی سوال

نشی کولی. خلکو به هم په پټه خوله څه به یی چه لرل هغه به یی په څادر کښی اچول، څادر به دبلی شپی درا رسیدو پوری غوړیدلی پاتی ؤ دشپی تیارو به دا حقیقت دتل دپاره پټ وساته چه ( محتاج څوك ؤ) او محتاج به تر اخر نه پوهیده چه چا څومره مرسته ورسره کړی ده او زیات دچاتر احسان لاندی ځان وبولی .

په غیر مستقیمه توګه له محتاجو کسانو سره مرسته زمونږ ممتازه ملی عنعنه ده، هغه موسسه چه سمدلاسه له دغی ښکلی عنعنی څخه استفاده

کولی شی، افغانی سره میاشت ده که چیری داوسنیو شرایطو له مخی له دغی عنعنی څخه په یوه ښه بڼه استفاده وشی زمونږ په خلکو کښی په یو له بله دمرستی کو لو احساس په یوه ښه توګه وروزل شی .

# بخوانید و باور کنید

## خوابهای شیرین

پولیس به طرف قایقی در دریای تیبر حمله برد . هنگامی ماموران پولیس با خشونت دروازه قایق را باز کرده به داخل آن رفتند – یك دسته نود نفری از پسران ودختران جوان را مقابل خود یافتند ، پولیس حدس زد که حد اقل بیست تن از آنها تحت تاثیر مواد مخدره قرار داشت .

به عجله داکتری را فرا خواندند و او در خود محل به معاینهٔ آنهاآغاز کرد به این ترتیب یك اشتباه‌پولیس که ماه ها باعث سر گردانی اش‌شده بود کشف گردید و حتی این حدس به میان آمد که احتمالا اعمال خلاف قانون دیگری هم در داخل قایق‌انجام میگیرد . اما عدم دلچسپی والدین بچه ها و دختر ها و اطلاع ندادن ایشان به پولیس باعث آن شده بود که پولیس دیرتر بجنبد ودرپی‌کشف آن بر آید .

این قایق « کلوپ ورزشی جدید» نام گذاری شده بود و همه روزه از صبح تا شام بروی مراجعین بازبود بیش از دو هزارنفر ازکلوپ‌استفاده میکرد وبرای آنها علاوه از رقصیدن استفاده از مواد مخدره نیز میسربود یك لست اسمای اعضای شامل این کلوپ بدست پولیس افتاد که از آن جمله بیش از سه صد نفر به‌کشیدن چرس وگرفتن ماریجونامعتاد بودند.

اغلب مشتریان قایق را شاگردان بین سنین سیزده تا هفده سال تشکیل میدادند. مراجعین‌میبا ئیست هربار یك تکت ادخال به قیمت۳۰۰ لیره ایتالوی بخرند و آنگاه داخل بار قایق «خوابهای شیرین» شوند.

در داخل لوکال پولیس موفق به کشف یك مقدار مواد مخدره‌گردید که در جملهٔ آن مقداری هم سگرتی بدست آمد (سگرتی که‌چرس درآن پر میشود) .

یکعدد سگرتی هشتصد لیره ایتالوی معادل یکصد افغانی خرید وفروش میشد گرچه تعیین یکصد افغانی برای یك‌سگر تی چندان‌زیاد نبود– معهذا خرید و فروش آن میبائیست معامله پر منفعتی با شد زیرا یك تن از شرکای قایق‌توانسته بود برای خودش‌موتر سپورتی‌قیمتی بخرد .

آنچه بیشتر باعث ناراحتی‌پولیس شد کشف رقم درشتی از شاگردان مکتب بود که به اثر رفت و آمد درین کلوپ معتاد شده بودند.افشای این راز معنای وجود یك معضله اجتماعی را داشته که مقامات صحی ومکاتب روم را سخت تکان داده‌بود. تا این اواخر چنین تصور میشد که در شهر روم استفاده از موادمخدره وکشیدن‌چرس محض به یك حلقهٔ تنگ از هنر مندان محدود میباشد.

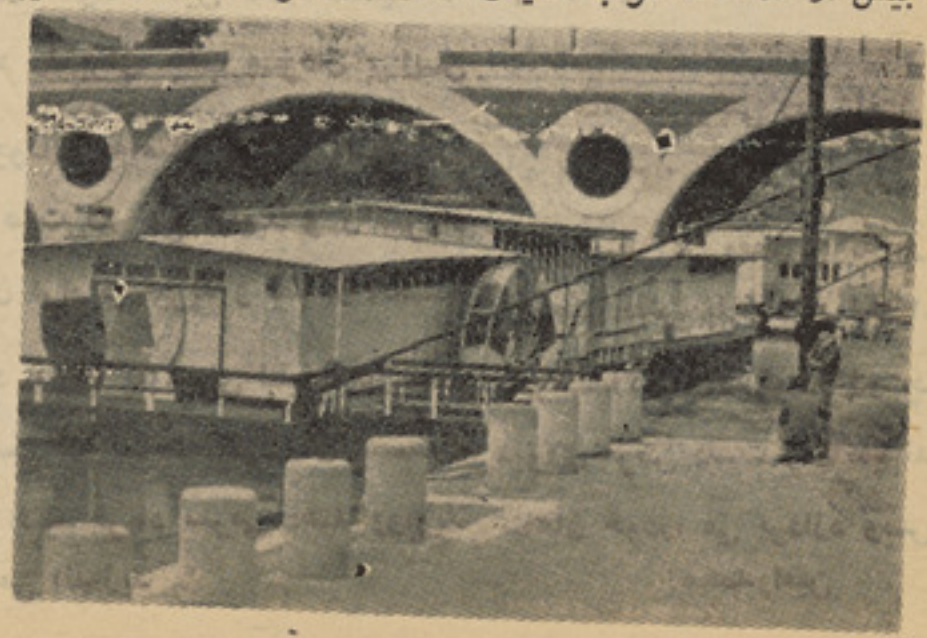

قایق (خوابهای شیرین) در در یای تیبر

اما لست اعضای کلوپ ثابت ساخت که در بیست مکتب شهرروم شاگردانی درس میخوانند که به‌مواد مخدره معتاد استند .

داکتران بیش از دگران احساس ناراحتی میکنند ومدعی استند که یك تعداد شاگردان می توانند از در ملتون های معینی مواد مخدره بدست آورند . اکثر آنها میتوانند خود شان به زرق مواد در وجودشان اقدام کنند . بنا برین استفاده مکرر وبیش از یك مرتبه از آله زرق (پیچکاری) میتواند باعث انتقال مکروب وعامل بروز مریضی های خطرناکی گردد .

نتیجه یك معاینه در شعبه توکولوژی پوهنتون روم ثابت‌ساخته که بیش از نود فیصد شاگردان معتاد و مریض میباشند .

یك تن از شرکای کلوپ که موتر سپورتی از در آمد فروش‌چرس برای خودش خریده است .

## مشت جانانه براندو

مار لو براندو ۴۹ ساله هنرمند معروف وبرنده جایزه اسکار اخیراً مشغول تهیه فلمی است که در آن سقوط نژاد سر خ پو ست وزندگی تراژیدی آن را در امریکا نشان میدهد .

هفته گذشته حینیکه وی با ریش نتراشیده در محله چیناتون نیویارك مشغول فلم برداری بود ناگهان بصورت غیر مترقبه مشت جانانه بر فك قلم بر داران گالیلا ۴۲ ساله نواخت سپس فلم گیر بیچاره‌بادهن خون آلود و براندو با دست مجروح رهسپار شفاخانه شدند .

براندو علت این عصبیت ناگهانی راناشی از فشار فضای فلم‌خواند.

براندو

ران گلیله

# روزنه‌ای بسوی تاریکیها

دفترچهٔ سرخ رنگ انگار دستانم را میسوزاند . مدتها ست آنرا ورق میزنم . از هر صفحهٔ که میگذرم صورت لیلا ، صورت‌رنگ پریده‌اش در برابرم نقش می بندد وصدایش در گوشم طنین میاندازد در صفحات نخستین مکث میکنم . حوادثش‌زیاد برایم جالب نیست ، اما در شناخت لیلا کومکم میکند، درشناخت‌دختری که مثل همهٔ دختران دیگر پاك ومنزه است . صداقت نوشته اش در من اثر میکند . از همه چیز حرف میزند از احساسش، ازدوستش،ازدوستان دخترش ، حتی از معلمانی که با او مهربان بوده اند و یا به خشونت رفتار کرده اند . نوشته اش ساده وبی پیرایه است ، بقدری ساده که به نوشته کودکان بی شبا هت نیست .

من از این یاد داشت ها میخواهم از لیلا برای خودم شخصیتی بسازم شخصیتی نه آن چنان که دیده ام — آن چنانکه لیلا بوده است ، قبل از آنکه به دام جواد بیفتد، قبل از آنکه آلوده شود .

شب از نیمه گذشته است ، دلم میخواهد بخوابم اما این دفترچه سرخ رنگ آرامم نمیگذارد .ازصفحهٔ بیست میگذرم ، با اینکه یاد داشتها نا مرتب است اما با اینهم، تا حدی لیلا را شناخته ام پدر و مادرش را شناخته ام . حتی «زیبا» دوست نزدیکش را شناخته ام . با اینکه این شناسایی کا مل نیست اما قهرمانان یا داشتهای لیلا برای من شخصیتی یافته اند که زیاد بیگانه نمی نمایند .

دفترچه را باز هم ورق میزنم میرسم بجایی که یادداشت هامرتب تر شده است حتی در برخی قسمت ها تاریخ روز وماه نیزآمده است. واین تاریخ هاممکن است برای‌مفهوم ومعنایی داشته است ، یعنی بدون شك اینطور بوده زیرا در صفات دیگر حوادث زندگی لیلا مثل‌زنجیری بهم گره خورده و تاریخ آن نیز قید شده است . من از صفحه ۳۲ چند سطری از نوشته های لیلا رامی‌آورم فقط بخاطر شناخت روحیهٔ او. البته باکمی تغیر :

**۲۲ حمل . . .**

« . .. امروز حال عجیبی دارم . یك نوع خوشحالی گنگ سراسر وجودم راپر کرده است. «زیبا»خیال میکند بخاطر پیراهن نارنجی ام‌است که تازه از خیاط گرفته ام، اما من بخاطر پیراهن احساس خوشحالی نمیکنم . این هوا که بوی سبزه‌های تازه را میدهد این آسمان شفاف و بدون ابر مرا بوجود و نشاط آورده است دلم میخواهد پرواز کنم، مثل آن کبوتر سپیدکه در آسمان به‌نقطهٔ مانند شده است . چه خوب است که آدم مثل پرندگان بال بگشاید و در آسمان پرواز کند . ..»

موارد دیگری هم مست که‌ازروح آزادهٔ لیلا حکایت میکند ، روحی که کوته زمانی بعد نا گهانی مکدر میشود وزجر میبیند .

در صفحات بعد ، یاد داشت های لیلا رنگ دیگری بخود میگیرد ازهر سطر آن شور و مستی جوانی‌نمایان است. لیلا دختر آزادهٔ که میخواهد در آسمانها پرواز کند ، در قیدوبند زیبایی ها گرفتار میشود از گل ، از سبزه از غروب از ماه خوشش میاید . شب هنگام که تنها است وچشم به آسمان قیرگون دوخته است آهسته لبانش می‌جنبدوشعری را که همان‌روزحفظ کرده است‌زمزمه میکند ودر چنین دنیای پر شوروشر لیلا است که آن حادثه اتفاق‌می‌افتد حادثه بیماری مادرش مادر که لیلا سخت به او علاقمند بوده و مادر نیز لیلای ناز پرور ده خودش را دوست داشته است .

همه اینها را از یاد داشتهای لیلا میفهمم . بعدمیرسم‌به اولین‌احساس عاشقانه او .

دوکتور معالج مادرش که دکتوری جوانی است نظر لیلا را جلب میکند بی آنکه دکتوربفهمد، بفهمدکه لیلا نسبت به اواحساس دیگری‌دارد .

از آخر یك صفحه این‌چند سطر را میا ورم :

« ... خدایا ! این چه احساسی است ، شاید اوزن داشته باشد ، شاید از من خوشش نیاید . حتما خوشش نمی آید وگرنه یکبار فقط یکبار در نگاهم میدوخت و یاحرفی میزد که بفهمم در او حساسی چون من وجود دارد ... »

لیلا صادقانه این هارا می نویسد ووقتی هم مادرش میمیرد ودکتور از دنیای احساس او خارج میشودلیلا همه چیز را فراموش میکند ودوباره لیلا است و همان شور وشر جوانی وهمان احساسات شاعرانه .

تا اینکه...تا اینکه جواد،زندگیش را درهم میریزدوسعادت وخوشبختی را از او میگیرد . و من قصهٔ زندگی لیلا را از همان تاریخ آغاز میکنم ،

از تاریخی که لیلا قدم در جادهٔ سیاهکاری گذاشته است و بازندگی بانوع دیگری رو برو شده است در حقیقت من هیچ چیز از خودنمیگویم فقط یاد داشتهای لیلارا تنظیم‌میکنم. فقط یاد داشتهای لیلا را .

**تا هفته آینده**

## پیغله صفورا !

**همدردی پیش از حد تان را که در مورد لیلی و دختران بگونهٔ آن‌که در صفحه« روزنه‌ای بسوی‌تاریکیها» نوشته بودید خواندم . جملات‌بسیار کوبنده و حتی خارج از چوکات ادب که در آن طرفداری از« هم جنسان» تان را به نحو افراط نموده بودید راستی مرا تکان داد . البته تکانی که در آن می دیدم که شما و هم جنسان تان چگونه چهره های هوس آلود تان را در پشت پرده بیگناهی وپاکی پنهان می سازید .**

**در حالیکه همین شما هستید که خود را برای جلب مردان ، این موجودات به‌اصطلاح شما «هوشیار» به هفت قلم می آرایید و ر سرراه شان قرار می‌گیرید و بعد از آنکه خود تان با پای های لطیف تان‌به‌دام هوسی که ساخته خود تان است می افتید فریاد سرمی دهید وواویلا را می اندازید .**

**اگر شما یان نخواهید که بازیچه هوا و هوس های دیگران شوید چه ضرورت است که بخش زیاد عاید تان را درجیب‌کسانیکه لوازم‌وسامان آرایش وپیرایش‌می فروشندمیریزید واز آخرین مد که توسط « دختر»فلم های بیگانه و آنهم فقط در فلم طرح می شود پیروی می نماید و لحظه‌ای نمی اندیشید که شما دختران ویا زنان فردا ، نصف جامعه رامیسازید وافسوس که این‌نیمه جامعه‌مادرلجن تظاهر و کوتاه فکری غرق گردیده وخود با کلند هوس گوراشتبا هات خود را می کنند .**

**شما نمی توانید فقط با تیاتر بازی باکلمات، رو پوشی روی لغزش های تان بکشید .**

**پس بنظر من مقصری که در این تراژیدی نقش بارز دارد لیلا است‌نه «جواد» اکنون که لیلا در چنگال هیولای مرض دست و پا میزندکفاره گناهان خودرا می پردازد وبس!**

**محمد امین**

# برگزیدهٔ آلفرد هیچکاک

اثر: هنری سلیزر Henry Slesar

ترجمهٔ س. وهاج

## قلب تنها و آرزومند

**صبح روز شنبه ،یکی از روزهای عادی سال بودکه دفعهٔ زند گی‌آرام وپر شکوه مار گریت لون، زن‌پنجاه وسه سالهٔ که هنوز از دواج نکرده بود ، منقلب شد ...**

• • •

وقتی صـدای زنگ بلنـد شـد ، مارگریت لون حرکتی بخود داده ، پرده خط دار را از روی پنجره بکنار زد و دید که درین ساعات صبح روز شنبه ، مردی‌بملاقات وی آمده‌است. مارگریت لون موهای خاکستری خود را در لوله های پلاستیکی پیچیـده بود ، ولی هنوز فرصت آنرا نیافته بود که چهره اشرا آرایش‌کند. کوت دراز منزل ـآغشته بگلـ سراپایش راپوشیده ،ولی گویا مار گر یت از سن وسالی گذشته بود که زیـاد بظواهر خودش توجه کند . پنجـاه وسه سال زندگی به وی درس داده بود که خود پسندی وخود آرایی ، احمقانه است ... بی نتیجه اسـت وبالاخره رسوا ونا ستوده است!

در راگشود و مردی را دید پخته سال، با چشـمان خـواب آلـوده و آماسیده ... وی نگاه مرده ای‌بقیافهٔ مارگریت افگند و پرسید :

«میرمن لون؟»

«بلی . فرمایشی داشتید؟»

مرد دوسیه ای زیر بغل داشت که با اعصاب ناراحت با آن بازی‌میکرد.

وی دو باره پرسید :

« مارگریت لون؟ »

مارگریت وقتی اظهار کرد:« بلی، خودم هستم . »تبسم ضعیفی نمود، از همان تبسم هاییکـه در بـرابـر انسانان نامطبوغ مینمود،همانهاییکه نمیخواست چیزی برای شان عرضه کند . . .

مرد کـلاه «چتـکه‌ای» خـودرا از سربلند کرد وکله‌ای را که آهستـه آهسته رو به طاسی مینهاد ،بیرون کشید و گفت :

« من ساتنمن برگر، مامور ناحیهٔ هشتم استم .»

وقتی که بکس پول واسناد خودرا از جیب عقب پتلون بیرون کشیـد وشناسنامه اشرا نشان داد ، هیـچ تردیدی برای مارگریت لون باقـی نگذاشت .

هردو بدهلیز پیش‌رفتندومارگریت پرسید:

« واز من چه میخواهید، آقـای ساتنمن؟ میخواستم همین حالالباس بپوشم . ...»

بر گر جواب داد :

« موضوع کوچکی هست ، میرمن لون . . کلمهٔ (میرمن) را کـه در مورد شما استعمال میکنم صحیـح است ؟»

« بلی ، صحیح است .»

« آیا دوستـان ورفـقا، شـمارا (مارگی) خطاب میکنند ؟ »

مارگریت لون که خیلی بی حوصله شده بود گفت : « خواهش میکنم ، مطلب تانرا بصراحت بگویید!...»

« خیلی معذرت میخواهم خانم ... ولی یگانه نقطهٔ اتکاء که بدست من رسیده، همین‌نام( مارگی‌لون)وهمین آدرس شما است ...»

دست مارگریت لون بی ارادهٔ‌یخهٔ کوتش را بسته ، اظهار نمود :

« آخ . .. درینصورت یقینا شما میخواهید با برادر زاده ام صحبت کنید . او که دختربـراد ر منسـت بنام من یادش میکنند . .. ولی،ولی شما از مارگی چه‌میخو اهید؟»

ساتنمن برگر که اندکی متعجـب شده بود ، پرسید :

« آیا برادر زاده‌شما همینجاباشما زندگی میکند ، میرمن‌لون؟»

« بلی . اما، اما فعلا بمنزل‌نیست. وی نزدخواهرم‌رفته ..میخواهید..؟»

برگر تبسمی کرده، گفت:

« آیا مجبوریم بلافاصله در همین دهلیز بصحبت خود دوام بدهیم ، میرمن لون؟»

مارگریت لون با کراهیت مهمان ناخوانده را بسالون رهنمایی کـرد وبرگر قبل از آنکه بنشیند ، یـك بستهٔ ضخیم کاغذ را ازلای‌دوسیه بیرون‌کشید. مارگریت لون باحیرت وهیجان حرکات او را میپایید . ..

ساتنمن برگر نشست وگفت :

« خوب، میرمن لون، لطفا راجع‌به برادر زاده تان صحبت کنید. آیـا از خیلی وقت است که وی با شما زندگی میکند ؟»

« بلی . ازشش سال باینطرف... از وقتیکه پـدر و مادرشـ تصـادم کردند . .. من‌دیگر بقدری باوی‌انس گرفته‌ام که فکر میکـنم او دختـر حقیقی من است . ...»

بقیه در صفحه ٦١

# از مستی های گاو

## درداخل:

درزمره حیوانات اهلی گاواز عاجز ترین آنها ست . وبهمین جهته شاعر بزرگ هنگامیکه از شوخی ونافرمانی خرسخن میگوید، اخطار میدهد که : آن دوشاخ گاو اگر خرداشتی
هیچکس را گرد خود نگذاشتی!

شهریان کابل درظرف یکماه اخیر شاهد بودند که چند گاو عاجز در گوشه وکنار شهرما هیجانی ومست شدند واز دوشاخ خویش بحیث سلاح کار گرفته وآدم آزاری نمودند.

یك گاو در حالیکه از زیر کارد قصابی فرار کرده بود بمقابل عمارت بناروالی «شاخ جنبانی» نمود وچندین نفر رادرعرض وطول سرك یاترساند ویامجروح ساخت. قصه فراروحشی شدن این گاو وحشی در روز نامه ها و جراید نیز سرو صدا بلندکرد.

چند روز بعد از آن یك گاو دیگر نیز به پیروی «سلف خود» در کوته سنگی سربه دیوانگی سپرد وبه جنبانیدن شاخ و دویدن در عرض وطول سرك ها پرداخت .

مردم از ترس یارای روبرو شدن با این حیوان عاجز اهلی وحشی شده رانداشتند وتاچشم شان به هیکل ابلق گاو دیوانه میا فتاد فراررابر قرار ترجیح میدادند .

صحنه های دیوانگی هر دو گاو مست شهر ما. بسیار جالب بود وچون عکاسی مجله دیرتر آمد .توفیق نیافتیم عکس های آنها را بگیریم . در اثنای این صحبت یك مجله خارجی بدست مارسید که مستی یك گاو را دراروپا نشان میداد. چون مستی گاودر همه جایکسانست لاجرم باتر جمه راپور منتشره عکسهای آنرا نیز چاپ میکنیم .

مردی که میخواست گاو مست رارام کند، اسیر شاخ اوشد .

بالاخره یك مرد شصت ساله میخواست بماجرای گاو دیوانه پایان دهد واین درست یك لحظه بعد از مجروح شدن دوشیزه ای بود که نتوانست فرار کند .

مرد پیش از اینکه گاو وحشی را رام کند خود مورد حمله گاو واقع شد و نقش برزمین گردید تماشا کنندگان صحنه فکر میکردند ، گاو کار زندگی آن مرد راپایان بخشد از چند طرف به او حمله شد اما گاو دورزد وراه سرك عمومی را درپیش گرفته بود وبدویدن آغاز کرد .

در این آزمون قدرت گاو مست برنده بود زیرا از بین آدم های حاضر

بقیه در صفحه ۵۸

## درخارج :

تقریباً همه کس می ترسید .اطفال به عقب موتر های متوقف پنهان میشدند زنها فغان میکردند ومی گریختند . مردها نیز یارای ایستاد گی نداشتند هر جاپنا هگاهی می یافتند بیدرنگ پنهان میشدند .

ترافیك مختل شده بود برای موتررانها مفهوم چراغ سبزو سرخ ازبین رفته بود .

گاو دیوانه بهر طرفی که رو می آورد وبهر ما نعی که بر میخورد با شاخ خود می شکست ،پاره میکرد وبزمین میافگند .

اما سعی همگانی براین بود که گاو دیوانه را غافلگیر کنند ورامش سازند این مساعی بیشتر گاووحشی رادیوانه میکرد وبهر طرف روی میآورد وهمه چیز رابه شاخ میزد وزیر پا میکرد . موتر های متوقف شده رامی شکست . پولیس ها ، قصابها ، گاو فروشان و سایرین در کمین بودند اما جرات نمیکردند بااین شاخدار وحشی مقابل شوند. گاو میدوید وپریشانی ایجادمیکرد.

گاو دیوانه ترافیك رامختل کرده بود.

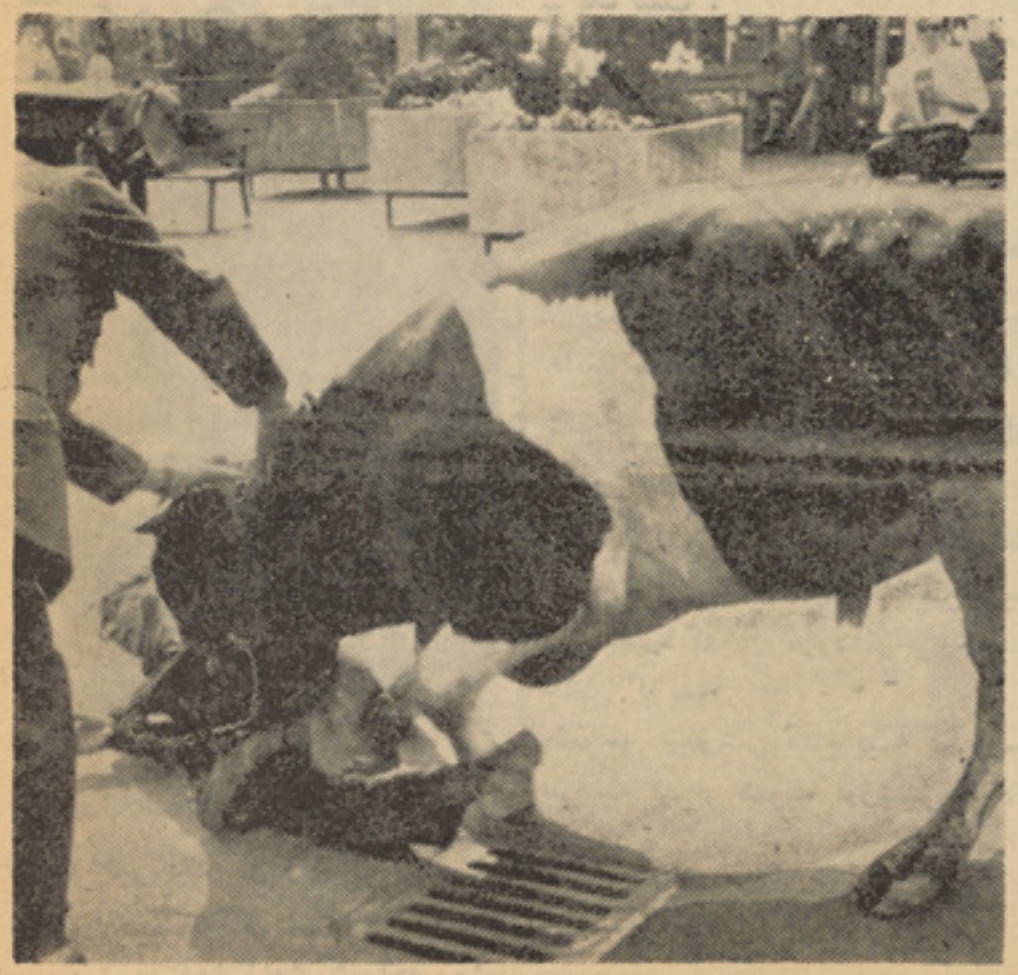

.... بکمکش شتافتند واورا از زیرضربات شاخ گاو رهاندند .

# عکس و مطلب ها

## این آهنگ برایم خسته کن شده

پل نیومن هنر پیشه معروف‌هالیودبرای بازی در فلمی به پاریس سفر کرد . . .روزی ضمن گردش درسرك‌چشمش به مرد فقیری افتاد که شال گردن بزرگی به سر وکلهٔ خودپیچیده‌وویلون می نوازد .

پل نیومن مدتی به آهنگ ویلو ن‌اوگوش داد بعد پیش‌آنمردرفت وگفت:

ـچه خوب ویلون میزنیـ ولی‌دندانتان در دمیکند که این شال را بسر تان بسته‌اید ؟

مرد فقیر جواب داد :

ـ نه دندانم درد نمیکند، گوش‌هایم رابسته ام زیـرا آهنـگی‌راکه می نواز م برایم شنیـدنش خسته‌کن شده .

### سو فیا لورن

فلم « از دواج‌اتیالوی »چندی قبل درکابل نمایش داده شد حتمـاً کسانیکه آن فلم رادیده اند بادیدن این ژست جالب سوفیا صحنه های آن فلم را بخاطر میآورند .سوفیا هنرمند پر قدرت سینما در فلـم مذکور با مارچلو ماستر ویانـی همبازی بود .

سو فیا لو ران میگوید( برای‌یك زندگی خوب سه عامل موجود است آموختن،بدست آوردن، آرزوکردن.)

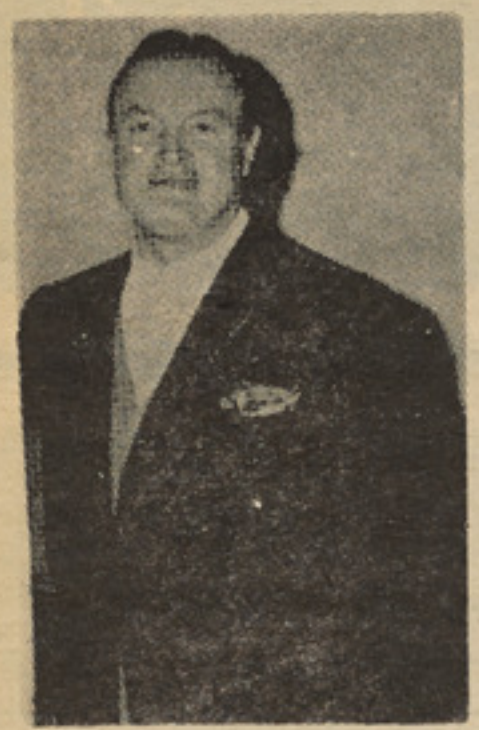

## مشکل بچه ها

بوب هوپ میگوید :

ـ بچه های هالیودی در« روزپدر» درد سر بزرگی دارند البته نه‌برای خریدن تحفه بلکه‌برای اینکه نمیدانند بکی باید تحفه بدهند !

نکته از سوفیا

## حرف‌های گاری گرانت

گاری گرانت‌هنرپیشه معروف‌هالیود مانند سایر هنر مندان نکـته ها و شوخی ها یی دارد او در تعریف‌آدم ولخرج چنین گفته است .

آدم ولخرج کی‌است که بااعمالش ورثه های خودرا همیشه سراسیمه نگهمیدارد او در موردشوخی‌وخوشی چنین گوید.

«شوخی وخوشی مثل بیمه عمراست هر چه پیرتر شوید ارزشش زیادتر میشود »

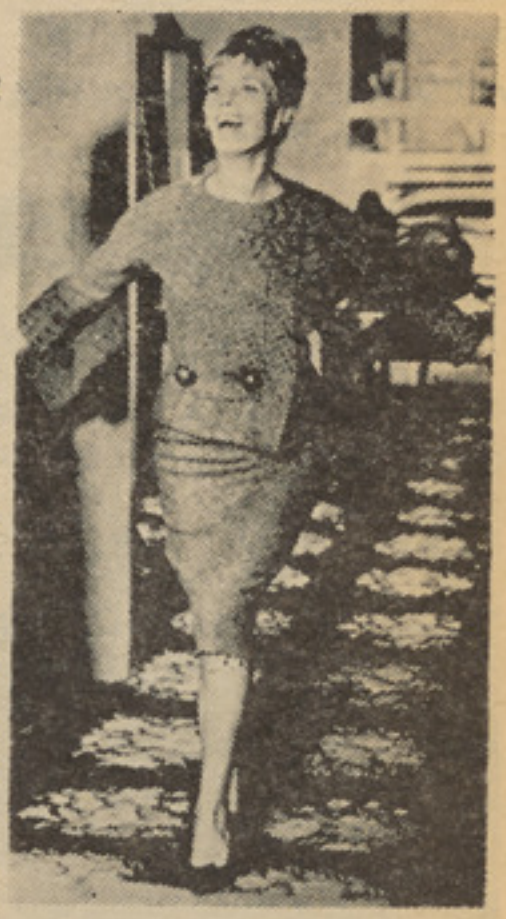

## یک جواب کوتاه

یك خبر نگار از ژان مورو ستاره مشهور سینمای فرانسه پرسید :

ـ بهترین روز زندگی‌شماچه روزی بوده است .

ژان مورو جوا ب داد :

ـ یك شب !

# دومین فرزند ناهید بدنیا آمد

## ناهید کاملا هوشیار بوده و میگوید من هرگز دیوانه نبوده ام

ناهید تاحال بیش از صد آهنگ سروده.

ناهیدسراینده خوش آواز راهمه میشنا سند او با سرود ن آهنگی بنام (عاشقم .. عاشق رویت) برای اولین بار از حنجره رادیو معرفی شد بعدچون دیگران تشویقش کردند ومتو جه آوا ز رسای خود شدتصمیم گرفت مو سیقی راآندکی فرا گیرد. بنابران رسماً شاگرد خیال شد .در مدت کمی آهنگ های زیاد روی نوار های را دیو ثبت کرداز جمله صد پا ر چه او در را دیوموجوداست ناهیدبه موسیقی کلا سیك ونیمه کلاسیك علاقه زیاد دارد او چند راك را ضمن آوازهای خود عر ضه کرده است علت کناره گیری خود را درین اواخر تشریح کرده گفت: شوهرم بادوام کار هنری من موافق نبود .

درمورد شایعه که در مجله ژوندون بچاپ رسیده بود ودرآن تصریح نموده بودند که ناهید گر فتار اختلال سیستم عصبی شده است از او تو ضیح خوا ستم :

فوراً خنده ملیحی نموه گفت: امان ازدست نگا رندگان ونامه نگاران گاهی کسی را دیوانه جلوه میدهند و زمانی هم شایعه قتل دروغین ستاره ها را نشرمیکنند ولی در قسمت شایعه وراپور قبلی مجله ژوندو ن باید بگویم که موضوع را بی اساس ونادرست نگا شته بودند . چه من کاملا هوشیار استم وپیش از اینهم کدام دوره دیوانگی را نگذشتانده ام بودم. تنها یك موضوع می ماند وآن این که چون هنر خودرا در آستا نه زوال میدیدم خا طرم ملول واندوهگین بود جدا رنج می بردم زیرا هرروزیك قدم ازسا حه آرزو های خود بدور میر فتم از اینرو متاثر بودم ولی این تاثر بمفهومی نبو د که ژوندون مرابد یگران دیوانه معرفی کند وقتی این مطلب رادر مجله ژوندون خواندم جدا نومید شدم و آنچه ازین نومیدی ها می کاست تو ضیح وجواب واقعانه وعادلانه ریاست ثقافت وهنر بود که بموضوع روشنی انداخت ولی با این هم چون رو حا از این ما جرا رنج میکشیدم از اینروحاضر شدم در همان فر صتیکه بقول مجله دیگر دیوانه بودم.

پا ر چه ( امشب زشراب وصل مستم) را از طریق رادیو افغانستان بعلا قه مندا ن بشنوانم تا نزد شنوند گا ن هوشیار بودن ودیوانه بودنم بو ضوح قضاوت شود چنانچه دیوانه شده ام ، ازاین که هنوز همین طور هم شد دوستا ن و علا قمندان برا یم نذرها آوردند.و منهم که نزدیك بود باور کنم که دیوانه نشده بودم خو شحال شد م پرسیدم: حال که شکر دیوانه هم نیستی وهوشیار بودن مطلق خودت راهم ثابت کردی پس بگواین همکاری

بقیه در صفحه ٥٦

ناهید «سمت راست» بهشنو ندگان معرفی میشود

# شاهان و شهزادگان

شاعر

هرکی را آموزش روزگار نرم نکند، آموزش دیگران او را سودی نبخشد.

●

با مردم بی هنر دوستی مکن که مردم بی هنر نه دوستی را شناسد و نه دشمنی را

بامردم بی هنر دوستی مکن که مردم بی‌هنر نه‌دوستی راشاید ونه دشمنی را !

ازنادانی که‌خود را دانا پندارد بپرهیز !

ازگر سنگی مردن به‌که ازنان سلفه شدن!

تاروز وشب آینده است ورونده‌از گردش حالها شگفت مدار !

**هرکه ترا زشت گوید معذور تر از آنکسی دان که‌آن زشت بتو رساند !**

هرکرا آموزش روزگار نرم ود انا نکند آموزش دیگران اورا سودنه بخشد !

باپدر ومادر چنان باش‌که از فرزندا ن خویش طمع داری که باتو باشند زیراکه آن کزتو زاید همان دارد که‌تو ا ز وزادی چه مثل آدمی چون میوه است وپدر مادر چو ن درخت هرچند در خت را تعهد بیش کنی میوه نیکو تر وبهتر باشد !

**چون پدر ومادر را حرمت وآرزو بیش‌کنی،** دعاوآفرین ایشان اندر تو مستجاب تر بو دو

بخشنودی خدا نزد یکتر باشی !»

درینجا برای آنکه بعضی از خوانند گا ن این کتاب رافایده ای تمامتر باشد از بابها وداستانها ی قابو سنامه فهرستی آور د ه وبعضی را ذکر میکنم :

چهار باب اول قابو سنامه‌در حمد خداوند (ج) ونعت حضرت رسول «ص» وبیا ن‌کیفیت آفرینش وذکر بعضی نکات دینی است . **در باب‌چهارم‌حکایتی‌است ازمردغنی‌درحج وجواب سنگدلانهٔ اوبه مرد فقیر. باب پنجم درشناختن** حق پدرومادر است .

**باب ششم. درپرورش فکر وتربیت قوت** نطق وبیان مشتعل برین حکایا ت :

۱ـنجات یافتن‌فتح‌غلام‌خاص خلیفه‌المتوکل ازغرق ـ۲ـحکایت افلاطون و غمگین شدنش ازستایش مرد جاهل. «۳» محمد ذکریا ی رازی طبیب ومشو ش شدنش از خند ید ن مرد مجنون بروی .

باب هفتم .نیز درپرورش‌فکر وتربیت‌قوت نطق وبیان مشتمل برحکا یات ذیل:

**۱ـ حکایت نوشیروان ووزیرش بوذرجمهیر**

۲ـحکایت ازسر گذشت خود کیکا وو س درباب آنکه سخن باور نا پذیر نباید گفت. **اگرچه راست باشد مگرآنکه درست بودنش‌را** بآسانی معلوم توان کرد.

۳ـاهمیت چگو نگی بیان مقاصد حکا یت خوابیکه هارو ن‌الرشید دیده بود وآنچه به معبران رسید.

**٤ـ ایضاء حکایتی‌دربارهٔ‌کیفیت بیان‌مقاصد و ملامت کردن غلام خواجه زشتکار خود را**

**٥ـ پاسخ هشیارانهٔ بزرگمهربه پیرزنی‌که اورا درجواب‌گفتن ناتوان میشمرد .**

٦ـحکایت جوان علوی وغلبه یا فتن سنی پیر بروی.

باب‌هشتم .درشر ح‌اند رزها ئیکه بر گور انوشیروان‌عادل بخط پهلو ی‌نگا شته بود.

باب‌نهم .در پیری‌و جوانی مشتمل بـــر حکایات ذیل :

اول‌ـ خیاط وکوزه .دوم پیر کوژپشت و جواب اوبه جوانی که‌بروی خندیده بود.

۲ـحکایت حاجب پیرو اسپ‌خریدنش .

**قسمتی ازباب نهم درپیری وجوانی**

ای پسر هر چند جوانی پیر عقل باش . نگویم که جوانی مکن لکن جوان خویشتن دارباش . **واز جوانان پژمرده مباش کـه جوان بشاطر نیکو بود . چنا نچکه ار سطاطالیس‌گوید: الشباب شعبته من الجنون ونیز از جوانان جاهل مباش که از شاطری بلانخیزد وازجاهلی بلاخیزد . وبهره خویش** بقدر طاقت ازروز گار جوانی بردار که‌چون پیر شدی خرد را نتوان گرد آورد. چنانکه آن پیرگفت که چند ین‌سال حسرت و غم خوردم که چون پیر شدم خوب رویا ن‌مرا نخواهند .اکنون که‌پیرشدم من خودایشانرا نمی خواهم واگر خود خو اهم نزیبد .وهر چندکه **جوان باشی خدای عزوجل رافراموش** مکن واز مرگ ایمن مباش که مرگ بـه جوان داند نه پیر چنانکه مسجدی میگوید : بیت .

**مـرگ بـه پیـری و جـوان**
**نیستی‌ـ پیربه مردی‌وجوان‌زیستی**

حکایت کنند که در شهر ری در زیـی بود وبدروازه **گورستان دکانی داشت وکـوزه** ای در میخی آویخته بودو هوس آن داشتی که‌هر جنازه‌ایکه ازدروازه **بیـرون شـدی او** سنگی در آن کوزه انداختی ،وهر ماه‌حساب آن بکردی درین ماه چند کس مرده انـد و کوزه را تهی کردی وباز سنگ اندا ختـی تا ماه دیگر تا برین که روز گاری بر آمد واز قضا درزی بمرد .مردی بطلب درز ی آمد وخبر ش نبود که درزی بمرده است .

چون در دکان بسته دید همسا یگان وی را پرسید که درزی کجاست .همسایه گفت که درزی نیز در کوزه افتاد اما ای پسـر هوشیار باش وبجوانی غره مشوو دراطاعت ومعصیت در هر حال‌که باشی خدای‌عزوجل رایاد کن وعفو میخواه واز مرگ میترس‌تا چون درزی ناگاه در کوزه نیفتی .پیران را حرمت دار وبا پیران سخن بگزاف مگو ی که جواب پیران وعاقلان سخت باشد .(۱)

**حکایت :**

شنیدم که مردصد ساله‌ای کوژ پشـت بر عصا تکیه کرده میرفت جوانی بریشخند اورا گفت.ای شیخ این‌کمان بچند،خریده‌ای تا من نیز بخرم .جواب داد که اگر عمـر کنی وصبر کنی رایگـان بتو بخشند . وپیـر رعنا مباش وبترس از پیران نا پاک بـی

۱ـ کتاب قابو سنامه ص ٤٦ و ٤٧

**انصاف وانصاف پیری بیش از آن ده کـه انصاف جوانی . زیرا که چند آنکه جوانی‌ترا** امید پیری باشد وپیران را بجز مرگ امید نباشد از آنکه چون غله سپید گشت اگـر **نه دروند بریزد همچنان که میوه پخته شد** اگر نچینند از درخت بیفتد. . رباعی

گر بر سر ماه برنهی پایهٔ تخـــت
ورهمچو سلیمان شوی ازدولت وبخت
چون عمر توپخته گشت بربندی رخت
میوه چه بشد پخته بیفتد ز در خـت
اذا أتم مرد نانقـــصه
**توقـع زوالا اذقیـل تـم**

وچنین دان که ترا چنین نگذارند تا همی

باشی چون جوانی تو از کار بیفـــتد در گویایی وبینایی وشنوایی ولـمس و ذوق جمله بر تو بسته گردد ،نه تواز زندگانی **خود شاد باشی ونه کسی ازتو وبرمردمان** وبال گردی .پس مرگ از چنان زندگا نی بهتر ومثال عمر مردم چون آفتاب است و آفتاب جوانان در افق مشرق باشد وآفتاب پیران در افق مغرب .(۲)

کیکا ووس ای درکف‌پیری شده عاجز
تدبیر شدن سازکه شصت وسه‌در آمد
روزت به نماز دگر آمدبـــه‌همه حا ل
**شب زود در آید چو نماز دگـر آمـد**

**ازین سبـب نباید که پیربه عقل و فعل** جوان باشد. وبر پیران همیشه به رحمت‌باش که‌پیر بیمار یست که‌کسی به عیادت اونرود وپیری علتی است که هچکس داروی اونداند الا مرگ .

**ازآنکه پیران زینج پیری نیاساید تانمیرد** وهر علت که بمردم رسد اگر ازآن علـت نمیرد بهتر شود مگر علت پیری که هـر بتر بود وامید بهتری نبود،از آنکه درکتاب خوانده ام که مرد تاسی وچار سال هـر روز زیاده باشد در قوت وترکیب وبعد از آن تا چهل سال همچنان بماند .زیاده و نقصان نکند !

**چنانکه آفتاب بمیان آسمان رسیدبطی السیز شـد تـا وقـت فـرو گشتن واز چهـل تـا** پنجاه سال هر سال از خود نقصان ببیند که‌در سال گذشته ندیده باشد واز پنجاه **تاشصت سال‌تاهفتادسال هرهفته‌درخود نقصان بیابدکه درماه‌گذشته‌نیافته‌باشدوازشصت سال تا هفتاد سال هر هفته در خود نقصان‌ببیند که در آن هفته گذشته ندیده بود اگـر از هشتاد بگذرد هر ساعت دردی ورنجی ببیند که در آن ساعت دیگر ندیده باشد .ولذ ت عمر تا چهل سال است وچون چهل شد بر نرد بان بالا نشسته است همچنان که‌برفته**

۲ـ قابو سنامه ص ٤٨ و ٤٩

چنانکه گفته ام :

فرودآیی پس ناخشنود کسی باشدکـه هـر ساعت دردی ورنجی ببیندکه ازساعت‌گذشته ندیده باشد .پس یا ولدی ویا قعره العینی شکایت پیری دراز کردم با تو از آنکه ترا از ورنجه است عجب نیست که پیری‌مرا دشمن است وازدشمن جای گله باشد ، (۱)

باب دهم‌ـ در ترتیب طعام خوردن دارای حکایت صاحب اسمعیل بن عباد ومهما نش

باب یازدهم‌ـ در ترتیب شراب خوردن و پندوی در باره می خوردن بالطف وظرافت خاصی همراه است چنانکه گوید .(...و من میدانم که تو بدین سخنی نبیند دست بـاز نداری ونصیحت من نپذیری... باری تابتوانی صبوح مکن که نا محمود است ونخست شومی آنست‌که نماز بامداد فـوت شود ... و بـاز فرزند خودرا از عربده جویی چنین بر حذر میدارد .

**در دشت باغ مسکر مخور و اگـر خوری مستی‌را به‌خانه باز آر و مستی بخانه خـود** کن!

**باب دوازدهم ـ در مهمان کردن ومهمان شدن مشتمل بر حکایات زیر :**

**۱ـ حکایت ابن مقله ونصر بن منصـور التمیمی .**

**۲ـ حکایتی در باره مجرمی که المعتصم اورا بمرگ محکوم کرده بود واو باجامی** آب ،حیات خودرا نجات‌بخشید .امیرکیکاووس در باب مهمان داری بفرزند خود گیلا نشاه گوید :

(... از مهمان عذر مخواه ... وهر ساعت مگو که نان‌نیکو بخور وهیچ نمیخوری .بجان توکه شرم مدار که من خود سزای تو چیزی نتوانم ساخت امگو که بار دیگر این ساخته شود . از چنین گفتار ها آن مردم شـرم زده شوند وچیزی نتوانند خورد ونیم سیر ا ز خوان توبر خیزند .(۲) .

وباز درین باب گوید : « **واگر چاکران تو خطایی بکند، درگذار وپیش مهمان‌روی ترش مکن وبا ایشان جنگ میاغاز !**

باب سیزدهم ـدر مزاح کردن ودر نبرد وشطرنج باختن دارای حکایت حضرت‌پیغمبر

باب چاردهم ـدر عشق ورزیدن حاوی دو حکایت .

۱ـ حکایت شمس المعا لی قابو س بن‌و شمگیر جد مولف .

۲ـ حکایت سلطان مسعود غزنوی .

باب پانزدهم ـدر تمتع گرفتن .

باب شانزدهم ـدر آیین گرما به رفتن.

**بقیه درصفحه ٥٩**

۱ـ قابو سنامه ص ٥٠ و٥١

۲ـ همین کتاب ص ٦٠

# دزړه خبری

## توراوربل اوتورپیکی

خومره چه د پښتو په‌ادبیاتو کښی دتوروزلفو ستاینی شوی اود غه تورو ښاما رانو دمینو زړونه چیچلی دی، هومره دتورپیکی اولنډ اوربل اور دزړونو په‌تناره کی‌لمبی‌بلی‌کړی دی. پیکی هغه گل دستی‌ته‌ورته‌دی چه‌دنیمزولو پیغلو دسپینو اوگلالیو مخونودپاسه ځای لری .

دپیکی مقام ځکه لوړ دی چه‌د مخ په‌بڼ کی دټو لو گلانو سیل کوی مگر بی لدینه چه وپو هیږی‌مینان‌په خومره لیوالتوب سره د پیکی نندا ری ته هڅی کوی اوپه هرحرکت یی دمین‌زړه په درزا شی .

په تیره‌بیاد غه طبیعی ښکلاهغه وخت بی اندازه کیف کوی چه‌په‌ټنډه کی‌یی خا ل وځلیږی اود پیکی دپاسه هم دباغ گلان دنندا ری‌او احترا م‌له پاره ایښودل شوی وی. نو ځکه مهربانه پیغله خپل ملگری ته‌داسی لطف کوی :

**پیکی‌می‌جگ کړه خال می‌چپ کړه**
**چه دوروځو منځ کی دی شین‌خال**
**راښکاره شینه**

دپیکی د ښایست او قدرت اندازه پخپله پیغلوته‌هم څرگنده‌اومعلومداره ده دوی‌پوهیږی چه‌دتورپیکی کیفیت دځوانانو په تیره بیا دمینانو دژوند په سرنوشت کی څومره پدل او اغیزه لری .

**هغه‌وخت چه‌د یوی‌نازو لی پیغلی** اوربل څه اوږد شوی غو ندی دی‌او موریی غوا ړی چه‌ور ته یی‌لنډکاندی نودی دزړه په ژبه و ر ته زا ری کوی چه :

**اور بل می‌مه لنډه وه موری**
**مار چه لنډی شی‌دوه‌سره‌گوزارکوینه**

توراوربل دشا عرانو په‌شعرونو کی زیا ت ستا یل شوی،ددی توری شپی په غیږ کی حتی دسپوږمی دلید لو امکانا ت هم لټوی اووا یی چه‌دوا ړه یی په‌یوه حا لت کی‌هم مو جود یت لری .

دپیکی اواوربل ښکلا ځکه له‌کیفه ډکه‌ده چه‌د لته دصنعت لاس دخیل ندی او طبیعی‌ښکلا دایمی اووا قعی ښکلا ده چه هیڅوك نشی تیرایستلی نوځکه پښتنی نجونی دی سره‌خاصه علاقه‌لری او په سا تلو کی‌یی زیار با سی .

په لنډیو کی چه زمونږ دو لسی ادب بی‌پایانه پانگه ده ، ددی خبری ښه مثا لونه لید لی شو چه دزرهاو کلونونه را پدیخوا د یوه نسل نه‌بل نسل ته پا تی‌شوی دی.

داوربل دپا سه‌د گلو ایښودل هم دشو قی نجونو سپیڅلی غو ښتنه‌ده گوندی چه‌داوربل اود گلو ترمنځ د مقابلی خیال لری او پدی ترڅ‌کښی گلا نو ته شکست ورکوی. پدی دوو سرو کوکی دنیمزوالی‌پیغلی دسرکو شونډو په رپیدو اود نری ژبی په خو ځیدو سره دغه آرزو څومره خوندوره بریښی چه وایی :

**زه داوربل دپا سه چترجوړو مه**
**ماته لاچی لونگین راوړه**

دپیکی او اوربل ښایست ددغی‌پیغلی دښکلا اندازه زیاته کړیده.

### سخی انتظار

یادا چه :

**زه داوربل دپاسه چتر جوړو مه**
**ما ته له‌با غه گلان راوړه**

گومان کوم چه‌دریدی دگل په ایښود لوسره د تور اوربل کیفیت لاپسی زیا تیږی نو ځکه پدی‌سرو کی کښی دا سی غوښتنه شوی ده :

**گل دی دریدی ماله یی راوړه**
**چه داور بل د پاسه یی ږدمه**

اوداټن په ناره کی چه طبعاپیغلو اونیمزولو نجو نو په اجتماع سره ادا کیږی او داتن داجرا کو لوپه‌ترڅ کی‌سندری هم ورسره وایی داوربل یادونه‌پدی ډول سره شوی دی چه هم دبل اور اوهم داوربل معنی‌پکی ښکا ری :

**نجلیه چه‌اوربل وړی په شپا له‌کی**
**ما ډیر غشی خوړلی**
**داستا غشی می ښخ په‌لړ مانه کی**

اودا هم څو چاڼ شوی لنډی :

**اوربل په توره نه ورانیږی**
**چه‌وخت یی‌راشی سلایی‌یی ورانوینه**
**اوربل ته لنډی غو ټی و دکړه**

**چه‌تری‌ښکاره‌شی دکږو وروځوسرونه**
**اوربل دی جوړ په غنم لو کړ**
**زه خواره لوکړم‌که‌به‌ستا ننداره‌کړمه**
**اوربل‌یی‌بیا پر مخ را خپور کړ**
**لکه‌چه ښیزه په باران کی لنډه شینه**
**او ربل یی‌مادانه دانه کړ**
**دکنډو گی سیلی‌پری ځان بدناموینه**
**پیکی دی‌بیا په کو چو غوړ کړ**
**لکه ښیښه لمر ته شغلی‌وهی مینه**
**پیکی دی یو خوا ته شانه کړه**
**چه‌ورو ځو منځ کی‌دی شین خال را**
**ښکاره شینه**

**پیکی می مه پری کوه مو ری**
**پر سر پریکړو نونه کښینی با زونه**

(تربلی گڼی پوری خدای پامان)

# کوتاه . دلچسب . خواندنی

## ورود ممنوع ست

باایجاد یك دروازه ساده آهنین ونوشتن در روی آن کلمات (داخل شدن ممنوع است) . مارتین ستن دهقان ، یك‌کشور رابه‌دو بخش تقسیم نمود .

بانگاهی به‌وضع جغرافیایی لیبسو دیده میشودکه یگانه راهی‌که اینکشور کوچك‌رابه شمال غرب آن پیوند میدهند. دردرازای‌دومیل ازکشت ستن درجنوب‌افریقا میگذرد اوبخاطر این اعتراض رانموده که حکومت‌لستو قبایل همسایه رااز فروش پشم دراستگاه تجارتی یی‌که روی‌مزرعه ستن واقع شده منع‌نموده است .

بااین حرکت هزاران نفراز اهالی لستو از بخش های دیگر کشورجدا ساخته‌شده اند.

## شوخی بانان‌شیرینی‌دار

چندی قبل دعوتی ازطرف «اتحادیه‌هنرمندان»در پاریس برپاه گردید. دراین محفل‌الیزا مارتینلی ، جراب دراز سیاه که زیادتربه‌نمایش های اوپرایی بکارمیرود پوشیده‌بود.

درآخرین قسمت محفل ، پارچه کمیدی یی تمثیل شدکه توسط کلاود چالیرول نوشته شده بود. دراین نمایش نامه مارچلوماستوریانی هنرپیشه معروف ایتالیه نقش اساسی داشت . بساعت ۳ شب ماستوریانی ظرف‌بزرگ مکرونی راکه سمبول کشورش است. روی میز گذارده وسپس محفل بااندانختن نان‌که روی آن کرمه چرب‌شده بودخاتمه یافته‌و سروروی بسیاری هنرمندان کرمه الودگردید.

## چوپانی‌که شاعرشد !

گویند سلطان سنجردرسفر غرجستانی‌شخصی‌را صحرایی دید که‌بچراندن شترمشغول‌است درین موقع شتر گردنش رابطرف پنبه‌زاری که دران‌حوالی بود دراز کرد . شترچران در مقام جلوگیری برآمد واین کلام از زبانش جاری گردید :

اشتر صراحی گرد نا
دانم چه خواهی کردنا
گردن درازی میکنی
پنبه بخواهی خورد نا

سلطان لطف طبعش را پسندید واورا قابل ومستعد ترقی دید پس ویرا باخود برد ودر تربیتش کوشید واوپس ازمدتی ترقی کردوشاعر معروفی گردید .
واوعبدالواسع جبلی غرجستانی شاعرمعروف‌است .

## اختراع جدید

مجله کوچك المان‌غرب ، اعلانی در مورد «تفنگچه هرکاره» نشر نموده است .

درین اعلان تاکیدشده است‌که‌این تفنگچه‌برای روشن کردن آتش و ترسانیدن مردم مورد استفاده قرار گرفته میتواند.این تفنگچه‌صدای مهیبی تولید کرده‌میتواند وهمین‌امر باعث میگردد تابتوان ازخود حفاظت کرد .

البته این‌تفنگچه‌بامرمی‌های‌گازی فروخته‌می‌شود

## عکس جالب

او میخواهد خواب‌را بخواب‌بیند... فکربدنکنید

## خم رنگریز

**برای سال آینده ...**

درمجلس رفقا ـ گپ روی‌ترفیعات چرخیدو خاطره یکتن ازرفقا جالبتر ازهمه بودوی‌قصه کرد :

(( ازشعبه مربوط بمن‌مکتوبی خبردادند که: شما سجل اعلی گرفته اید ـ ولی‌چون‌وزارت ـ امسال‌به بحران مالی‌گرفتار است ـ ترفیع شما بسال آینده موکول گردید! ))

**کوچکتر ازمن . . .**

طلفکم امروز خبر داد :

((پدر جان ـ امروز یك‌سگ کلان‌بخانه ما آمده بود : ))»

گفتم: «جان پدر ـ آن‌سگ خیلی‌کلان‌بود؟»
گفت : ((نه‌ـ ازمن‌بزرگتروازشما کوچکتربود»

**دخترم مرا دوست دارد!**

چون گپ‌ازطفلك آمد ـ بهتر است‌خاطرهٔ یك دوستم رابنویسم . او گفت :

« دخترچهار ساله ام‌یك سگ داردکه‌اسمش راپابی گذاشته است ... یکروز ازدخترم پرسیدم :

جان‌پدر ـ مراچقدردوست‌داری دخترم‌اینطرف وآنطرف دیدمـ باهیجان‌گفت: برابرپاپی‌ککم!

**غالمغال . . .**

ملازم دفترم‌تیپ عجیبی‌داردوچیزهای‌میگوید خنده‌دار ولی خودش هرگز نمی‌خندد .

گاهی پیش می‌آید که‌من به‌قهقهه میخندم ـ ولی اوحتی تبسم هم‌میکند ...

بهرحال امروز غالمغال عجیبی بگوشم رسید ـ بطوریکه اذیت کننده بود. پرسیدم :

« دراتاق‌مقابل چه‌خبراست این‌غالمغال‌برای چیست ؟ » ملازم گفت :

«درآنجا آقایی.. باخودش حرف‌میزند !»

گفتم : «پس چرا اینقدر غالمغال میکند »

باچهره حق‌بجانبی گفت : «بیچاره کر است»

**ساعت دقیق .**

این‌خبر عجیب رایکی ازمجلات المانی‌تحت عنوان خنده‌دارترین«سفارش» چاپ‌کرده‌است:

گراف بابی برای‌سه هفته تعطیلات خودرا در « بادایشل »میگذارند . اخیرا به‌رفیقش‌موکی نامه ای نوشت وتقاضا کرد :

« لطفا درنامه بعدی طوردقیق برای من‌بنویس که ساعتت چند است ... زیرا ساعت‌شماته دار من خوابیده ! »

**هدایا ...**

ـ بفرمایید ـ بفرمایید ـ هرکس باشید بفرمایید ... خوش آمدید !

زیر نظر ن ، طهوری

از استاد سخن :(سعدی )

## دیبار وی...

آن به‌که نظر باشدو گفتار نبا شد
تامد عی اندر پس دیوار نبـــا شد

آن برسر گنج است که چون نقطه بکنجی
بنشیند وسر گشته چوپرگار نبا شـد
ایدوست برآورد ری ازخلق ، برویم
تا هیچ کسم واقف اسرار نـبا شد
می، خواهم و معشوق وز مینی وز ما نی
کـوباشـد ومن باشم واغیـار نبا شد

پندم مده ایدو ست !که دیوانهٔ سر مست

هرگز به سخن ،عاقل وهشیار نبا شد
باصاحب شمشیر مبادت سرو کـا ری

الابسر خـو یشتنـت کـار نبا شـد
سهلست بخون من اگر د ست‌بر آر ی

جان دادن درپای تو دشوار نبا شـد
ماهت نتوان خواند بدین‌صورت و گفتار

مه‌را لب ودندان شـکـربار نبا شـد
وان سرو که گویند به بالای تـوباشد
هرگز بچنین قامت و رفتار نـبا شد
هرپای که‌در خانه فرو رفت بکنجـی
دیگر همه عمرش ،سر بازار نبا شد
عطار که در عین گـلاب است‌عجب نیست
گروقت بهارشـس ،سـر گلـز نباشد
مردم همه دانند که در نامهٔ سـعدی
مشکیست که در طبلهٔ عطـار نبـاشد
جان در سرکارتوکندسعدی و غم نیست
کان یار نباشد که‌و فـادار نبـا شـد

## چند رباعی پرشور و حکیمانـه‌از چند شاعر :

این گوزه ،چومن عاشق‌زاری بود ست
دربند سر ز لـف نگار ی بـودست
این دسته که بر گردن آن می بینـی:
دستیست که‌بر گردن یار ی بو د ست

• •

این شاخهٔ رز، دهنده دستی بو دست
این می،لب لعل می‌پرستی بو د ست
این نشا که‌جان ،شیفتهٔ حالت او ست:
ـطرز نگهی ، زچشم مستی‌بـو د ست

• •

گل، روی بتی عشوه فرو شی‌بو د ست
نرگس ،چشم پیاله نو شی بو د ست
خاکی که‌درین چشم براو میگـذ ر ی:
ـپایی وسر ی وچشم وگوشی بود ست

• •

این غنچه ،سرانگشت نگاری بو دست
گل،چهرهٔ یار گلعذار ی بـو دست
این نرگس نو شگفته راچو ن نگری :
ـچشمیست که در راه نگار ی‌بو د ست

از مهر داد اوستا .

## جگر گوشه‌گناه

عروس پردگی صبح وشمع‌ماه اینجاست
فروغ طلعت آن قبلهٔ نگاه اینجا سـت
نه‌مه،نه باده نه گل ،نه ستار ه‌سحر ی
همانکه روز مرا میکند سیاه اینجا ست
چو گوشوارهٔ پـروین چراغ اشك مـرا
بگوش هر مژه آویختی که‌راه اینجا ست
اگـر بـدامـن صحرای درد میـگذری :
سواد خیمه ئی ازدود مان آه اینجاسـت
زکشتگان غمت شکوه یی نیـارد کس :
اگر کرشمهٔ چشم تو عذر خواه اینجاست
جدا ، زچشم تو، در دامن ندامت بیـن:
به اشك من ، که جگر گوشهٔ‌گناه اینجاست

از مارسلین

## خاطر ه

وقتیکه هنگام صحبت‌با من رنگش پرید وجمله یی راکه باصدای لرزان آغاز کرده بود ،در کلام نخستین قطع کرد ،
وقتیکه نگاه خود رااز پس مژگان بلند ش بمن دوخت و تیری راکـه گمان داشتم بـر دل او نشسته ،بر دل من نشاند ،

وقتیـکه چهره اوبا فروغی آتشیـن کـه هرگز خاموش نشد ، بـر لوح دلـم نقش بست ودر آن جای گرفت ،آن رازی را که در پی دانستنش بودم،در یافتم ...دریافتم

که:
او مرا دوست ندارد !
اما من او را می پرستم ....

از: آزاد کابلی

## سخن ساده رخان

میبود وفایـی اگـر آن تازه جـوان را :
قربان سرش گردمی این نقـدر وان را
تا صح !من‌از آن شوخ ،به شمشیرنکردم
زین پس، به عبث ،تیز مکن‌تیغ زبان را
مرغ دل ما پر کشد از تیر تغا فـل:
گر حسن ،به این غمزه کشد تارکمان‌را
چون آئینه ،حیران نشدی ،گر نشنیدی :
این ساده دل من ،سخن ساده رخـان را
درباغ جهان ، زان‌گل‌رو، زینت وزیب‌است
دورا زگل رویت ،چکنم باغ جهان را ؟
گنجی که دهد عشق به اندازهٔ رنج است
زا نروی ،بخود می نهم این بار گران را
گراز بر من ،این دل دیوانه نرفتـــه
زین فاتحه ، چـرا نشنوم آواز فغـان را
(آزاد! )مجو نام و نشان از من محز ون
در عشق ،نخوا هیم دگر ،نام و نشان را

از: استاد فقید فکری سلجو قی

## سنبل تابیده

خواهم که دل‌مسکین ،یکدم ببرت‌افتـد
وین‌مرغ پرافگنده ،پیش نـظـرت افتـد
تابو که بحال دل ،یکره نظر انـداز ی
در آیینهٔ جانم ، عـکس قمرت افتـد
بکشای زرخ برقع،یك لحظه‌چوتر سایان
کززلف ،چلیپایی ،اندر کمرت افتـــد
بیتاب شود دلها،آن لحظه که‌ز لفینـت
چون سنبل تابیده ،بر گرد سرت افتـد
منسوخ نمیگردد ،آن عهدکه من بستـم
گر خاك وجود من ،در رهگذ رت افتـد
از جور، پشیمان شو، پیو ندوفا مگسل
تامرغ دل عاشق ،بر خاك درت افتـد
در پای تودر غلتد ،در دامنت آویـزد
چون اشك اگر (فکری)از چشم ترت‌افتد

از: دکتور سهیل

## آتشپاره

نیامدی درانتظارت ، نوشتم .
به‌هجران توام پیغام آتش شد، خبر آتش
بگرد نخل خشك ماکه میگردد ؟مگر آتش
تو آتشپاره برجانم،ازین افزون‌مزن‌آتش
که‌خاکستر شدم از غم ،نمیگیرم دگر آتش
ندید از داغ دل شامم‌نکوصبحی بدورانت
چوپروانه زشمع شب، گرفتم من سحرآتش
به بیدادت ،همی‌سوزم‌جفا کارم، همه‌سوزم
چرا برجان سوزان می زنی جانازسرآتش
جدایی میرسد چون غم‌بسوز خودنمیدانم
نمی سوزد مراديگر شود عالم ،اگر آتش
چنان اندر نهان من همه‌دردوهمه سوزاست
کوگویی برگرفت ازغم، دل وجان‌وجگرآتش
(سهیل)احساس‌من‌افتاده‌ازتاب‌وتپش‌افسوس
نمی تابم زند صدبار اگر برما شرر،آتش

از «نادم قیصاری»

## مکتوب ناز

نوبهار ناز گردد چون خزان بیند تـرا
ارغوان گل میکند، گر زعفران بیندترا
ازتحیرگاه مو ج جلـوهٔ ناز خـرا م :
ایستد برجا ی‌اگر آب روان بیند ترا
دربهار رنگ وبو نشگفته‌چون رویت گلی
شاد، آن‌بلبل که‌اندر آشیان بیند ترا

دل‌چواز رشك خیالت‌جامه‌برخودمید رد
چشم من درپهلوی‌غیری،چسان بیند ترا
ازپی یك دیدنت ،دل گردو عا لم‌میدهد
خواهد از دیوانگی ،تارایگان بیند ترا
بلهوس رادیده‌برحسن‌تو، هیهات‌اوفتد
زان‌که نتواند چومن ازچشم جان‌بیندترا
معنی پیچیدهٔ مکتوب نازی، درخوراست
«نادم» باریك بین نکته دان بیند تـرا

نوشته از : ماریان روز .

ترجمه از : غ زمان سدید

# صدای از ژ فنای دل

**هر زن میداند که تا چه اندازه برای‌خانواده اش مهم است ... اما با آنهم لحظاتی وجود دارد که ضرورت و احتیاج‌از دائره قدرت خارج میگردد و سهم گین مینماید .**

در خارج منزل توفان سهمگین غوغا میکرد پسر کوچك نانسی ، مارك ، آمده و کنارش قرار گرفت .

شما میترسید مادر ؟

نی ، عزیزم .

دستهای تان میلرزد . شما میترسید ؟

مارك هفت سال داشت و هر چیز را بدفعات تکرار میکرد نانسی در جواب گفت :

نی ، عزیزم . من نمی ترسم .

آنها امسال شاهد توفانهای وحشت انگیز و رعد برق های وحشت آوری بودند رعد با تمام شدت وقدرتش میغرید و تیر های فروزان الماسك چون نیزه های نقره یی در آسمان میدرخشید. بسیاری اوقات چراغها از شدت طوفان خاموش میگردید . البته این طوفان ها آنقدر ترسناك و زیان آور نبود تنها میتوانست که گرد و غبار فضا را بدور دستها ببرد دراین ساعات بهترین فرصت برای گفت وشنود و وقت گذرانی مهیا میگردید مثلا هنگامی که چراغها خاموش میشد قطی مملو از شمع های رنگارنگ در آلماری آشپز خانه بود که میتوانست رفع این نقیضه را نماید .

توفانی که امشب رقص کنان بفعالیت آغاز کرده بود از توفانهای قبلی تفاوت داشت و فرقشی این بود که رابرت تاهنوز بخانه برنگشته بود . اما حتماً چندی بعد هر چه زود تربمنزل بر خواهد گشت هر دقیقه که می گذشت و هر لحظه که چراغ های موتر روی سرك اسفالت شده را جاروب میکشید امید بر گشت رابرت میرفت روی زینه های عقبی منزل صدای آشنای قدم هایش بگوش خواهد رسید و فضای خانه یکبار دیگر از داشتن و بودن او گرم و محفوظ خواهد گردید .

نانسی سوی قطی شمع ها پیشرفته و آنرا از بین الماری آشپز خانه بر داشت و تصمیم به بر افروختن آن گرفت. دوشمع را برای روی میز در آشپز خانه انتخاب نمود این حقیقت داشت که دستانش میلرزد شعله شمع هنگامی که کوگرد را برا فروخت قدری تکان خورد و شمعی که در دستش بود شکست بر داشت .

آیا امشب مصادف با تولدی کسی است؟

جیمز پنج ساله در حالیکه با هیجان کامل روی بایسکل سه عراده‌ئی اش سوار وغرق در دنیای کود کانه اش در اطراف اطاق میراند گفت .

سندی به صدای بلند بخندیدن پر داخت او چهارده ساله بود ، اما هنوز هم مانند بارومتر معلوم می‌گردید . بطور ناگهانی دست بگریه میزد و همین طور ناگهانی شروع بخندیدن مینمود .

نانسی جواب داد :

– برافروختن شمع‌ها چیزیست که بعضی اوقات دوست داریم این کار صورت بگیرد این کار باعث میشود که میز غذا خوری زیبا تر معلوم گردد .

سندی اظهار داشت .

– امایدرم آنرا نخواهد پسندید. اوخواهد گفت که غذا ها رادیده نمیتواند .

– خوب .

نانسی تبسمی کرده وبگذاشتن و جا بجا کردن بهترین قاشق و پنجه ها و ظروف روی میز نمود. این کارش طوری معلوم میگردید که از بعضی جهات امشب باید میز غذاخوری زیبا و آراسته بنماید. این حقیقت داشت که را بر ت طوری تظا هر خواهد کرد که نمیتواند غذا هارا ببیند. او یك چیز عوضی را روی کاهو خواهد انداخت و در همانجا قشارش خواهد داد و خود را متقاعد خواهد ساخت که آن چیز دست داشته اش اساس بوده است . بعد از دیدن اوسوی نانسی نظر خواهد دوخت و خواهد خندید خطوطی که نماینده خستگی و کار روزانه است در چهره اش پاگذاشته غائب گردید و بالاخره صورتش صاف خواهد شد .

– مارك در داخل اطاق‌بدون توجه واحتیاط بازیچه اش‌راکه موتر لاری بود به جلو وعقب فشار میداد و میراند. او پرسید :

– مادر، مردمان غریب چه طوری هستند؟

– مردمانی‌که به‌اندازه کافی پولدارنیستند عزیزم .

– آیا مافریب هستیم ؟

– نی، عزیزم .

– خانم فرانك میگوید که ماباید مردمان غریب راکمك ومعاونت نمائیم .

– خانم فرانك صحیح گفته است. ماباید این کاررا بکنیم .

سندی از اطاق نشیمن جیغ بر آورده و گفت :

– ما مردمان غریبی هستیم .

او در تمام این هفته همین طور بود بطور یقین میتوان گفت از لحظه که رالف‌جانسون از او برای رقص دعوت کرده بود چنین حالتی به او دست داده بود .

– سندی . به این خانه نگاه کن . به‌این قالین نرم نظربیانداز .

سندی که زیادتر به طفل ها مانند بود همیشه درلبهٔ دریای اشك قرار داشت . هر لحظه که دلش می خواست دست بگریه‌میزد وچنان میگریست که ابربهاری عاجز درفشانی اش میماند .

نانسی گفت :

– من نمیخواهم که ازاین به بعد در این باره حتی کلمهٔ بشنوم .

درلحن صدایش مخلوطی ازقهر وغضب بمشاهده میرسید .

اوبه اطراف خانه نظرانداخت . این یك خانهٔ قدیمی بود. گرم ومستریح . باوجود گذشت سالیان درازی بازهم زیبایی خود را حفظ کرده بود. روی قالین قسمتی دیده‌میشد که پاره‌گردیده واین پارگی به اندازه عمیق وبزرگ بودکه هیچ چیزی نمیتوانست علاجش رانماید . ازسوختن چوبها شعله های به اطراف سرك میکشید وازاین روشنی وشعلهٔ افروزی رسم هایی دردیوارها نقش میبست. روی سقف اطاق نقطهٔ وجود داشت که آب ازآنجابداخل خانه نفوذ پیدامیکرد واین نفوذ وداخل شدن باهربارانی که ازاندازه معمول شدید تر وبادوام ترمینمود افزون میگردید . نفر مؤظف ترمیم سقفها چندین مرتبه به‌آنجا آمده ودستکاری هایی نموده بود، اماهنوزهم باوجود این همه جلوگیری آب خود سرانه اصرار بداخل شدن ونفوذ نمودن داشت. در دروازهٔ آشپزخانه چوب خویلی وجود داشت ودرهمان جابودکه آنها هرانچ اضافی ازنموی اطفال راندازه میگرفتند . نوشتهٔ درشتی به دروازه حکم قفل محکمی راداده بود .

این خانهٔ بودکه آهسته آهسته دستخوش قافلهٔ گذران زمانه میگردید ومیرفت تاتخریب شود. آنهاتصمیم داشتندکه تابستان سال آینده دوباره اعمارش نمایند. وآبادش خواهند کرد. این فقط یك خواب نبود. بلکه چیزی بودکه آنها مطمئناً آنرا انجام خواهند داد قسمی که آنها تهداب جدیدش رادر اولین زمستان گذاشته بودند ودرخت های میوه دار درآنجا غرس کرده وحلقه های گل لاله را تزئین ده آنجانموده بودند .

(درشش هایم سایه ها وغبار های جاگزین گردیده که باید درآنجا نباشد. نقطهٔ‌کوچکی درآنجاوجود دارد. نقطهٔ خیلی کوچك که‌شاید اصلابی معنی بوده وقابل تشویش ونگرانی نباشد . داکتراندرسن داکتر حاذق وباتجربهٔ است اماخیلی سالخورده وپیرکه میتواند دلیل برترسانیدن قصدی اوگردد . شاید او در تشخیص اشتباه کرده باشد .

این فکر هاوتصوراتی بودکه ازبین سلول های مغزی نانسی به شتاب میگذشت .

چراغ های موتر روی جاده اسفالت شده جاروب کشید .

مارك گفت :

– پدرم این جاست .

سندی اظهار داشت :

– مادر، پدرم این جاست .

سگها ، اطفال همهٔ آنهابایك هجوم ناگهانی وغیرمترقبه بسوی دروازه بحرکت درآمدند .

چشمان نانسی روی چهره رابرت کنجکاوانه متمرکز شد. اومیخواست که علت این دیر آمدن وترس رااز ورای چین های چهره‌اش دریافت دارد .

– چه واقع شده است ؟

– مجبور بودم که برای یافتن توقف گاه معطل شوم .

حادثهٔ موتوبازهم تکرار گردیده بود. یك ترمیم داخلی که تمام زندگی آنهارا تشکیل میداد . نه‌کدام تصادفی بودونه کدام حادثهٔ جدی . بوی روست سرخ شده وبریان از لابلای گرمی مطبوع بخاری درهوا منتشرگردیده بود .

– بیائید بچه های خوب دستهای تانرا بشوئید .

سندی درجریان صرف نان شب اعتراض کنان گفت :

– من‌نمی فهمم که‌چرا نمیتوانم یکدست لباس جدید ازمغازه قسمی‌که دیگران میخرند بدست بیاورم .

رابرت گفت :

– تو بسیار کوچك هستی واین کوچکی‌ات است‌که میتواند به چرای سوالت تناسب داشته باشد . این یکی تااندازه قابل توجه میتواند برایت مناسب وکافی باشد .

مارك اصرار کرد :

– اگرمانادارو‌غریب نیستیم چرامن نمیتوانم که یك بایسکل جدید داشته باشم .

نانسی تشریح کرد :

– این یك چیزدیگراست آنها در مکتب درس میخواند. طبقه فقیر و نادار . مردمان غریب وبیچاره

سندی بازهرخندی که‌مزاجرها رازی‌نهفته‌داشت بالحن تندی تکرار کرد :

– مامردمان غریبی هستیم .

رابرت نگاه تند واستفهام آمیزی سوی اوانداخت . بعد رخش را متوجه پسربزرگش ساخته وگفت :

– مارك من درباره آن زنجیر بایسکل فکر خواهم کرد . ببینم چه‌کار کرده میتوانم .

طوفان در خارج منزل نعره میکشید وبیهوده وقتش راتلف میکرد . اطفال به بستر های شان رفته وخوابیدند . بالاخره وقت تنهائی فرارسید . وقتی که آنهامیتوانستند کنار هم بنشینند وصحبت نمایند .

رابرت مشتاقانه سوی مقابل خم گردیده وگفت :

– ازداکتر اندرسن چه خبر های بدست آورده‌ای ؟

نانسی جوابداد :

– اوتاهنوزچیزی نمیداند. امتحاناتی‌راروی من انجام داده وازمن خواسته است که فردا بدیدنش بروم .

– فردا ؟

– خوب، شایدچیزهای زیادتربدست بیاورد.

– صحت توخوب است ؟

– البته که خوب هستم .

اودرحالیکه میلرزید خندیده ودر این جریان طرزنگاه کردن رابرت رادقیقانه مطالعه کرد .

– من مطلقا صحت هستم .

شوهرش دوباره سوی عقب متمایل گردید واعضای بدنش رااجازه دادکه استراحت‌نماید.

– نانسی تومرابرای یك دقیقه نجات‌دادی.

نانسی باخود فکرمیکردکه رابرت هرگز نمیخواهد باموضوعات ومسایل جدی روبرو گردد. مسایلی که اعصابش راتخریب کند . وحال نمیخواهد که گفته هاء داکتر اندرسن جامهٔ حقیقت بپوشد واگر میپوشد اونمیخواهد که چنین آسان وساده باورش کند. اومیخواهد که این واقعه رامانندیك چیزنرم وبی خطر، مانند مریضی اطفال قبولدار شده و بخود تلقین نماید . همین طورنانسی هم میخواست که این حادثه مانندیك غبارنرم وساده دست خوش طوفان شدید شده وازفضای فکری وجسمی اش فراری دوردست هاگردد. آرزو میکرد که‌مریضی اش‌از نوعی باشدکه بتواند بایك پیچکاری ویاانتی‌بیو تیك ویایك بوتل‌بزرگ شربت قابل‌علاج وتداوی‌باشد .

رابرت پرسید :

– آیاکدام چیزدیگری هم امروز بوقوع پیوست ؟

– چیزی مهمی نبود وحقیقتا هم به فکرکردن نمی ارزید .

اوسوی مقابل خم‌گردید وباتمام معصومیت وصفایی خودرابدست امواج آغوش رابرت سپرده وزمزمه کرد :

ـ رابرت ، پسر کالیسن در زندان است .

ـ اندی کالیسن ؟

چهرهٔ رابرت روبه سفیدی گرائید . این عادتش بودهروقتی که ازشنیدن خبری دردآور وناگهانی دستخوش هیجان وترس میگردید این حالت به اودست میداد. خانواده کالیسن‌فقط سه منزل آنطرفتر ازمنزل آنهازندگی میکردند. نانسی وماری دودوست صمیمی بودند وهمیشه کتابها ومجلات رایك‌بادیگر تبادله میکردند .

ـ درزندان ؟ برای چه ؟

ـ اودریکی ازآن مظاهرات خیابانی شرکت داشت . درآن مارش های دسته جمعی. تمام کارهاخراب‌گردیده وازکنترول خارج شده‌است. تعدادازبچه هاشروع به انداختن وپرتاب سنگ وخشت سوی پولیس نمودند وپسرکالیسن یکی ازهمان های بودکه دراولین فرصت دستگیرپنجه های پولیس گردید وآنها هم روانهٔ زندانش نمودند .

ـ اندی کالیسن همان یکی که دربلاك ما زندگی مینماید ؟

ـ اندی . همان پسربچهٔ‌که ازبالای درخت سیب ماسرنگون گردیده بود .

رابرت قسمی‌که اصلااین موضوع راباور نکرده ونمیخواهد متقاعدش شود دوباره تکرار کرد :

اوسوی پنجره رفته ونگاه هایش کنجکاوانه متوجه سرك خاموش وساکت نیمه شبی گردید .سرك آنها ،سر کی بود که آنقدر ها زیاد از شهر فاصله نداشت واز جمله‌سرك های عادی وازیاد رفته بشمار میرفت که بندرت میشد نامش را زینت ده روز نامه ها نمود .اما سرك آنها محلی بود که اگر در آنجا کوچکترین واقعه رخ میداد عواقبش متوجه آنها بود. یعنی آن سرك وآدم های آن‌محله‌باهم رابطه ناگسستنی داشتند.او سرش را تکان داده وگفت :

ـچراغ های منزل ماری از سر شب تا حال همچنان مید رخشد .

نانسی جواب داد :

ـاو فقط درتمام این مدت آنجا تنهای تنها نشسته است. تنها در آن خانه با چراغ های که میدر خشد .

ـ آیا تو نمیتوانی که اورا کمك نمائی؟

ـاو هرگز حاضر نمیشود کسی را ببیند من حالا فکر میکنم که‌اگر او عوض پسرهای ما بود . . .

ـدر مدت چند سال تمام بچه های ما به سن وسال اوخواهند رسید .

آنها یکی سوی‌دیگری نظر اندا ختند.یك نوع گفت وشنود نا مفهوم وگنگ بین آنها ادامه یافته وریشه دوانید .گفت وشنو دی که چشمان شان جای زبان را گرفته بود. این بر خورد زمزمه آلود آندو جفت چشم مژده رسان احساس مسئوو لیت وسهم‌گیری آندو در امور روز مره وحیاتی بچه هاواطفال شان بود .آگاهی از دنیای که بطور ناگهانی منقبض گردیده وبه شکل بلاك آنها در آمده بود.

نانسی اولین نفری بود که پیشدستی کرده رخش را سوی دیگر چرخداد ،وگفت :

ـبهتر آنست که به‌بستربروم ،مجبورهستم که‌فرداصبح زود تراز همه بر خیزم ...

رابرت نگاه سریعی به چهره اش انداخته وگفت :

ـمن هم با تو خواهم‌آمد. آیا تو مطمیئین هستی که صحتت خوب است نانسی ؟

نانسی باخودفکر میکرد،من‌از مرگ میترسم واهمه دارم که بیمرم .

من ازمرگ هراسیده ام رابرت امایکنوع احسا سی ضرورت ناشنا خته در خود میکرد واین باعث شد که رازش را از رابرت مخفی دارد .

بقیه درصفحه ۵۷

لامارتین

## دبادامو خانگه

دادبادامو شنه خانگه چه سرترپایه دسپینو غوټوپه کمیس کښی پټه شویده، خومره ښکلی‌ده اوخومره زړه وړونکی‌خوشبویی لری. مگرآیاد هغی دعمرپای به‌هم همدغسی وی .

دخواشینی خای دی . که هغه پخپل خای پریږدی یابی‌ښکلی غوټی راټولی کړی، که‌یی دکومی ښایسته نجلی دویښتانو دپاسه‌وټومبی یابی دکوم مین پرسینه باندی ووهی، پخواتر دی چه خوورخی ورباندی تیری شی، تویه به شی اوددغو ټولو ښکلاؤکومه نښه به پاتی نشی .

ای گله ! زمونږدژوند ماجرا گانی خومره تاته ورته دی . زمونږدژوندگل هم ستاپه‌شان یوه ورځ له خاوروخغه سرپورته کوی او غوټیږی، یوه ورځ عطرښندی اوبله ورځ پخوا ترهغه چه دوبی راورسیږی - مړاوی کیږی اوبیادخاورو په زړه کښی دتورو خاورو په زړه کښی کورنیسی .

اوس چه دغه ښکلی غوټی په‌دی ډول فنا کیدونکی ده، راخه ترهغه پوری چه وخت‌پاتی دی له زړه وړونکی عطرخغه یی خان خوشبویه کړودخندانه دډکوگلوله زړه خغه یی روح ښښونکی شیره وزیښواوپخواترهغه چه دصبا بادیی وړمه وتښتوی ، له هغی خغه گټه واخلو .

هغه‌وکړو چه‌دادوو ورځوعمر په‌خوښی سره تیرکړو، خکه ډیره موده به‌تیره نشی چه دخوانی دوران به پای ته ورسیږی اود زړښت فصل به راورسیږی .

اسکار وایلد

## ارمان

په وروگام واخلیء
خکه چه‌زما ښکلی پرښتی .
په دی نژدی خایونو کښی‌ترشنوبوټولاندی ویده ده .
په‌گراره و غږیږی خکه هغه دداؤدی‌گلونو دشنه کیدو غږهم اوری .
دهغی دویښتانو طلایی تارونه اوس په زنگ ککړ شویدی
هغه ښکلی اوزړه وړونکی نجلی‌وه
چه په خوانی کښی د خاورو په‌غیږکښی ویده‌شوه .
په‌ښکلا کښی دسوسن گلو ته‌ورته‌وه .
اوپه سپین والی کښی واوروته
مگر هغه هیڅکله ونه پوهیده چه‌ښځه ده اوښکلی ده .
ساده اوخوږ ژوندیی وکړ
نوخکه تابوت او درنه تیږه
اوس پرهغی باندی دریږی
اوزما روح خوروی
بیاهم احساس‌کوم چه‌هغه آرامه ده
غلی اوسیء
هغی دچنگ اوغزل اوازنه اوری
زما ژوند هم په‌دی خای کښی ویده‌دی
خاوری ورباندی واچویء .

## لنډی

زما جانان گل د خاټول دی
زړه می‌پری‌تولدی دچاخه‌پروالرمه
زما جانان گل د انار دی
عمریی‌خواردی‌په‌زړگی خوری بیشترونه
زما جانان گل در امبیل دی
په‌لاس‌یی بیل دی‌سره‌گلان اوبه‌کوینه

• • •

په سترگو پوند در پسی گرځم
ستادوفازیری‌که وشی روغ به‌شمه
به‌سترگو پوند شی راته گوره
چه داوربل پرځای‌می‌گل‌توبلی‌دینه
په سترگو پوند راپسی نشوی
دالباسی اوښکی دهرچاپه مغ راځینه

## بی‌پروا

بیابه تاخت کابه کام غولی واردچا دی
چه زړه سوی دحرم پسه صید هم نشی
دابی درد وبی صرفی گذارد چادی
ما خونه دی شوك بی وجهی آزار کړی
داچه مست په میو راغی یار د چا دی
چه بلبل یی رسیدی گلو نشی
چه‌یی درست جهان دمغ په رڼازیست‌کا
دا سپوږمی غوندی روښان رخسار دچادی
چه بلبل یی رسیدی تو گلونه نشی
دا دننه پسه حرم گلزار د چا دی
چه هیڅ ترس به زړه‌کښی نلری رحمانه
دانا ترس وبی پروا نگار د چادی
(رحمان بابا)

## دژوند نیمه‌لار

دسپکو وزرونو هیلی ستړی ستومانه خپل سرونه تراوبولاندی‌کوی چه دخپاندو اوبو خخه خونداو هوسایی واخلی ...

مگر زه .. هغه وخت چه درنخونوخخه‌ستړی اومړاوی شم، چیری مغ واړوم ؟

درڼااوتیاره پته چیری واخلم ؟

کله چه دعمرژمی رارسیږی ،

له‌کوم بن خخه گل‌راغونډ کړم ؟؟
مگرهرچیری می په وړاندی دیوالونه ولاړ
اوپه هرگوټ کښی ژمنی مرغی نه ژاړی ؟

ویکتور هوگو

## حقیقت

کبان وایی ژوند پیدادی له در یابه
سمندر وایی چه دی داورله تابه
لټوی یی دهوا مرغان هوا کښی
حقیقت ورك دی د دهر له کتابه

• • •

بلبل وایی دگل رنگ دی دستا یلو
نسیم وایی خوشبویی یویه دوړلو
کبان وایی ژوند پیدادی له دریابه
فیصله درنگ او بوی شوله مشکله
سرگردانه کړ نسیم شور د بلبلو

• • •

خینی وایی غوټی خاندی هوسیږی
زړه تنگی نه نجات مومی چه غوړیږی
خینی نوری وایی له ډیری زړه تنگی‌نه
زړه‌یی چوی‌اوگریوان یی خیری‌کیږی
(الفت)

نصرالله حافظ

## عرض

ای دحسن په سر یر ناستی امیری
عرض می واوره دبگرام د ترکو میری

دایه مغ می دسرواوښکورودپه خه‌دی
تر لمنی می دی ولی گریوان خیری

ای دناز او دمکیزپه غیږ کښی لویی
دازم د ښا پیریو دامنگیری

بیداری می شوه په برخه د ټول عمر
چه می ولیدلی ستا سترگی شو گیری

دخرام قدم زما پسه لیمو کیږ ده
شه ړندی که شی یوه ذره زهیری

پرښته دی دښکلا پسه سرو لاړه
ته چه ډکه دخو بیوله تالیری

ستاگلرخ به‌به‌گلونه کړی رخه‌گل‌کړی
دی د عطر و قافلی ورنه بهیږی

ماتی گډه شوه دښکلو په بازار کښی
چه دی جوړی توری زلفی‌کړی عنبری

زه خپل ورك زړه پکښی‌گورمه جانانه
وایی خله ته زما سترگوته خیری

گومان نشته چه‌به‌روغ شم ستاپه‌مینه
دبنو شتی می و خوړی تاوگیرسی

## په‌یاد لره

دمینی په‌حرم‌کښی خپل اشنا‌په‌یاد لره
مخموره محبت لره مینا پسه یاد لره

گل پسه خپی خندانه ! ناخبره له خزانه
زما دالمدی سترگی په‌ژړ اپه‌یاد لره

دخلکو خندنی باندی نور مه خانده‌جانانه
رقیب راپوری خاندی داخندا په‌یادلره

دسترگو زه رنخوریم اوپه یونظر رغیږم
علیل د محبت لره دوایه یاد لره

په‌ناز شوی نازولی اوپه لوبوخولوبی
دنیاز خاونده غریب او بینوا په‌یادلره

نابرسه او ناترسه بی خبره دبی‌وزلو
بندی په‌تاردمینی خپل اشنا په‌یاد لره

زما ښکلی طنازه اوپه حسن کښی‌ممتازه!
زر تیریه دی دوران شی داوینا‌په‌یادلره

دزړه‌وینی‌چه خښمه اودغم خپیږی‌خورمه
دازور د محبت دی پاره دا په یادلره

چه مینه کی سربازیی بختانیه سر فرازیی
دداریه سرمنصورغوندی ماوایه یاد لره

(عبدالله بختانی)

شمس الدین‌گاکړ

## تنها سوخم

چه به مینه زه پریل‌کوم بی تا
په ناحقه شرمول کوم بی تا
په‌کتودی دواړه سترگی زما ووزی
وبل مغ ته‌که کتل کوم بی تا
زما زړه دتوروزلفو په جال بند شه
که هوایه دسنبل کوم بی تا
سری سکروټی‌شه‌زماپه‌صورت‌پوری
تماشاکه دسره گل کوم بی تا
فارغ نشوم ستا دخط له تصوره
عبث دور دتسلسل کوم بی تا
د رقیب دقتل ښه راخخه نشی
اوس پر بدو تحمل کوم بی تا
خاموشی لکه حباب کوم له عجزه
وهر چاته سخت ویل کوم بی تا
بی همدمه لکه شمع تنها سوخم
بیا دخپل سرغوغول کوم بی تا
بنددهجرپه قفس زه شمس‌الدین یم
آه وفریاد لکه بلبل کوم بی تا

# ابوریحان البیرونی

تهیه،
ترجمه،
تتبع و
نگارش
شرعی
جوز جانی

واقعا بیرونی با شهامت علمی تمسك به **علم یقین دوری از اوهام و علاقه شدید به** دانش و تواضع خرد مندانه خویش ممتاز است .

**خلاصه متود تجربی بیرونی چنین است.** علم یقین از احساسهای بدست میاید که عقل آدمی آنها را بر یك اساس منطقی **بهم ترکیب میدهد .**

(۱۰)

دانشمند بزرگ بخاطر انجام دادن تجارب **گوناگون در عرصه های مختلف دانش** وسایل و اسباب مورد ضرورت خود را با **مهارت شگفت انگیزی اختراع مینمود مثلا** برای دریافت میلی نصف النهار آله ای بنام (دائره هند) اختراع کرد یك تعداد **اسطرلابهایرا که ساختمان هر کدام** هفت ونیم متر بود و نیز (مربع دیواری ) **عظمی را که در زمان وی بزرگترین بشمار** میرفت بدست خود ساخته و یکی از کره های مجسمه علمی آسیای میانه و شرق نزدیك را اساس نهاده که روی آن مواضعی که اهالی سکونت داشتند نشان داده می شد و ممکن بود بسیاری آن بموقعیت های جغرافیای آنها پی برد و علاوه بر اینها آله **جدا گانه ای برای اندازه نمودن وزن مخصوص عناصر ایجاد کرده است (۱۱)** و بگفته نامه در نسوران (در انداع صنایع **عملیه بجای رسید که دست اختراعش طبقات افلاك ونقوش انجم را در چندصفحه** چنان هویدا نموده است که گویا انواع فلکیه با صفحه خاطرش التیام داشته و **صور چهل وهشت گانه در لوح سینه اش ارتسام یافته است) (۱۲) .**

بزرگترین خدمت ابو ریحان بیرونی که **نام اورا در تاریخ علوم طبعی طور جاودان** ثبت نموده اینست که وی پژوهشها ی خویش را بر اساس متود تحقیق علمی خود بر تجربه و مشاهده متکی ساخته بود و باین ترتیب متود تجربه و مشاهده را به نحوبی سابقه ای ترقی داد و این موفقیت **بزرگی درساحه علم تجربی میباشد. بررسی** پژوهشهای موشگافانه و معلومات گرانبهای که از وی بجامانده بما امکان میدهد تا او **را یکی از پیشآهنگان بزرگ علوم تجربی** در قرون وسطی بشما آوریم .

**اسناد علامه واعرضه هر علمی که قدم میگذاشت دیه برابر خود این وظیفه را قرار میداد تا ازیکطرف به غنا و محتوی آن بیفزاید و از طرف دیگر نظریات مربوط به** آن علم را انکشاف داده قانونمند یهای جدیدی را در زمینه آن کشف نماید و جدا طرفدارآن بود تا معلومات گرد آورده شده در ساحه تمام علوم مروج آن زمان بنظر انتقادی نگریسته شود .

متهم بیرونی در انکشاف علوم طبعی .

**درزمینه هیت و نجوم .**

ابو ریحان بیرونی در انکشاف و تکامل علوم طبیعی سهمی بسر جسته دارد و مخصوصا خدمات ارزنده او در زمینه هیت و نجوم خیلی چشمگیر است .

او با اینکه در آثار علمی خود در مورد **مساله پیدایش جهان اتکاء دارد پیرامون مساله حر کت زمین اندیشه های جالبی** ابراز داشته که با سیستم بطلیموس (به حیث نظریه مسلط آن زمان) متضاد واقع میشود مثلا در (کتاب الهند) میگوید :

(حرکت دورانی زمین با هیچ یك از محاسبات علم هیئت مغایرت ندارد ،حوادثی که بر روی زمین رخ میدهد میتوانند یکجا با حرکت زمین ، همچنان ادامه یابند ) در **یك رساله دیگر خود بنام (درباره طرق** مختلف ـ اختن اسطرلاب) هنگام صحبت از اسطرلاب ابو سعید السجیزی (۱٤) به **نتیجه بس مهمی میرسد .**

**(ازابوسعید سجزی اسطرلابی بسیط دیدم که** از شمالی و جنوبی مرکب نبود و آنرا زورقی نامیدی آن عمل مرا زیاد پسند افتاد ویرا بسیار تحسین کردم چه آنرا بر اصلی قرار **د ا د ه بـو د قـا یـم بـه ذ ا ت** داده بود قائم بذات .

**بنیان آن در عمل و مدار آن صفت بنابر عقیدت ردمی بوده است که زمین را متحرك** دانسته و حرکت شبانه روز یرا بفلك منسوب دانسته اند (۱٥)

او در یك اثر خود عاید به ژنودیزی **(مساحی نقشه کشی) در باره درستی** بعضی نظریات مربوطبه‌ژئو سنتریسم (نظریه غیر علمی دایر بر اینکه زمین مرکز کائنا ت میباشد) صراحتا بنظر شك و تردید مینگرد **و بااین ترتیب یکی ازدانشمندانی بحساب** میرود که در بکار بردن نظریه پیدایش جهان بر اساس هلیو سنتریسم (نظریه **مرکزیت آفتاب) سهم گرفته و در عین** زمان یکی از نخستین دانشمندانی است که در باره بیضوی بودن خط سیر و شکل **ستاره‌گان توسن اندیشه و انده بسا این** بشارت شگفت انگیز خویش کشف بزرگی **را که بعد توسط کپلر (۱٦) صورت گرفت صدها سال قبلی تا درجه معینی پیشگوی** کرده است (۱۷) ابو ریحان بیرونی درکتاب **(القانون المسعودی) در اطراف ژئوسنترسم** که بحیث یك نظریه مسلط طی مدتها ی **طولانی حتی تا زمانه های نزدیك به قوت‌خود** باقی بود و برای تایید آن در شرق و غرب کتب متعددی نوشته شده و دلائل گوناگونی اقامه میگردید .

**جملاتی ابراز داشته که نشاندهنده** معرفت او به قوای جاذ به زمین میباشد این قانونمندی بعد توسط نیوتن (۱۸) در قرن ۱۷ کشف گردید .

**بقیه درصفحه ٥٦**

---

۱۳ بطلیرین یمی ازدانشمندان بنام هیئت تاریخ و جغرافیه است که در هر زاده شد **و در اسکندریه ور گذشت از مشهور ترین** تالیفات دی (المجسطی) و (آثار البلاد) می باشد نظر در هیئت لاك مشهور است و بر **اساس آن زمین متحرك نیست و آسمان به** دوران بچرخد .

(۱٤) ابوسعید سجزی یکی از بزرگترین ریاضی دانان نیمه اول قرن چهارم و اوائل قرن پنجم‌هجری بود که‌دارای تالیفاتی متعدد از قبیل کتاب (مد (المدخل در نجوم کتاب **المعانی در احکام نجوم وغیره میباشد .**

---

(۱٥) نامه دانشوران ص ۷۷

(۱٦) کپلر (۱٥۷۱) ۱٦۳۱ ـ در خانواده ای فقیر چشم بدنیا کشوده پس از تحصیل ریاضی بحیث معلم ریاضیات مقرر شد همیشه دچار تنگدستی بود از مجبور دست به تخیم زد بسال ۱۹۰٦ مدار بعضی شکل **سیاره مریخ را کشف نمود قوانین که او** کشف نموده پس از مرگ اقتصادی ابدی برایش ارمغان آوردند قوانین مذکور چنین است :

۱ ـ هر سیاره بدور خرشید مسیر بیعضی مانندی را می پیماید ـ ۲ ـ هر اندازه روی این سیر بخرشید نزدیکتر باشد حرکت آن تند تر میباشد ۳ مدت دوران هر سیاره **بدور خرشید فاصله اش را از خر شید** تعیین مینماید .

۱۷ ـ روز بیك سویت انسیکلو پید به **شی جلد) اول ص ۱۸٦۷ ـ اسحاق نیوش (۱٦٤۲) ۱۷۲۷ ـ فیلسوف دانشمند انگلیسی** در حساب فزیك و نجوم که قانون جاذ به **عمومی را کشف نمود .**

# سپهای جمال عبدالناصر

نوشته محمدحسنین هیکل

ترجمه « رز »

بخش پانزدهم

اگر او زنده می ماند چه میکرد .

هنگامی که‌در سال ۱۹۶۵ پس‌از در گذشت شاستری اندری گا ندی رهبری هندو ستان را به د ست گرفت تیتو و ناصر به هند سفر کردند تا تساند خویش را با دختر دوست دیرینه شان در مقا بله با دشواریهای که بلافاصله به‌او رو ی نمود نشا ن بدهند . دیگر ( سه تفنگدار) وجود نداشت ولی نا صرو تیتو هرگز فراموش نکردند که روز گاری تفنگدار سومی هم وجودداشته بود ،تیتو نشان داد که در تیره ترین روزهای ناصر در سال ۱۹۶۷ هنگامی که مصر تمام نیرو ها ی جنگیش را در صحرای سینا ا ز دست داده بود چقدر باو نز د یك است .

سپاهیان اندکی پا برجا بود ند و نیروی هوایی کاملا از میان رفته بود .

تیتو هر چه از دستش بر می آمد انجام داد تا نیرو های مصر دو باره سازی شوند وی خوا ستار ملاقات رهبران احزاب کمو نست هشت کشور اروپای خاو ری د ر مسکو هنگامیکه روسها آمادگی می گرفتند تا هوا پیماهای عظیم حمل و نقل (انتونوف) که انباشته ا ز جنگنده‌های میگ وسلا حها ی‌دیگر بود به سوی مصر پرواز بدهند ـ توقف کردند آنان گفتند که هواپیما های شان حق نشست برفرود گاه های یوگوسلاویا را ندارند ـحالانکه این کار برای سوخت گیری‌هواپیما ها ضروریست .

سفیر مصر در بلگراد این اشکال را با تیتو در میان گذاشت تیتو گوشك تیلفون را برداشت ودستور داد راه را به روی انتونو فها باز کنید ) هیچگونه محدودیتی د ر بین نباشدتاآنجا نه پای مصر درمیان است من دگر غیر منسلك نیستم) و هوا پیما های غول پیکر از را ه یو گوسلاویا به سوی مصر سرازیر شدن را گفتند .

درهر ساعت سه هوا پیماکه مملو از افزارهای‌جنگی‌تا زه ووسایل نیروی هوایی تازه‌بود ـفرا رسید .

تیتو هر آنچه از دستش می بر آمد ـانجام داد تا ناصر را کمك کرده باشد ـدر ماه اگست ۱۹۶۷به قاهره آمد سپس به دمشق و بغداد رفت‌تا مقاومت عربها را در برا بر اسرائیل و پشتی بانی شان ر ا برای‌ناصر بر انگیزد .

در ماه می سال ۱۹۶۷ و ضعیت خاور میانه سخت کشید گی یافت و هما نگو نه که جنگ بز رگ نز دیك شده میرفت این کشیدگی نیز فزونی میگرفت .به روز بیست و ششم ماه‌می سفیر مادرواشنگتن به‌وزا رت خا ر جه امریکا احضار شد .

در آنجا ((جین رو ستو)) با بیا می از جانسن انتظار سفیر مصر را میکشید .

جا نسن خوا سته بود که این پیام او مستقیما بدست نا صر بر سد .جانسن درپیا مش میگفت که اگر مصر دست به حمله بزند و گلوله نخست را آتش کند حکو مت امریکا موقف شد یدی خوا هد گر فت .

در عین حال سفیراتحاد شوروی در قاهره بدون اطلاع قبلی به‌دیدن ناصر رفت ساعت سه بعد از نیمه شب بود سفیر شو روی خواست که ناصر را بیدار کند و برای او تو ضیح داد که از رهبری‌شوروی دستور گر فته است تا بید رنگ ناصر را ببیند او به ناصر گفت‌که امریکا ییان با کر ملین تماس گرفته و گفته اند که اسرا ئیلیان اطلاع دارند که مصر در سپیده‌دم دست به حمله خواهد زد .

سفیر اتحاد شو روی به ناصر گفت که اگر این نکته درست‌باشد او از ناصر میخوا هد که این نقشه را دیگر جلو تر نبرد زیراهر کس که نخستین گلو له را آتش کند از نظر سیا سی موقف غیر قا بل دفاعی خوا هد داشت .

سفیر شو روی گفت که به‌حیث دوست از او میخوا هد که این گلوله نخستین را آتش نکند .

ناصر در پاسخ گفت که او در باره حمله د ستو ری نداده است و هیچگو نه نقشه ای هم که‌مبتنی بر حمله دران سپیده دم باشد در دست ندارد .

روز دیگر ناصر پیام جا نسن را در یافت کرد و ازین ما جرابه شگفتی اندر شد .به نظر میرسدکه

صفحه ۳۶

**● جنگ شش روزه فرامیرسد.**

**● روزششم چون‌مارشال عامردرهوا بوده میخوا ست برای بازدید نیروهای مسلح‌به سینابرودکه‌ناگهان هواپیما های اسرائیلی‌به فضای‌مصر سرازیرشدند عامر به‌فرود گاه‌قاهره به‌زمین نشست و باتکسی خودش رابه‌قرار گاه قوماندانی‌عالی رسانید. د ر آنجا دریافت‌که نیروی‌هوای مصرتقریبا نابود شده است. ولی‌اواین حقیقت‌را ازناصرپنهان کرد.**

هنگا می که‌دختر ناصر به امریکارفت ـ جانسن خیلی پدرانه بـه‌او گفت .
((به پدرت بگو که من میخوا هم‌دو ست او باشم.))

ابا یبان وزیر خارجهٔ اسرا ئیل که دران‌هنگام دروا شنگتن بود بدو ن اطلاع قـبلی بو زار ت خـارجـه اضلاع متحده رفته وگفته بود کـه وقت‌برای تعار فات سیاسی و جود ندارد زیرا قرار است که اسرائیل امروز مورد حمله قرار گیرد ونابود شود .))

ناصر حیرتزده‌بود او نمیدانست که اسرا ئیلیان این افسانه را از کجا کشیده‌بودند زیرا درین‌افسانه جوی هم از راستی وجود نداشت با اینهم برای اینکه موقف خو دش را مطلقا روشن سازد به روزهای بیشت و هفتم و بیست و نهـم می سخنرانیهای ایراد کـرد ودر آنها گفت.((ما نمیخوا هیم نخستین گلوله را آتش کنیم ..... مـا نمیخوا هیم جنگ از طرف ما آغاز شود)) در واقع ناصر به اتحـاد شو روی و جا نسن میگفت که او درنظر نه دارد جنگ‌را آغاز کند. ناصر میپندا شت که مو قفش را رو شن سا خته و از سو تفا هـم جلو گیری کرده‌است .

به روز اول جون (رو برت اندر سون) بایك بیام زبا نی ازجانسن به قاهره آمده جانسن در پیامش میگفت که رو یداد ها ذهن او را مغشو ش ساخته است واحساس میکند که تماس‌های بیشتری بین مصر واضلاع متحده ضرورت است ناصر در پاسخ گفـت که‌اوحـاضر است معا ونش زکریا محی الدین رابه واشنگتن بفر ستد .اوخاطر نشان سا خت که پیشنهاد اوتانت را در باره یـك (راه گنـجشـك) پذ یرفته است و میخوا هد ازیـن راه گنجشك برای رسیدن به راه حلی کار بگیرد .ذکریا محی الدین به روز پنجم جون امادگی سفـر گر فت تا به روز ششم جون۱۹٦۷ جانسن را م لاقات کند .

اما او نتوا نست پر واز کنـد زیرا صبح انروز اسرا ئیل این‌راه کنجشك را بند ساخت .

حقایق از ناصر پو شیده ماند.

هنگا میکه حمله اسرائیل آغاز شد قو ما ندانی عالی مصرغافلگیر گشت و زیر حربه های نیرو های هوائی اسرائیل قرار گرفت .درین وقت مار شال عامر در هوا بود و میخواس ت به دیدن نیرو هـای نظامی به سینابرود که هوا پیمـا های اسرائیلی درفضای مصر بـه پرواز در آمدند.

عامر بر گشت و در فرود گـاه بین المللی قا هره به زمین نشست در آنجا دریا فت که فرو د گـاه بمبا رد شده و کسی دران نیست وی با تکسی خو دش را به قرار گاه قو ما ندانی عالی رسا نید.در انجا شروع کرد بـه در یافـت گذار شهای صد مات جنگ‌وفهمید که نیروی هوا ئی مصر تقریبانابود شده است .

اما هنگا می که ناصر به قـرار گاه رسید این حقایق از اوپوشیده نگهدا شته شد .به او اندازه‌کامل صد مات را نگفتند .در مقابل در موردش ماره هوا پیما های فـرود آورده شده اسرا ئیلی مبا لغـه صو رت گر فت .

سر انجام هنگا می که‌شب انروز صورت کامل این غمنا مه بـه او گذا رش داده شد به او گفتند که اسرا ئیل به تنها ئی چنین کاری نمیتوا ند کرد و باید امریکا ئیان اسرا ئیل را کمك کرده باشند.

ناصر از قبول این نکته سرباز زد او خشمگین شد و قرار گـاه قو ما ندانی عالی را ترك کرد .

در حالی که میگفت:

((فقط در صو رتی قبول میکنـم امریکا درین حمله سهم گر فتـه است که‌شکسته های‌یك هواپیمای امریکای را به من نشان بد هیـد تا این کار رانکنید من قبول‌نخواهم کرد )).

اما به روز سوم جنگ کسا نی که ناصر به آنان اعتماد داشت به او اطمینان دادند که دو جـنگـنده امریکایی در قلمرو مصر تشخیص داده شده است نشان ها مداخـله امریکا با روشنی نمایان بود .

ناصر هنوز نمیتوا نست پذیرفت که امریکا در حمله بر مصر دست داشته با شد .

شو روی به دیدن ناصر رفت‌باز هم بدون اطلاع قبلی سفیرشوروی پیا می از جانسن برای ناصرداشت که‌از طریق کاسگین فـر ستـاده بود .

این پیام میگفت که دو تا ازهوا پیما های امریکا یی نا گزیر شده بودند از فراز خاك مصر بگذ رند تا یك کشتی امر یکائی را کـه (لیبر تی) نام داشت و مورد حملهٔ اسرا ئیلیان قرار گر فته بود کمك کنند .جا نسن از کاسگین خواسته بود تا این پیام را به حیث شاهد صدا قت او به ناصر بر ساند .

ولی نا صر درین ما جرا بـوی خدعه ای را میشنید .نخست بـه خاطر آنکه هوا پیما های امر یکائی در خاك مصر دیده شده بود ودیگر به‌خاطر آنکه پیام از طریق کاسگین به مصر رسیده بود نه مستقیما.به این صورت روی پیام به شو روی بود .امریکا ییان بد ینو سیلـه میکو شید ند رو سها را بیطـرف سا زند و در عملیات علیه مصربه چشم آنان خاك بزنند دیگر بـه خاطر آنکه کشتی (لیبر تی) یـك کشتی جا سو سی بود ومخابرات مصر را گر فته دو باره مخا بره میگرد و کسی نمیدا نست کـه مخابرات این کشتی را چه کسی در یافت میکند .

بدین تر تیب ناصر سیمای یك ساز شکار ی نهانی را میدید .از سوی دیگردر ورزنامه های‌امریکایی گذا رش داده شد که چون والت رو ستو همراه با خبر های مربوطه به حمله اسرا ئیل به دیدن جانسن رفت جا نسن رو یش را به سوی لیدی برد)) کرد و گفت .

((ما در جنگی پا گذا شته ایم.))

برای ناصر کلمه های (مـا) و (گذا شته ایم) کلمه های عملیا تی بود .بد ینصو رت سو ظن هـای بیشین او در باره جانسن رنگـ یقین گر فت .هنگا می که وی این سوء ظن هارا پرواز هوا پیما های امر یکائی پیام کا سگین و کشتی لیبر تی در هم میا میخت احساس میکرد که برای امریکا امکان‌ندارد درین تعرض نقشی بـازی نکـرده باشد .

ناصر درست نمیدا نست کـه سهم امریکا درین جنگ چیست‌ولی همه چیز به نقش امریکا در جنگ دلالت میکرد .ناصر میگفت کـه هما نگو نه که حقایق کامل مربوطه به سا زش نهانـی بر تا نیـا و فرانسه‌به اسرائیل تا چار سـا ل پس از بحران سو یز به دسـت نیا مد سا زش امریکا ییان نیزدر پرده اسرار باقی خواهد ماند .

ناصر از جا نسن متنفر شد .و احسا س میکرد که جا نسن بـا کلمه های شیر ین وی را رسـوا سا خته است .احساس میکـرد در همان هنگا می که جا نسن به

# ژوندون زنان و دختران

(نفیسه شایق مبارز)

## موقف زن درجامعه

جامعهٔ امروزی از ما توقع آنرا دارد که بحیث یك زن خوب ومادر خوب وهم شهری خوب علایق خویشرا با وطن و وطنداران استوار بداریم و با استفاده از مطالعات و تجارب دیگران راه های را دریابیم که در تنظیم حیات خانواده و تربیت جوانان سلیم برای فردای کشور مفید بشویم در با سواد ساختن مردم خود بیك مبارزه ملی مطابق خط مشی وآرزو های والای دولت همت بگماریم ، به ارزش‌های قوانین مملکت بحیث یك همشهری روشنفکر آشنا شده و در مواقع لازم قانون را برای همشهریان توضیح و آنرا مورد تطبیق قرار بدهم. در تنظیم و حفظ الصحهٔ شهری و محیطی عامل وفعال باشیم . در حفاظت ثروت و اقتصاد ملی ادراك قوی و شعورداشته باشیم ودر تمام مسایل شهری با همکاری خوداشتراك مساعی بکنیم.

وظیفه زن روشنفکر و تعلیم‌یافته آنست که اصالت و غرور ملی خویشرا فراموش نکرده خصوصیات وطنی و ملی خود را باحفظ کلتور و لباس اصیل خویش فراموش نکنیدو از تظاهرات بیهوده متنفر باشد .

زن روشنفکر در توسعه اقتصادملی و صرفه جوئی و سرمایه گذاری باید سهیم بوده واز مفکوره اشتراك مساعی برای آبادی و عمران کشور بدیگران شعور بدهد و عقل سلیم خود رادر نوسازی اجتماع و خاصتا نسل جوان ارائه و بکار برند .و جیبه خود را در مقابل هموطنان احساس کرده وطرق جدیدو مترقی را مطابق شرایط وطن وسنن ملی در ارتقای جامعهٔ زنان جستجوبکند.

زن در قدرت با مرد مساوی ودر نظافت از او افزونتر است .

(ولتر)

• • •

فقط زنان وطبیبان میدانند که دروغ برای انسان چقدر مفید ولازم است .

(آناتول فرانس)

## پیوند زندگی

شما خواهران عزیز یقینادر جستجوی همای سعادت هستید ، بگذارید آشیانه آنرا من برایتان معرفی کنم :

شما سعی کنید نخست پیوند زندگی شما مستحکم باشد . زندگی پهن دشت همواری نیست که‌بتوان آزادانه در آن گام بر داشت‌وبجلو رفت ، بلکه راهی پر از فراز و نشیب ، پر از سنگ و خار است. درین راه بهترین توشه باید قلوب پر از محبت باشد نه خریطه ای انبا شته از زر ..

البته در سایهٔ مهرو محبت میتوان کوشید وزر بچنگ آورد ، ولی چگونه میتوان بامشتی‌اززر، صفا و صمیمیت ایجاد کرد ؟ همیشه عشق و علاقه ای که بر پایه مال و مکنت استوار باشد ، ظاهری و زوال‌پذیر است ،در حالیکه‌مهر حقیقی راپایانی نیست . شاید روزی حادثه ای پیشبینی نشده شما را از سایهٔ آسایش دور کند و درد غم بردلتان بپاشد، درآن لحظات میتوان در زیر بارطاقت فرسای زندگی‌کمرخم کرد و نالید ، ولی فردا که ورق بر گشت وزندگی چهره شادان‌خود راعوض نمود ، گذشته‌را نمیتوان فراموش کرد و حسرت ناسازگاری های روز های رفته کاری عبث و بیهوده است .

امروز در محیط خانواده خودهر کاری راکه اراده کنید ، میتوانید ولی عاقل وهو شمند کسانی‌هستند که اول اندیشه کنند و بعد عمل نمایند در برابر ناملایمات و کج‌خلقی های هم پیوندزندگی‌خودنبایدافسرده وملول باشند وغالبا عکس العمل‌های شدید نشان دهند،بلکه بیند یشند ریشهٔ شکایت و گله درچیست ؟

استادان مجرب ، میگویند که خونسردی و گذشت بسیاری ازین کدورتهارا از بین میبرد وآنانکه در جستجوی همای سعادت هستند

## پخت وپز

کبراوردك

کمپوت توت زمینی

توت نارسیده را بعد از شستن در ظرف گذاشته وبروی آن آب جوش بریزید . بعداز پانزده دقیقه آب آنرا عوض نموده برای بار دوم بدان آب جوش را اضافه‌کنید این کارباید چندین بارتکرار شود تا توت زمینی خوب‌نرم‌شود،سپس آب آنراصاف نموده‌توت‌زمینی رادر یك ظرف‌دیگر بکشید ویك مقدار کافی شکردرآن ریخته با قاشق مخلوط نمائید تاشکر وتوت‌زمینی کاملاباهم مخلوط شوند .

بعد ، این غذا را بین ظرف پاك و خیلی‌نظیف نهاده ، جهت‌صرف‌آماده سازید

واز لذ تش کیف کنید .

مترجم حکیم نا هض

## طفل شما

**علاوه‌کردن ماهی به‌غذای طفل :**

درسن ده‌یا دوازده ماهگی طفل میتوانید گوشت ماهی یی را که چربی ندا شته‌باشد به‌غذای‌وی‌علاوه نمایید، به این شرط که برای طفل لذیذ باشد . باید ماهی را پار چه پار چه کرده دربین آبی‌که آهسته آهسته جوش بخورد قرار هید و یا دربین‌یك‌پیا له که‌مملو از شیر باشد انداخته و پیاله را بین ظرف بزرگتر که‌آب‌درآن جوش میخو رد بگذا رید تا آنکه‌ماهی دربین آن پخته شود.

آنگاه‌ماهی پخته شده را خوب نرم کنید واطمینان حاصل نما ئید که خارهای آن کاملا کشیده شده وباقی نماند ودر غذای چاشت عوض‌گوشت به طفل تا ن بدهید . اطفال این خورا ك راخیلی لذیذمی پندا رند .

ولی هستند اطفا لیکه آنرا قبول نمی کنند. این عده اطفال را مجبور بخوردن گو شت ماهی‌نکنیدماهی‌کم

چربی برای کود کا ن خیلی انر ژی می‌بخشد وتقویهٔ شان میکند لیکن ماهی چربی دار برای معده طفل‌ثقیل بوده حتما کمتر به‌ذوق کودك خوش آیند می‌باشد .

آداب معاشرت

## صحبت درمهانی‌ها

روش خوب ویابد درهریك‌ازشئون زندگانی انسانی ظاهر میشود . اعم از رفتار، گفتار، لباس پوشیدن، معاشرت ، وضع اسباب منزل وحتی انتخاب دوستان. همه اینها نما ینده سلیقه واخلاق ما ست .

بعضی ازخا نمها همینکه به منزل شخصی دعوت می شوندکودکانشان رانیز همراه می‌برند . باید دا نست که این وضع میزبان راخیلی ناراحت می کند . زیرا ناچار است که بعلاوه ازمرا قبت وپذیرایی مهمانان‌مواظب نظافت اطفال آنها نیزبوده وازریخت وپاشی‌که مر تکب میشوند جلوگیری کند .

بعضی‌خانمها عادت دا رند که‌در مجا لس مهمانی و ضیا فت ها لب‌از لب نمی کشایند وکلمه ای سخن نمی گویند .

روی این اصل تصدیق خوا هید کرد که‌و جود چنین اشخاص عبو س زمخت درمجلس مهمانی‌برای‌سایرین ناگوار وطا قت فرسا است مخصوصا برای صا حب خانه یا میزبان‌محترمی که با تحمل زیاد وخسا ره مادی خوا سته‌ا ست سا عتی‌راباخوشوقتی وتفریح ازمهمانا ن ودوستان خود پذیرایی کند .

بنا براین اگر درمجلسی که فر ضا دشمن شما هم آنجا حضور داشته باشد ویابعد تر وارد شود باید مد تفت‌باشید که آن یکی دوسا عت را طوری رفتار کنید که حضور شما مو جب نا را حتی دیگران نگردد .

خا نمهای تربیت شده هر گز به بد گویی از آشنایا ن خود مبادرت نمی ورزند واگر اتفا یکنفر از دوسه تا ن بد گویی کند وظیفه طرف‌مقابل است که‌از دوست خود دفاع کند، اما تنقید وعیب‌جویی‌برای اشخاص چیزفهم‌به هیچ وجه‌شایسته نیست ولوبشکل مزاج وساعت‌تیری هم‌باشد. اشخاص فهمیده هیچگاه گله گذاری و شکایت خودرادرمنزل دیگران‌سیر نمی‌دهند وبا اینگونه گفگوها موجبات سردی و کدورت مجلس‌را فراهم نمی کنند و زمینه ناراحتی صاحب خانه را بار نمی آورند .

**پیغله‌نفیسه محمود**

این سه نمونه لباس بهاری خیلی مورد پسند زنان و دختران خوش سلیقه است .

دمور په باره کی کولای‌شوچه‌بی شمیره داستانونه ووایو .

دڅو هفتو څخه راپـدی خـــوا ښار ددښمن په ټینگی کلکی او دایـروی شکل محاصره شوی و په‌هره‌خوااو رونه بل شوی داسی او رونه چـــه دقهر او غضب نه ډك اور په ډول‌چه په تیاره کښی یی دښار دیوالونـــه لیدل دغی دروغجنی رڼا هغه ښارچه دغرونو په لمن‌کښی‌پروت وو دخلکو دپاره یی یوه‌دغم‌او دردنه ډکه‌مفکوره منځ ته‌راوړی وه .

ددیوالونو له شا څخه معلو میده چه په څه ډول ددښمن منگلی نژدی شوی او کلکه غوټه تړی اوپه څـــه ډول داوردشاو خوا څخه ددوی‌تیاره او ډاروونکو سیورو ستر گلکونـــه وهل دمړو آسونو اوازونه دتوپکونو اومیلوخراب‌او ویجاړ آوازونه‌دمستانو دکړس کړس خندا انعکاس داسی غمونه او دردونه ډیریږی تردی چه په شپه کښی دژړا اوانگولا او ازډیر ښه‌او ریدل کیږی ، هغه‌وخت چـه دغرو له څو کو څخه‌چه‌ددښمن‌دفوځ ذیره ځای و ، داسی تورسیوری لکه دښامار په شان چه دنیم وران شوی دیوال څخه یی حرکت شروع کړی‌و دسپوږ می رڼایی دغرونو دڅـوکو په غاښونو کښی لکه چه توره پـه سپر گذار وکړی ، معلو میده.

پرته له‌دی چه څوك دمرستی‌انتظار وکړی ورځ په ورځ یی خپل امید او هیلی له لاسه ورکولی . دلـوږی او مشکلاتو سره چه دوحشت څخه ډك وی، دسپوږمی‌خواته یی‌کتل ،دغرونو تیری څوکی او توروالی چه خپـــل څادریی دپوځ دپـاسه اوار کړی‌وو دغوټولو ددی ښار دخلکودپاره مرگ راوستل چه ستورو هم‌دهغوی خواته سترگك نه واهه .

ماری اوتا . وگوره امکان لری چه تا څوك وژنی او هیڅوك به حا ضرشی چه‌ستا قاتل پیدا اوپدی‌با ره‌کی ... ښځی ځان سم‌کړ اوپه انتظارودریده مگر گرمی یی‌له‌له‌خواڅخه تیری‌شوی یاداچه تصمیم یی نه وو نیولی اویا داچه‌نفرت یی ځنی درلود ، حتی نه یی غوښتل چه خپل لاسه وربانـــدی جگ کړی وسله وال خلك یی لـــه شاو خوا څخه تیریدل دالکه کالبوده وه چه دشپی په زړه کښی یواځی‌پاتی اودلږ توقف څخه وروسته یونامعلوم ځای‌ته روانه شوه. دیوه سړك څخه بل سړك‌ته تله‌یو گنگ‌او نورغالمغال چه انعکاس یی ددی ښار او دخلکو بدبختی وه اودایی تعقیبوله همدغسی دغم‌نه ډك اوازونه،دعاگانی اودعسکر جگ او ازونه چه دفتح ارزوگانی‌یی دلاسه ورکړی وی ، هغه ته یـــی لارښودنه کوله .

شاو خواڅخه تیریږی او لوټی یی‌یو دبل سره یو ځای کړیدی که څه هم نیکونو یی دغه ټول دښار له‌شاوخوا دیوالونه آباد اوبنسټ یی ایښی‌دی، په‌هغه ځمکه کښی چه ددوی دنیکونو هډو کی دقهرمانانو دافسانو ، ملی ترانواو شعرونو چه تیاره ا میدونه

**رڼا او دآرزو گـانو دروازی‌یـی**

خلاصولی ، خښ شویدی که‌یی‌امکان درلودای چه دزوی مینه او دوطـن مینه یو ځای په‌ترازو کښی و تلی نو سخته ده چه دهغی په باره‌کښی فیصله وکړی اووایی چه‌کوم یو له هغو څخه دروندی .

په دی ډول هغی ښځی شپـی‌د کورنه دباندی په کوڅو او سړکونو کښی تیرو لی، دهغه ځـای ډیـــر اوسیـدونکو ته پیژندله ، ور څخه ډاریدل اودهغی تور اووچ پو ست یی‌دمرگ قاصد سره و ر ته گاڼه حتی ډیر نژدی څوك چه پیژندله‌یی

لیکونکی . ماکسیم گورگی .

# مور او دهغی جنایتکار زوی

شعرونه ویل چه هغوی یی فتحی ته امید واره کول دی نوټولو په غوږونو کښی اواز اچاوه ایا پوهیږی چه‌کوم شی ددښمن دشوراوزوږ خوشحالی او ترانو داوریدلو څخه انسان تـــه زیات درد راوړونکی دی .

هغه عسکر چه دجنگ دمیدان څخه ستړی اوستومانه په وږی نس بیرته را گرځید لی ویاپه کم‌سوره‌سرکونو کی‌په ډیره غمجنه څیره گر ځید ل، یاد کورونو دکړکیو څخه دټپیانـــو ځیگروی دچټی ویونکو خلکو فریاد، دښځو دعا اودکوچنیانو ژړااوریدل کیده . دیوبل سره به یی دگنگیانوپه شان ډیری وروخبری کو لی . پـه عین وخت کښی به چپ شول‌اوغوږ به‌یی ونیو چه ودی نشی‌دښمن پـه مونږ بی‌خبره او ناڅاپه‌حمله‌وکړی. په تیره بیا دشپی په ژوند کښی

له ډاره یی په‌کورونوکی څراغونه نه‌لگول ـتیاره سړکونو په خپل‌غیږ کښی ویستلی و لکه نهنگ چه دسیند په لاندینی برخه کښی ځـان آرامه ساتلی وی‌پدی وخت کـی‌په یوه تور څادر کښی‌تاوه شوی ،ښځه بی‌له‌دی چه‌کوم غږاواوازیی اوریدلی شی ، ښکاره شوه .

ـ خلکو کله چه داولیده ، نویوله بل څخه یی پوښتنه وکړه :

داهماغه ښځه ده .

هو هماغه ښځه .

خلکو یاځانونه په تنگو اوتیـارو کوڅو کښی پټ کړل اویایی خپـل سرونه کښته اچولی او دهغو له‌خوا څخه لیری کیدل ، امادشپی دگزمی قوماندان هغی ته دیو آمر پـــه ډول داسی وویل : بیاهم تاسی ذ شپی‌په تیارره‌کښی دسړك په سروینم موتا ـ

دذغه ښار دغی ښځی یعنی موردخپل زوی او وطن په باره کښی فکر کاوه. ددی زوی یو ډیر ښه ځوان ، ښکلی، جاه طلبه ، خود خواه او ډیریی رحمه وچه حمله کوونکو دده په یووالی‌ښار په یوه اواره ځای بدل‌کړی له وهغی ورځنی څخه‌ډیره موده‌نده‌تیره‌شوی‌چه موریی دهغه په موجودیت اولیدلـو

فتحر کاوه فکریی کاوه چه خپل‌وطن یی یوډیر قیمتی سوغات پښی دی چه‌دپاك نیت ـقوي عزم دبشری‌حس لرونکی دی ذذی له مخی وطنوال‌دده په‌لار ښوونه اومرسته کولای شی چه خپل کور یعنی ددوی دزیږیدلو ځای آباذ کړی دوطن کورچه داپخپله پـه هغه ځای کښی دنیاته راغلی اوپـــه ارمغان یی خپل زوی منځ‌ته‌راوستلی اوهغه یی تربیه کړی دی‌په سلگونو نه‌شلیدونکی مزی ددی زړه دښارله

لـــه دی کبله چه زو ی یی‌دهغی له خوا څخه تیریدل .

دورځو نه یی یوه ورځ دښار یـوه دیـوال ته نـژ د ی پـه یـوه گوښه او آرا م ځای کښی ما ر ی تا ولیدله ! یوه ښځه چه‌بـی رو حه بی‌حسه او بی ځا نه غوندی لکـه کالبود په زنگو نو ناسته وه اوپـه غمونو بار مخ یی دستورو خوا ته جگ کړی اودمغفرت دعاکو له.ددی دسردپا سه په دیوا ل باندی پـهره دارانو ورو خبری کولی ، ددی ځای سکوت یوازی دټو پکو ، میلـــو او دنیزو دیوی په بلی باندی‌دتما س څخه ما تیده .

دخاین زوی مور پوښتنه وکړه.

ـمیړه دی شته .

ـنه !

ـور وره ؟

پاتی په ۵۸ مخ کی

# هزار و یک گپ

بقلم :شر مندوك

## قصه‌سر دیکه نصحیت پذ یرفت

... چون شمال با دیکه بو زیدن آغاز کرده آن مرد گفت :

ـای شر مندوك مبا دابه حرف دیگر ان فریب بخوری‌وبسر نوشتی دچار شوی که آن مرد دچار شد.

گفتم :

ـچگو نه بوده است حکا یت آن مرد ؟

گفت :

ـمردی بودنیك روش وخو شنا م که پیو سته در فکر انجام دادن کار نیك بودی و ضررش کسی ندیده و کمکش بد یگران رسیدی ،همه ویرا پاك نفس پندا شتی از قضا روزی آن مرد راکا سی فراز آمد و بگر فتن زن و تشکیل خا نواده تشو یق نمود .عاقبت مرد به ازدواج تن داد وبا دختر ی از دواج نمود چون مدتی بگذشت زن لب به شکا یت گشو دی بهانه جویی آغاز کرده به طعنه پراگنی و بلند پر وازی شروع نمود که :

ـایها الادم ... مرا در خانه پدر زندگ ی به چنین فلا کتی که باتو بسرمی برم نبود آنجا نو کر و مستخدم بودی و نگذا شتی که‌دست بکاری زنم و خو یشتن رنجه کنم، هرچه خوا ستم برایم مهیا بودی از خو ردنی و نو شید نی پوشیدنی کم وکسری نداشتم وهمیشه بر همسالان نا ز بفروختمی وباعشوه در مو تر الف پدر بسوا ری پرداخته به جاهای خوشش آب وهوا میر فتم ،هفته چند بار سینما و چندبار آرا یشگاه میرفتم .مگر درین خانه خراب شده سنگی نمی یابم که آنرا بر داشته بر فرق بد بختی های خود بکوبم بدان و آگاه باشی که از پیشت قهر کرده خانه (پاپا جانم) میروم واز دست توبه (مه می) جانم شکا یت میکنم آنگاه هرچه دیدی از چشم خود دیدی ...

مرد گفت :

ـای عیال محترم وای همدم و همراز روز شبم هیچ میدانی که مرا با(پاپا جانت) بسی‌فرق است من کی توانم چون او زیستن- ولی چه نیکو ست اگر بعد ازین با آب و هوای اینجا خو یشتن عادت دهی و به آستین شا ریده مخلص رنجیده تر حم نموده نه‌به مه می جان شکایت بری و نه توقع اضافی داشته باشی که گفته اند :پا به اندازه گلیم دراز باید کرد وبهترین محل برای یك عفیفه شوهر دا ر خانهٔ شو هر باشد و افتخار به‌جاه و جلال و مقام پدر شا یسته‌نباشد اگر من نمیتوانم و سایلی چون و سایل خانه پدرت مهیا کنم اقلا محبتم را از تودریغ نکرده ونمیکنم و بشدت دو ستت دارم مانند آن اواز خوان رادیومیگویم دوستت‌دارم برده ای دل من)) .

این حرف ها چون دوا های تقلبی شهربی اثر بود ومرض خویشتن پسندی و حسن پرواز به فضای آن ضعیفه را علاج ننمو دی هر روز اعتر اضش شد یدتر ولحنش نا مؤدبانه تر میشود و زبا نش دراز تر از دست گدا های شهر. چون گپ بجای باریك کشید و همسایه ها از ستیزه جویی زن آگاه شد ند و نصیحت را در مورد او نا موثر داز ستند به نصیحت شو هر پر داختند و ملا متش کر دند که ای مرد !این تو بودی که پا از گلیمت فراتر گذا شتی و با چنین ناز پرورده فلم هند ی دیده و لباس گرا نقیمت پو شیده ای از دواج کردی .پاپا جان ومه‌می جان زوجه هم به‌تعجیز وی‌پرداختی و مرد ازین او ضاع نگران و ازین حرف ها سر گردان شد ،چنا نکه مرد مان در دفا تر رسمی سرگردان شوند ومر یضان ومر یضدارا ن درشفاخانه ها، زن را نمی توا نست رها کردن زیرا مهر شس گران بود و زور و قدرت پدر شس فر وان ، آواره کوه و بیا بانشی میکردند بخصو ص که آن ضعیفه برا درئ داشت سخت بد ماشس و برا درشس رفقا ئی داشت بس (چو تار) و (جنگره) گا هگا هی کلنگك نمودند و تهد یدشس همی کرد ند و مرد در میدان یکه و تنها ماند و از غم فرا وان نحیف ولا غر گشت سر انجام طاقت نیاورده ونزد هما ن شخص که مر اورا بگر فتن زن و تشکیل خا نواده تشو یق کرده بود رفت حال باز گفت و شکوه نمود که‌یا ایهاالد وست این چه کاری بود که درحق من کر دی؟

تو مگر بامن دشمن بودی که چنین روز گاری برایم فرا هم نمو دی ... این دشمنی که تو در حق من کردی خشو درحق عروس نکند .

آن مرد گفت :

ـمن چه کرده ام که تظلم‌مینمائی

گفت :

بدبختم نمودی ،تنها بودم ولی راحتی داشتم و غمی نداشتم این زن بخاك سیا هم نشا ندن خواهد.

چون آن مرد تمام حرف های او شنید خند ید و گفت :

ـای غافل از طرز زند گانی مگر نمیداز ی که من درحق توبسی‌نیکی کرده ام چون او دختری کم پیدا شود .مقام پدر شس بهتر ین سپر بلاست وهمین جاست که شرو ع کنی بکاری که باید قبلا شروع میکر دی .

گفت :

ـنفهمیدم ... به چه کاری‌شروع کنم که تاحال نکرده ام ؟

مرد گفت :

ـاکنون دهن جیب باز دار و رشوه بستان ،دستبرد بزن‌تا جایی که توانی گرپول فرا وان فرا هم داری زن گلایه نداشته از توراضی باشد و زند گی ات بگذرد انچانکه از پدر او میگذ رد .

گفت :

ـای عا قبت نیند یشس ... من چگو نه توانم رشوه خو ردن،چونکه تا حال نخو رده‌ام و گر مرابگرفتند و رسوا یم کردند آنو قت خاك‌روی میز کدام رستو ران را بسر باد کنم و با غذای باسی کدام‌رستوران انتخار نمائیم ؟

مرد گفت :

ـنه خاکی بسر باد کن و نه انتخار نماهم رشوت بخورو هم افتخا ر نما ای غا فل چون مربی داری مربا بخور ،آیا کسی جرات میکند و یا شنیده ای که گفته باشند دا ماد فلان جناب را کسی گفته‌بالای چشمت ابرو ست؟

گفت :

ـبفرض اینکه من رشوه گر فتم کسی هم چیزی نگفت ـآیا جواب و جدانم را چه‌گویم من که سالهابه پاکی زیسته ام و با شیر حلال بز رگ شده ام .

مرد گفت :

ـاین حرف ها را صرف برو ی کاغذ بنو یس و گر خوا ستی در جایی بگو تا بیشتر قدرت کنندولی هشدار که حرف برای بازی دادن دیگران است نه‌بازی دادن‌خویشتن باید کارت چنان باشد که زندگی ات تقاضادارد ،حال که زنت موتر میخوا هد برایش فرا هم کن.

القصه روز ها گذ شت شنیدم در جایی کسی سخن‌میگفت ،کلمات و جدان شرا فت و نظیر آنرا با طمطراق خاصی ادا میکرد ،چون نیك نظر کردم دیدم همان مرد است باکمی تفاوت ،یعنی لباسی در بر داشت بس شیك و مقبول و زنی در کنار شی بود خرم و خندان و ... آن مرد شوهر آن زن و آن زن دختر آن جناب بود .

همه بنظر تحسین نگاه میکر دند و حرف های او را بادل و جان می پذیر فتند درین میان آن شخص که همیشه از نصایح (!) سود مند شس دو ست خو یشس را بهره مند ساخته بود هم در آن مجلس بود و راضی از حرف های خود... و راضی ازمحبتی که‌در حق دوست خود نموده بود .

چون سخن بد ینجا رسید آن شخص لب از سخن فرو بست و من در فکر فرو رفتم .

# دجوانانو ژوندون

پوهنمل غلام جیلانی یفتلی

## چرا اندوهگین میشویم

بسا اتفاق می افتد که ما بدون اینکه بدانیم علت چیست افسرده خاطر واندوهگین میشویم واین از جهتی است که زندگی عاطفی وحالات روانی ما هیچگاه تا مدت زیادی به یك منوال باقی نمی‌ماند ، انسان گاهی خوش، مسرور واززندگی راضی است امازمان دیگر مارا تاثر، افسردگی واندوه احاطه کرده و به اصطلاح از زندگی ودنیادلسرد میگردیم.

اینکه میگویند هیچ معلولی بدون علت نیست صحت دارد .

از اوضاعیکه در بالا نام بردیم همه حالات مختلفه روحی ماست وهمه‌اش علت ویا عللی دارد . اما اوقاتی درزندگی ما سراغ میشود که بدون موجبی انکه درک کنیم چه علتی وسببی وجود دارد خودرا متاثر و اندوهگین می‌یابیم .

مثلا بعضا همینکه ازبستر برخاستیم و میکوشیم تابرای کار و فعالیت روزمره اعادگی بگیریم چنان احساس میکنیم که با اصطلاح «جگر ما خون است» ودر هما ن لحظه و همان روز کارکردن وحتی حاضر شدن به وظیفه برما گرانی میکند .

هرچه بیشتر میکوشیم تاعلت را دریابیم کمترنتیجه میگیریم و زیادتر متاثر میشویم. چنین یك حالت را باصطلاح روان شناسی احساس افسردگی میگویند امکان بوجودامدن این احساس که درهمه وقت ودرهرجا سراغ میشود. وممکن است هرکس با این احساس دچار شود .

ایجاد احساس افسردگی درانسان علل مختلف دارد اما مشکل این است که ما نمیتوانیم علت ویاعلل ظهور انرا درك و تشخیص نمائیم .

احساس افسردگی خالی از دوحال نیست و حتما این احساس به یکی ازین دوحالت ارتباط حاصل میکند .

یکی اینکه شایدعلت ویا علل مخفی یی وجود داشته باشد که ظاهرا ازدرك ان عاجز باشیم .

مثلا ممکن است درگذشته بنابر ناکامی ودست نیافتن به یك کار احساس حقارت و ناچیزبودن کرده وحالاان احساس شدت اختیا رکرده باشد .

جوانان در یك هفته

## جوانان رضاکار

جمعیت پا لندو یان رضا کار از جوان تشکیل شده اند آنها جهت تقویه مالی خو یشس دست به اقدام تازه زده اند ـ بدین معنی که با دعوت گروه هنری پیام درجمنازیم مکتب نا در شاه مینه و با فروش تکت و دایر نمودن کنسرت ها در یك هفته نه تنها باعث تقویه بنیه مالی جمعیت گردید بلکه باعث شد تاچهره های هنری جدید را معرفی کنند .

این کنسرت مدت یك هفته در جمنا زیم مکتب نادر شا مینه دوام داشت .

جمعیت پا لندوی که در سال ۱۳۴۳ تشکیل گردیده فعلا یکصدو پنجاه عضو دارد .

گروه هنری پیام در جمنازیم نادر شاه مینه

دانستنیها :

## فیستوال موسیقی جوانان

فیستوال بین المللی موسیقی جوانان بین سنین پانزده و یا کمتر ازان هرساله در اواسط ماه نوامبر در اروپای شرقی وغربی بر گذار میشود .

این فیستوال هر سال برای آلات مخصوص تخصیص داده میشود .

جوایز درجات مختلف داشته جوانان میکوشند با رقابت هنری بهترین جوائز را نصیب شوند.

امسال مسابقه جوانان روی آلات محفظه دار مانند پیانو و غیره بود. بنیاد گزار این مسا بقات (هیلناکر سکو وا) از چکو سلواکیا است .

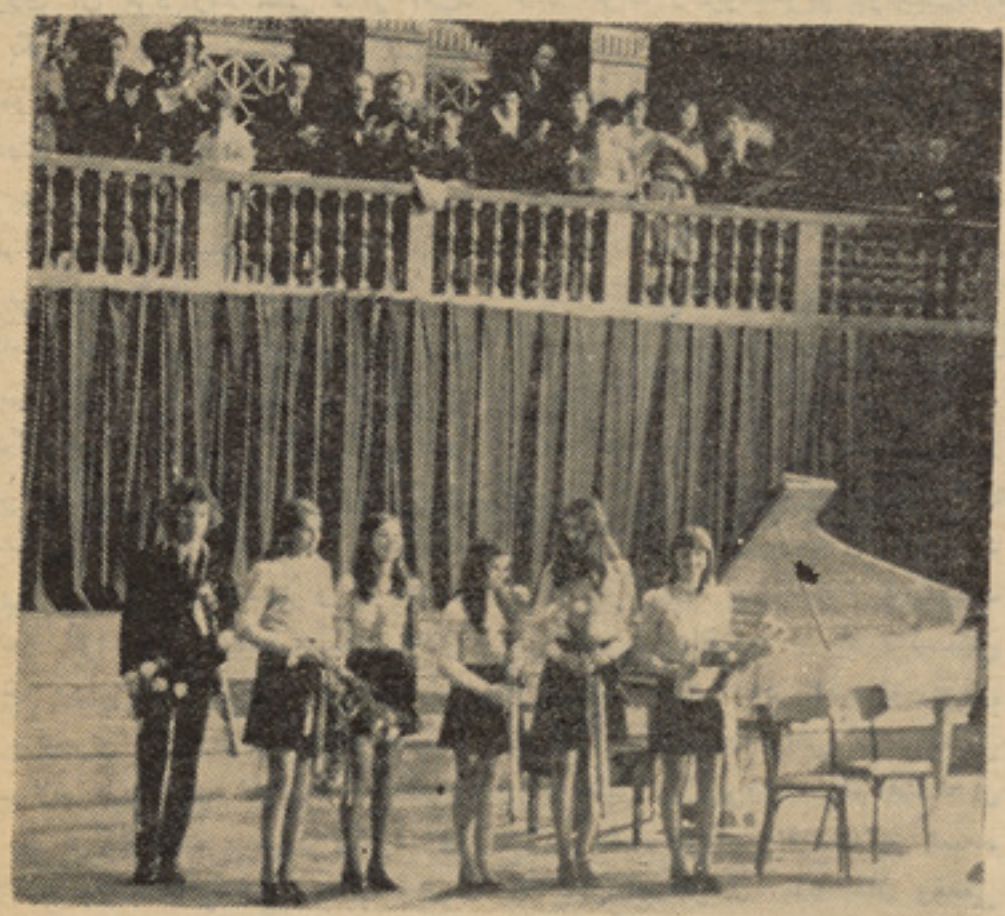

در تصویریك صحنه ازین مسابقات را در اطریش در حالی نشان میدهد که جوانان جوایز را بدست آورده اند.

## سخنان بزرگان

تنها گنجی که جستجو کردن آن بز حمتش می ارزد .هدف است.
(ابر لوئی استونسن)

هنر مند باید برای عده زیادی مفید باشد نه برای عدهٔ محدودی.
(تالمن)

کسیکه اخلاق ندارد انسان نیست ، بلکه جز اشیا است.
(شامفور)

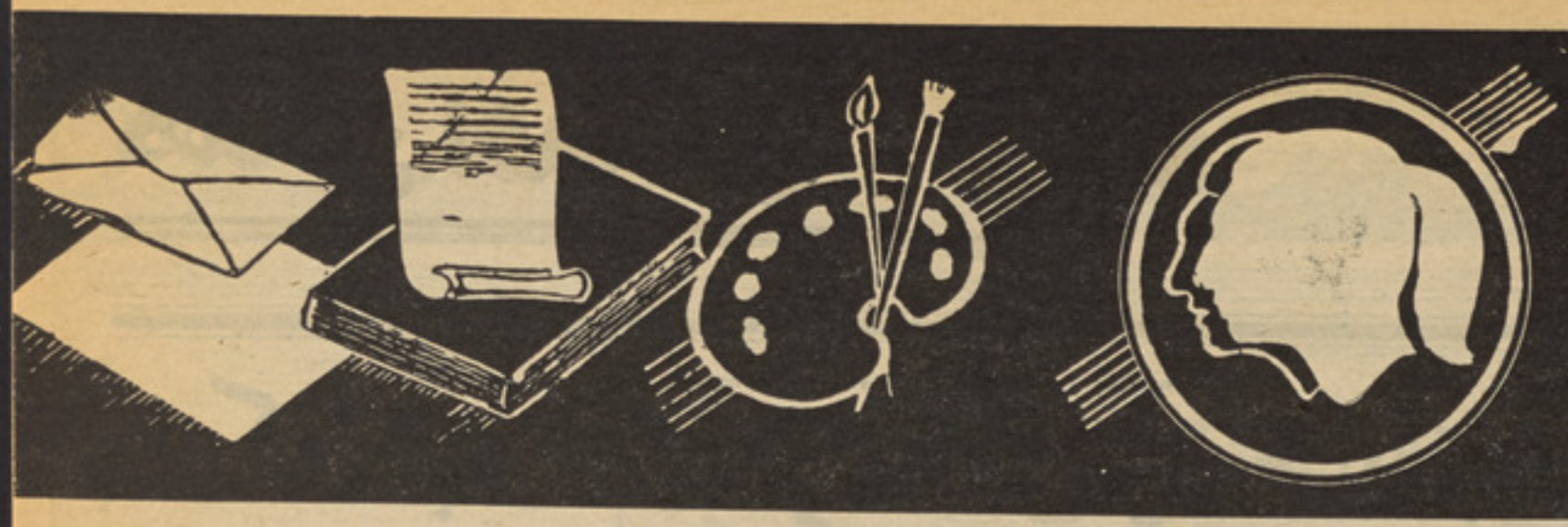

## شاگردان ممتاز

نام ـ نوریه « محمد عثمان نوری».
صنف ـ یازدهم لیسه عالـــی زرغونه .
درجه ـ اول نمبرعمومی .
سن ـ هفده ساله .
علاقمند ـ به مطالعه آثارنویسندگان کشور .
آرزو ـ میخواهم در آینده معلم باشم .

نام ـ محمد داؤد .
صنف ـ دهم لیسه عالی نادریه.
درجه ـ اول نمبر عمومی .
سن ـ هفده ساله .
علاقمند ـ به مطالعه آثار تاریخی وادبی کشور .

آرزو ـ آرزو دارم که تحصیلات عالی خود را در رشته حقوق و یا ادبیات به پایان برسانم .

## هنر تمثیل

هنر تمثیل منحیث مجرای مفاهیم‌گویا اما اظهار نشده و یا معمـــولا تظاهر نقش ، مستلزم اطلاعات‌لازم‌ومختص بخود است که در کشور های مترقی جزبا تحصـیل عالـــی‌همسنگ‌با استعداد شگوفان‌نمیتوان لقب هنر مندی را حایز شد .

هنر تمثیل قدرت قابل ملاحظـه‌وحوصله فراخ را ایجاب میکند کـه غالبا جوانان با حفظ مطالب فـــوق‌بیشتر ازین عهده بر میایند .

(ایوان گور یلیو گ) جوان یکتن‌ازان هنر مندانیست که هم استعداد وهم تحصیل عالی وقناعت بخـش دارد .

او در اوکرائین شرقی دیده‌بجهان‌کشود وایام طفو لیت و تحصیلات ابتدائی را نیز درانجا سپری کرد.

در نمایشنامه های معروف چو ن(زاخاربیرکوت) نقش ماکسیم‌بیرکوت را در اولین فعالیت هنری خودبعهده‌داشته از همین جا جلب توجه کرد.

ایوان جوان بعد از اختتام دوره نظری انستیتوت هنری پیشنهادات متعددی مبنی بر اشتراك در فلم هاراز ستدیو های‌معروف در یافت‌نموده‌در بیشتر از ده فلم نقش های عمده رابعهده دارد اوپر کار ، صمیمـی‌ومتواضع است .

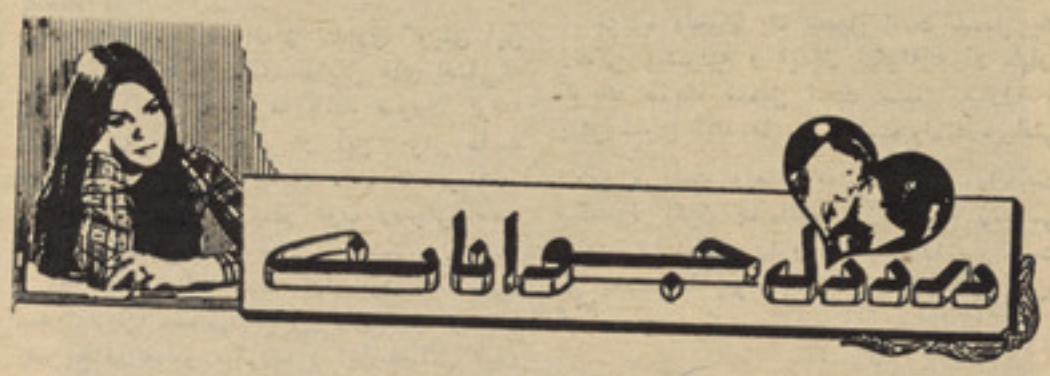


**مدیر محترم مجله ژوندون !**

اولا تحولات جدید مجله ژوندون‌را به شما و به همکاران تان تبریـــك میگو یم . انصافا بایدگفت که‌ژوندون با مطالب جالب و خواندنی و دلگرم کننده سبب شده است که جای‌دیگر مجلات را بگیرد ،مخصوصا مطا لبـی که در صفحه جوانان منتشر میشود متنوع و قابل استفاده است . امـا چیزی که من بعنوان درد دل‌میخواهم برای شما بنو یسم، اینست کـــه مجله ژوندون در این صفحه، جوانان علا قمند به نو یسند گی وشاعری را فراموش کرده و اثری از جوانان با استعداد در آن چاپ نمیشود .

همانطوریکه شما صفحهٔ جوانا ن را برای جوانان اختصاص داده ایـد باید از آثار جوانان نیز استفاده‌کنید ودر این صفحه بنشر برسانید .زیرا ممکن است آثار جوانانیکه تـــازه میخواهند در ادبیات کار کنند،ممکن است در صفحات دیگر قابل چا پ نباشد ودر صفحه جوانان امکان‌چاپ آن وجود داشته باشد و باینصورت جوانی که اثرش چاپ میشود ـ مورد تشویق قرار بگیرد و استعدادش پرورش یابد .

آقای مدیر !

امید است که این درد دل من مورد توجه تان قرار بگیرد ودر صفحـــهٔ جوانان ستونی برای آثار جوانـــان تخصیص بدهیـد و باینطریـق راه تشویق آنها را باز کنید .

**عبدالله غفار زاده**

## نامه‌های رسیده

برادر عزیز ع ـقدیر قیو می ازاز لیسه ابن یمین جوزجان ؛
نامه شما به ادارهٔ مجله رسیـداز همکار ی تان تشکر .

• • •

دوست محترم‌آقای امیـــن نظری:
نامه شما به ادارهٔ مجله رسیـدچون فعلا ستون (در جستجـو ی دو ست) در مجله نشر نمیشـــودلهذا از نشر نـا مه شما معـذرت میخوا هیم در انتظار نامه هـــای‌بیشتر شما.

# کتاب

«کتاب» نام مجله ماهانه زیبا و مفید یست که‌طی (۷۲) صفحه به‌قطع مناسب با مضامین تحقیقی و دیزاین متین ازطرف کتابخانه عامه وزارت اطلاعات وکلتور نشر شده وخلایی را پرکرده است که‌از این ناحیه درکشورمحسوس بود .

ښاغلی صباح‌الدین کشککی درپیام خویش بمناسبت نشر مجلهٔ کتاب چنین‌گفته است :

«مسرورم که‌در عصر فرخنده اعلیحضرت معظم همایونی به تقریب هزارمین سالگرهٔ‌عالم بزرگ ابو ریحان البیرونی مجله علمی و تاریخی بنام کتاب به‌امتیاز ریاست کتابخانه های عامهٔ افغانستان نشر میگردد .

نشر این مجله طلیعه ونوید دیگریست‌که جوانان و محققین رابه عمق و محتو یات هنری وعلمی کتا بوجها ن‌کتاب ـ آشنا می سازد .

این مجله درباره متون کتب و آثار علمی وتاریخی به خوانندگان معلومات خواهدداد.»

همچنان درسر آغاز مجلهٔ‌کتاب پیرامون‌هدف تاسیس و نشر این مجله‌چنین نگاشته شده است :

« ریاست کتابخانه های عامه افغانستان خودرا بختیار میداند که در تاسیس ونشراین مجلهٔ علمی وهنری که‌از سالها خلای آن احساس میشد نیت واندیشهٔ خودرا تحقق بخشید .

مجلهٔ‌کتاب چنانچه ازنامش برمی آیدمطالبی رابه نشر میسپارد که علی‌الاکثر و غالب آن‌در پیرامون کتاب باشد . کوشش خواهد شدتا پرده برداری و چهره گشایی کتابهای که‌دارای کمال وجمال است ونیز نشر فرمان ها ، قباله ها ،وقفنامه ها واسناد ملی وغیره به وسیله این مجله صورت گیرد و همچنان اظهار نظر ها در مورد کتاب و آثار مطبوعه بواسطهٔ این مجله رایج و معمول بشودکه این امر در حقیقت در انکشاف و تقویهٔ آزادی علمی تاثیر بسزایی دارد .

معرفی کتابهای مفید و ارزنده که‌سودمندی آنها ثابت باشد شامل نشرات مجلهٔ کتاب خواهد بود . نشراتی د ر مورد فهرست نگاری به روش عصر وانتشار بعضی متون‌که صبغهٔ ایجاز را داشته باشد یعنی کتابهای قلیل الحجم کثیر الفایده .»

محتویات نخستین شماره‌مجله‌کتاب که‌سرآغاز آن به‌یك کلیشه ازصفحه ای از قرآن مجید بخط‌کوفی که‌کتابت آن‌به حضرت علی (رض) نسبت داده میشود مزین شده است عبارتنداز: «یك نسخه تفسیر ناشناخته قرآن» ،«یادداشت هایی درباره کتاب وهنر کتاب شناسی » ، «مطلع السعدین ومجمع‌البحرین» ، «درپیرامون مجمع‌الاولیاء» ،«افغان ـ یوانگریزمشهورلیکوال» «فرمان اشتهار» ، «دپښتو یوبی‌نومه قلمی جونگ» ، «کتاب درآینه افسانه وتاریخ»، «کتاب واستاد» ، «چند نسخهٔ خطی‌کتابخانه‌های عامه افغانستان» ویك سلسله مطالب جالب خواندنی ومفید .

مادر حالیکه از تاسیس و نشر مجله کتاب صمیمانه استقبال کرده وبه ښاغلی شیون‌رئیس کتابخانه های عامه وښاغلی مایل‌هروی مدیر مسؤول مجله کتاب موفقیت شانرا تبریك میگوییم امید واریم در زمینه های آتی نیز مطابق مسلك مجله و بمنظور افزایش جنبه های خدماتی آن نشران بعمل آید :

۱ـ تهیه یك‌بیبلیو گرافی ملی‌که محتوی معلومات جامع پیرامون تمام آثار موجودخطی ومطبوع در افغانستان و آثاری که درخارج کشور راجع به افغانستان نشر شده ومیشود.
۲ـ شیوه‌های نگهداری کتب در منازل .
۳ـ فن کتابداری .
٤ـ طرز استعمال کتاب .
٥ـ اخبار واحصائیه هایی ازجهان کتاب.

(ژوندون)

# هر که‌اول برد، خانه‌نبرد

افغان ننداری سومین محصول هنریش را روی ستیج آورد واین عمل در قدم نخست مایه امید واری است برای هنر تیاترما تیاتری که آهسته‌آهسته به‌خاموشی میگراییدودر رکود وبیحالی بسر میبرد .

پس‌حالا که میگویم این گام های نخستین اسباب امید واری را فراهم میسازد سخن گزافی نیست چه تیاتر ازپای افتاده که‌سالها در محل رقابت سینما قرار داشت اینك‌بپای می ایستد وباید بپای بایستد .

پس‌از این باید تماشاگر سینما راهی‌تیاتر شود باید تیاتر را بشناسد و تیاتر هم باید برای مردم معرفی شود آری تیاتر دیگر پای کوبیدن فرمایش دادن و فرمایش شنیدن‌کنسرت رابجای تیاتر جازدن نیست تیا تر محلی است‌که زندگی باید دران تجلی یابد هستی انسان معاصی از آنجا بیرون ریزد وتحرك وپویای ازان نمودار گردد .

وقتی میگویم تیاتر محلی است که‌زندگی دران تجلی میکند دیگر توقعات زرفما از تیاتر تفننی ، تیاتر بازاری و تیاتری‌که‌صرفا میخواهد تماشاگر را بخندانـد و وقتش را بگذراند بشدت تقلیل مییابد ، خوشبختانه دست اندرکاران افغان ننداری متوجه این امر شده اند که‌چه باید بکنند و چرا باید نمایش بدهند .

سه نمایش نامه افغان ننداری گویای این امر است که‌تلاش برای نمایش های اصلی‌که حکایتگر زندگی مردم ما باشد صورت گرفته است وبهتر اینکه مجریان این امرمی دانند که‌تیاتر در پهلوی نشان دادن تفسیر هم میکند واین خصلت تیاتر خوب ومترقی است وهرکه اول برد خانه نبرد از همین رول‌است.

در نمایش نامه هرکه اول برد خانه نبرد عمده ترین مسائل حیاتی مطرح میشوند و تشریح و تفسیر میگردند و این مسائل عمده را مساله تکامل معیشت مبارزه نسل کهنه با نسل‌نو ودر نهایت دفاع و پشتیبانی ازگروه زنانی که در چادر شب وساروق ها پیچیده شده اند تشکیل میدهد .

آغالالا و لالا آغا دوتا مرد دهاتی اندکه میخواهند اصالت شانرا برای همیشه دست نخورده نگه دارند ودو روستایی صمیمی وساده دل که‌رسوم وسنت های دیرینه رادو دسته چسپیده اند وسخت بدانها معتقد اند .

نادیازن بیسواد وازباب افتاده یی است که‌نه میتواند باشرایط زندگی شوهرش‌خودش را تطابق دهد ونه هم شرایط اجتماعی نوزاد محیط را بر خویشتن هموار سازد .

قادر مردی است که موقف و پیروزی‌موقت اورا باهمه چیز بیگانه ساخته از یکطرف ریشه های یك ظاهر سازی کشنده مغز اورا میفشارد و از سوی دیگر محیط های کاذب یکزن اورا از زندگی خانواده گیش به سختی میراند .

گلنار دختر روشنفکری است‌که ایمان به پیشرفت و مبارزه بادیوار های که‌پیش روی زنان‌جامعه راسدساخته اند اورامحرك پیشرفت های یکزن میسازد وراه‌یابی اوراه‌حل مشکلات میگردد . احمد علی و محمدعلی هردوتا ازآدم های دیگر درامه اند آدم های فانتیزی که راه زندگی کردن رادر فساد و تباهی در تملق وگزاف گویی جستجو کرده اند وسر انجام (ماه جبین)که از زندگی امروزی فقط‌پهلو های فریبنده وروغن زدهٔ آنرا قبول کرده است.

قصهٔ هرکه اول برد خانه نبرد باهمین آدمها ساخته میشود ، قصه‌ای‌که‌میتواند وجود داشته باشد میتواند نظیر آن اتفاق بیفتد .

مفهوم تکامل و مبارزهٔ درست و منطقی برای زندگی بهتر خط عمیق درامه است،خطی که تاآخر دوانده میشود و آنوقت فیس‌طیارهٔ کوچك خودش رابلند میکند وفریاد میزند بااین طیاره به جزیره دلخواهم میروم .

جزیره دلخواه یك سمبل است سمبل یك زندگی پیشرفته و ایدآل آنگونه‌که آن طیارهٔ کوچك هم‌یك سمبل است سمبل مبارزه و پیش سوی آینده‌ها ... این‌سمبول درسراسر درامه می‌پیچد واصل معنیت درامه راتثبیت میکند ، یکزن پسمانده ا ز چوخ زندگی خودش را اعالش را و زندگیش را سر عت می بخشد تا بتواند از نعمات زندگی بهره گیرد .

هرچندکه پرورش این حادثه هابا خطوط مبالغه آمیزی همراهست اما طرح فلسفی آن برای تماشا گران قابل باور است .

حمید جلیا میخواهد این طرح را باآمیزه های از اعراق وزیاده روی عجین سازد ازآنرو احمدعلی ، محمد علی رامیسازد یعنی سیمای ازچچو وفرانکو را بازسازی‌میکند و یا نادیا را نویسنده یك‌کتاب معرفی میدارد واین مبالغه هارا او ضروری میشمارد .

در جریان حادثه است که‌ما چهره های روشنفکر خودرا می بینیم ، روشنفکری‌که‌ایمان به‌پیشرفت و تکامل دارد و روشنفکری که ظواهر زندگی اورا در منجنیق عذاب همیشگی انداخته است و این عذاب اورا وادار به‌تظاهر وفریب وریا میکند .

گلنار وقادر خواهر وبرادرند ولی در اعمال خویش دوراه دگر گونه انتخاب کرده اند،گلنار میداندکه در شرایط نا همگون چه باید بکند ولی قادر نمیداند ، او بازندگی بیگانه است اصلا همه باهم بیگانه اند ، آنها یکدیگر را نمی شناسند ، زبان هم‌را نمی فهمند ،نسل کهنه بانسل نو درگیر است وراه چاره هم ازپیش هردو رفته است ولی این گلناراست که‌میداند چه باید بکند .

نتیجه گیری ویاتضاد حوادث درامه چیز های ساختگی نیست واین تضاد تنها درمیان نسل کهنه ونو بچشم نمیخورد بلکه درمیان نسل‌نو فی‌نفسه وجود دارد روشنفکر منحط و قشری باروشنفکر پیشرفته وعمیق درتضاداند وحرف های یکدیگررا قبول ندارند واین خصوصیت پویائی درامه است .

در پرورش درامه بیسد باجلیا صمیمانه‌کار میکند . او در نقش یك مرد روستایی میتواند که‌بدرستی در آید وتما شاگر رابه تحسین وادارد ، ازینرو نقش‌بیسد باتمام‌کوتاه بودنش برازنده ترین نقش درامه است واین سخن ربطی به موقف وی در تیاتر ندارد ، چرا تماشاگر ناآشناهم اورا تائید میکند. پس‌از بیسد از مزیده سرور باید نام بردکه قسمت اعظم نقش خودش را یافته است و هنگامی قسمت اعظم میگویم معنای اینرا دارد که‌مزیده درپایان درامه در جایی‌که باید درنقش یك‌زن روشنفکر ظاهر شود کمتر توانسته است‌که خودش راتغییر دهد ، برای اینکه پس ازدرام خشو قالب مزیده سرور تثبیت شده است، نقش های خشوگونه او درکچوی قروت ودر هرکه اول برد خانه نبرد بازهم بگونه خشو ظاهر میشود ، وجای که چون پایان این‌درامه ایجاب اکت دگرگونه ئی را میکند او بازهم غرق در همان نقش است . نکته قابل تذکر از کار های پرسو ناز قادر یا بیشتر فرزاد این است‌که حالت ها را درست درك نمی‌کند ، جای عصبیت‌ها جای خشونت‌ها ، جای لحن آرام و مؤقر همه باهم یکجا میشوند وآنچه راکه انتو سیشن می نامند کمتر مراعات می‌گردد .

نکته‌قابل تامل دیگر چگو نگی ادبیات نگارش درامه است‌بطور مثال‌جمله گلهاخوشی می‌کنند . قابل تعجب می نماید و تماشاگر میداندکه این جمله از خود پرسو ناز نیست برای اینکه اوسفلور را می بیند .

اینها اعتراضات ویا سخن بهتر یاد آوری های کوچکی اندکه دامن درامه را گرفته اند نظیرآن مثلا صحنه باده نوشی هاست‌که تماشاگر مطلقا آدم های بدمست را می‌بیند، باده نوشی هارا میبیند ولی بجای بوتل های باده ، شیشه های کوکاکولا و فانتا بازمیشود، اینجا باید گفت اگر اکت شراب نوشی در ملاء عام وپیش روی تماشاگر عمل قبیحی‌است پس‌این صحنه فی‌المجموع از میان میرفت وگونه مو قعیکه باده نوشی را نشان میدهند آوردن بوتل فانتا و کوکا خنده دارمینماید .

در هرحال کار جلیا راباید ستود واین‌کار در حقیقت ادامه پیروزی های گلشته اوست پیروزی هایی‌که نام اورا در تیاترما ناآشنا ساخته است .

# سینما، تیاتر، موسیقی، شعر، نقاشی، مجسمه سازی

از: رفیق یحیایی

## گهی های تجارتی و آواز خوانها

از مدتیست که تجار و مو سسات صنعتی سعی مینمایند اعلا نات و اشتهارات خودرا بشکل مو زیکا ل عرضه کنند ودر بسا موارد آهنگ سازان وآوازخوانان‌را استخدام کرده کالای تو لیدی خودراتو سط حنجره وپنجه آنان تبلیغ مینما یند .

از دید گاه قانون و حقوق ایـــن عملیه هیچ مانعی ندارد ولی ازنظر هنری میتوان آنرا بحـث انـگیـز انگا شت لازم‌میدانم درمقاله‌این‌هفته پهلو های مختلف (اگهیهای تجارتی واستخدام هنر مندان) را بر رسی کنـم .

درین نو شته طرف ما را بیشتر هنر مندان تشکیل میدهندتاتاجران آگهیهای تجارتی در مجموع واعلان هنری (فیچری) در چوکات معین از همکاری وسیع‌هنروادیبات برخوردار است.

امروزه هر اگهی تجارتی تقریبا یك پارچه مستقل هنریست ادبیات نقاشی ،عکاسی،بازیگری ونمایشنامه در استخدام سر مایه وتبلیغ‌کالا در آمده است پدیده های آنرا ماهمه روزه در جراید مجلات رادیو وسینما می بینیم .

معضله تقریبا لاینحل (هنـر در خدمت مستقیم سوداگری) از قدیم الایام بحث انگیز وحاد بوده است .

هنر مندان غالبا آنرا تجریم کرده اندولی دیری نگذ شته است کـــه (زیـر جبـر شرایـط خـرد کننده اقتصادی) خود شان علی الرغـــم عقیده ، خلاقیت دست و دماغ را در خدمت سرمایه و شگو فـــای آن سپرده اند .

قصد نداریم در ینجا به قضاوت بنشینیم . بدیهیات رانگو هش‌کنیم اعلانات ورنگین شدن آنها بوسیلـه هنر ،یك واقعیت است‌آنهم واقعیت انکار ناپذیر .

اما در پهلوی آن یك حقیقت‌دیگر هم است آن اینکه در تمام جهان ، هنر مندان بسویه ملی وچه بسویه بین المللی از استخدام شدن‌مستقیم توسط بازر گانان و صاحبان‌صنایع متنفر بوده اند و تا سرحد امکان‌از آلوده شدن به مفاصد تجارتی‌واعلان پرهیز کرده اند .

چه پولهای کلانی که به توم‌جونز میریل ما تیو آدامو، روز ارمن،وده های دیگر پیشنها نشده تـا آواز کوچکی بخاطر اشتهار فلان کـالای تولیدی ببخوانند ولی آنها هرکـز زیر بار سرمایه نرفتند .

در سال۱۹۷۱ مارچلو ماستریایی ضمن کنفرانس مطبوعاتی مربـــوط جشنواره بین المللی فلم در ماسکو حکایت کرد که یك ملیـون لیـره‌را بخاطر بازی دو دقیقه یی دریك فلم اعلانی مربوط به یکی از کمپانی‌های اتو موبیل‌سازی رد کرده است . مار چلو حاضر نشد نام این‌کمپانی رابگیرد تا مبادا آن اتو موبیل اعلان شود فلم معروف انگلیسی(عنکبو ت وجامعه شاید یکی از بهترین آثاری باشد که‌تا بحال درین زمینه ساخته شده است درین فلم قصه هنر مند معروفی باز گفته میشود کـــه در شرایط دشوار بسر میبرد و حتـی گرسنگی تهدید ش میکند ولی‌حاضر نمیشود در فلمهای اعلانی بازی کند اما روزی زندگی آنقدر براو تنگ میشود که ناگذیر پیشنهاد یکی از شرکتهای تولیدی را قبول میکنند .

(به تن او روغن میمالند و او در آفتاب بر روی ریگهای ساحل‌دراز میکشد تا ثابت شود که باین روغن، نور خور شید پو ست بـــدن را نمیسوزاند) بزودی اوپولدار میشود ولی خودش میفهمد که دیگر مرده است یکجا با هنری که داشت .

منظور از ذکر این پیشگفتار آن بود تا دربرتو الگو های بالا اکنون نظری هم به وضع موجوده اگهیهای تجارتی در کشور بیاند ازیم .

عجالته تنها امواج رادیو وموسیقی آن طور دربست با استفاده اعظمی در اختیار موسسات تولیدی وتجاری است (منظور ما بخش اعلانات است)

موبل ایل ، صابون ، پلا ستیـك سگرت، تیغ ریش تراشـی، چا ی بتری ودہ ها قلم از کالا های‌تجارتی وتولیدی دیگر با سازو آواز ودهل ودنبك بگوش ما فرو شده است.

ولی این مساله مهم آنستکه چـه کسانی آواز های مربوط به اگاهی های تجارتی را خوانده اند خلاند و سارا ، ژیلا ، مهوش، احمد ظاهر ودیگر ان هر کدام به نوبه خود در سرایدن آهنگ های تجارتی بریك دیگر پیشی گرفته اند .

در اکثر موارد خود شان آهنگ هم ساخته اند .

آیا این حرکت لطمه به شهرت و حیثیت هنر ی آنا نیست؟ مـیشود درینجا دلیلی از طرف آنها گفت‌از طرف آن گروهی که ترانه هـــای مربوط به تبلیغ صنایع به اصطلاح میهنی را خوانده اند .

هنر مندان از استخدام شـــدن‌مستقیم تو سط بازر گانان وصاحبان صنایع متنفر بوده اند

بقیه در صفحه ۵۹

# رشد آهنگ سرعت در جراحی

بر خورد جدید در جراحی ،مبنی صحتیابی در یك شب و استراحت کوتاه در شفاخانه توجه بسیاری از مردمان و انجمن های جراحی امریکا را بخود جلب نموده است.

این جریان بنام جراحی یك روزه یادشده وبخش های زیر را دربر میگیرد.

کشیدن غده او نیود وتانسل ها ، تداوی فق ، بیو پسس وگرفتن نسوجی که‌برای آزامیشس موجودیت سرطان دربدن طرف ضرورت‌است.

همچنان : انتقال تومور های غیر سرطانی ، جراحی زخم های رحمی و تعویض بخشس های استخوانی .

یك مقدار زیاد شفا خانه ها جراحی پلا ستیك رابه همین شیوه انجام میدهند عده دیگر امکانات زیاد جراحی دهانی را بوجود آورده‌اند.

یك عده دوکتران پیشکونی می نماید که عملیات مرضس (گل چشم) بزودی به همین نحو صورت خواهد گرفت .

یك تعداد زیاد اطبا خاطر نشان نموده اند که جراحی بحیث یك خدمت جدا گانه شفاخانه بحساب میرود در این مورد دکتور جیمزار هیز رئیس بخش جراحی شفاخانه میمورایل شیکاگو خاطر نشان می سازد که :

«جراحی طی یك روز » برای بشر این امکان را میدهد که خلا دوری از خانواده و فامیل را پر سازد زیرا مدت زیاد در بستر شفاخانه ماندن معنی آن را دارد که شخصس از خانه کار و زندگی بدور میماند .

**طرز کار :**

یك مریضس که نخست این شیوه عمل میشود پروگرام معین ذیل را دنبال میکند .

از مایش‌های لا براتوری یك روز قبل صورت میگرد .

برای مریضس شب قبل‌از جراحی دوایی داده میشود که به آرامی استراحت نماید .

صبح روز دیگر ، به اتاق لباس برده میشودچپن شفاخانه‌رامیپوشد. سپس به اتاق عمل برده میشود.

بعد از جراحی مر یض به اتاق (احیاء مجدد)برده‌میشود تاهنگامیکه از بیهو شی براید سپس لباس پوشیده وبه قسمتی دید نش‌که دوستان برای میرونس آمده اند برده می شود .

عملیات یا بازدید از مریضس در صورت تکلیف زیاد در خانه صورت میگیرد .

در بسیاری شفاخانه ها ساحه های مخصوص با اتاق های انتظار تسهیلات عمل ، اتاق های (دوباره بهوش آمدن ) برای جراحی های کوتاه مدت یك روز اعمار شده است .

این شکل جراحی توجه زیادمردم راجلب نموده و آنان بخوشی زیاد این شیوه را اسقبال نموده اند.

دراتاق لباس پوشی

مریض با پاهایش به اتاق عمل می رود

دکتور پس از مشوره مریض‌را رخصت می نماید .

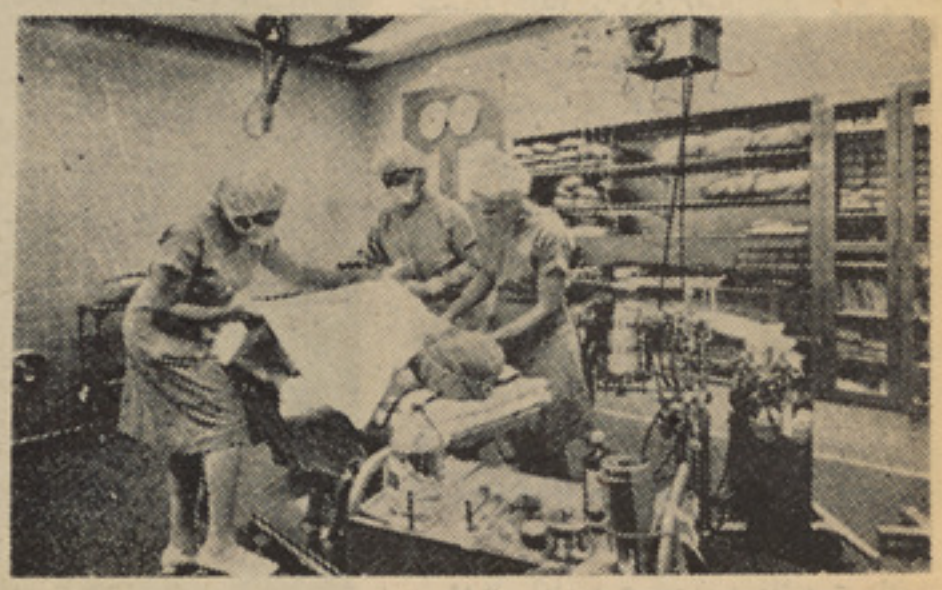

روی میز عمل جراحی

اختراع نو

# خطوط کف دست ثبت میشود

اکنون در دستگاه پولیسس ، بر علاوه ثبت علایم انگشت ، خطوط کف دست نیز برای یافتن هر چه زود تر جنایت کاران ثبت میشود

بدین معنی که کج و پیچی های‌کف دست هر فرد با علایم کف دست دیگری فرق بارزی دارد .

از این به بعد هرکس مجبور میشود تا بعد از رسیدن به سن قانونی ، در دستگاه امنیتی حاضر شده و دستشس را روی آله بگذارد این آله بصورت خود کار علایم مشخصه کف دست را ثبت می نماید .

بعد هنگا میکه کدام حادثه جنایی صورت گرفت میتوان بر علاوه‌اثر انگشت از شناخت خطوط دست نیز برای یافتن جانی استفاده نمود.

در بسیاری شفاخانه ها ساحه

# آهنگ شباویز

من راجع به تو بانوی منـــزل صحبت کردم او تو خواهر ومادرت راشناخت و بکما ل مسرت حاضر شد بپذیرت حا لا بیانزدش برویم که منتظر ماست .نباید از توپنهان دارم که او نخست از رهگذر اینکه از منزل مامور مرکز خارج شده‌ای به نسبت روابط دو ستا نه ای که مابین هر دو فامیل و جود دارد در پذیر فتنت تعلل میگیرد امـا بعـد از آنکه مادرت و گذاره نیکوی اورا بخاطر او رد حاضر نشد تـرا در معرض خطراتی که دختـران قـرار گیرند قرار بد هد .

حالا بر خیز برویم ...بعد برای صحبت کـردن فر صت کا فـی‌در اختیار خوا هیم داشت .

از جا بر خاست و بـا او روان شدم .هیچگو نه تر دیدی نداشتم که او صمیما نه و عاری از هرنوع غرض نصیحت کرده بود و امیـد وار بودم که روزی برای تحقـق بخشیدن آنچه میخوا ستم انجـام دهم از مسا عدت بامن دریغ‌نخواهد کرد .

بهمرا هی او بیکی از خانه های دهاتی رفتم . خانه ای که‌ازهرگوشه آن آثار ثروت و مکنت وعلایم رفاه و آسایش پد یدار بود از جملـه خانه های بود که اهل آن از مظاهر مد نیت به بسیط ترین واسانترین آن گرا یش نشان مید هند وهمان خصوصیت ها ی زندگی روستایـی خو یش راکه عـاری از وقـت و ظرا فت و نظم و ترتیب است و از آنچه مایه تسکین ذوق و لذت روح است دوری میجو یند و هیچگو نه نیازی به تنسیق و تنظیم احساس نمینما یند .

با خودنگهدا رندوهمینکه انسان بداخل آن قدم‌بگذارد در وحلهٔ اول پی میبرد که اهل آن آسوده حـال اما دهقان اند وسایل واثاث‌منزل‌فرا و انست امابدون هیچگو نه ترتیب و تنظیم در گوشه ،و کنار پراگنده است گویی بعد از آنکه بخانه‌آورده شده درهر جا افتاده جایش داده‌اند

تقر یبا هیچگونه تفاوتی در بین اطا قهای پذا یرایی مر دان وزنان و اطا قهای نا ز خو ری احساس نمیشود اهل منزل در هر جایی‌که کوچ و چوکی و جود دارد نمـی نشینند و در هر جایی که اتفـاق افتند غذا میخو رند فقط در صورتی که مهمان تازه وا ردی فرا رسـد غذا در محل پذیرائی صرف‌میگردد و مهمان با تازه وارد در هما نجایی که غذا صرف نموده استرا حـت مینما ید و میخوا بد .

با اینکه کوچ و چوکی در خانـه خیلی زیاد بنظر میر سند اهل‌منزل ترجیع میـدهد بـا لای بوریـایـا فر شهایشس که‌روی زمین گسترده شده بنشینند کوچ و چـو کی‌هـا غا لبا در مواقعی طـرف استفا ده قرار میگیر ند که مهمان و یا تازه وا ردی قدم به منزل بگذا رد .

همچنان بین‌اهل منزل وحیوانات مختلفی که در خانه با انها زیست مینما یند چندان تفا وتی محسوس نیست مر غان خانگی آزاد اند وبی آنکه مانعی وجود داشته‌باشد باحمل کثافت وآلو دگی های خود به هر طرف‌که‌بخواهند گشت‌وگذارمینمایند وچیزیکی درمرغانچه‌برای‌حفاظت‌آنها وجود ندارد برای اهل منزل نـاحالا یکه از انواع نغمات بهـره ور خوشا یند نیست تا شامگـا هـان در زیر آسمان صاف نزدیك گـاو میش ویا شبیه آنها برای تنـفس هوای تازه بنشینند و این کـار را بدون‌آنکه کمترین تکلیفی احساس نمایند بو ضعی کاملا طبیعی انجام مید هند .

این زند گی ساده و بسید امـا سر شار از ثروت و غنا بجهـت متمدن شدن و آشنا شدن بوسایل رفا هیت گام نهاده و تا حد ودی هم بـهره ای از آن گـرفته ولـی نتواسته بیشتر در آن‌جلو برودو در حدود معین دچار وقفه گر دیـده است .

همینکه با خانم م لاقی شدم‌خدمه و دختراش دورش صف بستـه بودند وروی مسا ئلی باهم صحبت داشتند بمجرد این‌بر خورداحساس نمودم که درین منزل هم آسـو ده خوا هم بود وهم رنج تعب‌وماندگی خواهم دید هم از نغمات آن بـر خور دار خواهم گردید و هم بـا نا بسا ما نیها دست و گر یبان خوا هم شد .این حدس من‌درست از آب در آمد ومن دران خانه‌درعین حال یکه از انواع نغمات بهـره ور بودم احسا س بد بختی در دناکی میکر دم :

بقیه در صفحه ۵۸

**تااینجا داستان :**

**زهره زن بادیه نشین پس ازقتل شوهرش بادختران خود آمنه‌وهنادی بیکی ازشهر هـای کـوچك مصـر پناهـنده میشـود وپس ازدوسال‌ـ هنگا میکه آن شهر شوم را تـرك میگویند هنادی در طول راه توسط مامایش ناصر بشکل فجیعی کشته میشود. آمنه بعد از آنکه مدتی‌در میان خانواده خود میگذراند ازبادیه میگریزد وبه شهری می آیدودوباره بمنزل مامور مرکز که سابقا آنـجا کار میکرد مراجعه مینما ید. چندی بعد تغیری در وضع خانواده پـدید میاید و برای نامزدی خدیجه دختر مامور با انجنیر جوانی که نزدیـك منزل آنها اقامت دارد تدارك دیده میشود. آمنه که خواهرش در اثـر خیانت این جوان بقتل رسانده‌شده تصمیم میگیرد مقدمات این ازدواج رابرهم زند وسپس نزد بانوی منزل رفته تمام ماجرای زندگی خـود را یکایك بیان میکند و پرده از رازآن جوان بر میدارد وبعـد از آن منزل مامور را ترك میگو ید وبخانه‌زنوبه زن اسرار آمیزی که قبلا باوی‌آشنا شده بود میرود تا بکمك وی برای خود کاری بیا ید .**

# گذرگاه تبسم

## دو نصیحت

از کسی که بیش از حد کلمه( من) بر زبان آورد توقع نداشته باشید کاری بنفع (شما) انجا م دهد .

• • •

پیش از ازدواج فقط بایك نفر مشورت کنید . . .
آنهم با خودتان .

## در صنف

یکی ز معلمان از شاگردی پرسید:
ـ بگو سم اولین کسی که خلق‌شد وبدنیا آمد چه بود ؟
جواب داد : آد م
معلم پرسید: اسم اولین پسر او چه بود .
شاگرد چون نمی دانست گفت :
ـ پسر آدم .

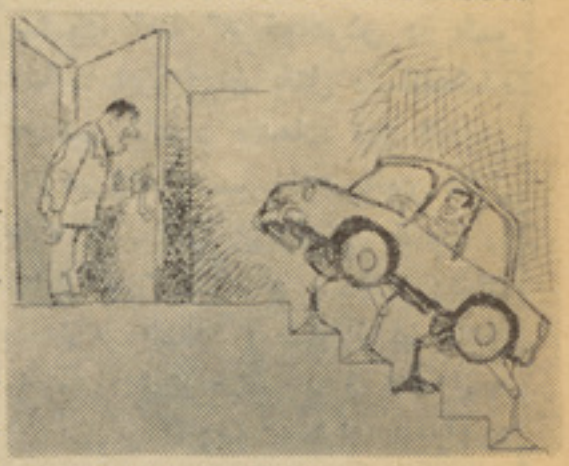

به اینو سیله‌موتر را میتوان‌درون خانه برد

## حکایت

اونا سیس گفته است :
در زندگی یك مرد چار مرحله‌وجود دارد :
مرحله اول وقتی برای دیگرا ن‌کار میکند .
مرحله دوم وقتی برای خود کار میکند .
مرحله سوم وقتی دیگران را به‌کار میگیردو مرحله چهارم وقتی‌که‌کسی برایش کار نمی کند واو بحال اول بر میگردد.

مورد استفاده دیگر ی از ماشین خیاطی

قده سیل کو... قواره ره....

## داکترحیوانات

زن مریض چاقی از داکتر خواهش کرد : آقای داکترخواهش میکنم‌ببینید چه مریضی دارم ؟
داکتر لحظه‌ای وی را نگاه کرد و جواب داد : سه نوع خانم محترم.اولا خیلی چربی دارید . دوم اینکه خارج از حد از لوازم آرایش استفاده میکنید سوم اینکه نزدیك بین هستید زیرا بروی لوحه من نوشته شده داکتر حیوانات .

وقتیکه در کوچه جائی برای‌پارك کردن موتر نباشد

## جر ات‌وشجاعت

شخصی که از جرأت وشجاعت خود همه وقت لاف میزد. اتفاقا زدو خورد وجنگی پیش آمد . ناگهان پابه فرار گذاشته وبسرعت از میدان بدر رفت یکی از دوستانش گفت :
ـ آن شجاعت که میگفتی چه‌شد؟
گفت :
ـ حالا تمام آن قدرت در پاهایم بروز کرده هیچ فرصت‌مکث‌وایستادن بمن‌نمیدهد.

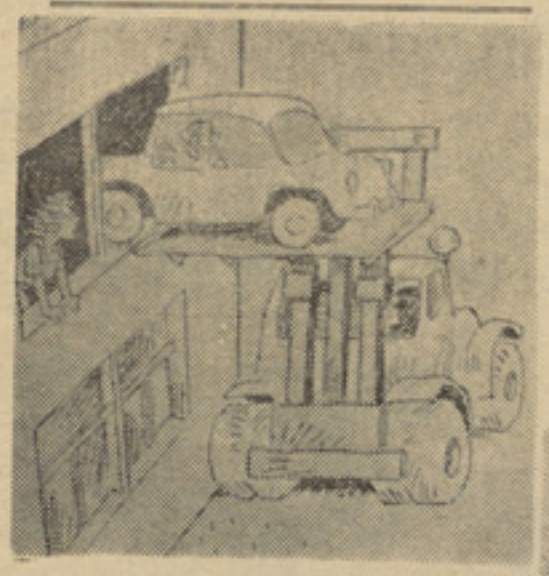

خوش دارم مو تر قشنگم در خانه باشد

## سو تفاهم

درسالون تیاتر وقت نمایش دوزن مشغول حرف زدن‌بودند وهمه رامعذب ساخته بودند نفری که پهلوی آنها نشسته بود بی حوصله شد وگفت:
ـ خانمها طوری که شما حرف میزنید من هیچ چیز را نمی شنوم .
یکی از زنها به عصبانیت جواب داد :
ـ چرا حرفهای ما به شما چه‌مربوط است که میخواهید بشنوید ؟

سفر ماه عسل و....

## محاسب خوب

از زنی سنش را پرسیدند : او جواب داد : وقتی که من عروسی‌کردم پانزده سال داشتم وشوهرم‌سی‌ساله بود یعنی دو برابر سن من بود حالا او شصت ساله است اگر آنرا نصف کنید سی سال خواهد شد پس من سی ساله ا م.

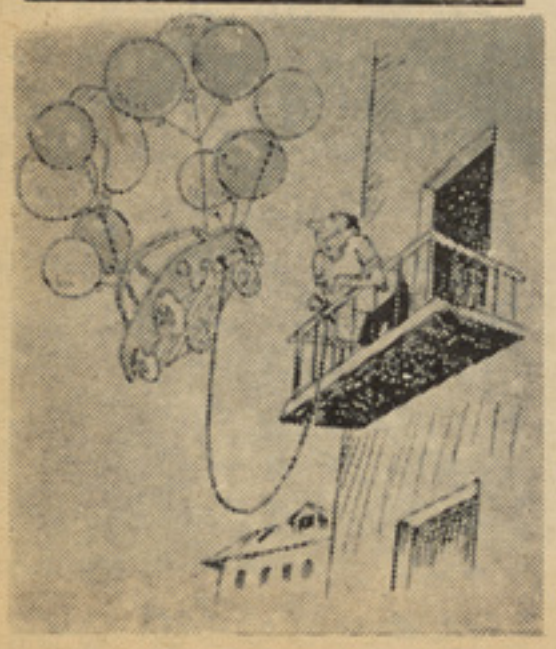

از فواید مو تر های کم وزن

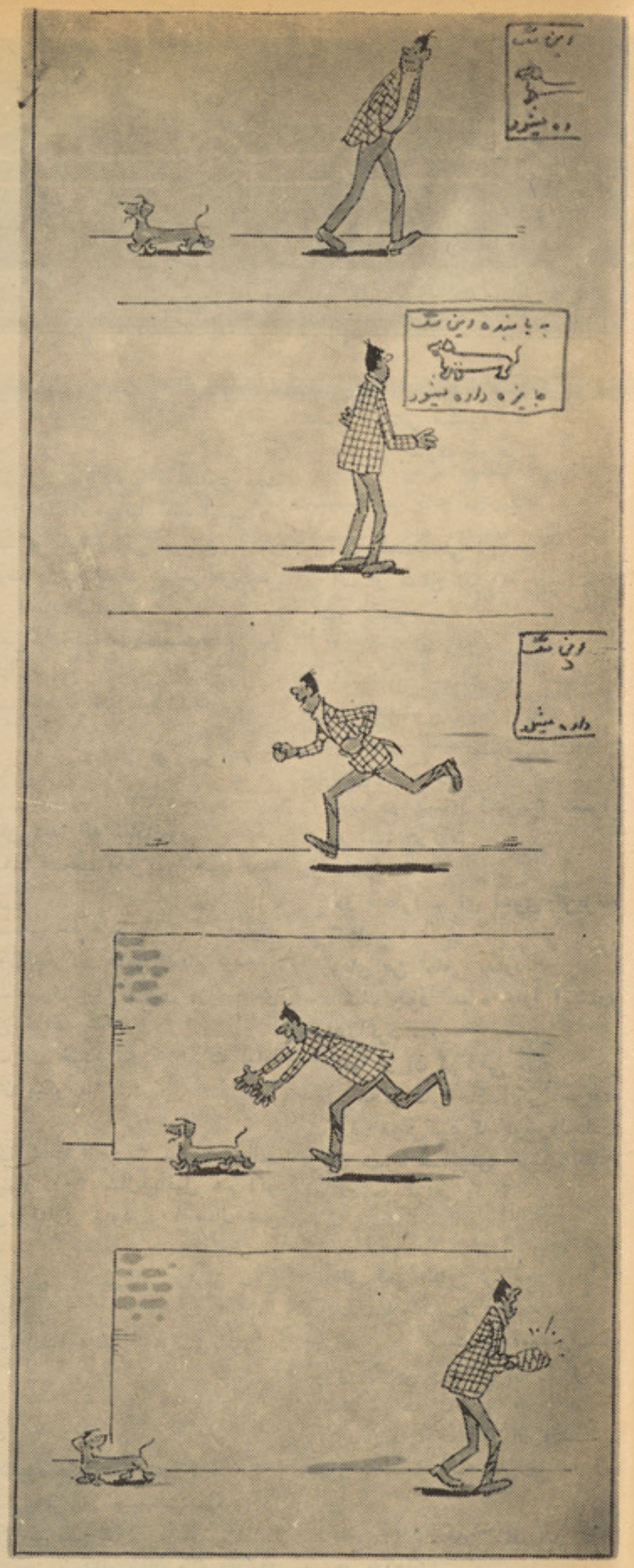


وقتیکه هوس گرفتن جایزه بسر کسی میزند .

## داکتر لایق

مریض : آقای داکتر چهار ماه‌است‌که من نزد شما معالجه میکنم خیلی عجیب است که هنوز معالجه نشده ام.

داکتر: عجیب اینست که چهارماه‌زیر دست من معالجه میشوید وهنوز نمرده اید .

شماره ۱۵

یک فانتیزی پر از دلهره برگزیده‌الفرد هیچکاره

نوشته : جلال (نورانی)

ترجمه : چون به «دری» نوشته شده بود بنابران لازم نبودکسی آنراترجمه کند .

# فریادی در سحرگاه

## و سه قطره‌خون

شب سیاه وتاریکی بودسکوت‌وحشت‌آورشب را صدای قدم های پاسبان کوچه بهم میزد . ولی این صدا آنقدر بلند و اذیت کننده‌نبود .

چهره (خ) در خواب فشرده بنظرمیرسدگویی خواب وحشتناکی میبیند ، او فقط سه روز پیشس به این خانه آمده بود ، یکلسی تنها زندگی میکرد ، قیافه آرام و مر موزی داشت ، از پنجره اطاق خواب میتوا نست حویلی همسایه را ببیند ...

از پنجره به بیرون نگاه کرد ـ هنوزهمه‌جاوخانه همسایه که «آواز» از آنجابگوشش رسیده بود ، غرق درتاریکی بود. این آواز راشب قبل هم شنیده بود .

(خ) خموشانه رو جایی را بروی خـــود کشیده دو باره بخواب رفت صبح درروشنائی روز (او) را در حویلی دید آهسته غم غم کرد .

آواز دیشب وپریشب حتما از (او) بوده‌است.

باعجله لباس های خـود را پوشیده تـــا عصر مرتب هوشس و حواسشس متوجه (او) بود .

• • •

در گوشه منزل دوم هوتل که رستوران متوسطی بود دور میزی چهار نفر نشسته بودند ، (خ) با سه نفر دیگر ... مرد چشم سبز در حالیکه دود انبوهی را از میان لب هایشس بیرون میداد گفت :

ـ باید اورا بدزدی ...

دو نفردیگر با سوحرف اورا تائید کردند(خ) سرش راتکان داده گفت :

بلی همین کار را میکنم ...

بعد هر چهار نفر سر های خود را بهم نزدیك کرده در باره نقشه صحبت کردند .

ظاهراً چهره های متبسم داشتند و یگـان قهقه سر میدادند یك ساعت بعد (خ) دو باره در خانه اشس تنها بود ، از پنجره به‌حویلی همسایه نگاه کرد . باز هم (او) را دید با عجله وارد آشپز خانه خود شده‌الماری را باز کرد ، کارد بزرگی را از الماری گرفته دسته آنرا فشـرد... لبـخنـدمر موزی روی لب هایشس نقش بست ...در آنوقت باز هم آن فریاد ... صدایی که نزدیك سحرگاه شنیده بود ، در گوشش طنیـن انداخت کارد تیز و براق را دو باره بـــه‌جایش گذاشته الـماری را بسـت ، دو باره دم پنجره آمد ... او به نقشه خود فکر می کرد ... نقشه ایکه با آن سه نفر دیگر در میان گذاشته بود و با آنها یکجا طرح‌کرده بود ... به آسانی میتوانست از راه پنجره به بام همسایه قدم بگذارد واز بام به آنجا .خنده اشس گرفت ... از ینکه موفقیت خود راحتمی میدانست‌راضی بنظرمیرسید ... بازهم‌بال سیاه شب بر چشم انـداز او سایـه افگنده وسایه روشـن هـایی در کـوچـه وحویلی همسایه ایجاد کرد ، و بعد ...

• • •

(خ) گوشك تیلفون را بر داشته نمره ای را گرفت ... مدتی صحبت کرد و بعد آهسته گوشك را بجایشس گذشت ... او سراسیمه گاهی به آشپز خانه و گاهی به ا تاق حواب خودمیرفت یکبار کاردتیز و بزرگ رابروی‌زمین افتاده دید... کاردخون آلود ... فورا آنرا بر داشته زیرشیر دهن دستشوی‌شست‌کارد دیگر خون آلود نبود لکه های خـــون را از روی فرشس پاك کرد ، وقتیکه بار دیگر از دهلیز میگذشت باز هم چشمشس به سه قطره خون دیگر افتاد لکه های خون راهرقدر پاك میکرد بازهم متوجه میشد که در جـای دیگری لکه خون باقی مانده ... با عجله آن‌سه قطره خون راهم پاك‌کـرد ، آنگـاه نفس را حتی کشیده سگرتی در داد و دود آنرا با عجله داخل ششس های خود نمود دیگر کار ها همه درست شده‌بود او تمام کـارهارا به تنهایی انجام داده بود ، تنها یـك کار باقی مانده بود و آن سر به نیســت کردن چیزی بود که داخل آن بکسس گذاشته بود ، باز هم یك قطره خون ... او بادستمال لکه خون رااز روی دسته بکسس پاك کرد هنوز سرشس را بلند نکرده بود که زنگ‌در بصدا در آمد با قدم های شمرده دهلیز را پیمود و در را باز کرد ، سه نفر واردشدند ... همان سه نفری که در رستوران باوی نجوا میکردند . صدای خنده های شان در اتاقها پیچیدن گرفت هر کدام بکاری مشغول شدند لحظهٔ بعد میـز را درسـت کردند غذا آماده شده بود . مرد چشم سبز (خ) را مخاطب ساخته گفت .

# پیک هفته

**دوشیز گان عفیفه نادیه، آسیه یاسمن ، ترینا وزر مینه !**

۱ـ سلام های گرم شما رسید ، ازاین همه گر ما واقعا داغ شدم.

۲ـ چشم ، فر مایش‌شمابرآورده خواهد شد .

۳ـ عکس‌آن نطاق رادر فر صت مناسب چاپ خوا هیم کرد .

٤ـ همشیره ها ! من به معلم تان چیزی نمیگویم ، اما نمره املا هر شش نفرتان‌صفر (عنایت) رابا (ع) بنو یسید نه با (الف).

٥ـ خدا کند کـه امتحان چـهار ونیم ماه بخیر بگذرد .

• • •

**آقای سید یعقوب (طالع تخاری!)**

۱ـ سلام «تقدیمی » را « علیك» فرمودیم .

۲ـ (شوق جنون) مبارك رسید،

خدا عاقبت ما را بخیر کند اینهم قسمتی از «شوق جنون» :

دلبرم امروزترك‌اشیان کردورفت
فرقت هجران نمود ازما جدایی کرد و رفت
لحظه ای نه نشست باماتاصحبت کنیم
او به‌شهر خود وداع‌از روستایی کردو رفت

۳ـ برادر از «حریف »دست بکش چون آنطوریکه معلوم است او بـه (روستایی) بیشتر تو جه‌داردتاتو..

• • •

**دوشیزه زیبا حریری !**

۱ـ همشیره کم لطفی مکن نامـه های خواننده گان‌هرگزباعث‌ناراحتی من نمیشود .

۲ـ اینجانب چندك چی به‌همه خوانند گان عزیز پیك هفته ارادت فراوان دارم .

۳ـ در آن مورد اشتباه فرموده اید با یرون موسیقی دان نیست و شاعر است .

٤ـ لرد با یرون فرانسوی‌است و در انگلستان بدنیا آمده است .

٥ـ چایکو فسکی ، شوپـن و موزارت را به لست نوابغ موسیقی جهان اضافه کنید .

٦ـ اگر چاپ نشده‌است‌تقصیر من نیست .

۷ـ خدا تراهم حفظ کند .

• • •

**آقای عبدا لله شادانپور !**

۱ـ عـجب آدم پـر حـو صله هستی .

۲ـ من چه میدانم که آن حیوان در روز چه کار هایی انجام میدهد.

۳ـ سری بباغ وحش بزن حـل مشکل خواهد شد .

٤ـ من خودم تجربه نکرده ام‌اما دیگران میگو یند :

لاك پشت از ۳۰۰ ـ٤۰۰ سال‌و سوسمار ۳۰۰ سال‌وبافیل هم اگر خوش رفتاری شود ۱۰۰ سال عمر میکند .

٥ـ رژیم غذایی اش را از بـاغ وحش بپرس .

٦ـ انشا عالله که‌موفـق‌باشی .

• • •

**دوشیزه مکی مهر ابی !**

۱ـ لباس تو میپوشی مودش را از من میپرسی ؟

۲ـ من نمیدانم زنان و مردان در مورد لباس دیگران چه عقیده دارند اما من از لباس‌خانمهاییکه باگـرما ساز گاری‌نداردهیچ خوشم نمیاید.

۳ـ از قبله گاه محترم بپرس که در مورد شنا و لباس شنای تو چه عقیده دارد .

من از این نوع لباسها کمـــی احسا سا تی میشوم .

٥ـ کم نشوی خواهر .

• • •

**آقای محمد علی !**

۱ـ از شش اثر که فرمـودی یکیش رسید .

۲ـ خدا کند که همینطور باشد.

۳ـ بهیچ کس مربوط نیست که من کی هستم .

٤ـ اینهم قسمتی از (رمیـده) ششمین اثر مبارك :

**(... در پهنای زمین‌ترا سـراغ کردم .... درکوه.**
**در دشت .**
**در صحرا ـ ای آهوی گریزنده تو کجایی ؟**
**رویای من تمامی ندارد.**
**بااشك خود سبزه هارا آبیـاری خواهم کرد ...**
**تاتو در آن لم دهی ...»**

٤ـ محمد علی جان !اگر «حریف» یك وقت‌هوس‌کرد که عوض(لم‌دادن) از آن سبزه هـانوش جـان کند ، آنوقت چه خواهی کرد؟

• • •

**آقای قمر الدین !**

۱ـ سلام من هم برسد .

۲ـ بهتر است به «معشوقـه» چیزی نگویی ورنه فرار را برقرار ترجیع خواهد داد.

۳ـ باچاپ قسمتی از «دشـت جنون » انشاء الله که رفع‌کدو رت بشود :

«... چه زندگی خوبی بود کـه بی تو بودم ..
نه غم داشتم نه عشقی .
از غم میسوزم و به دیوانگـی فاصله ندارم....»

٤ـ غصه نخور رفیق! میگو یند دیوانگی هم عالمی دارد .

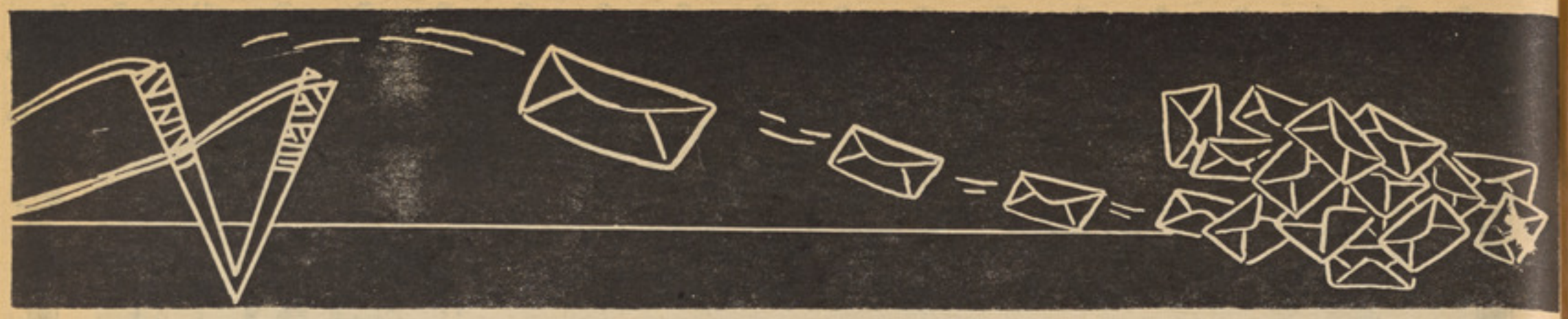

**دوشیزه گلغتی ـ س !**

۱ـ هیچ خوب نیست از ین نسبت ها بمن بدهی .

۲ـ مجله وقتی «کار سازی»خواهد شد که وجه اشتراکش را بپردازی.

۳ـ مجله‌ژوندون ازچاپ آن‌تشکر نامه معذرت میخواهد .

٤ـ بنظر من تشکر شفاهی لطف دیگری دارد .

۵ـ خدا کند خواهر !

• • •

**دو شیزه نسرین بقا ئی !**

۱ـسلامت رسید .

۲ـ (هدیه درپای اندوه) هم رسید . اینهم بخشی‌از آن :

**«مدت هاست که‌طبیعت دیگر برای من آن‌زیبایی گذشته‌ها راندارد اکنون دیگر آفتاب در نگاه من زیبا جلوه گرنیست ، حتی گلهای زیبا برایم دوستدا شتنی و امید بخش نیستند .**

**من خیلی اشك در چشمانم بخاطر امید دیگران و نامیدی خودم ذخیره کرده ام ...»**

۳ـ همشیره اشکهارا بریز که از من امیدوار تر نخواهی‌یافت .

• • •

**آقای گل محمد گلچین !**

**۱ـ زنده باشی خدا قسمت‌خودت کند .**

۲ ـ اینجاب را معاف کن که به آن مسایل علاقه ندارم .

**۳ـ بمن چه که شتر مرغ‌چرا پرواز نمیکند ؟**

٤ ـ دیگران میگویند پرواز نکردن شتر مرغ بدین جهت است که :

طول قدش به ۲ متر و ٤۰ سانتی میرسد و بطور متوسط ۱۳۵ کیلو هم وزن دارد

۵ ـ گلچین جان ! حالا خودت بگو شتر مرغ با این طول و بااین وزن میتواند از زمین بلند شود- ؟

• • •

**آقای محمد ظاهر خر سند !**

۱ ـ نامه ات رسید احترامات ما را هم بپذیر .

۲ ـ آفرین . باید هم به‌ژوندون علاقه داشته باشی

۳ ـ از این پس (خرسند) را (خرسند) بنویس نه (خورسند)

**٤ـ گله‌ات روی چشم ، اما** عکس و مطلب ارسالی نرسیده است .

۵ ـ آن مطلب را که فرمو ده بودید به متصدی صفحه جوانان سپردیم .

٦ ـ موفق باشید

• • •

**آقای پ ـ عزیزی !**

**۱ـ (اگر باور نداری) رسید .**

۲ ـ حالا که تو میگوئی منهم میگویم : هما نام (حریف) نیست خیالی است .

۳ ـ از چاپ همه اثر معذورم دار به چند سطر آن قناعت کن :

**(..، ببین ، ببین قلب من در آرزوی چه کسی‌می‌تپد ..؟ ببین ببین روح‌من درعشق چه کس میسوزد؟ نزدیك شو و چشمانت را روی چشانم بگذار ..، )**

**٤ـتاحال نشنیده‌ام (یار) بیاید و** چشمان خود را به چشمان (یار) بچسپاند مگر اینکه آن (یار) تو باشی ! )

**دو شیزه فاطمه ـ !**

۱ ـ (سلامات) گرم ما هم برسد.

۲ ـ من نمیدانم اما دیگران می گویند : سپیددندان ، پاشنه آهنین گرگ دریا و آوای وحشی از آثار معروف جك لندن است .

**۳ـ اگر امکا نش باشد حتماً** خواهر ! من هیچ اختیار ندارم هیات تحریر باید تصمیم بگیرد .

۵ ـ چشم با اینکه موثر نیست اما من سفارش می‌کنم.

• • •

**آقای فلاحتی !**

۱ ـ لست آثار مبارك رسید .

**۲ـ گذشته را صلوات، از حالا** گپ بزن .

**۳ـ قدمهایت روی چشم ، اما** یادت باشد از آن حرفها که در نامه نوشتی اگر در دفتر مجله‌بگوئی بمن بر میخورد .

٤ ـ به هیچکس مربوط نیست که‌من کی هستم .

• • •

**آقای سلطان احمد !**

۱ لطفت زیاد .

۲ ـ (خیال و صال) با طول و تفصیل رسید .

۳ ـ بمن مربوط نیست اما آنطور که از (خیال وصال) معلوم است‌معشوقه‌حق‌داشته فراری‌شوداگر باور نداری این چند سطر ازنوشته خودت را یکبار دیگر بخوان :

**(وقتیکه بی تو به سیر گلگشت میروم روحاً تو در کنار م روان‌هستی خیال تو را در بر گرفته و روان با آهنگ پروانگان میرقصم و تصور میکنم گل ها بمن میخندند ..،**

٤ ـ گلها را چه میکنی برادر که رقص بابال پر وانگان، اسب را هم بخنده میاند ازد .

• • •

**آقای عبداله ـ ش !**

۱ ـ کار کنان ژوندون از سلام صمیمانه ات سپاسگذارند.

۲ ـ برادر ! بتو چه که آن‌دختر همسایه عوض درس خواندن هر روز میرود سینما ؟

**۳ـ ازآن مضمون خبر ندارم** اما (پرواز) رسید که بخشی از آن را اینجا میاورم .

**(... ای زیبا ترین رحم کن ، رنجم مده ..، میفامی شبها چه خیال ها بسرم میزند ؟ در بسترم میافتم و ترا پهلوی ما هتاب میبینم ـ**

**صورت فر یبای تو ازماهتاب‌قشنگ تراست در همان حال‌تصمیم میگیرم بطرف تو پرواز کنم، امانمیتوانم...**

٤ ـ عبداله جان ! دلت بخواهد میتو ا نی ا گر به (کیپ کنیدی) تلگرا ف کنی که وقتی بطرف ماه میروند ترا فراموش نکنند، مشکل رم میدن‌به (حریف) حل میشود .

**ارادتمند چندك چی**

# سرنوشت

خوانندگان عزیز !

امید است فوتو رومان « صدایی‌درشب » که هفته گذشته بپایان رسید مورد توجه شما قرار گرفته‌باشد اینک دراین هفته فوتورومان دنباله دار دیگری راکه از هر نگاه‌جالب وخواند نیست برای شما تقدیم میکنیم وامید واریم که موردتوجه تان قرار بگیرد.

دختر جوان لباسهایش را تبدیل میکند وبعد به تخت خواب میرود اما خواب از چشمانش پریده او آن روز های را به یاد می آورد که محصل بود وتعداد بیشمار دوستانش دور او حلقه می زدند.
۵

قرضا اگر حالا خواسته باشم فکر خود را تغییر دهم واز کسی مشوره بخواهم مشکل خواهد بود که به کسی تیلفون کنم.
۶

چه روزهایی بود که ما باهم یک جا بودیم یعنی لیندا سموریس سانری ایرن...
۷

مخصوصا «ایرن» یک دوست واقعی و صمیمی بود .
۸

او یک دختر دانسته بود همه چیز را می فهمید ... حتما او می تواند مرا از این موقف بدواین تنهایی نجات دهد.
۹

با خود میگوید .(آخر چرا نه) .
۱۰
نمره تیلفون او بیادم است در صورتیکه نقل مکان نکرده باشد .

الو ... توهستی... (ایرن) ... اینجا ...نه ؛ باید خودت بدانی که من کیستم .
۱۱

فکر می کنی که من همه چیز را از یاد بردم . تو (وانلا) هستی و باید اضافه کنم از اینکه بعد از دیر وقت با تو صحبت میکنم خیلی خوشحالم
۱۲

# سرگرمی مسابقات

## جدول کلمات متقاطع

افقی :-

۱ ـاهن اصلاح شده ـاز خلفای عباسی ـ۲ـ سخن بیهوده ـ دست «پښتو »پیمان اتلانتیـك شمالـی۲ـ مر تبش طرف پشتو اسـت ـ بمعنی تیز رفتار آمده.ـ خودت ـ٤ـ تنبل ـشما یل و صو رت ـیکنـرع گل ـ٥ـ ستاره است و هم یـك خوا ننده را دیو میبا شد ـ مفـرد متکلم ـبعضی حیوا نات دارند ـ ٦در هم کوچك ـعقل و خرد ـزراست ـ۷ـ از صنایع شعری ـ غذای است ـاین هم از گلها ست ـ۸ـ جوهر هم میگویند ـ اسپ دارد ـ ازحروف نفی عربی ـ۹ـ خشکه ـ سرچپه. نگاهش کنید تا اعتراف شود ـنهی از امدن ـ۱۰ـ ریزه وتوته ـنهی از گذاشتن از فلا سفه یونان قدیم با املا غلـط ـ۱۱ـ باز داشته شده ـ حـر ف آخر شبی را تبدیل کنید تا یك کشورعر بی بشود .

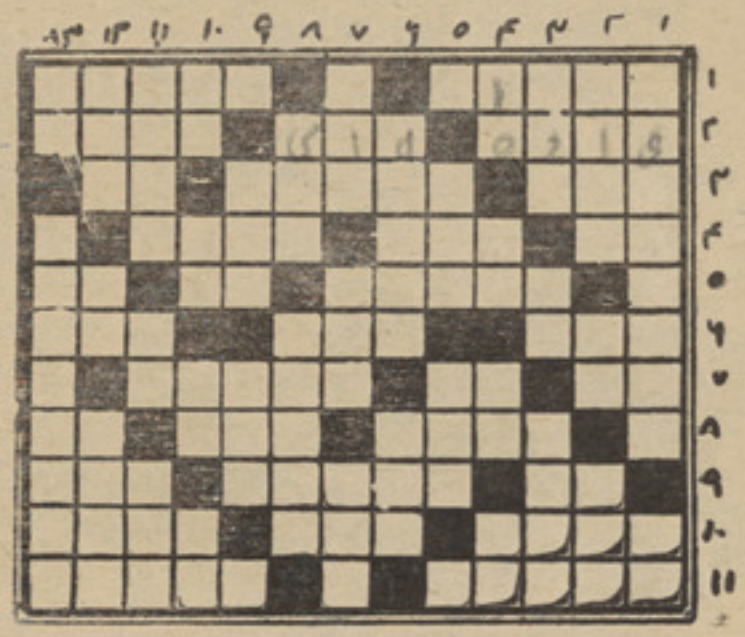

«طرح از .. محمد ابرا هیم پکتیاوال»

عمو دی :

۱۰ ـ از نو یسند گان قرن بیست

یازده ـ۱۰ـ اشاره بدور ـ پـو ل کو چك مبتکر فلم کار تونی ـطـاق بلند ـ ترس ـ۳ـ مترا دف لعب ـاز تماس با آب اینطور میشـود ـ بالای تنه ـ٤ـ دود سینه عقب پښتو ضمیر یست ـتا یید در زبان پشتو ـ٥ـ پارچه ـقصبه بـز رگـك ـ٦ـ اساید شگاه شبا نه ـسر کش نیست ـ۷ـ سر ـ دیشب ـادم چا لاك ـ۸ـ ظلم و تعدی ـموی پهلوی گو شـ ـ۹ـ حرا رتش زیاد است ـیکصدو یاز ده ـ۱۰ـ ا شاره بـدور پـول جا پان ـپهلوان ـمفرد مخا طب ـ۱۱ عزا داری ـنطق بی سر ـخزنده خطر ناك ـ۱۲ـ از امتیازات اعضای دایمی شو رای امنیت ـقلب ـ عشق مجنون ـ۱۳ـ جدید ـ رئیس جمهور فقید مصر .

## کدام شهر

این عکس سمبول یکی از شهـر های معروف جهان ست به ان نگاه کنید آیا میدا نید که این تصویر از کدام شهر نمایندگی میکند ؟

## این عکس چیست ؟

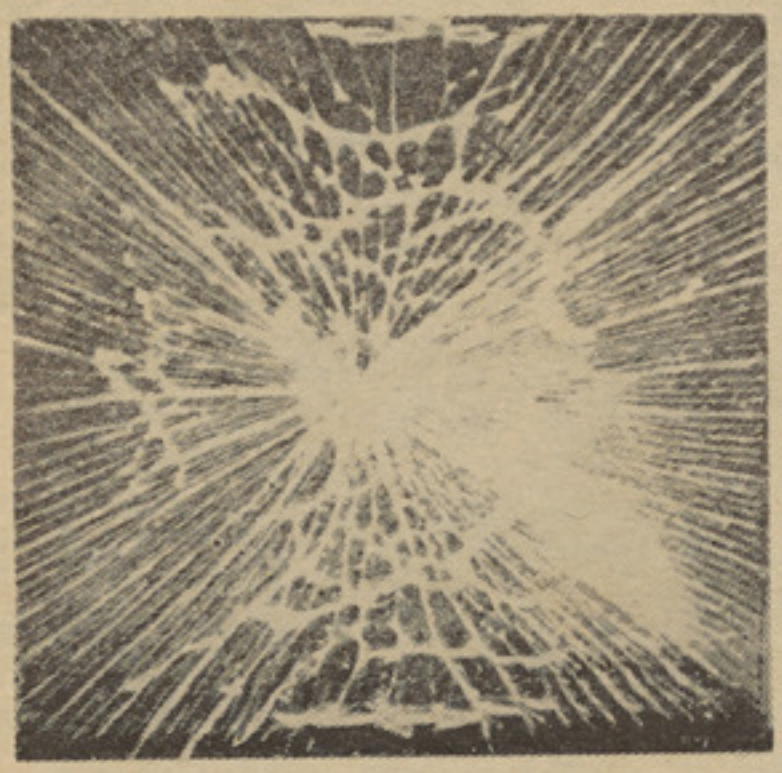

خوب به این نگاه کنید بنظر شما موضوع آن چیست .اگر جـوا ب درست این سوال را پیدا کردیـد برا ی ما هم بنو یسید !

## اعداد نامعلوم

هریك از این مر بعات نماینده عدد یست از روی مو فقیت وعلایمی که دربین آنها بچشم میخورد اصل اعداد را پیدا کنید !

۱ هنوز سرشی را بلند نکرده بود که زنگه در بصدا در آمد پا قدم های شمرده دهقین را پیمود و در را باز کرد ، سه نفر وارد شدند ... همان سه نفری که دز رستوران باری نجوا میکردند . صفه‌ای خنده های شان در اتاقیا پیچیدن گرفت هر کدام بکاری مشغول شدند لحظهٔ بعد میش را درسفت کردند غذا آماده شده بود . مردی چشم سبز

۲ انصاف وانصاف پیری بیش از ان بود که انصاف جوانی ، زیرا که چند آنکه جوانی را امید پیری باشد فرزیان را بجز مرگ امید نباشد از انکه چون غله سپید گشت اگر نه درونه بریزد همچنان که میوه پخته شد

۳ ـاکنون دهن جیب پـاز دار و رشوه پستان د ستبرد بزن تا جای که توانی گریول فرا وان فرا هـم

شده است درین فلم قصه هنرمند معروفی باز گفته میشود کـه در شرایط دشوار بسر میبرد و حتم

۴ بدین معنی که کج و بیجی کـف دست هر فرد با علایم کف دست دیگری فرق بارزی دارد .

۵ کمتاکستر شدم از غم ،نمیگیرم دگر آتش ندید از داغ دل شمع نکوسیمی بصورت چوپروانه زشمع شبه گرفتم من سحرآتش به بیدلت ،همی سوزم چنان گلم، همی سوزم

۶ داری زن کلایه نداشته از توراضی باشد و زند گی ات بگذرد انچانکه از پدر او میگذ رد .

۷

### قطعاتی از همین شماره

در کلیشه فوق چندبریـده ازمضامین مختلف همیـن شمـاره را ملاحظه میفر مایید، اگربادقت بـه صفحات این شماره نظر بیاندازید به‌آسانی فهمیده میتوانید که هریك از این بر یده ها مر بوط کدام صفحه است ، برای شرکت در قر عه‌کشی جوایز این شماره کافی است کـه شماره صفحات سه جریده رابـرای مابنویسید !

## آیا میشناسید؟

ع. نیمرخ این‌مرد نگاه کنید، حتما او را می شنا سید، اگر مو فق
ع. شنا ختن او شدید اسمش را با نام سه فلمش برای ما بنو یسید.

## حل جدول شماره (۵)

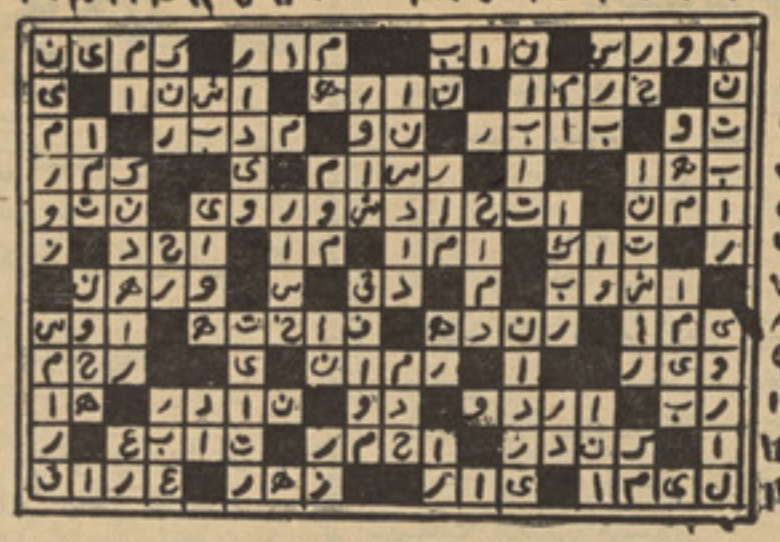

## آیا میدانید

۱ ـ برج‌ایفل در کدام سال‌ساخته‌شده‌و چقدروز ن دا رد ؟
۲ـ او لین شما ره مجله ژوند ون‌در کدا م تا ریخ از طبع‌خارج گردید؟
۳ـ نویسنده اصلی کلیله ودمنه‌کیست ؟
٤ ـمتفقین ومتحدین جنگ عمومی دوم کدا م کشورها بودند؟
٥ـ جنگ کوریا در کدام تا ریخ شروع گردید وتا چه وقت دوا م داشت ؟

**پاسخ سوا لات شماره (۹ـ۱۰):**

۱ـ دو نفر امریکایی بنامهای تایلور ویانگ.
۲ـ دا نته آ لیگری .
۳ـ کرو ن، دینار ودا لر .
٤ـ قندهار ،بغلان وپکتیا .
٥ـ هرا ت .


با پو شیدن جورابهای زیبـــا و شیك اسپ نشان نه تنها به‌اقتصاد فامیل خود کمك میکنید بلکه باعث تقویه صنایع ملی خود هم‌میشوید.

HORSE - BRAND - SOCKS.

بوت پلاستیکـی وطـن از نـگاه جنسیت ، زیبایی و دوا م بربوتهای خارجی برتری کامل دارد وبا خرید آن اقتصاد خودرا تقویت مینما یید

## برندگان جوایز ژوندون

چون عده زیادی از خوانندگـــان‌ار جمند جوا ب صحیح سوا لا ت شما ره‌های گذ شته را فرستا ده‌اندکه متاسفانه مانتوا نستیم در مواقع معین اسمای حل کنند گان‌وبرندگان‌جوایز را اعلام کنیم واگر بخواهیم اسمای‌همه شرکت کنندگان‌درمسابقه‌این چند شما ره را چاپ‌کنیم حداقل باید یکی از این دو صفحه‌را به آن‌اختصاص بدهیم‌که‌این کار نا ممکن است بنابرآن دراین شماره فقط به‌معرفی بر ندگا ن جوا یز که قرار قرعه معین شده‌اند میپردا زیم وبعدازاین کو شش میکنیم که اسمای‌همه حل‌کنندگان وبرند گان جوا یز رابصورت مر تب در هرشما ره چاپ کنیم.

کسانیکه به حکم قر عه‌برنده‌جوایزشماره های (۳،٤،٥،٦،۷،و۹ ـ۱۰) شناخته شده‌اند عبا ر تند از:بناغلو گل‌محمد زیور پور ، آقای‌نجیب الله صایم ، پیغله وسیمه ،محزو ن،آقای‌محمدجلیل کریم زاده ، پیغله سیمین فیروز ،هر کدام برنده،پنج جو ره‌بو ت پلاستیکی وطن وپیغله سلما سلیمی اندخویی ، آقای سید احمدمو فق، آقای غلام رسو ل متعلـم صنف هشت متوسطه شاه‌شهید(غ)آقای عبدالله یغمایی ونا م حق‌سماك هریك برنده یك سیت جورا ب‌اسپ نشا ن .

از ایشان خوا هشمندیم مو قعیکه‌برای دریا فت جایزه خودبه ادا ره ژوندون تشریف میاورند یك‌یك‌قطعه‌عکس‌خودرانیز همراه دا شته باشند.

### یاد داشت

**برای دونفراز کسانیکه حدا قـل‌به‌یکی از سوالات این شماره پاسخ صحیح بدهند بترتیب قرار قر عـه‌یك‌سیت جوراب اسب نشان وپنج جوره‌بوت پلاستیکی‌وطن‌تقدیم میشودجوابها تابیست روزپ س از انتشار مجله پذیرفته میشود :**

## سرگرمی!

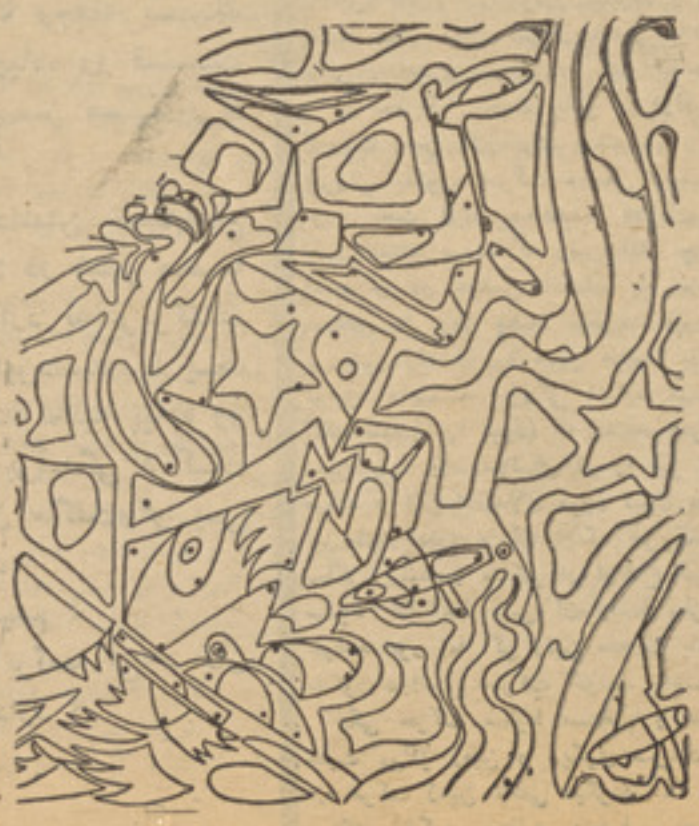

تمام خانه های نقطه دار را دراین‌شکل سیاه کنید تا تصویر زیبایی در مقابل شما پیدا شود .قبل ازاین‌کار حدس بزنید که این تصویر از چه نوع خواهد بود و بعد از سیاه‌کردن آن‌ببینید که آیا درست‌حدس زده بودید یا خیر !

بقیه صفحه ۱۵

# درشهرما پیاده روها

(بیاسی وپنج اوغانی بتی.. )

بازهم خریدار اعتنایی نکـــر د اینبار فروشنده سی افغانی گفت و خلاصه زمانیکه خریدار در حد و د بیست قدم فاصله گـرفت صدا ی طواف‌راشنیدم‌که آخرین‌قیمت‌راهژده افغانی گفت .

خریدار برگشت وفاصله ر فتـه راپس آمد وبه‌خرید ن مـــیـــو ه پرداخت .

از فروشنده و خر یدار فاصلـه گرفتم درسمت دیگری که زیرعمارت نساجی افغان وشهری خانگه بانـك ملی قرار دارد دیدم پـیـاده رو ی وجود ندارد چه پیاده رو را محـل نگهبانی بایسکل ها سا خته ا نـد وده هاعراده بایسکل د ر محـــل مخصوص جمع‌شده است .

ترافیکی درهمان نزدیکی استا ده بود به اونزدیك شدم‌پرسیدم .

چرا درین پیاده رو بایسکل هـا را نگهداشته اند ؟

لحظهٔ در صورتم خیره شد وبعد گفت .

چه‌خبر دارم بروازان هابپر س که این‌اجازه را داده اند.

دیدم اگر کمی با او بحث کنـــم گریبان مراگرفته وبسوی د فتـــر ترافیك خوا هد کشانید از آنجـــا گذشتم کمی پایانتر باز هـــم‌پیاده رو محل فروش شو رنخود و منتو وغیره و غیره بود بساماپلا ستیك فروشی دکمه فروشی چینی فروشی دران دیده میشد .از همه جالبتـــر اینکه انباری ازریك وجغله یـــك اپارتمان عـلاوه ازپیاده رو قسمـت عمـده سرك را نیـــز مسـد و د کرده بود .

ازیا دداشت برداشتن خسته‌شدم زیرا دیدم که اصلا در شهر مـــا پیاده رو وجود ندارد بدفتربرگشتم وگوشك تیلفون رابرداشته با یـك منبع مو ثـق کمیته تخلیه پیاده رو ها وتخریب پیش برآمدگی د کـان هاتماس گرفتم بین ماگفت‌وگو یـی جالبی صورت‌گرفت.

ازین منبع پرسیدم :

ـتخریب پیش برآمد گی د کان هادر شهر ادامه دارد ؟

نه !

چرا .

پیش برآمدگی قسمت بیشترشهر تخریب شده است .

لحظه یی سکوت بر قرارمی‌شود بعدمی پرسم :

ـتخلیه پیاده روها چطور ؟

جواب میدهد .

افراد موظف نواحی شباروا لی و ترافیك اینـــکار راهم انـجـا م داده اند .

میگویم : پس فروشنده هـــا ی سیار کجاهستند ؟

جواب میدهد : برای آن هـــا کمیته محل های مخصوص تعییـن کرده است همچنان برای پارکینگ عراده جات نیزجاهای‌معین‌تعیین‌وخط اندازی شده است .

گوشك تیلفون رامیگذارم.

کمی به‌فکر فرومی روم وبا خود می اندیشم که این منبع ر سمـــی که‌دروغ میگوید پس حتما چشمـان من اشتباه دید ه واصلا در پیا ده روهای نه «طواف»نه‌فرو شنده‌دور گرد نه‌ریگ وجغله وجود داردحتی پارکینگ بایسکل هم نیست شهر ماعکس دیگررا میگیرد وشما دراین عکس ها می بینید که چشمان مـن تاچه حد اشتباه کرده است.

(پایان)

بقیه صفحه ۱۹

## لحظه‌دردنیای‌دگرگونه

عینك شکسته یی برچشمان کم‌فروغ این مرد خود نمایی میکـرد واز لباسش معلوم بود هفته هاست‌آب راندیده است .

پرسیدم : اسمت چیست ؟

گفت: سخیداد .

گفتم : اینجا چه‌میکنی.

گفت: فال مردم رامی بینم.

پرسیدم . از هرفال دیدنت چندمی‌گیری وروزی چقدر پیدا میکنی؟

لحظه یی سکوت کرد. بعد بـــالهجهٔ مخصو صش گفت بعضی یك (قران ) میدهند بعضی یك رو پیـه‌میدهند وبعضی هم بیشتر روز ده تابیست افغانی میشه.

پرسیدم: چند فرزند داری؟

گفت : پنج فرزند دو تا کواچی کش میکنند .

یکی (آب) فروشی میکند ودوتای دیگر هم بیکار هستند .

ازاو خواستم تایکی از خاطرا ت دوره فال بینی اش رابرایم تعریـف کند نخست منظـورم را نفهمید بعد برایش توضیح بیشتـــری دادم . آنوقت قصه کردکه:

یکروز زنی نزدش آمده و ازاو خواست تافال پسرش راکـــه د ر مسافرت است ببیند پیر مردهم‌گفته که‌فردا پسرت ازسفرمی‌آید .

فردای آ ن روز همان زنی نـزد فال بین آمد ویك‌نوت صد افغـانی ویك پاکت شیر ینی بـه او داده‌و گفت که پسرش از سفر بـر گشته است .

بقیه صفحه ۴۹

## فریادی درسحرگاه

خدا و راستی بلاکدی ... زدی مرغ مردمه (خ) با خنده جواب داد .

شما جوانمرك ها مرغ گفته مرغ گمته مره کشتین ... آواز خروس ای همسایـه مره دیوانه ساخته بود دیشو از پنجره به بام همسایه رفته از مرغجانچه خروس چاق و فربه شانه گرفتم و آوردم فورا حلالش کده ده دیگ انداختم .

دیگری گفت :

بیار که بخوریمش مرغ دزدی عجـب مزه ای دارد .

(خ) گفت :

ده مابین او بکس پوست و پاها وسر خروسه ماندیم ـ وقت رفتن همرای تـا ن ببرین و ده کدام جای بند ازین راسنی از پنجره ده حویلی همسایـه سیل کنین کـه بچه هایشس چطور سراسیمه خروس خوده می پالن ...

صدای خنده های شان بلند شد بعد از صرف غذا آن سه نفر از خانه (خ) بر آمدند بکس راکـه پوست مرغ در آن بود باخـود بـردند ، شب (خ) راحـت خـوابیـد ، دم سحرگاه دیـگر صدایی اورا بیدار نکرد ـ

بقیه صفحه ۳۵

# ابوریحان بیرونی

حرکت ـ نخست در نظر او قله کوه بتدریج قسمت های متباقی بدنه کـــوه و بالاخره قاعده آن نمودار میگردد و این‌درست شبیه همان مثال نمودار شدن با دیان‌کشتی برای بیننده است که در کنار ساحل استاده و در جغرافیا بحیث یکی از اوله اثـبات کرویت زمین بکار برده میشود .

بیرونی مفکوره حرکت وضعی زمیـــن را مورد بحث قرار میدهد و در آن روز گار چنین معتقد بودند که زمین فاقد چنین‌حرکتی است و در عوض آسمان با تمام اجـرام سماوی هر روز یکبار میچرخد بیرونی ضمن بررسی اوله و برا همین مربوط باین مسئله بوجود دانشمند بزرگی اشاره مینماید)بدون آنکه نامش را ببرد) که معتقد بحرکت‌وضعی زمین بوده واستدلالهای او را نیز یکایك‌بیان میکند و این استدلال مورد قبول علم معاصر نیز قرار دارد و آن اینکه هر گاه زمیـــن ساکن باشد و سنگی از ارتفاع نهایت بلند سقوط کند خط سیر آن راسا بطرف‌زمیـــن خواهد بود اما اگر زمین متحرك باشد سنگ مذکور دوانواع حرکت خواهد داشت .

یکی حرکت سقوط مستقیم و عمودی بـه جهت مرکز زمین و دیگری سرعت افقی که از حرکت زمین ناشی میگردد ... و درنتیجه سنگ مذکور بحالت منحرف بجهت شرق روی زمین خواهد افتاد .

دانش معاصر توانسته است این انحراف ادقیقا مورد سنجش قرار دهد اما متقدمیـن بعلت بسیارکوچك بودن مقدارآن نمیتوانستند بسنجیدن آن موفق کردند (۱۹) علامـــه پیرامون پدیده های مربوط به اسرد ـ زیك نجومی) نیز مطالب ارزشمندی ابراز داشته و نخستین کسی است که در توضیح (تاج خرشید) نتائج جالبی بدست آورد و در عین زمان بمسائل استرد تومی عملی نیز خیلی زیاد اشتغال میورزید .

**در زمینه ریاضیات .**

**علامه بیرونی یکی از ریاضی دانان‌بزرگ** جهان است وسعی که‌در ترقی انکشـــاف این علم گرفته خیلی مهم و نمایان است در آثار او مفاهیم مربوطه به هندسه حساب الجبر ـ مثلثات وغیره براساس قا نـــون مندی معین تعریف میشوند دست آور بزرگ داشمند در حساب و الجبر عبارت ازین است که اعداد غیر قیاس بحیث مواد متساوی ای الحقوق حساب و الجبر باقی میمانند بیرونی مخصوصا در ساحه مثلثات بموفقیت های بزرگی رسیدبرخی از محقین کنرنـــی او را اولین دانشمندی میدانندکه مثلثات را بصفت یك علم مستقل شناخته وبر اساس دریافت قانونمندی های عمومی عمله های مثلثات کار کرده است.

**در زمینه های جغرافیا مساحی و زمیـن شناسی .**

ابو ریحان بیرونی در ساحات جغرافیا مساحی و زمین شناسی خدمات بزرگـــی انجام داده است .

در زمینه جغرافیای مترسیمی نه تنـهـا به تصمیم معلومات موجـود ,در منـابـع جغرافیای اکتفا نکرد ـ با تدوین معلوماتی که سیاحان و سودا گران همزمان وی گـرد آورده بودند به غنا محتوای آن افزود اکثـر معلوماتی که او در زمینه این علم از خود بجا گذاشته برای تشریح و توضیح مسائل جغرافیای بحیث یگانه منبع مستند در شرق مورد استفاده قرار داشت معلومات وی در باره مناطق شمال ( که تا آنزمان معلومـات کافی در باره آن وجود نداشت) در باره بالتیك وبحیره سفید واطلاعات وی‌در بـــاره آن مناطق سایبیریا (که هنگام تابستان در نـزد ها آنجا زمستان می‌باشد) خیلی و مفیدی است .

(۱۹) دکتور محمد جمال الفندی و دکتور امام ابراهیم احمد ـ ابوالریحان محمد بن احمد البیرونی ـ قاهره ۱۹۰۰ این منبع را بعد ازین بنام (البیرونی) یاد خواهیم کرد .

بیرونی بااتکاء به تحقیقات عمیق و دقیق خویش میل دائرت ابروج نسبت به استوار ۲۳ درجه و ۳۴ دقیقه حساب کرد (۲۰) .

بقیه صفحه ۳۳

# صدایی از ژرفنای دل

نانسی گفت :

ـلطفا با من نیا .برو و بکار هایـــــت رسیدگی کن .

ـبدین ترتیب من در اینجا برای چند ی معطل خواهم شد .

او نگاه دیگری بچهره نانسی انداخت وبعد سوی میز کارش رفت .نقشه هاو طرح‌های را که برای خانه تهیه دیده بود از داخل‌میز بیرون کشید .وشروع به اندازه گیری با خط کش نمود .

نانسی با خودش فکر میکرد .ما هرگـــز نخواهیم توانست خانه را روی تپه اعمـــار نمائیم. برای سه سال پلان گذاری‌نمودیم‌که این عمارت را وی تپه به پایه اکمال برسانیم اما من ایمان دارم که این کار را نخوا هیم توانست بسر برسانیم .هرگز نخوا هیـــم توانست عمارتی روی تپه داشته باشیم .سال گذشته واقعه آتش گرفتن بیرل های تیـــل واقع گردید .

سال آینده چیزی دیگری وارد صحنه عمل خواهد گردید .سقف خانه به شکل یـــک مغازه در خواهد آمد ویا اطفال مر یضـــ خواهند گردید ویا میزان تادیه مالیه بـا لا خواهد رفت .واقعات نا شنا خته بوقـــو ع خواهد پیوست .

رابرت به اندازه گیری اش ادامه داد . وآن ادامه پلانی برای آینده بود. او ازورای پنجره سوی بیرون نظر دوخت .تـــرس از چهره نانسی سوی نا معلو می منحـــر ف گردیده بود. منزل آنها خیلی دور معلوم‌می شد .بیك فاصله نا شنا خته .بیك فاصلـــه ناشنا خته ونا ممکن که شکل خواب غیـــر قابل تعبیر را بخود گرفته بود. خوابی که آنها هردو یکجا وبه کمك یکدیگر ر یشه هایشس راباهم بافته بودند .مانند اطفال وبچه های کوچك .

رابرت با خود گفت :

ـامسال یك سال سراسر مشقت‌وتکلیف بوده است همین طور نیست ؟

ـبلی همین طور است .سالی‌به این مشقت هرگز ندیده بودم .مثلا اولتر از همه مارك‌به دکام شدیدی که به سرفه های ممتـد همراه بود و آهسته‌آهسته طولانی تر میگردید دچار گردید. یکماه بعد از آن مادر نانسی‌چشم از جهان پوشید .آمیختن با احسا سات ناگها نی دور شدن واز دست دادن وخوردن ضر به های روحی علائیم ونشانه های دیگر ی از سستی وکوختی وباختن بازی زندگی آرام و مستریح بود که همچنان در فضای عاری ازغم واندوه خانواده مانند سرفه های پی دربی وطولانی مارك چتر زده ومعلق مینمود .

هنگامی که نانسی جعبه‌های خورد وکوچك اشیای مربوط مادرش را دسته بندی‌میکرد از شدت لاغری وبی رمقی‌به حالت رقت‌باری دچار گردید ،وضربه شدید عصبی بر داشت تمام زندگی اش رابا مقداری کمی پیشس می برد وبه دیگران نشان میداد که میتوا ندبا کم بسازد وخوشنود باشد به استثنای ایـــن چار طفل .چار طفل، او فکر میکرد ،و یـــك هزار دستمال .

مادر او حتماً کم از کم یك هزار دستمال داشته بود .طوریکه دیگران عادت دار نـــد اشیای زیبا، دست‌بندها وپیاله های چای را جمع آوری نمایند مادر او هـــم از آوان طفو لیتش عادت داشت که اشیای نفـــیس وشکننده ،پرده های دســـت دوزی شده و پارچه های راه دار مربع شکل را جمع آوری نماید .هرکدام از این اشیا برای او یـــاد آور خاطره که بایك اسم ویك چهره ارتباط میگرفت بود .مادر او در حالیکه روی چوکی که‌گل های گلاب روی آن رسامی وکنده کاری گردیده بود مینشست،اکثر اوقات یکی‌ا از دستمال هارا از داخل جعبه بیرون میکشید وبه آن بانگاه های مشتا قانه نظر میدوخت.

او حتماً میگفت رابر تاجونز، وبعد در حالیکه مشغول بخاطر آورد نش بود فضا ی اطاق را خامو شی در بر میگرفت واو برای چند لحظه متوقف میگردید وبالاخره یـــك نوشته واضح وبر جسته روی سنگ قبر خود نمائی مینمود . یك دختر هرزه و در سراسر اطاق وزوی چوکی که گل های گلاب رو ی آن رسامی وکنده کاری شده بود، توسط نسیم تابستانی مخفیانه شنا میکرد .در آنجا حتمابوی ازاشیای‌نفیس وشکنده بمشام‌میرسیده وچهره او ،چهره رابر تاجونز ،دختر هرز ه وحشت انگیز ،چهره دختری که در خندق و مرداب لغزیده بود خود نمائی میکرد .

نا گهانی وتصا دفی نانسی وخوا هرانش آمده بودند که از نزدیك با ایشان آشنـــا شوند .با تمام‌دوستان مادرش آنهای که‌تعداد شان بهزار هامرسید وازمودوفیشنی ،پیروی میکردند که متعلق میشد بهزار ها سال که مرده واز بین رفته است .

هنگامی که نانسی نزده ساله میشد به هدیه روز تولدی قسمتی از این گنجینه و ذخیره به او تعلق گرفت .او همه آنرا در روك میزی انداخته وفرامو شس شان نمود ه بود .او نزده ساله بود .آینده با چشما ن فریبنده ،بادست های امید وار کننده وبا حوادث نا شنا خته‌شده مقابل او سرمیسائید جادهٔ طـلا کاری روز هـای نا مرئی آینـده درخشنده وهیجان آور بـــود .او احسا س احتیاج وضرورت بروز های گذشته نمـی کردو یابه یك هزار دستمال ویا احسا س هراسی شدید جهت طلب کمك سوی مشاور جوانان .او معشوقهٔ نزده سالهٔ چارلـــی اندریو بود .

نانسی اندام زیبایش راسوی عقب متمایل نمود .یك شب .. یك شب.. بهار . آنهـا جای رفتند .... یك جای در شهر در آن شب. در اطراف شهر وباز هم در اطراف شهر. وبعد از شهر خارج گردیدند .سوی سر کها وجاده های دراز وطویل .هیـچ‌کس نمیدا نست‌که چارلی ومعشو قه‌نزده ساله‌اش بکجا خواهند رفت .

مادرش به آرامی گفت :

ـ چارلی باز هم یکبار دیگر ؟

هنگا میکه نانسی آزرده شده بود وآرزو نداشت که راهش را دیگران تعیین نمایندو میخواست جلو بدست خودش باشد مادرشـــ دستمال هارا از داخل جعبه گرفته بود .

کارلا اپلیتون .چشمان گیرا وسیاه داشت اویکشب باجان فریمن فرار کرده بود.آنهـا دریك حادثه ترافیکی بقتل رسیدند .

نانسی از زینه ها پائین گردیده وداخـل موتر چارلی اندر یو گردید وآنها بابـــی پروائی مانندی رهنورد سر کهای دور دست برای رقصیدن و شنیدن موزیك بـه پـیشی تاختند .بوی گل مخصو صی از داخل جیبش خارج میگردید وبا سماجت زیاده از حـــد تصوری آنها را در آنشب تعقیب میکرد .

در دل تاریکی چارلی موترش را متوقف نموده وخم گردید که اورا ببوسد .اما نانسی مخالفت کرد وخودرا به‌گوشه کشید.بعدتردر منزل در حالیکه در اطاقش تنها بود باصدای بلندی شروع بگریستن نمود .گریه که هـر قطره آن زهرآلود وکشنده بود. آرزو میـکرد که کاش کار لااپلیتون بود. آرزو میکردکه کارلا پلیتون میبود با چشمان جـــذاب و ـ درخشنده ،با لبخند غافلگیر کننده وتند .

شش هفته بعد از آن واقعه ،او را بر ت را ملاقات کردو درهمان تابستان بارضائیت مادرش آندو باهم ازدواج نمود ندوحالادر این جااو خوابیده بود ،همین امشب .

نانسی مادرش را از دست داد .بر علاوه تا اندازه هوشیاری اش را نیز هنگا می که در خانهٔ خودش ودر جمع خانـواده اش از زینه ها بالا میشد برای اولین بار دانست که‌یك چیز دیگری را هم‌از دست داده است وآن چیز ادامهٔ نسل بود .دستان مادرش به بسیار آرامی وسبکی از یك روز تولد ی سوی روز دیگری پیش میرفت .ازیك سو ی زندگی سوی دیگری .برای اطفال او یـــك مادر بود پرستارو‌داکتر ومتخصص وتشخیص کننده سرفه وتمام وارسی های دیگر. امـــا برای مادر خودش او هنوز هم یك دختـــر کوچك بود. قطرات اشك خامو شانـــه از رخسارش به پایین لغزید فردا او سفر دیگری داشت سوی معاینه خانه داکتر .

دروازه تشناب با صدای بلندی بسته شد صبح شروع گردیده بود با همان شیوه و هجوم سرا پا تقا ضا وخواسته همیشگی اش سندی جیع زد .

ـمن به یك مشت پول برای سفر مزارع ضرورت دارم .

نانسی بدون اتلاف دقیقه جوابداد .

ـاوه ،بالای کاریز .

بعد رخش را چر خاند :

ـمارك تو باآن جاکت کثیف شده ات چه میخواهی بکنی ؟همان یکی که نظیف وبهتر بود کجاست ؟

ـ من آستین هایش را پاره کرده ا م.

ـاجازه بده که ببینمش .تو نمیتوا نی‌آن یکی را بپوشی.این نوع کالا پوشیدن درست نیست او نفسی تازه کرده وبسوی آستیـن های جاکت که سوراخ سوراخ شده وگویا موشی آنرا باد ندانهای تیز ش جوید ه و از هم دریده بود نظر انداخت .این هفتـــه پنجم بود که از خریدان جاکت میگذشت .

ـ مارك تو باید بیشتر از این محتـــاط باشی .

آوازش مانند آواز سر زنش کننده مادرش بود. بعد متوقف شدو گذشته ها را بخاطـر آورد .چه فرق میکند که او جاکت را پار ه پاره کرده است ؟چه فرق میکند که اگر او بدرجن ها جاکت را از هم بدرد .

موتر کهنه وغراضه مکتب از گوشه سرك اسفالت شده گذشته وداخل بلاك آنها گردید بچه ها در حالیکه میدویدند سوی موتـــر در قسمت پائین سرك هجوم بردند .اومیخواست که آنها را صد بزند وبگوید که زود بـر گردند .اصلا امروز به مکتب نروند و آنـــرا فراموش نمایند .فقط در خانه باشند ونزدیك او بسر برند .اما اوبه آنها اجازه داد که بروند .

جمعه روزی بود که او باید خانم هنری رادر کتابخانه موظف میساخت .امروز آنجارفته نخواهد توانست .با خود فکر کرد که بطو ر یقین امروز رفته نخواهد توانست .بگـــذار شخصی دیگری این‌کار را انجام‌دهد وکتا بهای راکه در باره سیاحت به جا های دور دست معلو مات ارائه میکرد تقدیم مشتر یان‌نماید. بگذار شخص دیگری در بین توده های کتاب به جستجو بپردازد ومضامین وموادی راجـــع به منازل جدید وقشنگ بدست بیاورد .

اما در اخیراو مانند همیشه لباس پوشید و سوی شهر موترش راند او عقب محا سـب کتابخانه ایستاده وتمام کتابها را شمار و تحویل دیگران داد. کتابی راراجع به‌راه های قطار آهن برای بیلی سمیت انتخاب‌کرد .این بیلی سمیت پایش شکسته بود ودرخانه‌بسر میبرد .بعد بدو جوان یاد آورگردید که‌صدای شانرا پائین نگهدارند وداد وفریاد ننما یند چندی‌بعد تویك سر کشی عمومی‌از تمام گوشه وکنار کتابخانه گردیده ولای پنجره ها به عمل آورد .

بقیه صفحه ۳۷

# سیمای جمال عبدالناصر

او پیـام میـفر ستـد واز اودر خواست صلح میکرد برای کمك در تعرض اسرا ئیل نیز اما دگـــی میگر فت .

بد ینصو رت ناصر جاز سن را به سا زشس متهم ساخت روا بـط سیاسی می را با اضلاع متحده قطـع کرد و به تمام امر یکا ئیان دستور داد که ازمصر بیرون روند .چندین دولت دیگرعربی به‌همین عمل‌دست زدند و جاز سن که قبلا از اتهام سا زشس به خشم آمده بود بائستی بیرون شدن تحقیر آمیز بیست و چار هزار زن مرد و کودك امریکایی را از خاور میانه مشا هده کند.

گفتگو با یك سگ

جا نسن هرگز این و ضعیت رانه فرا موشس کرد و نه بخشـود در بقیهٔ دوره جانسن همه چیز به‌حال خود باقی ماند چیزی غیر از بـــی اعما دی و نفرت بین او وناصـــر و جود نداشت .

یکروز در سال ۱۹۶۸ جا نسن سفیر ان چار کشور عربی را کـه روابط شان را با امریکا نگسته بو دند (عر بستان سعو دی،تونس لبنان و کویت) در کاخ سپید بـه چاشت دعوت کرد .وقتی بـــرا ی صرف غذانشستند جانسن سگـك کو چکشس را همراه داشت هنگامی که سفیر ان عربی در باره او ضاع خاور میانه صحبت میکر دنـــد جا نسن سگشس را غذا میداد .

نا گهان جاز سن گفت .

((اقا یان ـبیایید سیا ست را فرا موشس کنیم و دعوت امروز را به‌یك د عوت عادی مبدل سازیـم»

ولی سفیر ان عربی به گفتگو ی خود شان ادامه دادند تا سر انجام جانسن باز هم سگشس را صدازد و شروع کرد به سخن زدن‌باسگ. در ینحال از سگ پر سید .

((از دست من چه بر میایـــد . مر دی با همسا یه اشبی چنان بد رفتا ری میکرد که همسایه دیگر تحملشس راز توا نست .در نتیجه همسا یه به سراغ این مرد رفـت و یك لت حسا بی کردشس .اخـر از دست من چه بر میاید.))

وقتی این سخنها ی جا نسن به ناصر رسید و اکنشس او چه بوده است جواب این پر سشس را بهتر است به تخیل خود مان وا گذاریم.

ناتمام

بقیه صفحه ٤٠

# سوراودهغی جنایتکار

زوی می شته میړه می‌دری‌ور څی مخکی وژل شویدی . لدی څخه ډاریدم چه دماری انا زوی غونډی دی هم ښار د خپل عیش و نو ش نه‌قربان کړی دماری انتازوی د خدای اوخلکو دښمن او ددښمن مربی اولار ښوو نکی ؟

پریږده چه هغه لعنتی چنجی چه وروسته له‌مرگ څخه دی‌خوری دخدای په عذاب به ککړ شی!

ماری انا خپل مخ په تور څادر کښی پټ کړ اویوی خواته لاړه او دبلی ور څی په سهار دښا ر ساتو نکوته ورغله اووی‌ویل :

ـلدی چه زمازوی ستاسی‌دښمن دی نودهغه په څای یاما وژنی یا دښار دروازه راته خلا صه کړ ی زه هغه ته ورځم ...

ته انسان یی اووطن تاته با ید ډیر خوږ او قیمت بهاوی معلومه ده چه زوی دی زمونږ دهریو دښمن دی تاته یی هم دښمنی کمه‌نده.

زه موریم هغه راباندی گران دی زه ملامته یم چه دغسی زوی می راوړی ـ څنگه چه دی .

ـوجدانا مونږ نه‌شو کو لا ی چه تاملا مته کړو او دزوی په څا ی دی ووژنو، مونږ پو هیږو چه‌تانه شو کولای چه هغه ته‌دی دغه لویه گناه ورپیژ ندلی وای مونږ داحس کولای شوچه ته‌ترکومی انداز ی پوری څوریږی ، متاسفانه ز مو نږ ښار تاته اړتیا نه‌لری.

زوی دی ساتنه نکوی مونږ فکر کووچ ه‌هغه ابلیس ته‌هیره کړ ی یی که‌ته ملامته یی اوپو هیږی چه دجزا وړ یی همدغه درته کفا یت کوی !

زمونږ په فکر دغه دمرگ څخه وحشتناك دی .

ـهو داوحشتناك دی .

پېره دارانو دښار دروازه ورته خلاصه کړه اوله ښار څخه یی وایستله او ترډیره وخته پوری یی له دیوال څخه دهغی سیل کاوه چه په څه ډول داد خپلو نیکو نو دخاوری څخه قد م اخلی او یه هرقدم کښی یی دسرو وینو بو ی چه دزوی‌په‌واسطه یی تویی‌شوی‌وی ورته راته . ورو ورو په لاره تله اوپه ډیر تکلیف یی پښه د څمکی څخه جگوله . دښار دساتونکو په کالبود ونو یی قسم یادگړ او په پوزه کرکه‌یی ماته وسله په پښه ووهله اووی ویل :

ـمیندی دتیرو وختو دوسلو نه کرکه لری او یوا څی هغه وسله پیژنی چه ساتنی جنبه‌ولری.

داسی په‌لاره تله چه ته‌وا یی داو بو ډك لوښی په‌لاس کښی لری او ډاریده چه ورنه تویه به شی‌له دوی نه لیر ی کید ه او جسدیی وړوکی ورته معلومیده چاچه ددیوال دسر نه هغه تعقیبو له داسی گمان یی کاوه چه ټولی ناامیدی او دردونه دهغی سره یوځای له‌دی ښار څخه لا ړ ل .

دهغی توجه وه چه په څه ډو ل له سر څخه لیری کنړ څه موده یی دښار خواته کتل ،په هغه څا ی کی ددښمن پو ځ داولیدله یوا ز ی یوه ښځه دزراعتی څمکو په منځ کی‌یی له چالاکی په‌ډیر احتیاط قدم ږدی ، چاچه ددی په ډول تور کالی په‌تن لری هغی ته نژ د ی کید ل .

نژدی ورته راغله او پوښتنه یی وکړه : دغه ښځه څوك ده ا و چیرته څی .

ـ ستاسی قا یید او لار ښوونکی زمادزړه ټوټه ده . ددی دا خبر ه دچادبد گمانی با عث نشو ، عسکر یی په‌خواکښی روان و په داسی حال کښی چه دآفرین ژبه‌یی خلاصه کړی وویل یی ددی زو ی څومره یوه او زړه وردی کله چه‌دی داخبره واوریده په‌ډیر دروند وا لی یی خپل سر جگ‌کړ دهغو ی خبروته حیرانه نشوه ددی دپار ه چه داخبری عادی وی څکه ددی زوی باید همدغسی وی .

دادهغه چاپه مقابل کښی دریږی چه دزیږ یدو څخه یی (۹) میاشتی مخکی هغه پیژانده ، پرته له د ی نه‌هغه څوك چه هیڅوخت یی‌احساس نه‌کاوه چه‌دی به‌له ما څخه لیری‌شی هغه بخملی اووریښمین کا لی اغوستی وسله‌یی دقیمتی تیږوسر ه ډیره ښه ښکاریده ټول همدغسی هغسی چه‌باید وی پداسی حا ل کښی چه‌په خوب کښی یی دی همدغسی ، لیده ښکلی او دهرچا خوښیده .

بقیه صفحه ٤٧

# آهنـگ شباویز

حیات ساده و عاری از تکلیف منزل مرا بحیا تی شبیه زندگی ابتدایی ما در دهکده باز گردانید مرا طوری با اهل خاز واده آمیخت که گویی یکی از اعضای آنم و فضایی راب و جود آورد که گویی هیچگو نه تفا وتی بین خد متکاران و با نوان منزل و جود ندارد .اما آیا ممکن است انسان حیاتی بسر برد که فروغ خر دش خا موش گردد و او نتواند گذشته رابخاطر آورد .. حیاتی شبیه مرگ بسر ببرد ؟

از ینکه انهم اسایِ شس و رفاه را از دست داده بودم ،هیچگو نه تاسفی ندا شتم ،و شاید هم از اینکه مصا حب خد یجه دیگر میسر نبود ولی ازوی ما یوس شده و او را احواه بار اده و خواه بدون اراده در موقف دشمن سر سخت خو یش قرار داده بودم هیچگو نه تاثری برایم‌دست‌نمیداد .درحقیقت من باوی به عنوان د فاع‌داخل صحنه پیکارشده و بعنوان‌رهایش ظلم و ستم بروی روا داشته بودم وسر انجام برو ی پیروز گردیده بودم ...

اکنون کجا ست آن‌کتاب خواندن با خدیجه و یا جدا ازوی. کجاست آنهمه کتا بهای عربی و ان‌کتابهای فرا نسوی که اکثر سا عات روزو شب را صرف قرائت انها مینمودم و یا مطا لب خوا نده را باز میگفتم و یا در انتظار تجدید مطا لعه آن سپری میکر دم .تمام اینها را در منزل مامور گذا شتم و خودم تنها بمنزل پناه آوردم که جز رئیس خا نواده هیچ کس دیگر بخواندن عادت ندارد او هم از طرف صبح و مم از طرف شب میخوا ند ومن پیو سته اواز او را میشنوم وآنچه راکه او میخوا ند تقریبا بحا فظه سپر ده ام اما بدرد من نمیخورد..

زمانیکه از منزل مامور خارج میشدم حتی یك کتاب هم باخود بر ندا شتم و اساس ما چرا باید این کار را میکردم برای اینکه‌تمام کتاب ها ازان خد یجه بود .هزاران بار از خود پر سیدم که از کجا میتوا نم این کتاب های مورد علاقه خود را بدست آورم .در هیچ یك ازین د هکده های نز دیك کتبی که بدرد من بخورد و برای فروش عر ضه نمایند و جود ندارد . کتاب های مو جوده همان کتب اند که طوا فان و دستگر دا نان ...

باقیدا رد.

بقیه صفحه ۲۷

# ناهید

راکه‌تازه باریاست موسیقی آغاز نموده ای آیا با مخا لفت‌همسر ت موا جه نخواهد شد .

ناهیدسگرت خودراآتش زدوگفت: شوهرم چون بزندگی من وزند گی هنری ام نیکو آگاه‌شده و متیقن‌شده است که‌زندگی خا رج ازدا یره هنر برایم‌فوقا لعاده مشکل است‌ازاینرو حاضرشده که دیگر ممانعتی درراه زندگی هنری ام ایجاد نکند پرسیدم زندگی قبل ازازدوا ج برایت خوش آیند بود ویابعداز از دواج در جواب گفت :

دراول اززندگی‌زناشویی ناراحت بودم مخصو صا از اینکه شوهرم با هنرم‌مخا لفت میکرد اکنون که‌شوهرم باهنرم آشتی کرده زندگی‌زناشویی برا یم خیلی لذت دهنده وپر کیف جلوه میکند

ناهید گر چه‌نمی خوا ست بیشتر ازیك طفل دا شته‌با شد اماساعت چهار صبح پنجشنبه ۲٤ جوزا (روز مادر) مادر دومین طفل خودشد یعنی طفل‌دومی‌اش بدنیا آمد .

طفل او لی‌او پسری بود بنام ذکی ومتاسفانه نفهمیدیم اسم نوزاد راکه اوهم‌پسر است چه گذ اشته .

ناهید (بقول خو دش) بیست سال دارد البته وقتی از سنش پرسید م گفت بیست سال‌دارم ومن بدون هر گونه تبصره ای درمورد سن و سال او سعادت ومو فقیت بیشتر را برایش آرزومینمایم .

سخی انتظار

بقیه صفحه ۸

# اسلام زندگی

تزاحم است تشاجراست تیرگی‌است ظلم‌است وتجاوز است وشبیهه است به زندگی جنگل که هرقوی استخوان ضعیفی را بشکند وشکم اورا بدرد .

رهبران عالیمقام شریعت وپیشوایان‌طریقت باندای رسای خودمرد مراازاین تنگنای ماده‌به فراخنای جهان معنی دعوت کرده‌اند

مولانا میگوید :

از جمادی درجهان جان شوید
غلغل اجزای عالم بشنوید
فاش تسبیح جمادات آیدت
وسوسه تا ویل ها بر بایدت

آنهایی که رایحهٔ عالی بوئی به مشام جان شان نرسیده هرچه می بینند ماده می بینند وگمان می‌کنندباتدارك ضروریات‌مادی زندگی شان تنظیم میشودروح شان تسکین می‌گردد حالانکه اینها شاخه بزرگ درخت انسانیت رابریده اند وباانکار جنبه های معنوی و روحانی مقام والای انسان رابه پست ترین وضع وجودی تنزل داده‌اند وخودرابه ارزان ترین بها فروخته اند .

درحالیکه کوه وهامون ودشت وفلك پری وآدمیزاد دیو وملك همه درمقام والای انسان متحیراند اوچشم ازهمه مظاهرروحانیت بسته است ازچنین مردمی‌که عظمت روح راازدست داده‌اند وآنرابه ماده پست بسته اند نباید توقع داشت به معنیات ایمان بیاورند و یا حقایقی راباور کنند .

باقی دارد

**تصحیح ضروری**

آیهٔ شریفه منتشره شمار ه ۲۶ این طور خوانده شود «ومن‌کانه فی هذاء اعمی فهوه فی الاخرة اعمی » .

بقیه صفحه ۴۲

# آگهی های ..

باید نوشت‌که‌در شرایط امروزی افغا نستان تنها صنایعی میتواند میهنی باشد که ملی باشد باتعبیر دیگر دولتی باشد صنایعی که مفاد آن به جیب چند نفر معین می‌ریزد وگروهی از افراد از آن بهره میبرند به آن مفهوم که یکعده‌از هنر مندان فهمیده اند .

به عجله باید علاوه کرد که این نوشته بمعنای مخالفت با صنایع کوچك تولیدی موجوده نیست وما کاری به تاسیس تولید و دست آورد های اقتصادی آنها نداریم صحبت ما اینجا فقط با هنر مندان وبه ویژه آواز خوانهاست .

دلیل دیگری که میتوان به دفاع از طرف هنر مندان (اگهی خوان) آورد اینست که جو نز یا میری نمیتواند میهنت باشد .

بقیه صفحه ۲۸

# شاهان‌وشهزادگان

باب هفدهم ـدر خفتن وآسودن .
باب هژدهم در نخجیر کردن .
باب نزدهم ـدر چوگان زدن .
باب بیستم .در کار زار کردن با دشمنا ن شامل دو حکایت زیر.
۱ـ حکایت عمرو بن لیت ـ۲ـ خلع گشتن قابوس وشمگیر وکشته شدنش .
باب بیست ویکم ـدر جمع کردن مال .
باب بیست ودوم ـ در امانت نهادن و حکایتی در باره ی مروت طرا زان .
باب بیست وسوم در برده خریدن .
باب بیست وچهارم ـ درخانه ومتاع خریدن
باب بیست‌و پنجم ـ در خریدن اسپ و حکایت احمد فریغون .

باب بیست وششم در زن خواستن ،گویاپیش از چند فصل جالب توجه در باره خرید ن برده واسپ وبیان .آداب شکار وبا زداری امیر کیکاووس با لاخره سخن را به عشق ورزیدن وزن خواستن میکشا ند. .

عاشق شدن بیك نظر را سخنی پوچ ونا ممکن می شمارد واهمیت خو یشا وند شان با مقتد ر ولی صاحب نفو ذ را بتاکید تمام بیان میدارد وبعقیده مولف قابو سنامه دختران را نباید خواندن ونوشتن آموخت لکن فرو ختن آنانرا بمردان مالدا ر نا دلپسند نیز صواب نمی شمارد .

باب بیست وهفتم در پروردن فرز ند مشتمل برین حکایت .

۱ـ سر گذشت خود کیکا ووس در فواید شناگری .ـ۲ـ حکایت کشتا سب ـ۳ـ شهر بانو وحسین .

باب بیست وهشتم .در دوستی ودوست گرفتن که درین باب مرگ سقراط راداستان آورده است .

باب بیست ونهم ـ در اندیشه کردن از دشمن شامل حکایت های آتی:

۱ حکایت ملهب ـ۲ـ سیده مادر مجد الله ولد سلطان محمود ـ۳ـ وصایا ی ذوالقرنین درباره مدفنش .

باب سیم ـدر عفو کردن وعقوبت کردن با حکایت معایه .

باب سی ویکم .در طلب علم دین‌وقضا وجز آن ،شامل حکایت قاضی ابوالعبا س‌و شهادت خواستن وی از درخت .

بقیه صفحه ۲۵

# ازمستی های گاو

معرکه هیچکس جرأت مداخله‌ومقابله رانداشتند . )

این دیوانگی گاو چندین مجروح وتلفات مالی زیادی را در گوشه ای ازشهر بیغله ( جمهو ریت اتحادی آلمان) بجا گذاشت واگر گاودریك کار گاه بخاری داخل نمیشدواتفاقی بدام نمی افتید شاید چند نفر کشته هم میداد .

در این کار گاه یك نجار شصت وشش ساله بنام هربرت میردس مشغول کار بود او خودش میگوید.

من یك بار نفس زدن شدیدرا ازپشت‌سرخود شنیدم روبر گردانم واز دیدن گاو وحشی مضطرب شدم چنان ترسیدم که در زندگی خویش نظیر آنرا ندیده بودم اماپولیس‌را نیز در پهلوی خود ایستاده یافتم پولیس تفنگچه ای در دست داشت وپیشانی گاو را نشانه گرفته‌بود. ناگهان تفنگچه آواز داد ومرمی به کله گاو دیوانه اصابت کردو اورا بزمین‌افگند بدینمنوال‌داستان رعب انگیز دیوانگی گاو پایان یافت .

**اظهارسپاسگذاری**

اززحمات ورویهٔ نیك ښاغلی دکتور محمد عظیم رضاء زاده معاون ریاست سرویس‌گوش وگلو- بینی وزیراکبرخان روغتون ودکتورس عطیه مختارزاده راحله همشیره وعزیزه نرس که درتشخیص وعملیات موفقانه اینجانب‌سعی بلیغ نموده‌اند اظهار تشکر می نمایم وموفقیت مزید شانرادرانجام وظیفه ازبارگاه ایزد متعال تمنامی دارم .

سید مطیع الله کارگر مطبع‌دولتی

بقیه صفحه ۴۲

# چرا گاهی...

یاامکان دارد درهمان لحظه‌در برابریك بی لطفی ویادر مقابل بیعدالتی که درگذشته در حق ماشده است عکس‌العمل نشان بدهیم‌و هم‌شاید بااین احساس خود به یکی از احساس های محرومیت وپاس خوددرگذشته حالاجواب بگوئیم .

علت عمده دیگر احساس‌افسردگی همانا تعاملات کیمیاوی بدن است که‌از طریق مختلف عایدمیشود. ازطریق افرازها رمونهای مختلفه ، ازغذائیکه صرف میکنیم ویاممکن است یك‌بیماری عادی چنین تغیراتی را بمیان آورد. تغیرازهرراهیکه واقع شود ، نتیجه اش ان‌است که‌حالت روحی ماراهم دیگر گون می سازد ودراکثر موارد هرگاه میبینیم که‌بدون اینکه‌مریض بوده ویاکدام تکلیفی ازناحیه دردیگی ازاعضا داشته باشیم امادریك‌حالت‌افسردگی وتاثر بسرمی‌بریم بهترین راه‌نجات ازین وضع‌ان است که بنشینیم و تمام اوضاع واحوال مربوطه خودرا ازگذشته تاحال بررسی‌کنیم فقط همین کافی است که‌فورا نفس براحت کشیده وخودرا اززیر فشارنجات بدهیم. بعدا به‌یك‌سرگرمی موردعلاقه خودبپردازیم درچنین حالت وجود دوست ورفیق صمیمی این عملیه نجات یافتن راتسریع می‌بخشدو بسیار زود درخواهیم یافت که‌دیگرهیچ‌نوع تاثیری درنهاد باقی نمی ماند .

بقیه صفحه ۱۵

# زنجیر پلا نهای

نمای اقتصاد افغانستان نشان میدهد کدام مشکلاتی ازین ناحیه احساس نمی شود . زیرا پلان چهارم اقتصادی کشور روی اصل کار اتکا دارد .

قرار یکه احصائیه ها نشان میدهد باید به تعداد اقلا ۶۰ هزار نفر در پروژه ها ی مختلف جذب شوند واین زمینه کار را با مقایسه سال ۵۱ برای ۱۲۰۰ نفر مهیا می سازد و آن هم مربوط است به تمام پروژه های پیشبینی شده که کاملا مورد تطبیق قرار گیرد یعنی کدام عاملی مثل کمبود سرمایه وغیره مانع‌تطبیق پروژه های‌مذکور در آینده نگردد .

# تشکر

بدین وسیله ازپیش آمد ورویهٔ نیك‌ښاغلی محمد ابراهیم مخلص معلم کورس‌تایپستی واکمن که همرای متعلمین دارند ابراز تشکر نموده وموفقیت وکامیابی روز افزون جناب شانرا ازخداوند کریم (ج) خواهانم .

سید علی‌حسینی‌از شا گردان‌کورس

ښاغلی محمد ابراهیم

بقیه صفحه ۱۱

# صلح ودوستی

تمایلی دارم؟) او از نکسن به نیکی یاد نموده خاطر نشان کرد که‌را و اولین شخصی است که از جبهه دشمنی وخصو مت‌به جبهه مذاکره وگفتگو تغییر مو ضع داده است. اوبیان داشت که در دیدار سال گذ شته در مسکو نشا ن‌داد که نکسن در این مورد حسن نیت دارد .او اعتماد امر یکائیان را طی انتخاب مجدد ش بدست آورده و در این سیاست خارجی معقو لش نقش داشته است )

مذاکره چیان پایان رتبه نمایندگان رسمی اتحاد شوروی وامر یکا نیز در گفتگو های خود چنین‌فضای آرام را ایجاد نمودند .بعد از آن کمیته مخصو ص با نمایند گان‌کاخ سفید، به‌تماس شده روی طرح‌سفر بریژ نیف کار نمودند.بانهم‌مشکلاتی درین گونه گفتگو ها بمیان آمد و علت این امر ناشی از نا آشنا یی دیر مدت سیا سی مذاکره چیا ن هر دو طرف می باشد .

وقتیکه اختلاف نظر ها رفع شد طرح سفر برژنیف‌طوری ریخته‌شد که او را از مردم عامه دور تر نگهدارند تااز بر پاشدن تظاهرا ت یهودان امریکا جلو گیری شود .

بر ژنیف بر خلاف خروسچف که‌از خیابان های سان‌فرا نسیسکو گرفته تا مزارع روسول را دید ن نمود سعی نمود که و قت بیشتر سفر ش را وقف گفتگو با رهبرا ن سیاسی نماید .

بعد از یك توقف کوتاه در کمپ راوید ، برژنیف به خانه زیبای‌در خیابان پنسلو انیا نزدیك قصر سفید رفت. او در اینجا دعوتی‌به افتخار کمیته روابط خارجی سناداده وبا سودا گران امریکا به گفتگو نشست .در وسط هفته ،برژ نیف ونکسن‌دوباره مذاکرات‌شان‌رادر کمپ داوید ادامه داده سپس را هی خانه زیبا وآرام نکسن در سان کلمنت شده ودرآنجا برژنیف نطق‌تلویزیون اش را که برای روز های پایا ن سفرش تهیه شده بود ثبت نمود .

برای امنیت بیشتر آنان تو قف کوتا هی‌در مرکز فضایی امریکادر هوستن نمودند .

تماس کمتر وکمبود مراسم عامه برای هر دو رهبر فرصت بیشتر را برای چنه زدن سیاسی داد. گر چه مسایل عمده مذا کرات در ما ه گذشته توسط هانری کسنجر و نمایند گان شوری حل شده ولی آنچه که با قیمانده نیزدرد سرهای را ایجاد مینمود .

بر سی از طرف دیگر ایندو رهبر، مذاکرات هیات های پائین رتبه را برسی دقیق می نمایند.

بیك احساس ،پیشرفت مذاکرات کنونی نسبت به گفتگو های مسکو دور از جنجال است .با آنهم یکی ازکار کنان دولتی امریکا بیان‌داشته است که (برژنیف ونکسن‌کاغذهای زیادی را امضا خواهند کرد) حتی موافقه نا مه ها ی د ر مورد تبادله فر هنگی و علمی به امضاء رسید. همچنان آیند و رهبر نیز موافقه نامه های در ساحه بحر شناسی،تحقیقات‌زراعت،تکنو لوژی پروژه های مشترك حمل ونقل‌وحتی منا بع تمو یلی امضا خواهند کرد. همچنان کمیته‌ای تعین خواهد شد تا زمینه گفتگو های سالا نه رهبران هر دوکشور را آماده‌سازد.

درساحه پخش سلاح‌ذروی ، نیز موافقه نامه ای به امضا رسیده و مصارف سلاح استر تژیکی ذروی را کاهش میدهد .زیر فضای این گفتگو ها، کنفرانس خلع‌سلاح ژ نو دست بر اقدامات موثرتری‌خواهدزد خبر گان بیشتر :

بر عکس ،گفتگو در ساحه تجا رت به سختی پیشر فت نمود .در سال گذشته حجم تجارت تا ۶۵۰ ملیون دالر رسید.این مقداربر علاوه ۷۵۰ میلیون دالری بود که در معا ملـه خرید گندم بین اتحاد شوروی ، امریکا صورت گرفت .

هم اکنون موافقه نامه سا ختما ن دستگاه عظیم کود کیمیاوی در کنار ربود والگا به امضا رسیده است.

ولی شورویان عقیده دارند که این آهنگ رشد بسیار کند است اینان سعی دارند که پایه های تکنولوژی خود را توسط خیره گان غرب در ساحه کمپتتر سازی ،پلا ستیك سازی تحکیم بخشند .

وظیفه بریژ نیف دراینمورد سنگین است زیرا معا مله غله سال گذشته اثر نادرستی بر روی اقتصا د زراعتی امریکا وارد نمود .بر علاوه کاخ سفید نمی تواندتاتمام خواسته های که به شوروی وعده داده بر آورده سازد .

صحه گذاری :

هر دو رهبر حر ف کمتری دارند تادر ساحه‌سیاست برای‌ملت های خود بزنند .هم چنان آنان ساعت‌های متمادی‌راروی معضله شرق میانه و آینده اروپا حرف زدند در حالیکه هر دو رهبرمی دانند که اکنون نفوذ کمتری را می توا نند روی رهبران دیگر کشور های اروپایی اعم از شرق وغرب وار د بسازند. هر دو امیدوارند که ثبات را در اسیای دور بمیان بیاو رند این امیدواری از آنجا بیشتر شده که در هفته اخیرموا فقه‌نامه تطبیق آتش‌قبل در ویتنام، بین دوجناح‌در پاریس امضا شد .

دیدار بذات خود آزمو نی است تااندازه فکر می شود که این برای ایجاد فضایی صلح وآرامش‌و رسیدن به ارمان‌های صلح طلب‌ملل مختلف جهان .

جهان ، اکنون خانه هر دو قدرت بزرگ است ،خوا سته باشد یا نباشند، آنها مجبور اند باهم‌زندگی نمایند وچه بهتر که این زدگی در زیر فضای صلح وآرامش باشد .

شست وشوی دوستانه !

(کارتون از نیوز ویك)

بقیه صفحه ۲۴

## برگزیدهٔ الفرد هیچکاک

برگر پرسید: «چند سال دارد؟»

« در ماه مارچ بیست ودو ساله میشود! »

برگر که قیافهٔ یك‌مستنطق‌بااراده را اختیار کرده بود، پرسید:

« برادر زادهٔ شمایك دخترمحبوب واجتماعی بود؟ . . مطلب من اینست که رفقا و دوستان زیادی‌داشت؟»

« گمان میکنم بلی ، اما چرا میپرسید؟»

ساتنمن پولیس آهی کشیده ، گفت :

«حکایتی است که شاید مانندیك شاك قوی بالای شما تاثیر کند، میرمن لون . . . درهرحال چیزی از دست شما ساخته نیست ، ولی‌فقط یك مطلب را بشما روشن میسازم که طبعا تا هنوز از آن‌اطلاعی‌ندارید: از یکی دوسال باینطرف برادرزادهٔ شما بامردی بنام راول کالینز داخل مکاتبه شده است . آنان بدون‌آنکه یکدیگر را بشناسند ، باهم تبادل نامه میکردند . ..»

« آخ ، خدای من !»

« نه خانم، اظهار این مطلب معنی آنرا نداردکه درین مراسلات‌حرفهای خلاف اخلاق و آداب نوشته شده ، برعکس این مکاتبه تااخیر مهذبانه ودر چوکات اخلاق بوده . .. شاید تا حدودی شما از موضوع واقف شده باشید؟»

« نه ، من از هیچ چیز اطلاعی ندارم . ..»

ساتنمن پولیس نفسی براحتی کشید و گفت :

« راول کالینزگویا اسم برادرزادهٔ شما را در لیست کسانیکه آرزوی مکاتبه را دارند ، پیدا کرده ، . . . البته اطلاع دارید که در مجلات‌امروز غالبا زیر عنوان« قلبهای تنها و آرزومند . . ویا دوست داران نامه ها . . ویا در جستجوی رفیق عدل و همزبان ...»

اسمای یکعده از جستجو گران بچاپ میرسد . ..بهرحال برادرزادهٔ شما باکالینز مراودهٔ کتبی بر قرار سازد . هردو مرتبا بهم نامه بنویسند و اظهار عشق میکنند ... بدون آنکه یکدیگر را دیده باشند... ولی جان مطلب اینست که راول کالینز محکوم به حبس دوام بوده است . ..»

« چه گفتید؟»

« تاسف میکنم خانم ، ولی این واقعیتی است که شرح دادم این مرد ، این جوان که با برادرزادهٔشما مکاتبه داشته است ، باوصف آنکه هنوز خیلی جوان است ، با یکعده‌از افراد شرور آمیز داشته ، در یکی از واقعات سرقت ، انسانی رابقتل رسانیده است . اساسا قرار بود بوسیلهٔ چوکی الکتریکی اعدامش کنند، ولی با در نظر گرفتن سن و سال وی ، جزای اورا به حبس ابد تعدیل کردند . . .وی‌حال ۲۷ویا۲۸ سال دارد وطبعا تنها و بیکس‌است، البته مطلب مرا میفهمید . ..!»

مارگریت لون در جوف کوت‌منزل، دفعتا گرم شد . یخهٔ خودرا بازکرد وبعقب کوچ تکیه زده ، با صدای آهسته گفت :

« من اصلا باورم نمی آید.مارگی اصلا باینگونه مردان دلچسپی ندارد . ..»

ساتنمن پولیس اظهار کرد:

« البته من درینباره بشدت‌قضاوت نمیکنم، خانم ولی طوریکه شنیدید، این حادثه از آغاز تا انجام شکل رمانتیك دارد .»

برگر بستهٔ‌کاغذ ها را گشوده ، ادامه داد :

« درسلول کالینز این نامه ها را بدست آوردیم که بخط برادر زادهٔ شماست و . .. و این عکس را که میشناسید ...!» وی یك قطعه‌فوتوی رنگی را ازلای نامه ها بر آورده گفت: « مسلما این فوتو از مارگی است ؟! »

« بلی ، این خودش است : برادرزاده ام مارگی...»

« ولی تکرار میکنم که درین‌نامه‌ها حرفهای دور از آداب وجود ندارد شما بکلی مطمئن باشید ، میدانید که نامه ها عموما در محابس‌سانسور میشود .

مارگریت لون با رنگ پریده،یکی .. .. اگر میل دارید ، میتوانید از نامه ها را برداشت و چنین یکی دو نامه را مطالعه کنید.» خواند : «ناتمام»

بقیه صفحه ۱۷

## مافیای سیسلی

واکنون هردو درزندان بسر می‌برند عامل ومحرك سومین قتل قراراظهار ویتال جوزف کالو ۴۲ ساله می باشد که بحیث آمر جدید گروه مافیا فعالیت میکند .کالو هنوزآزاد است وبدست پولیس نیفتیده .

لئونارد وویتال در باره سایر جنایاتی که بین سالهای ۱۹۶۰ ـتا ۱۹۷۳ مرتکب شده توضیحات‌مزیدی در اختیار پولیس گذاشته است .

او به قتل وین چنسو تر اینایك محصل ۲۵ ساله نیز اعتراف کرده است.

او این قتل را بتاریخ ۱۷ـاکتوبر ۱۹۷۱ مرتکب شده بود. این جوان محصل توانسته بود از چنگ چند تن از اعضای مافیا فرار کند امادر آخرین لحظات مورد اثابت گلو له یکی از آنها قرار گرفت او صرف بخاطری به قتل رسید که حین اختطاف مقاومت کرده بودتمام اهالی شهربعلت این‌جنایت وحشت ناك دچار ترس ووحشت گردید.

ویتال ضمن‌تحقیقات‌چنین وانمود کرد که این جنایت به اثر اشتباه اختطاف کننده به میان آمده است. اظهارات ویتال در (۱۳) ورق تایپ شده می باشد .این اوراق اسناد خطر ناکی علیه مافیا بوده ضمنا سند یست برای صدور حکم اعدام ویتال . مافیا مترصد گرفتن‌انتقام‌از ویتال می باشد .

پس از باز داشت لئو نارد وویتال واظهارات آو ۳۵ تن‌از اعضای مافیا از طرف پولیس گرفتارگردید.

# شکر بکلام

در محیط ما ، هر گاه بخوا هند کلام شخصیتی را به مقصد تر هیم یااصلاح ویا شوخی قطع نمایند اصطلاح (شکر به‌کلام) یا (گل به کلام» را بکار می برند.

ژوندون نیز با استفاده از این (تکیه کلام ) تصمیم داردبعداز این بر سبیل طنز و شو خی شکربکلام رجال ما بیا میزد.

ما امید واریم رجال محتر میکه شکر به کلام شان میا میز یم،قضیه رجدی نگرفته ،محض یك شو خی مطبو عاتی تلقی فر مایند.

درعکس : بناغلی محمد خالدروښان‌معین وزارت اطلا عات و کلتور (متخصص ژور نالیزم ) وبناغلی‌عبد الرؤف بینوا، وکیل ولسی‌جرگه (شاعر و نویسنده ) دیده میشوند.

شرح روی جلد :

را پور از هاشم ار شادی

# گروه پیام در مشهد .

## رقص گمر همراه با آهنگ گل دی پر زلفو

قو نسلگری افغان در مشهد محفلی جهت بز رگداشت روز ٦ جوزا تر تیب داد ه بود درین محفل بد عوت قو نسلگری مذ کور هنر مندان مر بوط گروه پیام هم‌اشتراك نمو دند و پارچه افغا نی را به افغا نهای مقیم مشهد و ایرانی ها شنوا ندند .

ښاغلی عمرانور یار گفت :

روز سوم جوزا من با عارف گیتا ریست و اواز خوان گروپ ما و برادرم تمیم انور یار بد عوت ق ونسلگری افغا نی در مشهد عازم ایران شدیم ،در با شگاه دا نشگاه مشهد بسی در محفلی شر کت

کردیم که عده زیادی از افغا نها و ایرانی ها اشتراك داشتند ،چون دعوت بخاطر بزر گداشت استقلال کشور ما بود میکو شید یم تا هر چه بیشتر محفلی باش مکوه و سر گرم کننده باشد ، مد عو ین همه شاد ومسرور گشتند وماراتشویق کرده از هنر مابقدر دانی یاد مینمو دند .

چون آوازه کنسرت های ما در مشهد بگو شس همه رسیده بودخبر نگا ران و کار کنان تلو یز یون بد یدن ما آمد ند و باما مصا حبه نمو دند چنا نچه مصا حبه مابانامه نگار روز نامهٔ (افتاب شرق)طولانی تر و مفصل تر از همه بود .

پرو گرام تلو یز یونی ما را تلو یز یون مشهد به سایر شهر های ایران انتقال داد معمو لا تلو یز یون محلی برنامه خاصی‌خود را نشر و پخش میکند ،و اگر مطلب جالبی یافتند بعد از تماس با تلو یزیون‌سایر شهر ها نمایش خود را همگانی بسازند وتلویزیون شهر های دیگر بر نامه های عادی خود را قطع کرده از بر نامه جالب مذ کور استفا ده مینما ید .

پرو گرام ماهم به همین اسا س در همه شهر ها منتشر شد .

انور یار راجع به خا طرات‌سفر خود گفت :

ـخاطره خوش ما ازین سفرتنها به ظاهر شدن در تلو یز یون ودر یافت دسته بز رگ گل پلا ستیکی از با شگاه افسر ان ایران محدود نمیشود .ما خا طرات خوش‌زیادی داریم از جمله شبی در هوتل کو یسنگی رفته بو دیم .

گرچه از جمله مد عو وین بودیم ولی یکی دیگر از مدعووین‌ازاعضای ار کستر هوتل خوا هش نمود تا آلات موسیقی خودرا در اختیار ما بگذا رند و بعد عقب میکروفون رفته از ما خوا هش نمود تاآهنگ های تقدیم کنیم .

دیدیم عذر خواه متن با انهمه ابراز احسا سات دیگران درست نیست . روی‌ستیج رفته آهنگ‌های اجرا کردیم‌از جمله همراه با آهنگ (گل ای پر زلفو) که ما می سرودیم یك دختر و یك پسر ایرانی چنان رقص کمر اجرا کردند که ساعتها صحنه برای آنها و برای ما کف زدند .

## وحدت مصرولیبیا

مذاکرات سادات و قذافی درمورد وحدت دو کشور که قبلا رسماعلان گردیده به قول ناظران سیاسی به نتایج ثمر بخشی واصل شده‌است.

شرایط امروز غیراز شرایط دوران جمال عبدالناصر فقید است که‌دران وقت فیدراسیون اتحاد جماهیرعربی را به بن و بست کشاند .

درین جای شك نیست که هم در مصر وهم در لیبیا یك عده مردم مخالف وحدت کامل دوکشورهستند اما طرفداران‌الحاق دوکشوربهمدگر در هر دو کشور امروز بیش ازهر وقت دیگر دیده میشوند .

قذافی بار ها گفته است که لیبیاو سودان امتدادی است ازخاك مصر وا در سودان راه دیگر را درپیش گرفته مردم لیبیا که با سایر مردم عرب فرق دارند و حدت با مصررا یاچنین باز استقبال میکند با انچه گفته امد مذاکرات سادات وقذافی از نگاه و حدت دو کشور که قبلا اعلان گردیده حایز اهمیت زیاداست ودیده شود که تاریخ الحاق را چه وقت تعین میکند و چه موافقت های درین راه صورت گرفته است؟زیرا دوکشور لیبیا ومصر که یکی‌سرشار از نفت و دیگری مملو از جمعیت است بخو بی می توانند در کنارهم زندگی کرده وبرای مقابله با دشمن مشترك شان یعنی اسرائیل آماده شوند .

## برگزیده‌اخبار

در اعلامیه مشترکی که در پایان مذاکرات اندراگاندی صدراعظم هندبا صدراعظم کانادا دیروز نشر شد گفته که کانادا به تهیه غله و ارسال کود کیمیاوی به هند موافقه کرده است .

روزنامه ممالا هرام چاپ قاهره در سرمقاله شماره دیروزی خود نوشته است که امریکا و شوروی ظاهرا نمی خواهند مشکل شرقمیانه حل شود سائر روز نامه های‌عربی نیز در باره نتایج مذاکرت نکسن وبرژنف تبصره کرده اند .

**٤ شنبه ٦ سرطان :**

• حسن البکر رئیس جمهور عراق بدعوت رئیس جمهور رهبرحزبی بلغاریا پریروزوارد صوفیه شد وی ازبلغاریا پولینه میرود .

**پنجشنبه ٧ سرطان :**

• شیخ الجابروزیر خارجه کویت برای یك مسافرت سه روزه به ترکیه ومذاکره بارهبران آنکشور دیروز عازم ترکیه شد .

• اسرائیل تصمیم گرفته یك میدان‌هوایی درشرم ایشخ درجنوب جزیره نالی سینا اعمار کند صدراعظمان تونس ویوگوسلاویا مذاکرات شانرابرای توسعه وتحکیم مزید روابط بین‌دو کشوردیروز درتونس دوام دادند .

## فشر ده اخبا ر

دوشنبه دسرطان ٤ ر١٠

• دبلوردیخ جوړولوفابریکه د٨ملیونه‌افغانیو په ابتدایی پانګه اودورځی ددیرشو ټنو یخو دتولید به‌ظرفیت ترغی ته‌نژدی په کارلویدلی ده . دفابریکی په سره خونه کی سل زرمنه سابه ترشپږومیاشتو پوری ساتل کیږی .

اودپنځوسو زرو پسونو دساتلو ظرفیت لری .

• دآریانا افغان هوایی شرکت ٧٢ بوئینګ نوی الوتکی له‌کابل نه لندن ته خپله لومړی الوتنه پیل کړه. الوتکه په‌دغه الوتنه کښی (١١٨) مسافرلری اوداستانبول اوفرانکفورت له لاری لندن ته لاړه .

**سه شنبه دسرطان ٥ :**

دهمایونی معظم اعلیحضرت دفرمان په‌اساس دشاهانه ذات دسفر په موده کښی والاحضرت شهزاده احمدشاه دسلطنت دمقام وکالت کوی.

• دوزیرانو په لویه غونډه کښی فیصله وشوه چه‌داطلاعاتو اوکلتور وزارت دی د تلویزیون ددستګاه دتاسیس اوپه کار اچولو په برخه کښی اغیزه ناك اقدام وکړی .

**چهارشنبه دسرطان ٦ :ـ**

• صدراعظم ښاغلی محمد موسی شفیق پرون سهار په نیویجو دکمبودیا دملی یووالی دحکومت دباندنیوچارو وزیرښاغلی سارین‌شاك دصدارت په مانۍ کښی ومانه اوورسره یی وکتل .

• درضاکارو میرمنو دټولنی دافتخاری‌عالی رئیسی والاحضرتی شهزادی بلقیس دپیغا م په لوستلو سره دکورنیو دلارښودنی دهفتی نمانځنه پرون ترغرمی دمخه پیل شوه .

• خلویښت زره جریبه‌خمکه دغزنی دسردی په پروژه کښی اواره شوی اودپروګرام سره سم به دسپرکال دتلی دمیاشتی تروروستیو وختو پوری شپږاویا زره اوه سوه جریبه‌خمکه دکرلودپاره چمتوشی .


ژوندون

دامتیاز خاوند :
د مجلا تو نشراتی مو سسه
دموسسی رئیس :
سراج الدین وهاج «توخ»
تیلفون : ٢٣٨٣٤
مسؤول مدیر :
میر محمد حسین هدی
ددفتر تیلفون : ٢٦٨٤٩
دچاپ مدیر : طورانشاه شهیم
دارتباط اوخبرنګارانو مدیر :
روستا باختری .
فوتو را پورتر :مصطفی وزیری
عکاس :محمد ظاهر یوسفزی
پته: انصاری واټ
داشتراك بیه
په کابل کښی ٤٥٠ افغانی
په‌ولا یاتو کښی ٤٦٠ افغا نی
په‌باندنیو هیوادو کښی ٢٤ذالر
دیوی ګنی بیه ١٢ افغانی

دولتی مطبعه

## عصری ترین شیریکه
## مورد اطمینان مادران است

ترکیب مناسب و هضمیت اعلی، شیر پلرگان را
از نگاه انتخاب نزد مادران، در سراسر جهان
در درجه اول قرار داده است.
از داکتر فامیلی خویش که صلاحیت توصیه را دارد
در مورد پلرگان هدایت و مشوره بخواهید!

**کمپنی نسلی در تغذیه اطفال**
**بزرگترین نام است.**